

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عنوان: نظام نامه جامع مسجد

نویسندگان: محمد حسین شاه آبادی، محمد جواد نوروزی اقبالی
حمید درویشی شاه کلایی، حمیدرضا قنبریان گوارشکی، بشیر خالقی پور
محسن احمدی، مهدیه احمدی، مجید یوسفی، شعیب یاری
ناشر: پژوهشکده شهید صدر، مرکز مطالعات راهبردی ژرفا
طراحی جلد و صفحه‌آرایی: استودیو هنری رایت
نوبت چاپ: زمستان ۱۴۰۰

نشانی: بزرگراه رسالت شرق، خ رشید، خ نوکار، ک صادقی ۱۱۳، پ ۱۱۲

«کلیه حقوق، اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و اقتباس از این اثر
برای پژوهشکده شهید صدر، مرکز مطالعات راهبردی ژرفا محفوظ است.»





تجربه نگاری مساجد (اجتماعی-اقتصادی)

پژوهشکده شهید صدر، مرکز مطالعات راهبردی ژرفا
زمستان ۱۴۰۰



فهرست

فصل اول (مسجد امام حسین علیه السلام تهران).....	۹
مقدمه	۱۱
معرفی امام جماعت.....	۱۲
ورود به مسجد	۱۲
اقدامات پس از ورود	۱۳
رسیدگی به ظاهر مسجد	۱۳
تشکیل هیئت امنا	۱۴
انسجام بخشی به موقوفات مسجد.....	۱۴
خرید و الحاق زمین کنار مسجد به آن	۱۵
طرح پیوند آسمانی	۱۸
جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای حوادث ملی	۱۹
اعتمادسازی برای مردم، راه جذب کمک	۱۹
جمع‌بندی	۲۰
فصل دوم (تجربه نگاری گروه مردمی مساجد بدر).....	۲۱
مقدمه	۲۳
شکل‌گیری گروه	۲۵
هدف	۲۸
اسناد پشتیبان اساسنامه	۲۹
ساختار	۲۹
جلسات	۳۱
هیأت امنا	۳۱
رابطین مساجد	۳۲
نسبت جلسه رابطین با هیأت امنا	۳۲

مجمع عمومی.....	۳۲
ارتباطات.....	۳۲
ارتباط با امام جماعت مساجد.....	۳۲
بسیج.....	۳۴
سازمان تبلیغات اسلامی.....	۳۷
حوزه فعالیت ها.....	۳۷
حوزه مردم یاری.....	۳۸
مدل فعالیت.....	۳۹
ظرفیت شناسی.....	۳۹
مسأله شناسی.....	۴۰
نمونه فعالیت ها.....	۴۳
صندوق قرض الحسنه.....	۴۳
تشکیل گروه معین کمیته امداد.....	۴۴
کارآفرینی.....	۴۴
پیگیری مطالبات مردمی.....	۴۵
پیگیری نصب پله برقی برای پل عابر پیاده.....	۴۵
طرح اصلاح ایستگاه های اتوبوس.....	۴۵
طرح اصلاح مسیر اتوبوس ها.....	۴۶
نصب چراغ راهنمایی.....	۴۶
همایش معنای زیبای زندگی.....	۴۶
حمایت از کالای ایرانی.....	۴۷
دوره آموزش امر به معروف.....	۴۷
مسابقه کتابخوانی.....	۴۷
جمع آوری کمک برای مردم یمن.....	۴۸
کمک به سیل زدگان.....	۴۸
دولت یاری.....	۴۸
وجه تمایز گروه بدر با سایر مجموعه ها.....	۴۹
مشکلات و کمبودها.....	۵۱
پیوست شماره ۱- اساسنامه گروه مردمی مساجد بدر.....	۵۵
پیوست شماره ۲- طرح همایش «معنای زیبای زندگی».....	۶۲
فصل سوم (مسجد طفلان مسلم مشهد)	۶۵
مقدمه.....	۶۷

۶۸	 ساختار تشکیلاتی
۶۹	 تعلیم و تربیت
۶۹	 فرهنگی
۷۰	 خدمات اجتماعی
۷۳	 فعالیت‌ها
۷۳	 جلسات تشکیلاتی
۷۳	 اشتغال‌زایی
۷۸	 گروه سرود و طنزپردازی
۷۸	 تهیه شبکه اطلاعاتی
۷۸	 طرح روضه‌های خانگی
۷۹	 روضه‌های خانگی در مسجد
۷۹	 وقت‌گذاری برای توجیه نیرو
۸۰	 منبع درآمد امام جماعت
۸۰	 جمع‌بندی
۸۱	 فصل چهارم (تجربه‌نگاری مسجدالرضا علیه السلام)
۸۷	 فصل پنجم (جبهه مساجد جهادی)
۸۹	 معرفی منطقه
۹۱	 معرفی امام جماعت
۹۹	 ساختار جبهه مساجد جهادی
۱۰۵	 عوامل ایجاد محوریت در مسجدالرضا علیه السلام
۱۶۶	 برکات و دستاوردهای جهادی بودن مسجد
۱۶۸	 جمع‌بندی
۱۶۹	 پیوست ۱: طرح جبهه مساجد جهادی



فصل اول

مسجد امام حسین علیه السلام تهران

مقدمه

مسجد امام حسین علیه السلام، از مساجد قدیمی تهران است که در حوالی مرکز شهر، میدان شهدا، واقع شده است. امام جماعت سابق این مسجد، حجت الاسلام لواسانی، از علمای انقلابی بوده است؛ اما در چند سال پایانی عمر خود، به خاطر کهولت سن، از عهده امور مسجد بر نیامده و مسجد از رونق افتاده بود. با رحلت ایشان و ورود امام جماعت جدید، حجت الاسلام نعمتی، که طلبه جوان و پویایی است، مسجد به تدریج به رونق سابق خود بازگشته و در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، فعالیت‌های خیلی خوبی را پیش گرفته و موجب استقبال زیاد مردم شده است.

در این پژوهش، به بررسی مسجد مذکور، از زبان امام جماعت مسجد می‌پردازیم.

معرفی امام جماعت

بنده فارغ التحصیل دبیرستان علوم و معارف شهید مطهری وابسته به مدرسه عالی شهید مطهری هستم. از آنجا که فارغ التحصیل شدم، رفتم قم تقریباً ده یازده سال در قم درس خواندم. چهار سال اول سطح را تمام کردم و بعد وارد درس خارج شدم.

ورود به مسجد

این مسجد امام جماعتی داشت به نام حجت الاسلام سید محمد علی لواسانی، که از سال ۵۶ تا ۹۳، امام جماعت این مسجد بودند و در سال ۹۳ ایشان فوت کردند. ایشان از مبارزان فداییان اسلام و از شاگردان و هم‌زمان شهید نواب صفوی بودند.

چون من خودم اهل همین محل بودم و از سال ۷۴ در این محله زندگی می‌کردم، مردم ما را می‌شناختند. لذا بعد از حدود یک سال که از رحلت حاج آقای لواسانی گذشت و ائمه جماعت مختلف (نزدیک ۲۰ نفر) به این مسجد آمدند و رفتند، از من برای امامت جماعت دعوت کردند.

متأسفانه در سال‌های پایانی حیات حجت الاسلام لواسانی، خوب به مسجد رسیدگی نمی‌شد. تعداد نمازگزاران خیلی کم بود و حاج آقا هم سنش بالا رفته بود. روی هم رفته، مسجد تشکیلات خوبی نداشت. توسط بسیج اداره می‌شد؛ اما اداره شدنش خیلی قدیمی بود و برنامه خاصی نداشت. در واقع بسیج فعلیت ویژه‌ای نداشت. با این که مسجد موقوفات خیلی خوبی داشت، اما متأسفانه از آن استفاده درستی صورت نمی‌گرفت.

مسجد تقریباً یک مسجد متروکه و با رنج سنی خیلی بالا بود. من خودم وقتی از قم می‌آمدم منزل پدری، می‌رفتم مسجد و خیلی افسوس می‌خوردم که چرا در نمازهای جماعت مسجد سه، چهار صف بیشتر تشکیل نمی‌شود و همه هم پیرمرد هستند. حاج آقا چون سن و سالش بالا بود، دیر می‌آمد و نماز را هم کند می‌خواند. تقریباً می‌توان گفت این مسجد، یک مسجد بدون امکاناتی بود که هیچ استفاده‌ای از ظرفیت‌های آن صورت نمی‌گرفت. همین امر باعث شده بود سطح مسجد بسیار پایین باشد؛ به همین خاطر، هیچ کس تمایلی نداشت امامت جماعت آن را قبول کند.

وقتی برای امامت جماعت از بنده دعوت کردند، یکی از علت‌هایی که قبول کردم، یکی این بود که استخاره کردم و دوم اینکه دیدم مسجد یک جایگاهی دارد که دست انسان از جهت فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی باز است. چون من در نهادهای مختلف بوده‌ام؛ مثلاً در مدرسه بوده‌ام، در حوزه بوده‌ام، حتی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، در بحث سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حضور داشته‌ام. خب آنجا سطحش خیلی کلان بود و نگاهشان در سطح سیاست‌گذاری بود؛ اما در عمل اتفاقی نمی‌افتاد. من از این بابت ناراحت بودم، که این همه زحمت کشیده می‌شد و کلی کارهای تئوری صورت می‌گرفت؛ اما در عمل اتفاقی نمی‌افتاد. از طرف دیگر می‌رفتیم مدرسه، می‌رفتیم نهادهای مختلف و می‌دیدیم آنها هم یک محدودیت‌هایی دارند؛ هم محدودیت سنی و هم محدودیت زمانی. مثلاً یک شاگرد نهایتاً چند سال دست شما است؟ نهایتاً پنج، شش سال. اما مسجد پتانسیل خیلی بالایی دارد و محدودیت ندارد. انسان از بدو تولد با مسجد ارتباط دارد و می‌آورندش که امام جماعت در گوشش اذان و اقامه بگوید. تا وقتی که می‌میرد و در مسجد برایش مراسم ختم می‌گیرند. مثلاً خودم یک مدت در وزارت دفاع کار فرهنگی می‌کردم؛ اما یک محدودیت‌هایی داشت. می‌گفتند آقا این حرف را بزن، این حرف را نزن. مسجد این حالتی نیست؛ بلکه یک پایگاه واقعاً مردمی است که برای همه نوع فعالیت در ابعاد مختلف تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی دست آدم باز است. من هم واقعاً چند سالی ذهنم درگیر بود و دوست داشتم وارد یک مسجدی شوم؛ مخصوصاً وقتی می‌دیدم مسجد ما ظرفیت خیلی خوبی داشت. تا اینکه از قضای الهی و مقدرات الهی، مردم به ما روی آوردند و من هم آمدم و در سال ۹۴ امام مسجد شدم.

اقدامات پس از ورود

رسیدگی به ظاهر مسجد

وقتی به این مسجد آمدم، دو مدل کار را شروع کردیم. یک سری کارهای سخت‌افزاری کردیم و یک سری کارهای نرم‌افزاری. کارهای سخت‌افزاری عبارت بود از رسیدگی به ظاهر مسجد و پاکسازی مسجد از لوازم و چیزهای به‌دردنخور. ما

نزدیک هفت، هشت و انت آشغال از مسجد دور ریختیم. بالأخره فضای مسجد باید تمیز باشد و برای مردم جذابیت داشته باشد. مثلاً ۱۵-۱۰ تخته فرش دستی عالی برای مسجد خریده بودند، که به دلیل نگهداری نامناسب، همه آنها پوسیده بود و دیگر قابل استفاده نبود. اگر آن فرش‌ها نمی‌پوسید، قیمت هر کدامشان چندین میلیون تومان بود. ولی چون پوسیده و به‌دردنخور شده بود، از مسجد ریختیم بیرون.

تشکیل هیئت‌امنا

از لحاظ نرم‌افزاری، یکی از اولین کارهایی که کردیم، تشکیل هیئت‌امنا بود. قبل از آن، مسجد امنا نداشت. پنج، شش نفر از متمکنین و کسانی را که دلسوز مسجد بودند، به‌عنوان امنا انتخاب کردیم و با همان‌ها هم درباره امور مسجد مشورت می‌کردیم. یکی از اولین تصمیمات این جمع، همین پاکسازی مسجد بود.

کار بعدی این بود که بحث‌های مالی مسجد را انسجام دادیم؛ یعنی اولاً تمام ورودی و خروجی‌های مالی را روی حساب مسجد متمرکز کردیم. تا قبل از این، مسجد هیچ حساب بانکی‌ای نداشت. قبل از آن، ما یکسره دنبال پول‌ها می‌گشتیم؛ چون می‌دانستیم مسجد یک سری موقوفات دارد؛ اما نمی‌دانستیم پول‌هایش کجا است. برای همین ما از این تجربه استفاده کردیم و بلافاصله حساب به نام مسجد باز کردیم. یک دفتر مالی هم راه انداختیم و یک مسئول مالی از بین امنا انتخاب کردیم.

انسجام بخشی به موقوفات مسجد

کار بعدی که انجام دادیم، این بود که رفتیم سراغ موقوفات. مسجد ما موقوفات بسیار خوبی داشت؛ اما چون مدیریت درستی روی آن صورت نگرفته بود، متأسفانه آن بهره‌ای را که باید به مسجد برساند، نداشت. مثلاً یکی از موقوفات، ملکی ۲۵۰ متری بود که یک سرهنگ زمان شاه، آن را از مسجد گرفته بود. من رفتم پیش او و گفتم چرا شما پول مسجد را نمی‌دهی؟ گفت: «کسی به من نگفت و از من مطالبه‌ای صورت نگرفت».

من هم پول ندادم». ما رفتیم از طریق قضایی پیگیری کردیم و متوجه شدیم که او باید نزدیک صد و بیست میلیون تومان به مسجد می‌داد. تا متوجه شده بود بحث شکایت مطرح شده است، بلافاصله آنجا را خالی کرده بود. ما یک دفعه دیدیم آنجا خالی شده است. می‌توانستیم پیگیری کنیم و پیدایش کنیم؛ اما با امانت مشورت کردیم و صلاح ندیدیم که این کار را بکنیم.

موقوفه دیگر، یک مدرسه دخترانه بود. این ملک تقریباً ۱۲۰۰ متر است؛ اما اجاره‌ای که مدرسه به مسجد پرداخت می‌کرد، ماهیانه پانصد هزار تومان بود. وقتی برای احقاق حقوق مسجد رفتیم آنجا، مدیر مدرسه می‌گفت هزینه شما چقدر است؟ بگویید که ما همان را پرداخت کنیم. اما ما گفتیم شما یا باید ملک را تخلیه کنید و یا یک برآورد قیمت کنید و پول مسجد را بدهید. ما نزدیک یک سال درگیر شدیم تا اینکه توانستیم اینها را بیاندازیم بیرون؛ زیرا لینک‌های قوی‌ای داشتند که مانع کار ما می‌شدند.

الحمدلله آنجا را تخلیه کردیم؛ اما دیدیم خیلی قدیمی است. به همین دلیل تصمیم گرفتیم مدرسه را بازسازی کنیم. تقریباً دو سال طول کشید تا ما از سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس و شهرداری مجوز بازسازی مدرسه را گرفتیم. الان این مدرسه حدود ۱۸۰۰ متر زیربنا در سه طبقه دارد و ۱۵ کلاسه است.

ساخت این مدرسه از ماه مبارک رمضان سال ۹۸ شروع شده است و تا کنون برای این کار، حدود یک و نیم میلیارد تومان از مردم پول گرفته‌ایم. دوست نداریم از نهادهای پول بگیریم؛ بلکه دوست داریم کار به صورت مردمی پیش برود.

خرید و الحاق زمین کنار مسجد به آن

یکی دیگر از کارهایی که انجام دادیم، این بود که، با توجه به اینکه مسجد ما فضایش خیلی کوچک بود، خانم‌ها خیلی اذیت می‌شدند. قبلاً در انتهای مسجد یک پرده کشیده بودند و خانم‌ها پشت آن پرده نماز می‌خواندند. طبقه بالای مسجد هم در واقع انباری بود و کسی آنجا نماز نمی‌خواند. ما اول بالا را مرتب کردیم و خانم‌ها را فرستادیم طبقه بالا؛ اما دیدیم بعضی خانم‌ها پیر هستند و برایشان سخت است. بنابراین، تصمیم

گرفتیم ملک کنار مسجد را بخریم. ما نزدیک شش، هفت ماه از مردم پول گرفتیم و در سال ۹۵، این ملک ۱۶۰ متری را با هزینه ۸۵۰ میلیون تومان خریدیم. یک سازه سبک هم به قیمت ۱۵۰ میلیون تومان خریدیم و در آنجا نصب کردیم و آن ملک را به مسجد ملحق کردیم. ما برای خرید و ساخت این زمین، حتی یک ریال هم از هیچ نهادی کمک نگرفتیم و همه یک میلیارد تومان را خود مردم دادند.

وقتی ما این مشارکت مردمی را دیدیم، قوت گرفتیم که مدرسه را بسازیم. مردم هم که دیدند مسجد رشد کرده و هر سه وعده نماز جماعت به طور منظم برگزار می‌شود، به مسجد اعتماد کردند.

الان امام جماعت هر سه وعده خودم هستم. نماز را طول نمی‌دهم. بعد از نماز ظهر فقط یک تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها داریم و بلافاصله نماز عصر را می‌خوانیم. بعد از نماز عصر هم در حد چند دقیقه احکام می‌گوییم. شب‌ها هم بعد از نماز مغرب، تسبیحات و نماز غفیله می‌خوانیم و بعد نماز عشا را به جا می‌آوریم.

در ابتدای کار، در کارهای فرهنگی با بسیج هماهنگ بودیم. یک شورای فرهنگی داشتیم که خیلی خوب اداره می‌شد و تمام برنامه‌ها را آنجا چک می‌کردیم. ولی متأسفانه شیطان آمد و اختلاف ایجاد کرد و بچه‌های بسیج احساس کردند که نباید زیر بلیط مسجد باشند و باید خودشان مستقل باشند. همین امر، باعث شد که مقداری به چالش بخوریم و خودشان را جدا کنند. الان بسیج به صورت مستقل فعالیت می‌کند، که یکی از اختلافاتی که با آنها داریم همین است. ما هم فعالیت‌هایشان را کنسل نکردیم. فعالیت‌شان را می‌کنند و تبلیغات کارهایشان را هم انجام می‌دهند. اینگونه نیست که در کارشان وقفه ایجاد کنیم. البته در مواقعی که در شبستان مسجد یا با مسجد کار داشته باشند، به ما خبر می‌دهند و اجازه می‌گیرند؛ اما در مجموع الان تحت اشراف ما نیستند.

البته الحمدلله این اختلافات روی روال مسجد اثر نگذاشته. از طرفی هم ما این مشکل را در فضای مسجد علنی نکردیم و آن را محرمانه نگه داشتیم. البته قاعدتاً یک سری از افراد متوجه می‌شوند؛ ولی کارها و فعالیت‌ها دارد روی روال خودش جلو می‌رود

و اگر شخص غریبه‌ای بیاید یک ماه در این مسجد باشد، اصلاً بویی از اختلاف و چنین مسأله‌ای نمی‌برد.

مسجد در پیام رسان بله و تلگرام کانال دارد. در تلگرام نزدیک دویست نفر عضو داریم. در بله هم ۳۵۲ نفر عضو داریم. سامانه پیامکی‌مان نزدیک ۵۰۰-۴۰۰ نفر مخاطب دارد.

ما یک برنامه‌های هفتگی برای مسجد تعریف کردیم. شنبه‌ها محفل انس با قرآن داریم. یکشنبه‌ها شرح نهج‌البلاغه، دوشنبه‌ها شرح صحیفه سجادیه و چهارشنبه‌ها تفسیر قرآن داریم. البته اوایل کار، فقط بحث قرآن را داشتیم، اما دیدم حیف است روی صحیفه و نهج‌البلاغه هم کار نشود. به همین خاطر، روزها را تقسیم کردیم. جمعه‌ها هم مباحث بصیرت‌افزایی داریم، که یا فیلم و کلیپ پخش می‌کنیم، یا کسی را دعوت می‌کنیم که مباحث سیاسی و اجتماعی را بیان کند.

در انتخابات الحمدلله مسجد ما هر دوره صندوق گرفته و نزدیک دو، سه هزار رأی فقط اینجا جمع می‌شود. الحمدلله در همه مناسبت‌های ملی و مذهبی، ما بدون استثنا برنامه داریم. در کل محرم و صفر مسجد هر شب مراسم دارد. در ایام وفات و ولادت‌هایی هم که تعطیل باشد، ظهرها هم برنامه داریم.

برای جوان‌ها و نوجوان‌ها هیئتی را تشکیل داده‌ایم به نام «ابناء الزهرا» که چهارشنبه‌شب‌ها برگزار می‌شود و نوجوانان با پدر و مادرهایشان در آن شرکت می‌کنند. ما در قالب این هیئت، برنامه‌های جانبی مختلفی برای بچه‌ها برگزار می‌کنیم؛ مثل اردو، حلقه‌های معرفتی و....

ما یک خیریه هم در مسجد راه انداختیم. برای این کار، در محله‌مان یک محدوده‌ای را مشخص کردیم و گفتیم هر کس در این جغرافیا هر مشکلی دارد و مسجد بتواند کاری برایش بکند، ما این کار را انجام می‌دهیم. الان نزدیک به صد و بیست نفر تحت پوشش خیریه ما هستند. نکته مهم اینجا است که ما برای این افراد یک فازبندی کرده‌ایم و بر اساس آن، بعضی‌ها به مرور از تحت پوشش خیریه خارج می‌شوند. بنابراین، هدف ما در خیریه کمک مالی صرف نیست؛ بلکه در واقع ما می‌خواهیم به

جای اینکه ماهی دست نیازمندان بدهیم، یک تور ماهیگیری به دستشان بدهیم، که بدعات نشوند و حالت گداصفتی در آنها به وجود نیاید. مثلاً در یک خانواده، خانمی هست با دو دختر، که شوهرش فوت کرده است. ما او را در یک آموزشگاه خیاطی اسم نویسی کردیم، یک چرخ خیاطی هم برایش خریدیم. الان الحمدلله مشکلش حل شده و مستقل شده است.

همچنین ما به مناسبت‌های مختلف، مثل عید غدیر، عید قربان، ماه مبارک رمضان و شب عید نوروز، به نیازمندان ارزاق می‌دهیم. الان دو، سه سال است که سنت قربانی را هم راه انداخته‌ایم. خود مردم بانی می‌شوند، پول می‌دهند و ده تا پانزده رأس گوسفند قربانی و بین مسجدی‌ها و خانواده‌های تحت پوشش تقسیم می‌کنیم.

طرح پیوند آسمانی

طرح دیگری را هم از سال ۹۵ راه انداخته‌ایم، که اسم آن، طرح «پیوند آسمانی» است. ما دیدیم که خیلی دختر و پسرها و پدر و مادرهایی در مسجد هستند که اصلاً با هم ارتباط ندارند و در حالی که بچه‌شان به سن ازدواج رسیده است، اما توجهی به این موضوع ندارند. ما گفتیم چه بهتر که مسجدی‌ها با هم وصلت کنند؛ لذا بر مبنای تأکید مقام معظم رهبری بر احیای «واسطه‌گری»، کار واسطه‌گری در مسجد را احیا کردیم. برای این کار، دو گروه برادران و خواهران تعریف کردیم. از مسجدی‌ها هم خواستیم هر کسی دختر و پسر خوب سراغ دارد، معرفی کند، تا اطلاعات آنان را در قالب فرم‌هایی که تهیه کرده بودیم، وارد کنیم. سپس این فرم‌ها بررسی می‌شود و به کسانی که مراجعه می‌کنند، معرفی می‌شوند. ما فقط واسطه هستیم و هیچ کار دیگری انجام نمی‌دهیم.

هرچند که این طرح را چند سال است شروع کرده‌ایم، اما در این مدت، ازدواج‌های کمی صورت گرفته است؛ چون کار بسیار سختی است. البته، یک حسن خیلی خوبی که این کار برای ما داشته، این است که یک سری از آسیب‌ها را هم از این طریق به دست آوردیم. مثلاً طرف شرط گذاشته که خانه خانم نباید در طرح ترافیک باشد، که رفت و آمد من سخت بشود! یا یک نفر دیگر شرط گذاشته بود که خانه طرف طبقه سوم بدون آسانسور نباشد!

جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای حوادث ملی

یکی از کارهای خوبی که در این مسجد انجام می‌شود، جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای حوادث غیرمترقبه‌ای است که در سطح کشور اتفاق می‌افتد. مثلاً در زلزله کرمانشاه، ما نزدیک هفتاد، هشتاد میلیون تومان پول برای کمک به زلزله‌زدگان جمع کردیم. با این پول، چهارده کانکس خریدیم و فرستادیم کرمانشاه. بعد از یکی دو هفته هم با دو، سه نفر رفتیم کرمانشاه، رصد کردیم که کانکس‌ها به مردم برسد و پول مسجدی‌ها تلف نشود. فیلمش را هم گرفتیم و به مردم نشان دادیم که مردم اعتماد کنند.

همچنین در ماجرای سیل فروردین ۹۸، چهار مرتبه پول جمع‌آوری و ارسال کرده‌ایم، که در مجموع حدود چهل میلیون تومان شده است و هنوز هم کمک‌های مردم ادامه دارد.

اعتمادسازی برای مردم، راه جذب کمک

الحمدلله مردم اینجا از یک طبقه متوسط رو به بالا هستند و وضعیتشان خوب است و به مسجد هم اعتماد دارند و اگر بدانند مسجد قرار است کاری انجام دهد، کم نمی‌گذارند. یک دلیل اعتماد مردم این است که ما شفاف کار می‌کنیم. هر کاری که بخواهد در مسجد انجام شود، برای مردم توضیح می‌دهیم. دلیل دوم این است که خود مردم را هم درگیر کار می‌کنیم. مسجد چون یک نهاد مردمی است باید مردم در آن درگیر باشند. مثلاً در ماجرای زلزله کرمانشاه، به مردم اطلاع دادیم که می‌خواهیم کانکس تهیه کنیم و برای زلزله‌زدگان ارسال کنیم. بعد از جمع‌آوری پول، چند نفر از خود مسجدی‌ها را مأمور کردیم که بروند سراغ تهیه کانکس. آنها هم رفتند پیگیری کردند، کانکس‌ها را خریدند و اسم مسجد را روی آن زدند. بعد ما هم برای این‌که اعتماد مردم کامل شود، رفتیم کرمانشاه، فیلم گرفتیم و آوردیم به مردم نشان دادیم. به همین خاطر، مردم می‌آیند و می‌گویند ما به جای اینکه به هلال احمر پول بدهیم، به مسجد می‌دهیم؛ چون می‌دانیم شما چه کار می‌کنید و پولمان هدر نمی‌رود. یا از وقتی که کار ساخت مدرسه را شروع کرده‌ایم، هر هفته داریم مراحل کار را به مردم گزارش می‌دهیم.

ما مخفی‌کاری نداریم. تمام پول‌ها هم می‌رود به حساب مسجد. من هم همه گزارشات برنامه‌ها را دائماً به مردم می‌دهم و مردم، کاملاً از مسائل مسجد مطلع هستند. الان هفته‌ای یک بار، شب جمعه، فقط در مورد مسائل مسجد و مدرسه و سایر امور مسجد صحبت می‌کنم. همیشه هم می‌گویم اگر سؤالی دارید، هم از من و هم از هیئت امانا می‌توانید بپرسید.

جمع‌بندی

مسجد امام حسین علیه السلام، یک مسجد معمولی، مثل سایر مساجد است. در این تجربه نگاری، ما قصد مقایسه فضای این مسجد را، نه با مساجد دیگر، بلکه با خودش، در دو بازه زمانی داشتیم؛ قبل از ورود حجت الاسلام نعمتی و بعد از ورود ایشان.

مسجدی که موقوفات و اموال زیادی داشته، اما به خاطر بی‌توجهی، سهم ناچیزی از آن اموال، نصیبش می‌شده است، حالا، با ورود امام جماعت جدید، چندسالی است که رونق گرفته و روز به روز در حال رشد و تبدیل به یک مسجد تراز انقلاب اسلامی است. این اتفاق، نشان‌دهنده این است که نقش یک شخص به نام امام جماعت، چقدر می‌تواند در ارتقا یا تنزل یک مسجد پررنگ و کلیدی باشد.

مسجد امام حسین علیه السلام اکنون تحت مدیریت حجت الاسلام نعمتی، به مسجدی فعال در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، محرومیت‌زدایی و... تبدیل شده است و امید آن می‌رود که بتواند روزبه‌روز به موفقیت‌های بیشتری در عرصه‌های کارکردی مختلف مسجد انقلابی برسد.



مقدمه

پژوهش پیش رو، حاصل موردکاوی یکی از مجموعه‌های مسجدی مشهد مقدس، به نام «گروه مساجد مردمی بدر» است که حاصل چند جلسه مصاحبه با مسئولین مجموعه مذکور و می‌باشد.

براساس بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد کاری که این گروه شروع کرده‌اند، کاری نو و ابتکاری است، که می‌تواند الگویی باشد، برای مجموعه‌هایی که از کارهای جزیره‌ای خسته شده و به دنبال کار گروهی و شبکه‌ای هستند.

گروه مساجد مردمی بدر، از سال ۹۶، با دغدغه کار شبکه‌ای منسجم، کار خود را آغاز نموده و هم‌اکنون با شبکه‌سازی پنج مسجد، مشغول فعالیت است. البته

در ابتدا ۱۰، مسجد دعوت به همکاری شده‌اند، که سرانجام با ریزش‌هایی که اتفاق افتاده، تعدادشان به پنج مسجد رسیده، که حدود دو سال است که با هم کار می‌کنند.

همه این مساجد در یک محدوده جغرافیایی و با فاصله تقریباً نزدیک به هم هستند، تا بتوانند با هدف رساندن مساجدشان به مسجد مطلوب اسلامی، از ظرفیت‌های هم استفاده کرده، نقاط ضعف یکدیگر را پوشش داده و بتوانند با هم برنامه مشترک تعریف و اجرا کنند. اصل کار آن‌ها نیز حول محور دو حوزه کلی، یعنی مردم‌یاری و دولت‌یاری می‌چرخد. در حوزه مردم‌یاری، به دنبال کمک به مردم و خدماتی هستند که وظیفه انسانی و اسلامی ایشان است. در این زمینه، ایشان مشکلات و نیازهای مردم منطقه را بررسی و برای رفع آن برنامه‌ریزی و اقدام می‌کنند، که نمونه‌های آن در متن گزارش آورده شده است. در حوزه دولت‌یاری نیز در پی کمک‌رسانی به حکومت و مطالبه‌گری منصفانه از مجموعه حکومت اسلامی هستند.

گروه مذکور، به صورت هیأت امنایی اداره می‌شود؛ به طوری که تقریباً از هر مسجد، یک نفر عضو هیأت امنای هفت نفره گروه است. در کنار هیأت امنای، یک هیأت اجرایی هم در نظر گرفته شده است، تا مصوبات را بر عرصه عمل برساند. به عبارتی، شأت هیأت امنای، نظریه‌پردازی است و شأت هیأت اجرایی، اعمال نظرات و به عرصه عمل کشاندن مصوبات هیأت امنای است.

نکته بارزی که گروه بدر داراست، وزن علمی و محتوایی اعضای هیأت امنای گروه است که معمولاً طلبه‌های سطوح بالا و یا استاد دانشگاه هستند. به همین دلیل، این گروه از لحاظ نظری خیلی پیش رفته است. اما همین نکته، باعث ایجاد نقطه ضعف بزرگی در مجموعه شده و آن این است که هرچه قوت نظری افراد حاضر در هیأت امنای زیاد است، از لحاظ اجرایی دچار ضعف هستند و هنوز نتوانسته‌اند نیروهای اجرایی دغدغه‌مندی را برای پیشبرد امور جذب کنند.

شاهد مثال ما در این قضیه این است که تنها حدود شش ماه برای طراحی و تصویب اساسنامه، وقت گذاشته‌اند؛ اما از آن زمان تاکنون، فعالیت چشمگیر متناسب با

اساسنامه، از آنان دیده نشده است، که به اذعان خود مسئولین، به دلیل کمبود نیروی اجرایی گننده بوده است. همین امر سبب شده، تا خود هیأت امنای آستین همت بالا بزنند و برنامه‌هایی را که طراحی کرده‌اند، اجرا کنند.

در کل، به نظر می‌رسد، هرچند مجموعه مذکور، دارای ضعف‌هایی است؛ اما با لحاظ چند نکته، قابل الگوبرداری برای مجموعه‌های دیگر خواهد بود. از جمله اینکه اولاً، فعالیت آن در مساجد است. ثانیاً، اقدام به شبکه‌سازی بین مساجد نموده است. ثالثاً، از لحاظ نظری، کاری قوی و با اسناد پشتیبان معتبر، مثل نهج البلاغه و تحریرالوسیله، روی آن صورت گرفته است. رابعاً، خود مدل شبکه‌سازی، شیوه‌ای مناسب برای انجام فعالیت‌های انقلابی و بازدهی خوب فعالیت‌ها است.

شکل‌گیری گروه

قریب دو سال گذشته دوستانی که در مساجد مختلف این منطقه فعالیت داشتند ضرورتی را احساس کردند و آن هم عدم ارتباط سیستمی مساجد با یکدیگر بود. از همین حیث هم بود که این دغدغه مشترک ما را دور هم جمع کرد که بتوانیم این خلأ را پر کنیم. تعریف ما بر این بود که مساجد از حیث کارکرد فردی (اگر مسجد را به شکل یک واحد در نظر بگیریم)، بازدهی و خروجی‌ای را برای خود دارند؛ یعنی فعالیت‌هایی را به شکل انفرادی انجام می‌دهند و این فعالیت‌ها اثرات وضعی را هم ایجاد می‌کند. اما اثرات جمعی و اجتماعی مساجد را نمی‌دیدیم. حتی دو مسجد که با فاصله کمی از هم بودند، حتی امام جماعت یا هیأت امنای فعالین فرهنگی‌اش همدیگر را خیلی نمی‌شناختند. لذا هدف اصلی از ایجاد این گروه این بود که ما آن پتانسیل اجتماعی مساجد را فعال کنیم. در ابتدا، چند نفر از دوستان، ایده راه‌اندازی یک گروه از مساجد را مطرح کردند و سپس به چند نفر از دوستان دغدغه‌مند و صاحب نظر اطلاع دادیم و این گروه را شکل دادیم. حداقل تا الان مجموعه‌ای را در سطح کشور ندیده‌ایم که بخواهد چنین گروهی را تشکیل دهد و بین مساجد ارتباط ایجاد کند.

ذهنیت این بود که گروهی شکل بگیرد که بر خلاف خیلی از تشکلهایی که یک مکانیزم بالا به پایین دارد، این گروه یک فرایند عکس داشته باشد. تجربه به ما نشان

می‌داد که معمولاً تشکیلات محلی، بعد از مدتی به تدریج رو به اضمحلال می‌گذاشتند؛ چون عموماً با یک هدف دستوری تشکیل می‌شدند و کارکرد خاصی نداشتند. اینجا بالآخره همین دوستان دغدغه‌مند در مساجد سعی کردند با توجه به همین دغدغه‌ها این جمع را شکل دهند، که تجربه کار جاهای دیگر را هم دیده بودند. مثلاً دبیرخانه مساجد یک شبکه‌سازی کرده بود؛ ولی این شبکه‌سازی‌ها بعد از مدتی از هم پاشیده شد. لذا معمولاً بین مساجد ارتباطی وجود ندارد.

شروع کار ما از اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۶ بود. در اردیبهشت اولین جلسات شروع شد و تقریباً تا آخر شهریور گروه شکل گرفت. حدوداً ۱۰ نفر بودیم که در قالب هیأت مؤسس کار را شروع کردیم. همه افراد گروه هم صاحب‌نظر بودند.

مبنای شکل‌گیری اولیه‌مان بر افراد دغدغه‌مندی بود، که نوعاً از مساجد هم بودند. ما تا قبل از شکل‌گیری این گروه، یا همدیگر را نمی‌شناختیم و یا شناخت کمی نسبت به هم داشتیم؛ ولی طوری انتخاب شد که یک نمایندگی از همان چند مسجد هم آنجا داشته باشند. از آن طرف هم اینگونه نبود که برویم در تک‌تک مساجد بچرخیم و آدم انتخاب کنیم. همین‌که هرکدامان از یک مسجد بودیم، باعث شد تا وقتی اساسنامه تصویب شد، مساجد حرفمان را بپذیرند. چون اگر عضو مساجد نباشیم و بخواهیم برویم بگوییم گروه فلان هستیم، هر کسی به حرفمان تمکین نمی‌کند.

تعداد جلسات قابل ملاحظه‌ای داشتیم که منتج به اساسنامه شد. حتی روی تک‌تک کلمات اسم گروه بحث شد. مثلاً از حیث مردمی بودن، عنوان گروه مردمی مساجد را انتخاب کردیم. در مورد کلمه بدر، به ذهنمان آمد که خود مقام معظم رهبری هم یک سخنرانی در مورد اصحاب بدر و ویژگی‌های آن‌ها داشته‌اند. ما هم خواستیم که به آن اقلیت که پیروز شد تاسی کنیم و مقداری خودمان را به آن‌ها نزدیک کنیم.

اوایل آبان یا اواخر مهر بود که اساسنامه تصویب شد. از همه مساجد دعوت کردیم که با همان ساختاری که در اساسنامه ذکر کرده بودیم، بیانند برای رأی‌گیری نهایی. به همه مساجد دعوت‌نامه فرستادیم و الحمدلله همه آمدند و مراسم در مسجد پنج‌تن برگزار شد.

البته آنجا تعداد مساجد بیشتر بودند. ۱۰ مسجد بودند. از هر مسجد ۷ نفر آمدند، که مجموعاً به ۷۰ نفر رسید. افراد دیگری هم داشتیم؛ مثلاً بعضی از فعالین فرهنگی هم در جلسه مان شرکت کردند.

از حجت‌الاسلام نظافت هم برای سخنرانی و شروع کار دعوت کردیم. بعد از سخنرانی ایشان، اساسنامه را روی پرده‌نگار توضیح دادیم. بعد به رأی گذاشته شد و اساسنامه به تصویب رسید.

ساختار اصلی که در اساسنامه تدوین کردیم اینگونه است که یک هیأت‌امنا داریم، یک هیأت اجرایی داریم و یک هیأت ناظر. ما قبلاً رایزنی و اطلاع‌رسانی کرده بودیم که افراد از طریق مساجد مختلف بیایند و کاندید شوند. حدوداً ۱۳، ۱۴ نفر کاندید شده بودند که رأی‌گیری شد و هفت نفر اصلی و دو نفر هم علی‌البدل انتخاب شدند که برای دوسال فعالیت کنند.

هر مسجدی که آن هفت نفر اشخاصی را که اساسنامه گفته بود، می‌آورد، عضو این مجموعه می‌شد. از بین این هفت نفر، حضور امام جماعت شرط لازم است؛ یعنی اگر امام جماعت نیاید، اصلاً آن مسجد نمی‌تواند در این مجموعه وارد شود. از آن طرف نیز اگر امام جماعت بیاید، اگر از هفت نفر، چهار نفر بیایند، مسجد می‌تواند عضو این مجموعه شود.

ما در این مدل مساجد را واحدهای عملیاتی می‌بینیم، که خیلی شخص‌محور نیست. البته خود آن هم بر محور امام جماعت است. در مدل مد نظر ما، مسجد خیلی قائم به شخص نیست. اعضای این گروه، مساجد هستند و مساجد درکنار هم یک پیکره ایجاد می‌کنند که این پیکره می‌تواند فعالیت‌های پیرامون خودش از حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی را با برد خیلی قوی‌تری انجام دهد. جمع‌بندی ما بر همین بود که بتوانیم این فضا را ایجاد کنیم.

در این مدل مساجد آن حیطه فردی خود را همچنان دارند و برنامه‌های خود را انجام می‌دهند، ولی آن ظرفیت اتصالی که اتفاق می‌افتد و یک هم‌افزایی بین مساجد ایجاد می‌شود، در ذهنمان این بود که این را پر کنیم. بر همین اساس در اساسنامه هم تعریف کردیم که هیچ دخالتی در کار مساجد انجام نمی‌دهیم. مساجد همان کار فردی

خود را انجام می‌دهند؛ چون حوزه فردی و اجتماعی را در تقابل و تضاد نمی‌بینیم. ما در حقیقت این کار را کردیم که یک برنامه‌های مشترک تعریف کنیم تا این دانه‌های تسبیح به هم متصل شوند.

ایده اصلی همین بود؛ البته آن استارت اولیه که شاید مقداری به کار ما سرعت داد، این دغدغه بود که در حوزه سیاسی احساس کردند که علیرغم اینکه مثلاً نیروهای انقلابی و ارزشی و متدین، درصد قابل قبولی از جامعه را تشکیل می‌دهند، ولی بخاطر عدم پیوستگی سیستماتیک بین این نیروها خیلی مواقع در حوزه‌های سیاسی دچار شکست می‌شدند. لذا خود این، انگیزه‌ای بین ما ایجاد کرد که این اتحاد زودتر شکل بگیرد.

هدف

ما در حقیقت می‌خواهیم مساجد را به آن مساجد صدر اسلام نزدیک کنیم. کارکرد مسجد در صدر اسلام چه بوده؟ وقتی آدم نگاه می‌کند، می‌بیند واقعاً جریان‌سازی و ایجاد موج و انگیزه و بینش وقتی این‌ها را نگاه می‌کند می‌بیند تمام جریان‌های پویش و جریان‌سازی در صدر اسلام از مساجد شکل می‌گرفته است؛ در حالی که الان در زمان حال که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مسجد به حداقل کارکرد خودش رسیده که در حد یک نماز است. به عبارتی می‌شود گفت به یک حیات نباتی رسیده و فقط موجودیتش را حفظ کرده است. نگاه ما این است که بتوانیم از طریق همین قضیه ارتباط مساجد با هم و انتقال تجربیاتشان به یکدیگر، مساجد را به آن نقطه مطلوب برسانیم. بعضی مواقع یک مسجد پتانسیل خیلی بالایی در یک حیطة دارد و تجربه موفقی دارد. می‌توان با همین ارتباط بین مساجد بسیاری از کارها را پیش برد. خیلی از اعضای مساجد در شئون اجرایی با هم جلسه می‌گذارند و انتقال تجربه انجام می‌شود. بنابراین، ما بنایمان بر این است که یک هم‌افزایی از نظر کارکردی ایجاد کنیم و نقاط قوت را تکثیر کنیم، تا نقاط ضعف پوشش داده شود و به این وسیله، بتوانیم یک سری از آن بینش‌ها و اهدافی را که از رسالت مسجد مدنظر خودمان است، آرام آرام در بدنه مسجد تزریق کنیم، که برسد به آن کارکردی که یک مسجد فعالی باشد که واقعاً بتواند خیلی از کارها را انجام دهد و بتواند در محله خودش یک وزن قابل قبول داشته باشد. الان مساجدی

داریم که واقعا جریان ساز هستند و حداقل در شعاع پیرامونی خودشان به خوبی می توانند فضا سازی کنند و خیلی بهتر از این هم می تواند باشد.

اسناد پشتیبان اساسنامه

مبنای بعضی از امور اساسی ما نهج البلاغه و مخصوصاً نامه امیر مؤمنان به مالک اشتر است؛ به ویژه در بعضی حیطه های دولت یاری. مبنای بعضی از حیطه های مردم یاری، بحث امر به معروف و نهی از منکر تحریر الوسیله امام در کتاب امر به معروف و نهی از منکرشان است.

مثلاً واژه «نُصح» (خیرخواهی) را، برای دولت یاری در اساسنامه آوریدم؛ زیرا ما با کسی دعوا نداریم. خیرخواهی است. اگر هم نقد می خواهد بشود، واقعاً از باب دعوا و جدل و... نیست؛ بلکه همان مسیری است که رهبر انقلاب برگزیده اند. این واژه را از نهج البلاغه گرفتیم. نهج البلاغه خیلی برای ما عمده بود.

این واژه نصح را خیلی با فکر و تامل گذاشتیم؛ چون قصدمان این بود که از نوع انتقادهای طیفی که چه اصولگراها به اصلاح طلبان می کنند و چه از آن طرف به این طرف و تمسخر و تهمت و افترا که طرفین به هم می زنند، دور باشیم. در این زمینه از همان سبکی که رهبر انقلاب در نقدشان به دولت به کار می برند و متانتی که دارند که نه تمسخر می کنند و نه تهمتی می زنند، پیروی می کنیم.

ساختار

گفتم که طبق اساسنامه، یک هیأت مؤسس ایجاد شد. البته اعضای هیأت مؤسس تقریباً فرامحلی و فرامنطقه ای بودند؛ یعنی افرادی در هیأت مؤسس هستند که شاید در مساجد هم نبودند و محل سکونتشان هم در منطقه نبود؛ ولی چون در حوزه فرهنگی صاحب نظر بودند، دعوت شدند.

این هیأت مؤسس آمد کارها را انجام داد و مجمع عمومی اتفاق افتاد که آن مجمع عمومی هم اعضای هیأت امناء را مشخص کرد.

بر اساس ساختاری که در اساسنامه نوشته شده است، ما یک هیأت امناء داریم که مجمع عمومی آن‌ها را مشخص می‌کند و تعدادشان هفت نفر است. یک هیأت اجرایی داریم که آن‌ها را هیأت امناء مشخص می‌کند و مسئولیت کار اجرایی بر عهده آن‌ها است و شرح وظایف این هیأت در اساسنامه نوشته شده است.

اولین گزینه‌مان این بود که هیأت اجرایی را ایجاد کنیم تا موتور محرکه کارمان باشد. چون بنای اساسنامه هم همین است که هیأت امناء بیشتر نقش راهبری و سیاست‌گذاری را دارد و در حوزه اجرا برایش مسئولیتی تعریف نشده است.

برای این کار، یک نفر را به عنوان دبیر هیأت اجرایی انتخاب کردیم، که قرار بود ایشان زیرمجموعه خودش را طبق اساسنامه بچیند و کمیسیون‌های مختلف اساسنامه را فعال کند. شاید در انتخاب دبیر اجرایی‌مان آن دقت کافی را نداشتیم. ایشان به خاطر اینکه کارهای مختلفی داشت و سرش شلوغ بود، خیلی نمی‌توانست وقت بگذارد؛ در صورتی که پیشانی قضیه همان دبیر اجرایی است که بیشترین وقت را باید بگذارد و از یک طرف باید ارتباط زیادی با هیأت امناء داشته باشد و از طرف دیگر باید با بدنه اجرایی ارتباط برقرار کند. به عبارتی، دبیر اجرایی یک عنصر کلیدی و محوری در اساسنامه ما است.

این اتفاق رقم خورد و نکته‌ای هم که وجود داشت این بود که ما برنامه‌مان بر این بود که بدنه هیأت اجرایی بتواند از مساجدی که عضو هستند نیرو بگیرد و این نیروها را سازماندهی کند که بیایند و کار را پیش ببرند. لازمه این کار این بود که دبیر اجرایی تعامل خیلی زیادی با مساجد داشته باشد و بتواند در مراسماتشان شرکت کند؛ اما این اتفاقات نیفتاد و آن هیأت اجرایی، آن‌طور که ما می‌خواستیم که کمک کند تا نیروها سازماندهی و چیده شوند و هیأت امناء به عنوان یک موتور، نقش راهبری خود را انجام دهد، فعال نشد. به همین دلیل، به ناچار تصمیم گرفتیم که یک سیاست مقطعی دیگری را به کار بگیریم که شاید بتوانیم آن هیأت اجرایی را به جایگاه خودش برسانیم. این سیاست عبارت از این بود که تصمیم گرفتیم هیأت امناء نقش اجرایی به شکل مقطعی به خود بگیرد و بتواند یک سری برنامه‌هایی را در مساجد انجام دهد که از قبل ایجاد آن، برنامه‌هایی که در مساجد انجام می‌دهد به مساجد شناسانده شود و نیروهای مساجد هم علقه‌ای پیدا کنند و علاقه‌مندی پیدا شود تا بتواند نیروهای داخلی مسجد

را به سمت کمیسیون‌ها جذب کند. برای همان هم یک سری برنامه‌هایی را خود هیأت امناء برگزار کرد؛ مثل همایش مهدی‌یآوری (در مورد فرزندان آوری)، دعای عرفه عمومی، سخنرانی دکتر حسن عباسی برای انتخابات، جمع آوری کمک برای مردم یمن و.... البته یک کار دیگری هم انجام دادیم و آن این است که دو سه نفر را همزمان به کار گرفته‌ایم، که بیايند شروع به کار کنند و بین آن دو سه نفر، آن کسی را که توانمندی، علاقه و وقت بیشتری دارد، به عنوان دبیر اجرایی انتخاب کنیم.

جلسات

ما سه مدل جلسات داریم؛ جلسات هیأت امناء و مجمع عمومی.

هیأت امناء

جلسات هیأت امناء هر هفته تشکیل می‌شود. محتوای جلسات غالباً با همراهی و هم‌فکری افراد است؛ یعنی آن چیزی که جمع به نتیجه می‌رسد که به عنوان یک برنامه می‌شود اجرا و پیگیری کرد، غالباً در خود جلسه مطرح و پیگیری می‌شود. بعضی اوقات هم رفقای بیرون از مجموعه برنامه‌ای را پیشنهاد می‌دهند. مثلاً برنامه‌ای که از بیرون پیشنهاد شد و استقبال شد و داریم پیگیری می‌کنیم، برگزاری سخنرانی‌های ماهانه تا انتخابات است، که در مساجد مختلف، با هدف بصیرت‌افزایی به نحو صحیح و با رویکردی که خود گروه مردمی مساجد بدر دارد، انجام می‌شود. البته غالباً با هم‌فکری و همراهی خود جمع هیأت امناء مسئله‌ای مطرح می‌شود، سپس در یکی دو جلسه و بعضی اوقات در چند جلسه پیگیری می‌شود.

مکان جلسات ما چرخشی است. مسجد چهارده معصوم علیه‌السلام مقداری محوریت دارد؛ ولی این سیاست را داریم که جلسات را در مساجد مختلف عضو گروه برگزار کنیم. چرخش باعث می‌شود حتی از اعضای هیأت امناءشان هم دعوت کنیم که در جلسه ما شرکت کنند.

رابطین مساجد

هر مسجد الان یک رابط دارد. رابطین هر ماه یک بار، جلسه دارند.

نسبت جلسه رابطین با هیأت امناء

هیأت امناء بیشتر راهبردها را تعیین می‌کند و گاهی اوقات خودش مستقیم طرح می‌دهد. بعد یک دبیر اجرایی داریم و چند تا کارگروه. در جلسات هیأت امناء طرح‌ها تصویب می‌شود و سپس مصوبات به جلسه رابطین منتقل می‌شود. آنجا بحث‌های اجرایی پیگیری می‌شود. بعضی اوقات هم در خود جلسه رابطین طرح‌ها مطرح و مصوب می‌شود، هیأت امناء هم نظر مثبت می‌دهد و می‌رود به مرحله اجرا. در کل هیأت امناء بیشتر در بحث‌های سیاست گذاری‌ها و راهبردها فعالیت می‌کند و گاهی اوقات هم طرح‌هایی را تصویب می‌کند که اجرایش به عهده دبیر اجرایی و گروه اجرایی است.

مجمع عمومی

طبق اساسنامه، مجمع عمومی هر دو سال یک بار تشکیل می‌شود و مساجد عضو، با هر هفت نفر اعضایشان در آن شرکت می‌کنند.

ارتباطات

ارتباط با امام جماعت مساجد

نکته‌ای که از اول خیلی مورد دقت ما بود و خیلی رویش وسواس داشتیم، این بود که ما نسبت به امام جماعت‌های مساجد واقعاً با سعه صدر جلو رفتیم. موارد متعددی بوده که مثلاً صحبتی یا امری خلاف خواسته ما بوده است؛ ولی ما به هیچ عنوان وارد بحث‌های چالشی و جدلی با امام جماعت‌ها نشدیم و سعی کردیم، به اعتقاد، نه به نفاق، احترام آن‌ها را رعایت کنیم. چون آن‌ها هم به نظرمان جایگاه بسیار مهمی در مساجد دارند. اعضای این جمع هم به لطف خدا همه یا عضو هیأت علمی دانشگاه هستند

یا نخبگان حوزوی و حواسشان به این موارد بوده است. اگر مجموعه‌ها حواسشان به این‌ها نباشد، به مشکل می‌خورند. بالأخره امام جماعت‌ها اخلاقیات و روحیاتشان متفاوت است. اما یک اصل برای ما این بود که به هیچ عنوان با امام جماعت مساجد وارد چالش نشویم و احترامشان را حفظ کنیم و نظرشان را محترم بدانیم؛ حتی اگر جایی مخالف ما هستند و با ما همراهی نمی‌کنند. مواردی بوده است که با ما همراهی نمی‌کنند و می‌گویند این طرح اصلاً به درد نمی‌خورد یا خیلی اهمیت ندارد و اینطور چیزها. خیلی مهم بود که به چالش نخوردیم و جالب هم این بود که وقتی این رویه و برخورد را می‌دیدند، نرم می‌شدند. در ارتباطات واقعاً سعه صدر لازم است؛ مخصوصاً اینکه چند مسجد و چند امام جماعت قرار است با هم جمع شوند.

در واقع اعتقاد ما است که همانطور که رهبر انقلاب فرمودند، امام جماعت مدیر مسجد است. امام جماعت شخصیت مهمی است و باید جایگاهش حفظ شود. اگر مخالف حرف و نظر ما هست ولو اشتباه، بالاخره این حیطة و مرز اوست. در یک حیطة‌ای جلو می‌رویم و در یک حیطة‌ای جلو نمی‌رویم و اجازه می‌دهیم ایشان در برخی حیطة‌ها حرف آخر را بزنند و ما چشم می‌گوییم. ما از اول در این زمینه خیلی دقت کردیم و به نظرم تجربه خوبی بود و جواب هم داد.

در واقع ما ائمه جماعات را یک سطح بالاتر، مثلاً به عنوان ناظر به حساب می‌آوریم. یکی دو جلسه دعوتشان کردیم، بعد از آن سعی کردیم که این را حس کنند که واقعاً به ایشان در یک سطح بالاتر نگاه می‌شود.

افرادی که می‌خواهند در چند مسجد فعالیت کنند، باید جایگاه امام جماعت را با اعتقاد قبول کنند؛ ولو امام جماعتی که قدیمی است یا انقلابی نیست. ولو امام جماعتی که اصلاً در مسجد نیست. این را با اعتقاد جلو رفتیم و نتیجه هم داده است. الان هم با اعتقاد راسخ همین مسیر را می‌رویم.

الان یک مسجدی در همین منطقه که نتوانستیم پای کار بیاوریم، علتش همین است خودشان مدت‌هاست با هم تقابل دارند. این قضیه مربوط به یکی دو سال نیست؛ چندین سال است که اینگونه است و هنوز نتوانستیم با این‌ها ارتباط بگیریم.

بنابراین، مقدمه واجب این ایجاد شبکه، اول ارتقای خود مسجد، در درون خودش است. واقعاً باید جایگاه امام جماعت مسجد را حفظ کنیم و این حس را منتقل کنیم که ما واقعاً به حیطة شما نه دخالتی و نه نفوذی داریم. هر حرفی می‌فرمایید، به روی چشم، گوش می‌کنیم. شما را بزرگ‌تر مسجد می‌دانیم و... و این واقعیت است؛ در بعضی مساجد، مثل مسجد فاطمی، امام جماعت‌هایی‌اند که خودشان منبر دارند، خودشان فعالیت دارند. شاید فعالیت‌هایشان خیلی از ما هم بیشتر باشد. حالا مثلاً ما الان تازه می‌خواهیم خیریه راه بیندازیم، او می‌گوید ما ۲۰ سال است خیریه داریم. یا مثلاً مسجد ۱۴ معصوم جزو مساجد موفق در حیطة فرهنگی و تربیت نیرو و اینطور چیزهاست و وقتی امام جماعت در این حد باشد باید به این امام جماعت حق بدهیم و جایگاهش را حفظ کنیم. یک امام جماعت‌هایی هم انصافاً در این حد نیستند؛ ولی خوب باز هم اگر می‌خواهیم فعالیت کنیم، باید قبول کنیم که بالأخره آن امام جماعت است. اگر بخواهیم با آن‌ها برخورد کنیم، ظرفیت‌سوزی می‌شود و کاسه کوزه‌ای را که خود آن‌ها داشتند درست می‌کردند همان را هم به هم می‌ریزیم و این خیلی بد است.

بسیج

با ناحیه بسیج هم در ارتباط هستیم و بعضاً جلساتی هم با مسئولین ناحیه بسیج داریم. فرمانده و معاون فرهنگی ناحیه، کاملاً در جریان برنامه‌های ما هستند و به ما گفته‌اند هر وقت جلسه‌ای داشته باشید، ما آماده‌ایم که در جلسه شما شرکت کنیم. بنابراین، تعامل ما با بسیج خیلی خوب است و به مشکلی برنخورده‌ایم.

ما در اولین جلسه مجمع عمومی هم از فرمانده حوزه دعوت کردیم و ایشان در آن جلسه حضور داشت. ما خیلی از طرح‌ها و برنامه‌هایمان را از طریق بسیج پیگیری می‌کنیم که به نتایج بهتری برسد؛ مثلاً در مورد راه‌اندازی بازارچه، خیلی از تجربیات بچه‌های حوزه استفاده کردیم؛ زیرا تجربه خوبی در این زمینه داشتند. در خیلی از برنامه‌هایمان هم در زمینه اجرایی به کمکمان آمده‌اند. در واقع ما هم در بحث‌های فکری از ایشان کمک می‌گیریم و هم در زمینه اجرایی. به طور کلی، ما کاملاً هماهنگ با ساختارهای رسمی جلو رفتیم، که انرژی‌مان سر اصطکاک با بسیج و هیأت امناء و... هدر نرود.

نکته‌ای که در این بین وجود دارد، این است که با اینکه ما با پایگاه‌های بسیج ارتباط داریم و از فرماندهان پایگاه در جلسات عمومی ما شرکت می‌کنند، اما بنای ما بر این نیست که خود مسئولین پایگاه‌ها را به عنوان نیروی اجرایی بیاوریم وسط کار؛ چراکه بنظر می‌رسد سیاست درستی نباشد که از ایشان چنین استفاده ای کنیم؛ بلکه می‌شود از فرماندهان پایگاه‌ها، به عنوان یک ظرفیت استفاده کرد در بکارگیری از ظرفیت مساجدشان. اینکه جایگاهشان را بخواهیم اینقدر پایین بیاوریم که بگوییم تو مسئول کمیسیون شو و...، خیلی مورد اقبال قرار نمی‌گیرد. بیشتر هدف ما این بود که فرماندهان پایگاه‌های بسیج را بتوانیم به عنوان یک همکار کنار خود داشته باشیم؛ نه اینکه آن‌ها را در چارت سازمانی خود بگنجانیم. به همین خاطر، بیشتر خواستیم نیروهای فعال فرهنگی مساجد را که هرچند عضو بسیج هم هستند، ولی مسئولیت رسمی ندارند، به کار بگیریم.

یک دلیل دیگر که باعث شد از فرماندهان پایگاه‌ها استفاده نکنیم، این بود که در هر جایی تا یک نفوذ و مقبولیتی پیدا نکنیم، عملاً هیچ رغبتی هم از طرف دیگران وجود نخواهد داشت. چون هنوز جایگاه مشروعی برای گروه در اذهان شکل نگرفته است، قاعدتاً همکاری هم نخواهند کرد. به همین دلیل، از همان اول تمرکز ما روی شناساندن گروه بوده است، که تا یک حدی اتفاق افتاد و باز هم در پی این هستیم که گروه به آن جایگاهی در مساجد برسد، که با یک دید خوبی به آن نگاه شود و نیروهای فرهنگی دوست داشته باشند بیایند ذیل این مجموعه کار کنند.

بنابراین، بیشتر هدف بر این بود که ما یک سری برنامه‌هایی را انجام دهیم که بخواهیم در مساجد یک مقبولیت و مشروعیتی پیدا کنیم و ما را بشناسند. این حرکت‌های ما مقبولیت و مشروعیت ما را رقم زد. اکنون در مساجدی که ما حضور و فعالیت داریم، وقتی اسم مساجد بدر را می‌آوریم هیأت امناء، امام جماعت، پایگاه بسیج و... کاملاً شناخت دارند و راحت می‌شود با ایشان هماهنگ کرد.

حالا، گام دوم ما تشکیل هیأت اجرایی است و آن این است که یکی دو نفر را مشخص کرده‌ایم که در نماز جماعت مساجد شرکت کنند. به ایشان گفته‌ایم شما این مسئولیت را دارید که به فلان مساجد بروید، در نماز جماعتشان شرکت کنید و

خوش و بش و احوالپرسی کنید، تا از قِبل این، بتوانیم یک سری نیروها را شناسایی و فعال کنیم.

البته یک بخشی از کار ما که معطل مانده به خاطر این است که ما نتوانستیم در این قسمت خوب عمل کنیم و نتوانسته‌ایم نیروهای داخل مساجد عضو را، که قطعاً وجود دارند و می‌توانند این همکاری را رقم بزنند، جذب کنیم. اصل و اساس این مدل ارتباطات، بر باورها و علقه‌های بین افراد شکل می‌گیرد؛ یعنی باید یک رفاقتی باشد و یک نگاه مشترکی شکل بگیرد. با رفاقت و آن نگاه مشترک اعتقادی است که این کارها پیش می‌رود. اگر در این فضا بخواهیم این کار را به حالت رسمی در بیاوریم، پیش نمی‌رود. به همین دلیل، الان کار را بیشتر به این سمت برده‌ایم که بتوانیم با این اعضا به این ترتیب عمل کنیم.

یک نکته دیگر این است که کار کردن با افراد مختلف، متفاوت است. هر فردی سلاقی مختلفی دارد و روی یک نقاطی حساسیت‌هایی دارد؛ چه مثبت و چه منفی. مثلاً در مورد ائمه جماعات، می‌بینم هر امام جماعتی با یک مدلی دارد کار می‌کند. اگر مجموعه‌ای بخواهد در این فضا کار کند و بین مساجد یا مجموعه‌های مختلف ارتباط برقرار کند، باید قابلیت انعطاف داشته باشد، که وقتی سراغ آن مسجد یا مجموعه می‌رود، در وهله اول سعی نکند دغدغه و برنامه‌ای را که امام جماعت یا مسئول آن مجموعه در عرض چندین سال در ذهنش شکل گرفته و به ثباتی رسیده، بر هم بزند. بهتر این است که این را برای همین ظرفیتی که خودش دارد بشناسیم و از همین ظرفیت استفاده کنیم. در این صورت، علاقه مندی خیلی بهتری هم نشان می‌دهد و رویکرد مثبتی نیز نسبت به طرف مقابل پیدا خواهد کرد. ما در مجموعه خودمان، هر زمانی با ایشان در این فضا رفتیم با اقبال خوبی مواجه شدیم. از آن طرف، هروقت که با زاویه دیگری از اساسنامه به سراغ مجموعه‌ها رفتیم، خیلی اقبال نشان نداده‌اند. مثلاً اگر امام جماعتی به کارهای سیاسی خیلی علاقه دارد، نباید خیلی به پرو پای او بپیچیم که بیا فلان کار را هم آنجا بده. به نظر می‌رسد که این کار خطا است و صرف انرژی بیهوده است. بهتر است که بحث‌های سیاسی را بر اساس همان مسجد و همان امام جماعت سوق دهیم. یا اگر امام جماعتی در بحث‌های اقتصادی و غذای سالم و سلامت مردم

دغدغه دارد، از ظرفیت او در همان راستا استفاده کنیم و.... به نظر می‌رسد اگر بخواهیم این‌ها را به هم ارتباط دهیم و پای کار بیاوریم باید علاقه‌مندی‌های افراد را مدنظر قرار دهیم و بر اساس همان علاقه‌مندی‌ها برنامه‌ریزی کنیم.

سازمان تبلیغات اسلامی

چون گرفتن مجوز از استانداری با سختی‌هایی مواجه است، از طریق سازمان تبلیغات اسلامی اقدام کردیم. طرح خودمان را به سازمان معرفی کردیم. آن‌ها هم از این طرح استقبال کردند و حتی خودشان حضوری به مسجد ما آمدند و مجوز گروه ما را صادر کردند. از طرح‌های ما هم استقبال خوبی کردند؛ مثلاً ما یک طرح دادیم، شبیه طرح سمساری طلاب که در فضای مجازی رونق گرفته است. ما این طرح را برای مساجد پیشنهاد دادیم که مسجدی‌ها از آن طریق، خرید و فروش کالاهای خودشان به همدیگر را انجام دهند. اسم طرح را گذاشتیم «همیاری مساجد». این برنامه برای سازمان تبلیغات خیلی جالب بود و از ما درخواست کردند که آن را در نشست سالانه سازمان تبلیغات مطرح کنیم تا سایر مساجد هم الگو بگیرند. البته این طرح را هنوز به مرحله اجرا نرسانده‌ایم.

حوزه فعالیت‌ها

در حقیقت دیدگاه ما بر دو پایه استوار است؛ یکی مردم‌یاری و یکی دولت‌یاری. جمله‌ای در اساسنامه، به عنوان پیشانی‌کارمان نوشته شده و آن این است که، «هدف این گروه ایفای نقش مردمی در تبیین و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی با انجام وظیفه در قبال حکومت دینی و مردم می‌باشد».

روی کلمه به کلمه این جمله بحث کردیم و آن را طوری تنظیم کردیم، که مسیر ابتدا تا انتهای کارمان در همان یک جمله مشخص شود. ما گفتیم هر کدام از ما، چه به شکل یک فرد و چه به شکل یک گروه، در مواجهه با جامعه‌مان به دو مسیر می‌توانیم برویم؛ یکی مردم است و یکی دولت و حاکمیت به مفهوم کلی. البته در زمینه دولت، بیشتر نگاهمان حاکمیت است؛ ولی دولت بخاطر اینکه در حوزه اجرا ورود پیدا می‌کند

پررنگ‌ترین نقش را در حوزه حاکمیت دارد. لذا به کار بردن واژه دولت، بیشتر به خاطر نقش پررنگ دولت در حاکمیت است؛ یعنی ناظر به این نیست که حتماً روی دولت تمرکز کنیم. ممکن است یک زمانی قوه قضاییه هم نیاز به کمک داشته باشد؛ کمکش می‌کنیم. یا اگر نیاز به انتقاد از قوه قضاییه هم هست انتقاد هم می‌کنیم.

به عبارت دیگر، وقتی یک فرد در جامعه قرار بگیرد، با دورویکرد و زاویه مواجه می‌شود؛ یا به مردم برخورد می‌کند. این می‌تواند یک رفتار ایجاد کند که همین بحث مردم‌یاری شد؛ یعنی کمک‌هایی که به مردم می‌کند و خدماتی که وظیفه انسانی و اسلامی او است. یکی هم از این حیث که در حکومت اسلامی قرار دارد، یک وظیفه و رسالت هم دارد که به حکومت کمک کند؛ مثلاً اگر از ما کمک خواست یا توانستیم به آن کمک کنیم و یا براساس عهدنامه مالک اشتر، اگر ایرادی هم بهش دیدیم با نیت خیرخواهانه بگوییم، که این هم در اساسنامه کمیسیون‌های مختلفی دارد که می‌تواند فعال شود.

این مجموعه به هم پیوسته از چند مسجد می‌تواند به عنوان یک مجموعه قانونی، مطالبات و مشکلات و معضلات محله را پیگیری کند. این شبکه می‌تواند خیلی از مطالبه‌گری‌ها را پیگیری کند؛ مثلاً از ارگان‌های مربوطه مثل شهرداری بخواهد که کاری انجام شود. الان مساجد خیلی در این مباحث ورود پیدا نمی‌کنند، یا شاید احساس نیازی نکنند و یا شاید اصلاً جزء شرح وظایف خود ندانند. ما هم در اینجا در حوزه فردی مسجد دخالت نمی‌کنیم؛ بلکه فقط ظرفیتی را به مسجد اضافه کرده‌ایم. مسجد دارد همان برنامه خود را برگزار می‌کند و کار خود را انجام می‌دهد؛ ولی یک بار به زمین مانده‌ای که همه هم احساس می‌کنند که وجود دارد و این مجموعه می‌تواند با یک قدرت خیلی بیشتری، یعنی حداقل با پشتوانه ۷،۸ مسجد انجام دهد، نیز برداشته می‌شود. وقتی به این شکل بخواهیم یک حق را برای مردم در قسمت‌های مختلف پیگیری کنیم، بهتر به سرانجام می‌رسد. ما با این تشکل به دنبال این هستیم که خلأها را پر کنیم.

حوزه مردم‌یاری

البته ما فعلاً اولیت کارمان را روی محور مردم‌یاری گذاشته‌ایم؛ زیرا اولاً به نظرمان قرابت مردم‌یاری با بدنه مردم بیشتر است و از این طریق، بهتر می‌توان با مردم ارتباط

برقرار کرد. اولویت ما این است که اول با مردم ارتباط نزدیک برقرار و جلب اعتماد کنیم و بعد از اینکه شناخته شدیم و خود را اثبات کردیم، فعالیتمان را در حوزه دولت یاری آغاز کنیم. حوزه مردم یاری از این جهت که به نظر ما در بین مردم ایجاد جایگاه می کند، خیلی حائز اهمیت است. یکی از محورهایی که موجب پذیرش گروه های مردم می شود توجه به نیازهای مردم است.

ثانیاً حساسیت ها و اختلاف نظرها در حوزه مردم یاری خیلی کمتر است. وقتی در جمعی در حوزه مردم یاری صحبت می کنیم، شاید خیلی تشنگت وجود نداشته باشد؛ اما در حوزه دولت یاری اختلافات خیلی پررنگ است. بنابراین، تصمیم گرفتیم برای شروع کار این گروه، اولویت را بر مردم یاری قرار دهیم.

به همین خاطر، ترجیح دادیم که در مرحله اول، بیشتر از این که به سمت حوزه دولت یاری برویم به حوزه مردم یاری توجه کنیم.

در حوزه مردم یاری بحث های مختلفی در این مدت تعریف شده که بعضی هایش به نتیجه رسیده، بعضی هایش هنوز در جریان است و بعضی هایش به مرحله اجرا نرسیده است.

مدل فعالیت

ظرفیت شناسی

یک کاری که انجام دادیم، این بود که در مساجد ظرفیت ها و توانمندی های افراد مختلف را که به عنوان نمازگزار یا فعال فرهنگی به مساجد می آیند، شناسایی و از آن استفاده کنیم. بحث این بود که این ها را شناسایی کنیم که در فلان مسجد چه کسانی چه ظرفیت هایی دارند که در موقع لزوم بتوانیم از ظرفیت این ها استفاده کنیم در جهت منافع مساجد و.... برای این کار فرم هایی طراحی شده است و قرار شد آن فرم ها را به مساجد بدهیم که اهالی مسجد آن ها را تکمیل کنند و سپس این فرم ها به خودمان برگردد تا با آن، یک بانک اطلاعاتی ایجاد کنیم و روی آن کار کنیم. مثلاً ما در هر مسجد صد تا نمازگزار داریم، که ۲۰

نفرشان نمازگزارانی هستند که می‌شود رویشان حساب کرد. برای توزیع فرم‌ها هم از افراد موجه کمک می‌گیریم که مردم به ایشان اعتماد کنند و فرم‌ها را تکمیل کنند.

البته اطلاعات مندرج در فرم‌ها، اطلاعات عام است؛ ولی ما بیشتر روی بحث‌های تخصص‌ها و مشاغل تمرکز داریم که بدانیم در این مساجد افراد با چه تخصص‌هایی وجود دارند؟ این جمع‌آوری اطلاعات خودش منشأ اتفاقات زیادی می‌تواند باشد؛ از جمله در بحث کارآفرینی. ما از یک طرف تخصص‌های مختلفی را می‌توانیم پیدا کنیم که در مساجد حضور دارند و از طرف دیگر می‌دانیم که همین اهالی مساجد، گاهی نیازمند یک بنایی یا برق‌کشی هستند. معمولاً کسانی هم که به مساجد می‌آیند استقبال می‌کنند که این کارها را برای مسجدی‌ها انجام دهند. ولی باید این اطلاعات را داشته باشیم که چه کسانی با چه تخصص‌هایی در مسجد هستند.

همچنین مطالبات مردم از دستگاه‌های اجرایی و مدیریت شهری هم می‌تواند از طریق مسجدی‌هایی که در ادارات مختلف مشغول کار هستند، پیگیری شود. گاهی اوقات چون سیستم مدیریت کشور ما طوری است که ارتباط داشتن در ادارات خودش کمک می‌کند به تسریع حل مشکلات. این را می‌توانیم از طریق نمازگزارانی که خیلی‌هایشان در جاهای مختلف کارمندند و ارتباطاتی دارند پیگیری کنیم. به هر حال، این فرم ظرفیت شناسی ما قطعاً می‌تواند خیلی کمک کند.

اما به صورت خاص، که افراد اثرگذار، از امام جماعت گرفته تا فعالین فرهنگی و بسیج و کانون و... را بررسی کنیم و ببینیم که چه علاقه‌مندی و ظرفیت‌هایی دارند و بر اساس همان علاقه‌مندی‌هایشان، برنامه‌ریزی کنیم، تا کنون این کار را انجام نداده‌ایم.

مسئله شناسی

یک بعد دیگر کار، مسئله شناسی یا همان نیازسنجی و شناخت مشکلات است. ما در اساسنامه ساختاری تعبیه کرده‌ایم که این بعد قضیه را برای همه حیطه‌ها بازگو کرده است. هیأت اجرایی ما که در اساسنامه تبیین شده، متشکل از چهار واحد «امور مردم‌یاری»، «امور دولت‌یاری»، «امور رسانه و تبلیغات» و «امور مالی» است، که دو واحد

اصلی‌اش مردم‌یاری و دولت‌یاری است. حوزه مردم‌یاری، دو کمیسیون اصلی دارد؛ «کمیسیون خدمت‌رسانی»، که سه کارگروه دارد؛ کارگروه فرهنگ، معیشت و امنیت. «کمیسیون امر به معروف و نهی از منکر»، که کارگروه‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دارد.

امور دولت‌یاری هم دو کمیسیون دارد؛ کمیسیون نُصح، که کارگروه‌هایش عبارتند از «کارگروه نقد» و «کارگروه تعاون». «کمیسیون تحلیل و بررسی»، که کارگروه‌هایش عبارتند از تحلیل مسائل روز و تولید و تحلیل محتوای سازمانی بر اساس مبنای اسلامی.

تقریباً می‌شود گفت ظرفیت اساسنامه طوری است که خودش می‌تواند تشکیلات عریض و طویلی ایجاد کند. ما تعمد داشتیم که اساسنامه را با این سطح از ظرفیت ببندیم و خیلی اصرار بر محدود کردن آن نداشتیم؛ چون اساسنامه چیزی نیست که هر روز بخواهیم عوضش کنیم. سیاستی که به‌کار بردیم این بود که تصمیم گرفتیم اساسنامه را مثل پازل در نظر بگیریم. ما راهبردمان این است که الان بر اساس توانمندی و پتانسیل مجموعه فعلی‌مان آن قطعه را در جای خود قرار دهیم. اصل اولمان این بود. مثلاً دیدیم بین این دو حوزه مردم‌یاری و دولت‌یاری، توانمندی‌مان بیشتر در بحث مردم‌یاری است؛ لذا آن را نسبت به حوزه دولت‌یاری اولویت دادیم. همه فعالیت‌های ما را اگر تا الان بخواهید جمع کنید در یک چهارم یا یک‌پنجم، در دو کارگروه از یک کمیسیون می‌گنجد، که البته آن هم هنوز اشباع نشده است.

بحث ما این بود که ما ظرفیت‌های خودمان و اساتیدمان را شناسایی کنیم و جایگاه را قرار دهیم، آنگاه آرام آرام بر اساس رشد خود مجموعه، این کمیسیون‌ها و ظرفیت‌ها را فعال کنیم. در حقیقت ما با این مدل پیش رفتیم که خوب الان مسائل روز چه هست؟ نیازهای مساجد چه هست؟ یعنی تلفیقی از مسائل روز و نیازسنجی مساجد و توانمندی مجموعه را با هم عجین کردیم و برنامه‌هایی در این راستا برگزار کنیم. مثل همایش فرزندان‌آوری، کمک به مردم یمن و... حتی می‌خواستیم برای مسأله معیشت مردم، مشاغل خانگی و بازارچه مساجد را هم راه‌اندازی کنیم، که تا یک جایی کار را پیش بردیم؛ اما هنوز راه نیافتاده است.

ما این مسائل و نیازهای مردم را با تعاملاتی که خودمان با مساجد و مردم داشتیم به دست می‌آوریم. به این ترتیب، مسائل و مشکلات، توسط رابطین یا اعضای هیأت امنای شناسایی و در جلسه رابطین یا هیأت امنای مطرح و تصویب می‌شود، سپس به اعضا گفته می‌شود که برای جلسه آینده پیشنهادشان را بیاورند. پیشنهادهای می‌آید، بررسی و تصویب می‌شود و بعد وارد مرحله اجرا می‌شود.

یک قسمت از شناسایی مسائل مردم، به دست رابطین سپرده شده است. رابطین هم به صورت محدود از خواص درباره مسائل و مشکلات نظرخواهی می‌کنند و نظرات را به جلسات رابطین و هیأت امنای منتقل می‌کنند. فعلاً به صورت عمومی نظرخواهی نمی‌کنیم؛ چون طبعاً با این پروسه‌های زمانبر در مرحله اول کارمان، این کار به صلاح نیست. قطعاً اگر مقداری عمومی‌تر اجرا شود، نیازها و مشکلات خیلی بیشتری مطرح می‌شود؛ ولی معمولاً چون رسیدن به نتایج زمان‌بر است، ترجیح دادیم در گام اول چند طرح به نتیجه برسد که جایگاه گروه هم مخدوش نشود.

یک نکته کلی هم وجود دارد و آن این است که ضعفی که مساجد در این سال‌های بعد از انقلاب داشتند، این است که برای موضوعاتی مثل حجاب و تهدیدات امنیتی ملی و... خیلی پای کارند و در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت می‌کنند؛ اما در بحث‌های مطالبات مردمی این اتفاقات نیفتاده است. ما در این زمینه بحث‌هایی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که مثلاً از شهردار منطقه دعوت کنیم و مشکلات مردم را در مسجد به او بگوییم. اگر به نتیجه نرسیدیم، مشکل را رسانه‌ای و از آن طریق پیگیری کنیم و در این راستا ظرفیت رسانه‌ها و روزنامه‌ها را پای کار بیاوریم. چون جمع‌بندی‌ای که در گروه مردمی کردیم، این بود که ما اگر پیگیر مطالبات مردمی نباشیم، معمولاً دشمنان نظام می‌آیند و این خلأ را پر می‌کنند؛ کما اینکه این موضوع، در خیلی از این اتفاقات و اغتشاشات خودش را نشان داده است. این هم جز دغدغه‌هاست که ولو این مسائل کوچک و صنفی را، بتوانیم پیگیری کنیم و از مدیران بخواهیم که پاسخگو باشند.

نمونه فعالیت‌ها

در این زمینه، یک بحث کلی از اقداماتی که انجام شد همان اقدامات سنتی مساجد بود. چون هدف اول این بود که در زمینه‌هایی وارد شویم که مساجد در آن وارد نشده‌اند و خلأ وجود دارد. ولی یک سری از اقدامات، کارهایی بود که در مساجد هم انجام می‌شد؛ اما این بار به صورت گروهی این اقدامات شکل گرفت؛ از جمله مراسم سخنرانی‌ها و ادعیه در مراسمات خاص؛ مثلاً در عرفه مراسم برگزار شد، از مساجد دیگر هم دعوت شدند در مسجد پنج‌تن. مثال دیگر، هیأت نوجوانان است، که ۲ یا ۳ سال است که شب شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از یک مسجد راه می‌افتند به طرف یک سری از مساجد گروه. در خیابان دسته نوجوانان حرکت می‌کنند و در آنجا عزاداری می‌کنند. خود بچه‌ها قبلش بانی پیدا می‌کنند و عزاداران را به صرف شام دعوت می‌کنند.

مراسمات دیگری هم بوده است؛ مثلاً در ماه مبارک رمضان، از قاریان مصری دعوت شده است. از همین دست، مراسمات سیاسی هم بوده است که از اساتیدی مثل آقای حسن عباسی، برای سخنرانی دعوت به عمل آمده است.

سایر فعالیت‌هایی که انجام داده‌ایم، به ترتیب زیر است:

صندوق قرض الحسنه

از جمله طرح‌هایی که به مرحله اجرا رسید، راه اندازی یک صندوق قرض الحسنه، به صورت مشترک بین مساجد است. ما در این زمینه از کمک‌های بانک رسالت کمک گرفتیم؛ به این ترتیب که برای گروه‌های مردمی با ۴۰ نفر عضو، یک گروه تشکیل می‌دهد. این ۴۰ نفر می‌توانند امتیاز وامشان را بین خودشان به مشارکت بگذارند. برای ابتدا که پیدا کردن ۴۰ نفر که امتیازهای وامشان را بدهند سخت بود، ۴۰ نفر را جمع کردیم و گفتیم شما فقط در این بانک حساب باز کنید، تا گروه را تشکیل دهند. چند نفر را پیدا کردیم که حسابشان امتیاز وام داشت و داوطلب شدند که امتیاز وامشان را به این گروه بدهند. ما در مرحله اول بنایمان این است که در حد ۷، ۸ وام بدهیم؛ از هر مسجدی دو نفر، بدون اینکه سپرده‌ای بگذارند. برای شروع صندوق، سعی کردیم ابتدا برویم یک وامی بدهیم، بعد بگوییم این طرح را شروع کردیم، به دو سه نفر هم وام دادیم. حالا

اگر کسی تمایل دارد پولی اینجا بگذارد که این پول به صورت قرض الحسنه بین مردم بچرخد، این کار را بکند. در مرحله بعدی گفتیم که خود مساجد در بانک رسالت حساب باز کنند؛ چون همین که در بانک حساب داشته باشند و سپرده شان گردش داشته باشد، موجب می شود مساجد بتوانند افرادی را معرفی کنند که وام بگیرند. در مرحله بعد، بنابراین است که مساجد این پولی را که از درآمدهای مسجد می آید به آن صندوق منتقل کنند که بشود از طریق آن آدم های نیازمندی را که در محله هستند، معرفی کرد برای گرفتن وام. ما گفتیم به سمت بانک برویم که دغدغه های ضامن و حواشی آن کمتر شود. این کار از یک جهت خوب است و از یک جهت هم بد است؛ چون برای کسی که وام می گیرد مقداری سختی دارد. ولی از این جهت که بازپرداختش اتفاق بیفتد خوب است. البته چون وام ها خرد است معمولاً یک ضامن بیشتر لازم ندارد؛ در ابتدا در حد ۲،۳ میلیون تومان است.

تشکیل گروه معین کمیته امداد

یکی دیگر از اقدامات ما این بود که با کمیته امداد هم صحبت کردیم که گروه معین کمیته امداد تشکیل دهیم؛ چون کمیته امداد هم یک بخش مردم یاری دارد که کارهای آن عبارتند از شناسایی خانواده های نیازمند، جمع آوری کمک های مردم و توزیع کمک های کمیته امداد.

کارآفرینی

در حوزه کارآفرینی هم تلاش زیادی کردیم که وارد شویم. چند طرح را هم تا یک جاهایی جلو بردیم؛ اما هنوز به موفقیت چندانی نرسیده ایم. یکی از طرح هایی که می خواستیم اجرا کنیم و حتی تا مرحله جانمایی هم پیش رفتیم، بازارچه عید بود. قرار بود نزدیک عید برای فروش محصولات که مردم محله تولید می کنند، فضایی را فراهم کنیم که به مدت یک هفته تا ده روز محصولاتی را که در عید بیشتر استفاده می شود به فروش بگذارند. ولی عدم حضور نیروهای اجرایی که در این زمینه ها گننده باشند، باعث شد این طرح روزی زمین بماند. به هرحال، یکی از وظایفی که گروه مساجد بدر دارد همین است که با استفاده از همین مردمی که در محله هستند، برای کارآفرینی

قدم بردارد. البته در سطح حداقلی دارد اتفاق می‌افتد؛ مثلاً اگر در مساجد کسی دنبال نیروی کار است، از بین نمازگزاران و جوانان معرفی می‌کنیم. ما یک گروه تلگرامی ایجاد کردیم، از طریق همین گروه گفتیم کسانی که نیاز به نیروی کار دارند از طریق این گروه اعلام کنند. به صورت خاص هم از طریق رابطین مساجد، پیگیر این مورد هستیم.

در حوزه کارآفرینی، کار دیگری هم انجام دادیم. به کارخانه آقای دکتر نبی رفتیم و با ایشان صحبت‌هایی کردیم. ایشان هم یک سری قول‌ها به ما داد که بتوانیم از این طریق یک سری افراد نیازمند که جویای کار هستند را معرفی کنیم؛ ولی دیدیم مدلی که آن‌ها دارند به نوعی استثمار کردن است. به همین خاطر به این نتیجه رسیدیم که اگر قرار باشد کارآفرینی اتفاق بیفتد با مدیریت خود این گروه باید اتفاق بیفتد.

پیگیری مطالبات مردمی

از کارهای دیگری که در حوزه مردم‌یاری اتفاق افتاده، پیگیری سه، چهار تا از مطالبات مردمی منطقه بوده که هنوز در جریان است و طبق پروسه‌های اداری هم زمانبر است؛ ولی نامه نگاری کرده‌ایم و از طریق همین گروه مساجد پیگیریم که این‌ها را به نتیجه برسانیم.

پیگیری نصب پله برقی برای پل عابر پیاده

مثلاً برای نصب آسانسور و پله برقی برای پل عابر پیاده محله، با شورای شهر و شهرداری منطقه مکاتبه کرده‌ایم، استشهاد محلی هم جمع کرده‌ایم و داریم کار را پیگیری می‌کنیم.

طرح اصلاح ایستگاه‌های اتوبوس

یکی دیگر از کارهایمان این بود که به سازمان اتوبوسرانی و معاونت عمرانی شهرداری «طرح اصلاح ایستگاه‌های اتوبوس» را پیشنهاد دادیم، که موافقت نسبی خودشان را هم اعلام کردند. علیرغم اینکه خیلی از قسمت‌های خیابان آیت‌الله عبادی عقب‌نشینی کرده است، اما ایستگاه‌های اتوبوس در همان قسمت جلو و حاشیه خیابان است،

که ترافیک زیادی ایجاد می‌کند. ما مکان‌یابی کردیم و دیدیم تقریباً ۹۰ درصد ایستگاه‌ها می‌توانند به فضای خالی پشتشان منتقل شوند، یا با کمی انتقال محل ایستگاه (مثلاً ۵۰ متر) این کار صورت بگیرد. این باعث می‌شود که وقتی اتوبوس در ایستگاه متوقف می‌شود، موجب ترافیک نشود. این موضوع را رابطین مساجد دارند پیگیری می‌کنند.

طرح اصلاح مسیر اتوبوس‌ها

طرح بعدی، پیشنهاد اصلاح دو خط مسیر اتوبوس است که مساجد نامه‌اش را امضا کردند و با بخش‌هایی که مسئول هستند مکاتبه کرده‌ایم. رابطین مساجد موظفند که این امضاها را از امام جماعت یا یکی از اعضای هیأت امنا بگیرند تا نامه نگاری‌ها انجام شود؛ چون مهر مساجد معمولاً یا دست امام جماعت است یا دست هیأت امنا.

نصب چراغ راهنمایی

یکی از چیزهای دیگر که ساده بود و زود هم به نتیجه رسید، مسأله چراغ قرمز خیابان دوم گاز بود. این خیابان چراغ قرمز نداشت. هیچ کس هم پیگیری نمی‌کرد. همیشه چراغش زرد بود و هر شب دعوا و فحش و... به راه بود. ما پیگیری کردیم و چراغ آنجا را قرمز کردند.

ما این موارد را با دید مردم‌یاری نگاه می‌کردیم و به آن‌ها ورود کردیم.

همایش معنای زیبای زندگی

یک سری از فعالیت‌های ما نیز برای فرهنگ‌سازی در حوزه‌هایی است که کمی غفلت نسبت به آن اتفاق افتاده است؛ از جمله ما زمانی که حضرت آقا دغدغه کاهش جمعیت را مطرح کردند، همایشی برای فرزندآوری با نام «معنای زیبای زندگی» برگزار کردیم. حجت‌الاسلام نظافت هم از این برنامه حمایت کردند. از خودشان هم برای سخنرانی دعوت کردیم. جامعه هدف ما زنان جوانی بودند که تعداد فرزندان زیادی داشتند؛ کسانی که تا ۳۰ سالگی ۴ فرزند داشتند، یا خانم‌هایی که در سن پایین اولین فرزندشان به دنیا آمده بود. ما در این همایش از این افراد تقدیر کردیم. همایش در

مسجد پنج تن برگزار شد و همزمان با آن، یک سری پوستر انتخاب کردیم و در کانال فضای مجازی که به همین منظور راه انداخته بودیم، نمایشگاهی به همین مناسبت برگزار کردیم. به همه مساجد عضو گروه فراخوان زدیم و گفتیم چنین پوسترهایی طراحی شده است. ثبت نام از طریق مساجد انجام شد. تاریخ همایش را هم اعلام کردیم و در روز همایش، به قید قرعه به افرادی که ثبت نام کرده بودند، جوایزی اهدا کردیم. حدوداً ۱۰۰ نفر از خانم‌ها در این برنامه شرکت کردند.

حمایت از کالای ایرانی

از دیگر اقداماتی که در حوزه فرهنگ‌سازی انجام دادیم، بحث حمایت از کالای ایرانی بود. از طریق گروه مردمی مساجد بدر، دو دوره آموزشی برای مبلغین برگزار کردیم؛ یکی در مرکز آموزش شهید هاشمی‌نژاد، که تحت مدیریت دفتر تبلیغات است. یک سری از طلاب دعوت شدند. حجت‌الاسلام محمدی فرید، از اساتید حوزه علمیه، به صورت کارگاهی، راجع به حمایت از کالای ایرانی صحبت کردند.

دوره آموزش امر به معروف

فعالیت دیگر ما در حوزه فرهنگ‌سازی، برگزاری دوره‌های آموزش امر به معروف برای خواهران بود. دو سه دوره آموزشی خواهران دعوت شدند، استاد هم دعوت کردیم و به ایشان در حوزه امر به معروف و شیوه‌های آن آموزش دادیم. چون یک بخش حوزه امر به معروف، محدود به بحث حجاب و عفاف بود، طبیعتاً در این حوزه خواهرانمان را درگیر کردیم. دو دوره‌ای هم که برگزار شد، محوریتش بحث حجاب و خانواده و مسائل مربوط به آن بود.

مسابقه کتابخوانی

در حوزه فرهنگی سازی، یک مسابقه کتاب خوانی هم در هفته بسیج برگزار کردیم، با عنوان «ساخت ایران»، که عنوان کتابی به همین نام بود. در این مسابقه حدوداً ۵۰۰ هزار تومان جایزه به صورت نقدی به نفرات برتر اهدا کردیم. از هر مسجد یک نفر جزء برنده‌هایمان بود.

جمع‌آوری کمک برای مردم یمن

ما برنامه‌ای برای مردم یمن در مساجد عضو گروه بدر اجرا کردیم؛ به این ترتیب که از طریق فرهنگسرای امت، از یک روحانی مبارز بحرینی به نام سید موسوی، دعوت کردیم. (البته چون عرب بود، از یک هفته قبلش پیگیری امور حراستش را کردیم که از ایشان اطمینان حاصل کنیم. بعد که از آن اطمینان کردیم پیاپی چند مسجد رفتیم و چند شب ایشان سخنرانی می‌کردند و کمک‌های مردمی جمع می‌شد. بعد برای اینکه هیچ حرف و حدیثی نباشد و احترامی هم باشد، امام جماعت‌های مساجد عضو را دعوت کردیم که در مسجد مختار جمع شوند و جلوی خودشان صندوق‌ها باز شد، پول‌ها شمرده شد و بعد هم به آقای موسوی تحویل دادیم که به دست مردم یمن برساند.

کمک به سیل‌زدگان

همچنین در قضیه سیل اخیر با هماهنگی بین مساجد بدر، طی دو سه مرحله بچه‌ها اعزام شدند به گمیشان و جنوب برای خدمات جهادی. این رویدادها در مساجد به صورت جدا جدا اتفاق می‌افتد؛ ولی خود اینکه یک مجموعه مساجد منطقه این کار را می‌کنند برکتش بیشتر است.

یک سری امور دیگر هم در حوزه مردم‌یاری مطرح شده، که هنوز پیگیری نشده است؛ مثل مشکلات ثبت نام دانش‌آموزان در محدوده‌های جغرافیایی، که مردم از ما خواسته بودند این را پیگیری کنیم.

دولت‌یاری

البته در مورد دولت‌یاری هم بیکار ننشسته‌ایم و یک طرح کشوری را مطرح کرده‌ایم که دارد مراحل اولیه‌اش را می‌گذراند. در این طرح، بر اساس بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری و بحث اهمیت دادن به جوان‌ها، داریم یک جنبش راه‌اندازی می‌کنیم، که قصد دارد به شکل کشوری در حوزه دولت‌یاری و با موضوع اختصاصی انتخابات، فعالیت کند. اصل جنبش از تهران آغاز شده، که در منطقه خراسان، قرار است گروه مردمی

مساجد بدر، مسئولیت آن را بر عهده بگیرد. این سخنرانی‌ها هم که برای انتخابات شروع کرده‌ایم، در حوزه دولت‌یاری است.

در حوزه دولت‌یاری که در حقیقت چند زیر مجموعه دارد، هدف ما این است که بتوانیم به دولت جمهوری اسلامی، به مفهوم کامل خود کمک کنیم. حالا این کمک می‌تواند مشارکت در انجام فعالیت‌هایش باشد یا اگر عیب و ایرادی هم می‌بینیم در قالب انتقاد یا مطالبه داشته باشیم.

وجه تمایز گروه بدر با سایر مجموعه‌ها

این مساجد، مثل همه مساجد دیگر، یک عملکرد فردی برای خودشان دارند؛ اما اتفاقی که افتاده، این است که این تشکل فعالیت‌های جدیدی را برای آن‌ها تعریف کرده است؛ فعالیت‌های جدیدی که جدای از فعالیت‌های فردی مساجد است و به نوعی فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود. مساجد گروه بدر، در کنار هم، جدا از فعالیت‌های فردی شان، یک فعالیت اجتماعی تعریف می‌کنند. پس الان آن چیزی که این مجموعه را متمایز کرده این است که فعالیت‌های اجتماعی مساجد را شکل داده که حداقل می‌تواند با دو مسجد شروع شود و حداکثر با ۴ و ۵ و حتی ۱۰ مسجد کار را پیش ببرد. البته منظور ما از فعالیت اجتماعی این نیست که مسجد در اجتماع کاری انجام دهد؛ زیرا این مفهوم بی معنی است و همه فعالیت‌های مسجد در اجتماع است. بلکه منظور ما این است که چند مسجد را در کنار هم جمع کنیم و آن‌ها به صورت مجموعی فعالیت کنند. در این مفهوم هر مسجد را به صورت یک واحد در نظر می‌گیریم، که در کنار سایر مساجد یک اجتماع را تشکیل می‌دهد.

این فعالیت اجتماعی چند مزیت هم برای ما داشته است؛ یکی اینکه باعث انتقال تجربه مساجد به یکدیگر شده است. مثلاً مسجدی در یک حوزه خیلی قوی است، در عرصه دیگر ضعیف است. می‌توانیم این تجربه را منتقل کنیم که این مسجد که در این حوزه ضعیف است می‌تواند از تجربیات و ظرفیت‌های مسجد دیگر که در این زمینه قوت دارد استفاده کند و سطح خودش را بیاورد بالا. شاید اگر چنین مجموعه‌ای تشکیل نمی‌شد، این دو مسجد هیچ ارتباطی با هم نمی‌گرفتند و از هم شناختی پیدا

نمی‌کردند. الان در مساجد گروه ما، یک مسجد در حوزه جهیزیه و تشکیلات جهیزیه خیلی فعال است، یکی در بحث صندوق‌های قرض الحسنه خیلی فعال است، دیگری در حوزه سلامت و غذای سالم موفق بوده است و.... این مشارکت دادن و به اشتراک گذاری تجربه‌ها می‌تواند کمک کند که مساجد در آن نقاطی که ضعیف هستند، مقداری سطح خودشان را بالاتر بیاورند.

فایده دوم این است که مساجد، فعالیت‌های خود را به صورت ساختاری و سازمان یافته انجام می‌دهند، نه سلیقه‌ای. مثلاً در بحث انتخابات که هم اکنون ورود پیدا کرده‌ایم، کاملاً سازمان یافته برنامه‌ها در حال انجام است.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا فعالیت‌های گروه، با فعالیت‌های خود مساجد هم پوشانی ندارد؟ پاسخ این است که با این مدلی که ما پیش می‌رویم، هم پوشانی و موازی‌کاری اتفاق نمی‌افتد؛ چون ما اصلاً به برنامه‌های فردی مساجد کاری نداریم. اگر هم بخواهیم برنامه‌ای اجرا کنیم که احیاناً متولی دیگری هم در مسجد دارد، ابتدا مطمئن می‌شویم که آن برنامه اجرا نشده است، آن‌گاه اقدام به فعالیت می‌کنیم. به عبارتی در این زمینه، خلأها را شناسایی می‌کنیم و همان‌ها را پر می‌کنیم. چون ظرفیت‌های ما کم است، به یک سری از کارها که یک عده دیگر انجام می‌دهند، ورود نمی‌کنیم؛ اما اگر جایی خلأی باشد، سعی می‌کنیم اقدام کنیم؛ مثلاً در قضیه جمع‌آوری کمک برای مردم یمن، در هیچ کدام از این مساجدی که ما این برنامه را اجرا کردیم، چنین کاری صورت نگرفته بود. ما هم کار را دست گرفتیم و طی چند شب متوالی، در مساجد گروه، اقدام به این کار کردیم. اتفاق خوبی هم که در مورد این برنامه افتاد، این بود که ما در پایان کار، ائمه جماعات همه مساجد عضو را در یک مسجد جمع کردیم و حجت‌الاسلام موسوی (روحانی بحرینی) آمد و در یک حرکت نمادین وجوه موجود در صندوق‌ها را در حضور ایشان و مردم و ائمه جماعات، شمارش و صورت جلسه کردیم. سپس پول‌ها را به حجت‌الاسلام موسوی تحویل دادیم که به مردم یمن برساند.

مشکلات و کمبودها

• ثبت گروه

یکی از مشکلاتی که داشتیم پیگیری ثبت خود گروه بود؛ چون سمن‌ها در ساختار ما خیلی سخت ثبت می‌شوند. ما دیدیم مکانیزم ثبت سند در وزارت کشور خیلی پیچیده است، به این نتیجه رسیدیم که گروه را در سازمان تبلیغات ثبت کنیم. چون اساسنامه شان هم به نسبت نزدیک بود به اساسنامه‌های ما و خود این تغییر اساسنامه هم نیاز به تصویب در سازمان دارد و...، ما اساسنامه را تغییر ندادیم و همان اساسنامه آن‌ها را پذیرفتیم. هم اکنون کار ثبت گروه در سازمان تبلیغات اسلامی در روند اجرا است و ان شاء الله در آینده نزدیک ثبت خواهد شد.

این عدم ثبت هم مقداری پیگیری‌ها را سخت می‌کند؛ چون معمولاً می‌گویند شما از کجا آمدید؟ چه ارتباطی با این قضیه دارید؟ و...

البته فاصله مان تا آن هدف مطلوب خیلی زیاد است. ما در روند شکل‌گیری خیلی مشکلی نداشتیم؛ علت هم شاید این بود که دوستان از مساجد مختلف بودند. چون از مساجد مختلف آمده بودند، فعالین مساجد مختلف بودند و همه هم از نظر بحث‌های دغدغه‌مندی یکسان بودند، خیلی چالش اولیه که بخواد شکننده باشد ایجاد نشد. و خیلی از این حیث در شکل‌گیری اش مشکل نداشتیم. ولی در ادامه یکی از مشکلات جدی که الان با آن مواجه هستیم و مقداری سرعتمان را کاهش داده، این است که ما در دو حوزه مشکل داریم؛ یکی حوزه اجرا است. در حوزه نظری که وقتی می‌خواهیم نظر بیاید به برنامه و طرح تبدیل شود، تا اینجا مشکلی نیست؛ ولی وقتی می‌خواهد به حیطه اجرا برسد، به مشکل می‌خوریم. مشکل دوم، بحث مالی است. چون نوعاً مجموعه‌های مردم نهادی هستیم و وابستگی به هیچ جایی هم نداریم، منبع مالی نداریم و یک مقداری در این قسمت خلأ داریم. این هم یک محدودیت و مانع برایمان است که مقداری می‌شود گفت سرعت ما را کند کرده. ولی الحمدلله با نیت‌های محکم و اعتقاد راسخی که دوستان دارند داریم پیش می‌رویم؛ هرچند سرعتمان آن سرعتی که مد نظرمان است، نیست و با نقطه مطلوب، خیلی فاصله داریم.

• کمبود نیروی اجرایی

کلاً مساجد ما از حیث نیروی اجرایی کمی لنگ است. برای به انجام رساندن یک کار، دو ساحت باید اتفاق بیفتد؛ یکی نظر و یکی عمل است. در تشکلهای مختلف، معمولاً یکی از این دو لنگ می‌زند. بعضی مواقع می‌بینیم ساحت نظر خیلی خوب است؛ اما در ساحت عمل به مشکل می‌خورد. بعضی مواقع خیلی عمل‌گرا هستند و اصلاً فکری رویش نکردند در مساجد ما هم همینطور است. ما می‌بینیم این گروه در مساجد شکل گرفته است و طبق اساسنامه از هر مسجدی هفت نفر می‌آیند و در شورای مجمع عمومی قرار می‌گیرند که آن‌ها هم اشخاص حقوقی مشخصی هستند؛ امام جماعت، فرمانده پایگاه بسیج خواهران و برادران، رئیس هیأت امناء و دو فعال فرهنگی به انتخاب امام جماعت. ولی وقتی در حوزه اجرا قرار می‌گیریم، همان مشکلی که مساجد ما هم در اجرای برنامه‌هایشان با آن مواجه هستند، به طریق اولی ما هم در حوزه اجرا مشکلاتی داریم. یعنی آن پتانسیلی که در حوزه نظری داریم و اینکه بخواهیم یک ایده‌ای را پخته کنیم و به طرحی در بیاوریم که قابل اجرا باشد، نسبت به حیطه عملی ما پرننگ‌تر است و یک عدم تعادلی در این مورد وجود دارد و در واقع، مقداری بین نیروهای فکری و اجرایی فاصله است. عمده کسانی که به این دیدگاه شبکه‌سازی رسیدند، در حوزه فکری افرادی قوی هستند. ولی وقتی به حوزه اجرا رسید، دچار ضعف شدیم. نیروهای اجرایی گاهی اوقات در این چهارچوب‌ها نمی‌گنجند؛ چون هنوز این دغدغه را ندارند. شاید هنوز این ضرورت را حس نمی‌کنند. ولی ما کم‌کم با تغییر نیروها و ورود آدم‌هایی که به لحاظ اجرایی قوی هستند، سعی کردیم این مشکل را کم‌رنگ کنیم.

• مشکل مالی

ما می‌خواستیم طوری نباشد که مساجد احساس کنند که این گروهی که تشکیل شده است، در هر زمینه‌ای می‌خواهند از ما پول بگیرند. تلاشمان این بوده که در وهله اول در یکی دو سال، برنامه‌های اولیه‌مان طوری باشد که از مساجد هم پولی نگیریم. چون کار کردن با مساجد خیلی مبارک است؛ ولی خیلی هم سخت است؛ چه در حیطه

امام جماعت‌ها، چه هیأت‌امنا و چه پایگاه‌های بسیج. لذا کار باید خیلی حساب شده و اصولی پیش برود و تمام ملاحظات در نظر گرفته شود که بتوانیم اعتماد همه را جلب کنیم. در بحث مالی، برنامه‌هایی که اجرا کردیم طوری بوده که بعضاً از جیب خودمان هم پول گذاشته‌ایم. در بعضی موارد هم با برخی از نهادها رایزنی کرده‌ایم و مقداری کمک مالی گرفته‌ایم.

• مشکل مساجدی که نماینده‌شان در هیأت‌امنا رأی نیاورد

بعضی مساجد در هیأت‌امنا رأی نیاوردند. نبود مساجد در جلسات، خودبه‌خود حضور آن مساجد را کم‌رنگ کرد. فعلاً کاری که داریم دنبال می‌کنیم که این خلأ را پوشش دهیم، این است که در آن هیأت‌اجرایی که در اساسنامه است مساجد مختلف را پای کار بیاوریم؛ به این ترتیب که از هر مسجد یکی دو نفر بیایند در هیأت‌اجرایی. این خودش خیلی مهم است که در جلسات هیأت‌امنا، و اگر نشد، در هیأت‌اجرایی، حتماً از مساجد مختلف حضور داشته باشند؛ وگرنه کم‌کم حضور مساجد کم‌رنگ و در نهایت منجر به جدایی می‌گردد؛ چون وقتی ما برنامه‌ای را بدون اطلاع یک مسجد به تصویب برسانیم، آن مسجد می‌گوید ما خودمان برنامه‌های دیگری طراحی کرده‌ایم که حتی از برنامه شما هم بهتر است و فرصت و نیروی اجرای برنامه مد نظر شما را نداریم. ولی اگر اعضا از اهالی آن مساجد باشند و مصوبات را منتقل کنند، خیلی بهتر می‌پذیرند.

البته به لطف خدا وقتی این ارتباطات شکل می‌گیرد، خیلی برکت دارد. افراد فعال مساجد مختلف، هم را نمی‌شناسند؛ بعد که در این جمع‌ها قرار می‌گیرند، به تدریج موجب آشنایی با همدیگر و ایجاد هم‌افزایی در کارهای مختلف می‌شود.

• ریزش بعضی مساجد

در مدلی که در ذهن ما بود، قرار بر این بود که ۹ مسجد باشیم، که از مسجد علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام چهارراه راه آهن شروع می‌شد، تا مسجد ۷۲ تن میدان امام حسین علیه‌السلام. الان مساجدی که پا به کار مانده‌ایم، پنج مسجد هستیم؛ یعنی چهار مسجد ریزش داشتند. بعضی از این مساجدی که ریزش کردند، از همان ابتدای کار، نصفه و نیمه و کج‌دار و مریز همراهی می‌کردند. علت ریزش برخی دیگر از مساجد هم این بود که بین

خودشان تفرقه وجود داشت. مثلاً امام جماعت را به راحتی و خیلی زود به زود عوض می کردند. تا می آمدیم با یک امام جماعت صحبت می کردیم و او را هماهنگ می کردیم، می دیدیم یک نفر دیگر به جای او آمده و امام جماعت شده است. ما خودمان هم وقتی این اتفاقات افتاد، دیگر خیلی به دنبال این نرفتیم که آن ها را برگردانیم. گفتیم باشد تا همین تشکیلات خودمان به انسجام برسد. البته شاید می توانستیم انرژی مان را متمرکز کنیم به این سمت که آن مساجد را برگردانیم، ولی آن مساجد، مساجدی نبودند که همراه باشند. ما هم آن موقع ابتدای کارمان بود و نمی توانستیم انرژی زیادی برای برگرداندن آن ها صرف کنیم. به جای اینکه انرژی مان را متمرکز کنیم که بخواهیم یک مسجد را نگه داریم، گفتیم بگذاریم جدا شود تا بتوانیم خودمان را به یک انسجام برسانیم. لذا تصمیم گرفتیم مدل کارمان را روی همان پنج مسجدی که الان پا به کار و همراه هستند، پیاده کنیم و آن مدل را از آب و گل در بیاوریم، یکی دو سال بعد که قوام گرفتیم، آرام آرام و یکی یکی مساجد را می توانیم اضافه کنیم و اساسنامه هم به ما این ظرفیت را داده است. وقتی ما با این پنج مسجد به یک برد و هویتی رسیدیم و توانستیم شناخته شویم، حالا می توانیم مساجد دیگر را هم دعوت کنیم. آن موقع اگر پذیرفتند، اضافه می شوند.

• مالی

با توجه به اینکه ما منبع مالی نداریم، در بعضی از برنامه هایمان، سعی کرده ایم بانی جور کنیم. مثلاً برای همایش مهدی یاوران، از طریق حجت الاسلام نظافت بانی جور کردیم. در مسابقه کتاب خوانی و هیأت نوجوانان هم همین کار را انجام دادیم. در بعضی دیگر از برنامه ها، برای هر مسجدی سه می مشخص کردیم که تقبل کردند پرداخت کنند.

به نظر خودمان حالت مطلوب این است که اگر مساجد، خودشان دغدغه مند باشند، تأمین مالی باید توسط خود مساجد اتفاق بیفتد؛ یعنی مساجد خودشان در هر برنامه ای به نسبت سهم خودشان کار کنند.

پیوست شماره ۱- اساسنامه گروه مردمی مساجد بدر

باسمه تعالی

هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. مقام معظم رهبریمدظله العالی

اساسنامه گروه مردمی مساجد بدر

مقدمه:

نزدیک به ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمة الله علیه می‌گذرد. برای بقای این نظام، شکوفا شدن هرچه بیشتر آن، زمینه سازی ظهور مهدوی و حرکت صحیح در راستای اهداف امام عظیم الشان، دغدغه ای مشترک در بین دلسوزان راستین انقلاب از همان ابتدا وجود داشته است و این دغدغه امروز ما و دوستانمان را بر آن داشت که بازبینی دوباره نسبت به وظایفمان داشته باشیم. در این راستا با همفکری مساجد بین چهارراه راه آهن و چهارراه گاز قرار شد گروهی برای تحقق بخشیدن به این وظائف تشکیل شود.

هدف:

هدف این گروه ایفای نقش مردمی در تبیین و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی با انجام وظیفه در قبال حکومت دینی و مردم می‌باشد.

ماده ۱: هویت این مجموعه، هویت شیعه‌ی اثنا عشری، مبتنی بر نظریه‌ی ولایت فقیه و بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران است.

ماده ۲: مسیر حرکت و سیر این گروه، مسیری است که امام راحل (قدس سره) آن را ترسیم کرده اند و این گروه با اعتقادی راسخ، خود را پیرو روحانیت آگاه و در رأس آن امام خمینی و مقام معظم رهبری می‌داند و به صراحت اعلام می‌کند از مسیر روحانیت نه پیش خواهد افتاد، نه عقب خواهد ماند. لذا این گروه پیرو هیچ گروه و حزب سیاسی نیست و نخواهد بود و معیار امام راحل (قدس سره) می‌باشند.

تشکیلات:

ماده ۳: نام مجموعه «گروه مردمی مساجد بدر»

ماده ۴: مرکز اصلی این گروه محدوده‌ی چهارراه راه آهن تا خیابان گاز می‌باشد. محل اصلی جلسات هیأت مدیره و تصمیم‌گیری‌ها در مسجد چهارده معصوم خواهد بود، که با نظر هیأت امناء، در بعضی از نشست‌ها می‌توان جلسه را در یکی از مساجد دیگر فعال این منطقه برگزار کرد.

ماده ۵: ارکان گروه عبارتند از هیأت مؤسس، مجمع عمومی، هیأت امناء، هیأت اجرایی و شورای فقهی.

ماده ۶: هیأت مؤسس: شامل آقایان سید مجتبی دیانت، مصطفی رفسنجانی، حمید وحیدیان، رضا عباسپور، مهدی عشقی، محمد ناطق گلستان، محمد محمدزاده، احمد مسجدی، سیدعباس دیانت، محمد مقضی، محمد انتظاری، جعفر وحیدیان، حامد نیتی.

بند ۱: وظایف هیأت مؤسس

الف- نظارت عالی بر حسن اجرای اساسنامه

ب- تفسیر اساسنامه

ت- مرجع رسیدگی و قضاوت در خصوص اختلاف نظر میان سایر ارکان مجموعه

ث- پیشنهاد اصلاح اساسنامه و تأیید آن توسط مجمع عمومی با اکثریت آراء

بند ۲: اختیارات هیأت مؤسس

الف- برگزاری مجمع عمومی فوق العاده به منظور بررسی موارد تحت صلاحدید خویش

ب- برگزاری انتخابات زودهنگام هیأت امناء

ت- انحلال مجموعه

ماده ۷: مجمع عمومی: مراد از مجمع عمومی فعالین اصلی مساجد عضو می‌باشند که نقش ایشان تعیین و ارتباط با هیأت امناء گروه مساجد بدر می‌باشد. این اشخاص در حقیقت بازوی فکری و اجرایی طرح‌های گروه در مساجد خود هستند که بر اساس ظرفیت‌های مسجد مورد نظر اقدام به اجرای تصمیمات هیأت امناء می‌نمایند.

بند ۱: اعضای مجمع عمومی از هر مسجد هفت نفر شامل: امام جماعت، رئیس یا نماینده هیأت امناء، مسئول پایگاه بسیج، مسئول بسیج خواهران، مسئول کانون به همراه دو فعال فرهنگی (ترجیحاً آقا و خانم) معرفی شده توسط امام جماعت.

بند ۲: در صورتی که ۴ نفر ۲ شخصیت حقوقی و ۲ شخصیت حقیقی (از موضوع بند ۱، برای هر مسجد اعلام همکاری نمایند، آن مسجد به عضویت گروه انتخاب می‌شود.

بند ۳: به پیشنهاد امام جماعت مساجد و تأیید هیأت امناء، یک نفر رابط برای هر مسجد انتخاب می‌گردد.

بند ۴: در اولین جلسه مجمع عمومی اعضای هیأت امناء به همراه بازرس مجمع با اکثریت آراء مجمع انتخاب می‌شوند.

بند ۵: جلسات مجمع عمومی هر ۶ ماه یکبار برای ارزیابی روند پیشبرد اهداف و استماع گزارش هیأت امناء برگزار می‌گردد.

بند ۶: تأکید می‌گردد که گروه مساجد بدر در مساجد مختلف اقدام به ایجاد یک بخش خاص نخواهد کرد و این فعالین خود مساجد هستند که طبق ساختارها و ویژگی‌های مسجدشان عمل خواهند کرد.

بند ۷: اعضای هیأت مؤسس و رابطین مساجد عضو مجمع عمومی می‌باشند.

ماده ۸: هیأت امناء: تعداد اعضای اصلی هیأت امناء هفت نفر و اعضای علی‌البدل دو نفر می‌باشد که در مجمع عمومی و با رأی‌گیری مستقیم انتخاب

خواهند شد. این رأی‌گیری برای دو سال هیأت امناء را مشخص خواهد نمود و انتخاب مجدد هر عضو هیأت امناء برای دوره‌های متوالی بلامانع است

بند ۱: در اولین جلسه هیأت امناء مسئول و دبیر هیأت امناء با اکثریت آراء انتخاب می‌گردند.

بند ۲: واحدهای فعالیت‌کننده زیر نظر مستقیم هیأت امناء عبارتند از: ۱- هیأت اجرایی ۲- نظارت و ارزشیابی ۳- آمار و اطلاعات

بند ۳: هیأت امناء موظفند حداقل دو هفته‌ای یک جلسه تشکیل دهند. اما مسئول هیأت این اختیار را دارد که در صورت نیاز اعلام جلسه‌ی فوق‌العاده کند.

بند ۴: جلسات هیأت امناء با حضور دو سوم اعضاء رسمیت خواهد داشت.

ماده ۹: وظایف هیأت امناء

تعیین دبیر اجرایی

تعیین امور راهبردی

مشاوره و ارتباط با فعالین مرتبط و استفاده از تجربیات ایشان و ایجاد شبکه‌ی هماهنگ در حد توان از متدینین و متولیان امور فرهنگی در سطح منطقه، شهر و...

استفاده از ظرفیت‌های موجود و قانونی

شناختن اولویت‌ها در مقام عمل

اعلام اولویت‌های مصوب به دبیر هیأت اجرایی برای عملیاتی شدن طرح

شناسایی و فعال نمودن ظرفیت‌های محلی، شهری و منطقه‌ای

تقویت و توسعه‌ی کمی و کیفی مجموعه

ارتقاء جایگاه نظری و عملی مجموعه در نظر متولیان امر و جذب حامی در حیطه‌های مختلف

حفظ نشاط مجموعه با استفاده از راهکارهای قابل اجرا

دقت به موانع کار و جلوگیری از صدمات ناشی از آن

بند ۱: در انجام بعضی از وظایف کارهای مقدماتی از قبیل شناسایی مشکلات و اولویت‌ها بر عهده‌ی کارگروه‌های تخصصی است که توضیح این کارگروه‌ها در ادامه‌ی اساسنامه آمده است.

ماده ۱۰: هیأت اجرایی: هیأت اجرایی متشکل از چهار واحد امور مردم‌یاری و امور دولت‌یاری و امور رسانه و تبلیغات و امور مالی است. این هیأت موظف است طبق صلاحدید و دستورات هیأت امناء عمل کند و در حقیقت بازوی اجرایی هیأت امناء خواهد بود.

بند ۱: تعداد اعضای هیأت اجرایی ۵ نفر می‌باشند.

بند ۲: دبیر هیأت اجرایی توسط هیأت امناء انتخاب می‌گردد و به پیشنهاد دبیر هیأت اجرایی و تأیید هیأت امناء، ۴ عضو دیگر این هیأت انتخاب می‌گردند.

بند ۳: دبیر هیأت اجرایی در جلسات هیأت امناء شرکت نموده و دارای حق رأی می‌باشد.

بند ۴: مدت مسئولیت دبیر هیأت اجرایی یک سال می‌باشد.

ماده ۱۱: وظایف هیأت اجرایی: این شورا موظف است بر اساس ساختار ذیل اقدام به عملی کردن مصوبات هیأت مدیره نماید:

الف) امور مردم‌یار

کمیسیون خدمت‌رسانی

کارگروه‌ها

* فرهنگ * معیشت * امنیت

۲- کمیسیون امر به معروف و نهی از منکر

کارگروه‌ها

* منطقه‌ای * فرمانطقه‌ای

ب) امور دولتی‌ار

۱- کمیسیون نُصح

کارگروه‌ها

* نقد * تعاون

۲- کمیسیون تحلیل و بررسی

کارگروه‌ها

* تحلیل مسائل روز * تولید و تحلیل محتوای سازمانی بر اساس مبانی اسلامی

ماده ۱۲: دبیر هیأت اجرایی مرتبط بین هیأت امناء و مساجد منطقه می‌باشد و اجرای مصوبات هیأت امناء در مساجد مختلف باید توسط دبیر هیأت اجرایی و رابطین مساجد دنبال شود.

ماده ۱۳: وظایف رابطین مساجد

رابطین مساجد توسط امام جماعت مسجد، از میان فعالین فرهنگی، صاحب نظر، مؤثر و مورد وثوق هیأت امناء مسجد پیشنهاد می‌گردد.

عضویت حداقل در یکی از کمیسیون‌های هیأت اجرایی

شناسایی ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه مسجد مربوط و انتقال آن‌ها به هیأت اجرایی

اعلام نیازمندی‌های معنوی و مادی مسجد مربوط به هیأت اجرایی

انتقال هدف‌گذاری‌ها، راهبردها، اولویت‌ها و فعالیت‌های گروه مردمی مساجد بدر به مسجد مربوط

ماده ۱۴: شورای فقهی متشکل از هفت روحانی آگاه به مسائل شرعی که سه نفر

به انتخاب هیأت مؤسس و چهار نفر به انتخاب مجمع عمومی می باشد.

ماده ۱۵: وظیفه‌ی شورای فقهی

این شورا موظف است تصمیمات هیأت مدیره و نحوه‌ی انجام امور را از دیدگاه فقهی بررسی کرده و تطبیق آن را با موازین شرع احراز نماید. این شورا برای رسیدن به این هدف می تواند از مشورت فقیهان و اساتید مبرز فقهی نیز استفاده نماید.

بند ۱: در صورت عدم انطباق مصوبات و اجرائیات با موازین شرع، شورای فقهی موظف است آن را به هیأت امناء اعلام نماید و هیأت امناء مکلف است موارد اصلاحی را اعمال نماید.

بند ۲: در صورت عدم توافق و هماهنگی بین این شورا و هیأت امناء، تصمیم هیأت مؤسس فصل الخطاب خواهد بود

ماده ۱۶: این اساسنامه مشتمل بر ۱۶ ماده و ۲۰ بند به همراه مرامنامه در جلسه‌ی مجمع عمومی مورخ..... به تصویب رسید.

پیوست شماره ۲- طرح همایش «معنای زیبای زندگی»

نام طرح: معنای زیبای زندگی

این طرح از سلسله همایش‌های مهدی یآوری می‌باشد.

توجه به خانواده و موضوع ازدواج و فرزندآوری هدف محوری طرح می‌باشد. چرا که می‌دانیم دشمن به شدت به کیان خانواده هجوم آورده است. و از سوی دیگر افزایش آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و ترویج زندگی مجردی از جمله آسیب‌ها و نگرانی‌هایی است که همه باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم.

لذا همایش «معنای زیبای زندگی» از سلسله همایش‌های «فرزندآوری، مهدی یآوری» با هدف ترویج، آموزش و امید میان خانواده‌های ارزشی برگزار می‌شود.

زمینه‌سازی برای اهتمام خانواده‌های مذهبی جوان به فرزندآوری و زدودن این اندیشه که خانواده‌های با فرهنگ، فرزند کم‌تری می‌آورند، از اهم اهداف این طرح است. همچنین می‌دانیم توجه به سبک زندگی دینی و الگو قرار دادن زندگی ائمه اطهار دیوار محکمی برای جلوگیری از ورود فرهنگ بیگانه به کشور خواهد بود. تبیین دیدگاه اهل بیت در تکثیر نسل نیز بخشی از سبک زندگی دینی است (کما اینکه این گزاره‌ی سبک زندگی را به وضوح می‌توان در ادعیه خواستگاری رفتن و... مشاهده کرد.) که این طرح به ترویج آن اهتمام دارد.

لذا امید داریم فرزندآوری را به عنوان یک ارزش مهجور به نسل جوان معرفی کنیم. با توجه به توضیحات فوق، رویکرد اصلی طرح، تغییر نگرش خانواده و جامعه محلی به مقوله فرزندآوری است.

نحوه اجرای طرح: این طرح با همکاری ۷ مسجد محدوده خیابان آیه ... عبادی و شهید مطهری و با محوریت گروه مردمی مساجد بدر اجرا خواهد شد. به علاقه‌مندان از طریق تبلیغات محیطی، سامانه‌های پیامکی، تیزر تلویزیونی و پایگاه‌های بسیج اطلاع‌رسانی خواهد شد و خانواده‌های واجد شرایط با شرایط ذیل جهت شرکت در قرعه‌کشی جوایز دعوت می‌شوند.

ازدواج آسان: شامل ۱۴ سکه مهریه

مادرانی که در ۲۰ سالگی حداقل دارای یک فرزند باشند.

مادرانی ۲۰ تا ۲۵ ساله که دارای دو فرزند باشند.

مادران ۲۵ تا ۳۰ ساله که دارای ۳ فرزند باشند.

مادران ۳۰ تا ۳۵ ساله که دارای ۴ فرزند باشند.

مادران ۳۵ تا ۴۰ ساله که دارای ۵ فرزند باشند.

کسانی که یکی از شرایط قرعه‌کشی را داشته باشند، بایستی با ارائه مدارک (سند ازدواج، شناسنامه مادر) در طرح ثبت نام نمایند.

به شرکت‌کنندگان، به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد.

به نظر مجریان طرح، اهدای جوایز انگیزه مناسبی برای حضور عموم مردم خواهد بود و به ایجاد موج تبلیغاتی کمک شایانی خواهد نمود.

کما اینکه اجرای طرح مشابه در مسجد امام محمد باقر علیه السلام قاسم آباد، منتج به ثبت نام ۴۵۰ نفر شده است. پس از ثبت نام، با توجه به اینکه ماهیت طرح، تبلیغاتی و فرهنگ‌سازی است با دعوت از یک سخنران مناسب (احتمالا استاد نظافت) بخش دیگری از اهداف طرح محقق می‌شود.

اهدای جوایز مناسب و تقدیر از خانواده‌های پرجمعیت موفق نیز، به تشویق امر فرزندآوری کمک می‌کند.

همچنین پیش‌بینی شده است که یک پروژه تحقیقاتی نیز در خصوص مشکلات و موانع فرزندآوری از دیدگاه شرکت‌کنندگان و حمایت‌های مورد نیاز این خانواده‌ها در حاشیه همایش صورت پذیرد. اطلاعات تحقیق از طریق توزیع پرسشنامه بین شرکت‌کنندگان جمع‌آوری می‌شود. نتایج نیز در قالب یک مقاله پژوهشی منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این بخش از طرح یکی از نقاط مثبتی است که تاکنون در طرح‌های مشابه به آن توجه نشده است.

همایش، برنامه‌های جانبی همچون معرفی کتاب و و تقدیر از زوج‌هایی که تمام جهیزیه آن‌ها ایرانی بوده است را نیز خواهد داشت.

پیش‌بینی می‌شود حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر در همایش شرکت کنند.

برآورد مالی طرح:

۵۰ تخته پتو به عنوان هدیه به قیمت هر عدد ۸۰ هزار تومان، جمعاً به مبلغ ۴,۰۰۰,۰۰۰ تومان

۳۵۰ بسته فرهنگی برای ثبت‌نام‌کنندگان، هر عدد ۵ هزار تومان، جمعاً به مبلغ ۱,۷۵۰,۰۰۰ تومان

هزینه‌های پذیرایی و اجرایی ۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان

فیلم‌برداری و تدوین گزارش ۵۰۰,۰۰۰ تومان

تبلیغات محیطی ۳۰۰,۰۰۰ تومان

جمع هزینه‌ها ۷,۵۵۰,۰۰۰ تومان



فصل سوم

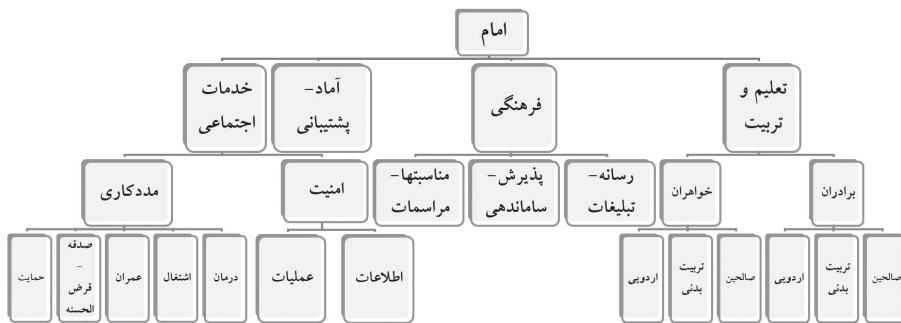
مسجد طفلان مسلم مشهد

مقدمه

یکی از مشکلاتی که در هر شهر وجود دارد، مشکلات مربوط به حاشیه آن شهر است. شاید بارزترین مشکل و مسأله‌ای که در هر حاشیه شهری بیداد می‌کند، مسأله بیکاری و فقر است. لذا باید نهادهای مختلف به فکر رفع این مشکلات باشند. یکی از نهادهایی که می‌تواند با پشتوانه مردمی، برای رفع این مشکلات اقدام کند، مسجد است و یکی از مساجدی که توانسته برای حل این مسأله اقدامات موفقیت آمیزی انجام دهد، مسجد طفلان مسلم است، که در یکی از مناطق حاشیه شهر، شهرک شهید رجایی، شهید معقول ۶۰ واقع شده است.

حجت الإسلام دارائیان، امام جماعت جوان مسجد طفلان مسلم، در مدت ۶ سالی که عهده‌دار امامت جماعت این مسجد شده است، با کار تشکیلاتی منسجم، ظرفیت‌های مردمی را به کار گرفته و در راستای محرومیت‌زدایی و توانمندسازی محرومان، اقدامات شایسته‌ای انجام داده است که از زبان خود ایشان به بیان آن می‌پردازیم.

ساختار تشکیلاتی



الان در مرکز نیکوکاری مان ۱۷-۱۶ نفر نیرو داریم. در هیئت امانا ۶ نفر. در بسیج ۱۲ نفر. در کانون خادما یاری هم تعدادی نیرو داریم. اینها همه مختلفند؛ ولی همه تحت لوای امام مسجد. می‌شود گفت کل نیروهای جهادی مان را که جمع کنیم، به غیر از بچه‌های فروشگاه و خیاطی و...، حدود ۵۰ نفر نیرو در مسجد داریم.

اینها در طول روز به مسجد رفت و آمد دارند و کارها را پیگیری می‌کنند. به بعضی از این دوستان مبلغی به عنوان هدیه می‌دهیم که خیلی ناچیز است؛ ولی همان چیزی را که در توانمان است می‌دهیم.

ساختاری که در مسجد برای نیروهایمان در نظر گرفته‌ایم، با همه ساختارهایی که امور مساجد دارد متفاوت است. ما چارتمان به این شکل است که کل فضای مسجد را تقسیم می‌کنیم به چهار معاونت؛ تعلیم و تربیت، فرهنگی، آباد- پشتیبانی و خدمات

اجتماعی. امام در رأس مجموعه قرار می‌گیرد و این چهار معاونت می‌شوند بازوی امام. همه نهادهای دیگر مسجد، اعم از بسیج، کانون فرهنگی، نیکوکاری و...، ذیل همین چهار معاونت و تحت امامت و مدیریت امام مسجد، به فعالیت می‌پردازند.

تعلیم و تربیت

معاونت تعلیم و تربیت، در دو قسمت خواهران و برادران، سه زیرمجموعه دارد؛ صالحین، تربیت بدنی، اردویی. این سه قسمت، برای کل مجموعه است؛ نه فقط برای بسیج.

فرهنگی

واحدهای زیرمجموعه معاونت فرهنگی عبارتند از رسانه- تبلیغات، پذیرش- ساماندهی، مناسبت‌ها- مراسمات.

رسانه- تبلیغات

همه فعالیت‌های مجازی و رسانه‌ای ما، اعم از تبلیغات و اطلاع‌رسانی، و پوشش خبری برنامه‌ها، برعهده واحد رسانه- تبلیغات است. خود این واحد، دارای دو زیرمجموعه است به نام واحد مستندسازی و وبسایت.

• مستندسازی

با یک نفر از بچه‌های خودمان که کار رسانه‌ای می‌کند قرارداد بستیم، با ماهیانه دو میلیون تومان، به‌صورت جهادی، همه کارهای مستندسازی و ساخت کلیپ و تیزر را برایشان انجام می‌دهد. این درحالی است که هزینه چنین کاری، خیلی بالاتر از این قیمت‌هاست؛ اما ایشان به‌صورت جهادی برای مسجد کار می‌کند.

• وبسایت

کار دیگر ما در این قسمت، طراحی و مدیریت وبسایت مسجد است. برای این کار هم یکی از جوانان مددجوی مسجد را سرخط کردیم و دارد کارهای آن را انجام می‌دهد.

جالب اینجاست که طبق برآورد اولیه‌ای که ما کردیم، اگر می‌خواستیم این کار را به یک شرکت واگذار کنیم، ۵۰ میلیون تومان هزینه برمی‌داشت؛ اما این مهندس جوان ما، ما یک میلیون تومان دارد همان کار را انجام می‌دهد.

پذیرش

فرمانده بسیج خواهران ما، مسئول واحد پذیرش است. پذیرش یعنی ساماندهی. چون ما قائلیم به این که هرکس در فضای مسجد ورود پیدا می‌کند باید ساماندهی شود. هر کسی باشد اشکال ندارد؛ پیرمرد، پیرزن، جوان، کودک، هرکه باشد باید ساماندهی، و کاری به او سپرده شود و از پتانسیل‌هایش استفاده کنیم. مثلاً یک خانواده، که یک پسر دانش‌آموز دارند، به ما مراجعه کردند که وضع درسی بچه‌شان خیلی خوب بود؛ ولی چون وضع مالی خوبی نداشتند، نمی‌توانستند برایش لوازم تحریر تهیه کنند. ما لوازم تحریر را برای آن دانش‌آموز تهیه کردیم؛ اما یک شرط هم گذاشتیم. با او قرار گذاشتیم که در ازای لوازم تحریری که برایش تأمین می‌کنیم، باید بیاید در مسجد، به بچه‌های کلاس‌های پایین‌تر درس بدهد. آن‌ها هم قبول کردند و اینگونه از ظرفیت درسی آن بچه بهره بردیم.

به همین خاطر می‌گوییم که همه افراد باید سازماندهی شوند تا در ازای خدماتی که مسجد به آن‌ها می‌دهد، آن‌ها هم یک خدمت هرچند کوچک، در راستای اهداف مسجد انجام دهند؛ یا مستقیم برای مسجد و یا به ذینفعان مسجد که همین نیازمندان هستند.

خدمات اجتماعی

قسمت بعدی ساختار ما، خدمات اجتماعی است که از دو زیرمجموعه «امنیت» و «مددکاری» تشکیل شده است.

امنیت

فرمانده بسیج برادران ما در قسمت امنیت محله قرار می‌گیرد که دو کار بر عهده دارد؛ اطلاعات و عملیات. به عبارتی، حفظ امنیت محله دست ایشان است.

مددکاری

مددکاری، کار فنی توانمندسازی خانواده‌های نیازمند را انجام می‌دهد. ما به واسطه مرکز نیکوکاری که در مسجد داریم، ۴۰۰ خانواده تحت پوشش کمیته امداد داریم و غیر از آن هم، حدوداً ۱۰۰ خانواده غیر کمیته امداد تحت پوشش داریم.

ما پنج محله را تحت پوشش داریم. جمعیتی که در این پنج محله سکونت دارند، حدود ۳۰ هزار نفر هستند.

ما برای همه مددجویانمان، پرونده داریم. اطلاعات کاملشان را می‌گیریم. بعد یکسره از خانه آن‌ها بازدید می‌کنیم که ببینیم آیا زندگی‌شان پیشرفت داشته یا خیر و تا کی باید به او کمک کنیم. ما معمولاً به افراد مسن باید یکسره خدمات بدهیم و چاره‌ای هم نیست. ولی خانواده‌هایی هستند که جوان دارند. این‌ها را چه کار کنیم؟ ما برای این خانواده‌ها طراحی دیگری داریم. برنامه ما برای آن‌ها توانمندسازی است. تا یک زمانی به ایشان کمک می‌کنیم و هم‌زمان در راستای توانمندسازی‌شان برای اشتغال و درآمدزایی هم فعالیت می‌کنیم. مثلاً به یک نفر خیاطی آموزش می‌دهیم و برایش چرخ خیاطی تهیه می‌کنیم، برای یک نفر کار جور می‌کنیم و همین‌طور پیش می‌رویم و پیش می‌بریم، تا جایی که هرکدام از این‌ها به توانمندی و خودکفایی رسیدند، از دایره حمایت‌مان حذف می‌کنیم.

• رسیدگی به نیازمندان واقعی، به شیوه خدمت در ازای خدمت

ما آمار مددجویان این منطقه را در آورديم و دیدیم یک سری از این خانواده‌ها اصلاً صلاحیت کمک‌رسانی ندارند؛ مثلاً خانواده‌ای بودند که می‌آمدند این جا گریه می‌کردند و درخواست کمک داشتند. رفتیم دیدم همین خانواده در خانه‌شان یک سگ پایی دارند! به یک خانه دیگر سر زدیم و دیدیم همین‌هایی که گریه و زاری می‌کنند که نان شب ندارند، در خانه‌اشان ماهواره دارند! و مواردی از این دست. وقتی این وضعیت را دیدیم، به یک نتیجه رسیدیم و آن این که کمیته امداد و سایر نهادهایی که به نیازمندان کمک می‌کنند، دارند گداپروری می‌کنند و مردم را گرسنه و متکدی بار می‌آورند و به جای آموزش ماهیگیری، یکسره دارند ماهی به این افراد می‌دهند.

ما برای مقابله با این مشکل، فقط یک ایده به ذهنمان رسید. آن هم طرح «خدمت درازای خدمت» بود، که ابتکار مسجدالرضا علیه السلام^۱ بود.

ابتدا که کار را دست گرفتیم و مددجویان امداد را به ما واگذار کردند، به تک تک مراجعه‌کنندگان، طرح خدمت درازای خدمت را گفتیم. مثلاً طرف می‌آمد می‌گفت تلویزیون ندارم. ما می‌گفتیم ما بهت تلویزیون می‌دهیم. اما شرط ما این است که تو هم یک کاری برای مسجد و محله انجام دهی. ما حتی آدم نظامی هم آورده‌ایم که امنیت محله را تأمین کند. به بعضی از این‌ها که کار خاصی ازشان بر نمی‌آمد، می‌گفتیم در گشت محله شرکت کنند و پلیس افتخاری محله باشند.

با این کار، دست و پای خیلی از سودجویان کوتاه شده است. بعضی از اشخاصی که خود را نیازمند معرفی می‌کنند، از خیریه‌های مختلف بسته‌های کمک معیشتی می‌گیرند و در مغازه‌ها به فروش می‌رسانند. این‌ها کسانی‌اند که فقط به دنبال گرفتن خدمت هستند و خدمت‌رسانی نمی‌کنند. ولی طرح خدمت درازای خدمت، به آن‌ها اجازه این کار را نمی‌دهد. ما می‌گوییم اگر به کسی خدمت می‌دهیم، می‌دانیم که فکرش هم دست ما است. لذا برای او کلاس هم برگزار می‌کنیم. از او کار هم می‌کشیم. وظیفه ما همین است.

• بسته‌های معیشتی

ما سبد مواد غذایی را به نیازمندان تحویل نمی‌کنیم؛ بلکه به آن‌ها حواله می‌دهیم و می‌روند از فروشگاه، هرچه خواستند می‌گیرند.

• حمایت از دانش‌آموزان نیازمند

یک طرح حمایتی از دانش‌آموزان داریم. حمایت ما به دو شکل است؛ حمایت مادی و حمایت معنوی. در بحث حمایت مادی، بهشان لوازم تحریر می‌دهیم و نیازهای مادی‌شان را برطرف می‌کنیم. برای بچه‌هایی که تحت پوشش کمیته امداد باشند، از کمیته می‌گیریم. برای آنهایی هم که تحت پوشش نباشند، از خیرین می‌گیریم.

۱. مسجدالرضا علیه السلام، واقع در شهرک شهید باهنر مشهد، یکی از مساجد فعال و موفق در کشور در زمینه خدمات اجتماعی و محرومیت‌زدایی است. شایان ذکر است که تجربه‌نگاری مجزا و مفصلی از این مسجد توسط اندیشکده مسجد پژوهشکده شهید صدر، انجام شده است.

در بخش خدمات معنوی، برنامه‌های فرهنگی و معنوی مختلفی داریم. مثلاً روز اربعین پیاده‌روی به سمت حرم را داریم. برای پسرهای یک جلسه مستمر دوشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها داریم. یک شب در هفته هم هیئت هفتگی دانش‌آموزی پسرها است. برای دخترها هم برنامه داریم، ولی در آن بخش مقداری ضعیف هستیم.

فعالیت‌ها

جلسات تشکیلاتی

ما هر هفته پنج‌شنبه‌ها ساعت ۷ تا ۸ صبح در مسجد جلسه تشکیلاتی با بچه‌های فروشگاه داریم. شنبه‌ها ساعت ۳ بعد از ظهر، جلسه با بچه‌های مرکز نیکوکاری داریم. دو شنبه‌شب‌ها، بعد از نماز مغرب و عشا، جلسه تشکیلاتی با معاونت‌ها داریم. دوشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها، ساعت ۴ بعد از ظهر، برای بچه‌های نوجوان، برنامه تربیتی داریم، که فکر می‌کنم ۲۷ تا پسر هر هفته می‌آیند.

اشتغالزایی

ما تاکنون خودمان ۳۵ مورد اشتغالزایی مستقیم داشته‌ایم. به علاوه، افراد زیادی را برای کار به جاهای مختلف معرفی کرده‌ایم و یا با حمایت از خانواده‌ها، محصولات را که تولید می‌کنند، در فروشگاه یا جاهای دیگر که دسترسی داریم، به فروش می‌رسانیم.

اشتغالزایی مستقیم

• فروشگاه تعاونی مسجد محله

یک مجموعه اقتصادی داریم تحت عنوان فروشگاه تعاونی مسجد محله. چیزی حدود یک میلیارد تومان هم سرمایه دادیم برای این کار و داریم از آنجا روی بحث معیشت مردم کار می‌کنیم. با این کار، تنظیم بازار در محله شکل گرفته است. البته سر این قضیه، خیلی پشت سر ما حرف زدند و گفتند امام مسجد، کاسب شده است و به جای امامت، فعالیت اقتصادی می‌کند و...؛ اما ما چون هدف مشخصی داشتیم و

آن، کارآفرینی و حمایت از مستضعفین بود، محکم ایستادیم و راهمان را ادامه دادیم. این مجموعه شامل دو فروشگاه و یک انبار می‌شود، که حدود ۲۰ نفر در آن‌ها مشغول کار هستند.

ما ۲۰ نفر نیرو داریم، که در مجموع، ماهیانه حدود ۳۲ تا ۳۳ میلیون تومان حقوق به آن‌ها می‌دهیم. کل هزینه‌مان با اجاره و سایر مخارج، ماهی ۴۰ میلیون تومان است. البته میزان حقوق ما مختلف است. از یک و نیم میلیون تومان دارند می‌گیرند تا چهار میلیون تومان. با دل و جان کار می‌کنند، با دل و جان هم بهشان حقوق می‌دهیم.

من خودم ماهی ۹۰۰ هزار تومان، به ازای روزی ۷ ساعت کار، از ستاد حاشیه شهر حقوق می‌گیرم، که می‌شود ساعتی ۴۳۰۰ تومان. درحالی که دارم به نیروهایم ساعتی ۷ هزار تومان حقوق می‌دهم! من خودم اگر بروم این لباس طلبگی و مسجد را کنار بگذارم، می‌توانم از پس زندگی‌ام بر بیایم. ولی می‌گویم این لباس باید باشد. این مسجد باید باشد. چون این هدف است.

• نحوه راه‌اندازی فروشگاه

کار را که شروع کردیم، اصلاً نظر به راه‌اندازی فروشگاه نداشتیم؛ چون قائل به این بودیم که ما کارمان حمایت از مغازدارها و مردم است. برای همین هدف، سال ۹۷، با سازمان بازرگانی رایزنی کردیم و برای فروشگاه‌های محله‌مان اجناس تنظیم بازار می‌گرفتیم. برنج، روغن و شکر تنظیم بازار، برای کل مغازه‌های اطرافمان می‌گرفتیم. ولی دیدیم خیلی زیاد تخلف شکل می‌گیرد و ضمن این که تخلف زیاد است، آن چیزی که ما می‌خواهیم شکل نمی‌گیرد. فقط یک سامانه حمایت کننده‌ایم. بعدش هم نمی‌توانیم بگوییم چرا گران فروشی می‌کنید؟ مثلاً شکر تنظیم بازار برای مغازه‌ها می‌گرفتیم، می‌گفتیم شکر را از فلان قیمت نباید بیشتر بدهید. مشتری که می‌آمد شکر بخرد، مغازه‌دار می‌گفت اگر شکر می‌خواهی، باید این شامپو را هم بخری! سود را روی شکر نمی‌کشید؛ ولی روی شامپو می‌کشید. بهش می‌گفتیم این کار را نکن! می‌گفت دوست دارم!

دیدیم اینطوری نمی‌شود. حالا که به این‌ها بها دادیم، ولی نخواستند از ظرفیتش استفاده کنند، گفتیم بسم الله؛ خودمان فروشگاه می‌زنیم. کار را با ۸ میلیون تومان

شروع کردیم. الان یک میلیارد تومان سرمایه‌مان است؛ در دو فروشگاه و یک انبار. این خودش دو تابلکت برای ما داشت؛ یکی اینکه برای مردم محل کارآفرینی شد. دوم اینکه خودش یک اهرم تنظیم‌کننده بازار محل شد. فروشگاه ما کوچک است؛ ولی همین فروشگاه دارد محله را تنظیم می‌کند. اجناس را ارزان‌تر از سایر مغازه‌ها می‌فروشیم. به یک سود حداقلی اکتفا می‌کنیم؛ اما در مقابل بازار محله تنظیم می‌شود و به مردم فشار کم‌تری می‌آید.

این کار را که انجام دادیم، بعضی از فروشگاه‌های محل، همان اول گارد گرفتند. ولی الان همان‌ها سمت ما آمده‌اند و از ما جنس می‌گیرند. سر این قضیه، الان ۲۵ مغازه و بقالی و فروشگاه محلمان، دارند از ما خرید می‌کنند. به علاوه، آبشار عاطفه‌ها و کمیته امداد هم از ما کالا می‌گیرند.

• استفاده از شبکه اطلاعاتی برای تأسیس فروشگاه

ما فروشگاه‌هایمان را که راه انداختیم، می‌خواستیم جنس بخیریم؛ ولی توان نداشتیم. کل پولمان هشت میلیون تومان بود. هشت میلیون تومان هم یک بنده خدایی داد، شد ۱۶ میلیون تومان. با ۱۶ میلیون تومان یک مغازه راه انداختیم که در آن، فقط ماکارونی و شکر داشتیم. بعد تحت شبکه اطلاعاتی که از محل در آوردیم، توانستیم کار را جلو ببریم. با همین شبکه اطلاعاتی‌مان یک نفر از قدیمی‌های محل را، که عمده فروشی مواد غذایی دارد، پیدا کردیم. او که چندین سال قبل، از اینجا نقل مکان کرده بود، اولین نفری بود که به جمع ما پیوست. از این بنده خدا جنس می‌خریدیم، وقتی می‌فروختیم و سود مجموعه و نیروها را برمی‌داشتیم، بعد پولش را می‌دادیم. باز جنس دیگر می‌آوردیم. بدون چک و ضمانت و هیچ.

مسئول امور مالی‌مان، رئیس بانک سپه است. ایشان شوهرخاله خودم است. کار و هدف مجموعه را برایش توضیح دادم. مشتاق شد و خودش هم حدوداً ۶۰۰ میلیون تومان پول آورد پای کار. با هم یک قرارداد مضاربه بستیم. ماهیانه ۳٪ سود علی‌الحساب به او می‌دهیم. پایان سال مالی هم در سود و زیان شریکیم. هم ۶۰۰ میلیون تومان پول وارد مجموعه ما شد، هم خودش الان مسئول مالی ماست.

یکی از اعضای هیئت امنای صندوقمان، معاون شهرداری منطقه ۳ (خواجه ربیع) است. این بنده خدا گفت: «وقتی رفقای قدیمی محل، از اینجا رفتند، ما یک گروه در تلگرام شکل دادیم. همه قدیمی‌ها عضوند». گفتم: «من را هم عضو کن». کل برنامه مسجد را آنجا گذاشتم. بعد به تدریج با اعضای گروه آشنا شدیم و حالا داریم از ظرفیت آن‌ها در قسمت‌های مختلف بهره می‌گیریم.

• مدیریت فروشگاه

البته این نکته را بگویم که امام باید امامتش را بکند؛ چون محور مسجد است. منِ امام، در فروشگاه مدیر عامل هستم؛ چون باید بدانم نیرویم دارد چه کار می‌کند. مستقیماً ورود پیدا نمی‌کنیم. مدیریتش با ماست، اجرا با خود مردم است. بچه‌های فروشگاه و انبار، خود مردم این محله‌اند. خودشان دارند کار را جلو می‌برند. مدیریتش را خودشان انجام می‌دهند. ولی محور و ناظر ما (مسجد) هستیم.

در واقع ما برای راه‌اندازی فروشگاه و تولیدی کلاه و... کار خاصی نکردیم. فقط یک شبکه اطلاعاتی مردمی تشکیل دادیم و نیروهای جهادی را در فضای مسجد به هم وصل کردیم. این نیروهای جهادی که هستند در فضاهای مختلف اگر وصل شوند و معین اینطور مجموعه‌ها شوند، خیلی می‌توانند کمک کنند.

• درآمد فروشگاه

ما چون الان وارد بحث پخش شده‌ایم، درآمدمان خوب است. قبلاً ضرر هم داشتیم. خیلی زیاد هم ضرر داشتیم. ولی خیرش این بود که نیروها ساخته شدند و مردم راضی بودند. بعد از اینکه وارد پخش شدیم، به سود رسیدیم خدا را شکر. الان در فروشگاه و انبارمان روزی ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ میلیون تومان فروش داریم.

• محل هزینه‌کرد درآمدهای فروشگاه

سرمایه مردم را اینجا آوردیم و الان هم ماهیانه مسئول مالی، سود و زیان را حساب می‌کند. سود علی‌الحساب ۳ درصد به حساب سرمایه‌گذاران واریز می‌شود. پول نیروها داده می‌شود و پایان سال مالی، از هر چه بماند ۲۰ درصد می‌رسد به مرکز نیکوکاری و

نیازمندان، ۲۰ درصد می‌رسد به فعالیت‌های داخل مسجد. یک مبلغی هم می‌رسد به نیروها. ما حتی به نیروها سود آخر سال هم می‌دهیم. باقی‌مانده‌اش بین سهام‌داران تقسیم می‌شود؛ چون در سود و زیان شریکند.

• کارگاه دوخت کلاه

یک کارگاه دوخت کلاه تابستانی هم راه انداخته‌ایم، که ده نفر خانم در آنجا مشغول به کارند. کارگاه استیجاری است و بازار فروش کلاه‌ها بیشتر بازار ۱۷ شهریور است.

• استودیو

برای کارهای رسانه‌ای، از قبیل اطلاع‌رسانی‌ها و ساخت کلیپ‌های مستند و...، یکی از جوانان فعال در این عرصه را به کار گرفته‌ایم و ماهیانه، مبلغی با عنوان حق‌الزحمه به او پرداخت می‌کنیم.

اشتغالزایی غیرمستقیم

همانطور که گفته شد، ما علاوه بر ایجاد مستقیم اشتغال، به صورت غیرمستقیم هم به اشتغال خانواده‌های تحت پوشش مسجد می‌پردازیم. مثلاً مددجویان ما دارند یک سری وسایل، مثل کیف، اسکاج و... تولید می‌کنند و ما با قیمت مناسب، آن‌ها را می‌فروشیم. دیگر اینجا دلالی در کار نیست که بخواهد قیمت‌ها را ببرد بالا. این اجناس را در فروشگاه می‌فروشیم. با چند مسجد هم ارتباط داریم و در آن‌ها هم توزیع می‌کنیم. مثلاً ما ۶۰ میلیون تومان، بسته لوازم التحریر داشتیم. توزیع کردیم برای بچه‌های نیازمند. هر مسجدی ۱۵ تا سهمیه دادیم، که به ما معرفی کنند. از همین کالاهایی هم که خانواده‌ها تولید کرده‌اند، در آب بسته‌ها گذاشتیم؛ مثل کیف و جامدادی و....

علاوه بر این، با یک سری از شرکت‌ها و کارخانه‌ها ارتباط گرفته‌ایم. هر جا نیروی کار نیاز داشته باشند، به ما خبر می‌دهند و ما بین خانواده‌های تحت پوششمان اطلاع‌رسانی می‌کنیم.

گروه سرود وطن‌پر دازی

ما از بین جوانان منطقه، یک گروه طنزپردازی حلال، برای مجالس جشن و عروسی راه انداخته‌ایم، که در مناطق مختلف مشهد، حتی در تهران و کرج هم برنامه اجرا کرده‌اند و با استقبال مواجه شده است.

تهیه شبکه اطلاعاتی

سال ۹۳، همان اوایلی که به مسجد آمدم، متوجه شدم که پشت بام مسجد، نیاز به ایزوگام دارد. یک نفر را آوردیم، حدود دو میلیون تومان بهش پول دادیم و پشت بام ایزوگام شد. بعد از اینکه کار تمام شد، همسایه کناری مسجد به من گفت: «من خودم کارم ایزوگام کاری است. می‌گفتید، رایگان این کار را برایتان می‌کردم. ایزوگام را هم مستقیم از شرکتش می‌آوردم که پول واسطه هم لازم نباشد بدهید». من فهمیدم که شبکه اطلاعاتی مسجد خیلی ضعیف است و باید یک شبکه اطلاعاتی کامل درست کنیم، تا در مواقع نیاز، بتوانیم از آن استفاده کنیم. لذا شروع کردیم به جمع‌آوری اطلاعات از خانواده‌های منطقه. در قدم اول، فقط از نیازمندان شروع کردیم؛ چون منطقه ما محروم است و مسئله یک ما در محدوده، بحث نیازمندان و معیشت است. از هر محله در محدوده خودمان، یک فرد دغدغه‌مند پیدا کردیم. او را توجیه کردیم و کار را شروع کردیم. این آدم‌ها را از طریق مساجد همان منطقه و با همکاری ائمه جماعات مساجد پیدا کردیم.

ما اطلاعات نیازمندان را جمع کردیم و بعد طبق نیاز هر خانواده، عملیات را شروع کردیم. باز هم با همین نیروهای نخبه‌ای که در محلات هست.

طرح روضه‌های خانگی

ما طرحی برای خانواده‌های مددجوی مسجد، که توان برگزاری روضه ندارند، راه انداختیم، با عنوان طرح «فلاح». یک روحانی می‌آوریم که روضه بخواند. ۵۰ هزار تومان به او می‌دهیم. پول قند و چای و پذیرایی هر جلسه‌اش می‌شود ۱۰۰ هزار تومان. به هر خانواده نیازمند که درخواست روضه داشت، هزینه قند و چایشان را دادیم. هزینه

منبرش را هم ما دادیم. فقط فضا را داشتند. در خانه‌شان روضه برگزار شد. به نام خودشان و کسی هم متوجه نشد که هزینه‌اش را ما دادیم. یک حواله بهشان دادیم. خودشان رفتند قند و چای از فروشگاه گرفتند و سخنران و مداح هم برایشان گذاشتیم. در سال ۹۸، ۴۰ روضه خانگی با این شیوه برگزار کردیم. سال ۹۹ هم ۲۰ روضه با این شیوه برگزار شد.

روضه‌های خانگی در مسجد

در ایام کرونا، به خواهران گفتیم کسانی که به‌خاطر کرونا نمی‌توانند در خانه‌شان روضه برگزار کنند، ما در مسجد به آن‌ها امکان برگزاری روضه می‌دهیم. روضه در مسجد برگزار می‌شود. خود خانواده‌ها بانی می‌شوند.

وقت‌گذاری برای توجیه نیرو

من خیلی برای نیروهای مجموعه وقت می‌گذارم. همین را بگویم که صبح تا شب داخل مسجدم. توجیه نیروها در هر مجموعه تشکیلاتی خیلی مهم است؛ چون قرار است مجموعه یک هدفی را طی کند و به یک هدف برسد. ولی مسیرها مختلف است. امام مجبور است مدیریت کند که مسیر هم یکی باشد. هدف یکی است؛ ولی مسیرها فرق می‌کند. امام باید مدیریت کند که مسیر یکی باشد.

کار در مساجد با یکی دو ساعت بودن در فضای مسجد حل نمی‌شود. کار مساجد با نماز خواندن و سریع فلنگ را بستن حل نمی‌شود. کار مساجد با اینکه امام جماعت یک ربع قبل نماز بیاید، بعد از نماز یک ساعت هم بایستد حل نمی‌شود. امام باید خودش را وقف مسجد کند. من امام جماعت وقتی خودم را برای مسجد وقف کنم، خادم هم مطمئناً خودش را وقف می‌کند. هیئت امانا هم خودشان را وقف می‌کنند. حتی کل ریزنیروهای ما خودشان را وقف مسجد می‌کنند. وقتی من امام جماعت خودم به فکر مسجد نیستم، بقیه قطعاً به فکر نیستند. من خیلی وقت‌ها می‌شود می‌آیم همین‌جا می‌نشینم. کار هم ندارم. می‌نشینم اینجا که کار انجام شود. فکر می‌کنم. برنامه می‌ریزم. این حضور و وقف کردن خیلی مهم است.

منبع درآمد امام جماعت

من از ۶ سال قبل که وارد مسجد شدم، هر ماه هیئت امنای مسجد زحمت می‌کشیدند، می‌رفتند در محل ۵۰۰ تومان و ۱۰۰۰ تومان از در خانه‌ها می‌گرفتند، می‌شد ۱۵۰ هزار تومان و می‌دادند به من. تا یک سال همان ۱۵۰ هزار تومان را می‌گرفتم. بعد از یک سال، طرحی به اسم «طرح کوثر» از طرف امور مساجد راه افتاد، که ماهی ۳۰۰ هزار تومان به من می‌دادند. من هم به مسجد گفتم دیگر پول جمع نکنید. بعد از مدتی، به استاد حاشیه شهر رفتم، که باید ۷ ساعت داخل فضای مسجد کار کنیم و ساعت کاری بزنیم و به ازای این ۷ ساعت مبلغ ۹۰۰ هزار تومان به ما بدهند. این می‌شود درآمد ما؛ یعنی یک شهریه و همین ۹۰۰ هزار تومان.

جمع‌بندی

مسجد طفلان مسلم، مسجدی است در حاشیه شهر مشهد مقدس، که کارویژه خود را، تلاش برای محرومیت‌زدایی و رفع فقر و بیکاری از منطقه قرار داده است. امام جماعت جوان این مسجد، به‌نوعی خودش را وقف فعالیت‌های مسجد کرده است. از ابتدای روز تا شب درگیر کار و تلاش است تا بتواند به هدفی که برای مسجد ترسیم کرده، دست یابد. در این مسیر، از ظرفیت مردم بومی، نهادها و ادارت و سایر مساجد بهره گرفته و مسجد کوچک تحت مدیریت خود را به مرکز فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی تبدیل کرده است.

این مسجد، علی‌رغم مساحت کمی که دارد، کارهای بزرگی انجام داده است و به نظر می‌رسد می‌تواند الگویی هرچند کوچک، برای کار در حاشیه شهرها باشد.

A decorative graphic consisting of three concentric, stylized arches in a light gray color, framing the text below.

فصل چہارم

تجربہ نگاری مسجد الرضا علیہ السلام

مسجد طراز اسلام، مسجدی است که در همه مواردی که عبادت محسوب می‌شود یا مورد نیاز واقعی بشر است، حرف اول را بزند تا بتواند به فلسفه تأسیس مسجد، که رشد و کمال بشر و نجات او از هرگونه محرومیت مادی و معنوی است، جامه عمل بپوشاند. بنابراین در یک محاسبه ابتدایی، یک مسجد باید بتواند در زمینه آرامش روحی و روانی (از طریق کسب علم و آگاهی‌های لازم)، تربیت مناسب، مشورت‌های دلسوزانه، شنیدن موعظه‌های حق و اثرگذار، عباداتی هم‌چون نماز و قرائت قرآن، توسل، احیا، اعتکاف و...، مسکن، تغذیه، پوشاک، تفریحات و... که برای تعالی مادی و معنوی یک انسان ضرورت دارد، فعال بوده و خدمات ارائه دهد.

در طرح مساجد جهادی که از سوی امام جماعت خوش‌فکریکی از مساجد حاشیه شهر مشهد ارائه شده است، زندگی مردم از آغاز تا پایان زندگی در زمینه‌های مختلف

تحت پوشش برنامه‌های متنوع و اثرگذار مسجد قرار گرفته و ضمن تحقق کارکردهای مسجد در سطح طراز اسلام، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی کاهش و سطح زندگی مردم ارتقا می‌یابد.

مسجدالرضا علیه السلام در منتهی‌الیه شمال شرقی مشهد، چند ده متری مانده به پایان منطقه مسکونی و شروع جاده سرخس، حوالی خیابان حر ۴۷، واقع شده است.

دورتا دور مسجد، درب اتاق‌های امام جماعت، هیأت امناء، کلاس آموزشی، اتاق فرمان، سالن مطالعه، سمعی و بصری، فضای مجازی، کمیته امداد و... جلب توجه می‌کند. اتاق امام جماعت هم دست کمی از این سادگی ندارد و با ابعاد پنج شش متری، کفپوش موکت، یک میز تحریر تاشوی کوچک، میز کوچک و قدیمی دیگری که تقویم رومیزی، جاجسبی، قرآن و تلفن رویش جای گرفته، یک پشتی قدیمی و قفسه کتاب مستعملی که برای استفاده مجدد، رنگ شده، بیشتر شبیه جهره‌های طلبگی است، تا اتاق مدیر یک مسجد، یا بهتر بگوییم پایگاه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی.

در سال ۱۳۹۵، طرح شبانه‌روزی کردن تعدادی از مساجد مشهد مقدس، بعد از بررسی در شورای شهر، شهرداری و همچنین مرکز رسیدگی به امور مساجد، برای اجرایی شدن به چند مسجد ابلاغ و در خرداد همان سال، مرحله اول فعالیت شبانه‌روزی دو تاسه مسجد شهر آغاز شد. بعد از گذشت چند ماه، با تأکیدی که این طرح بر فعالیت شبانه‌روزی مساجد محل گذر، همچون ورودی‌های شهر، خیابان‌های اصلی و محل‌های نزدیک به حرم مطهر رضوی داشت، تعدادی از مساجد دیگر کارشان را در این راستا شروع کردند. یکی از همین مساجد که از اولین روزهای زمستان سال ۹۵ شبانه‌روزی شد، مسجدالرضا علیه السلام در شهرک شهید باهنر بود. مسجدالرضا علیه السلام، در کنار هفت مسجد دیگر مشهد، شبانه‌روزی شد تا یک بار دیگر ظرفیت‌های گذشته این مکان‌های مذهبی، براساس آنچه در صدر اسلام هم بوده است، از حل اختلافات خانوادگی گرفته تا رسیدگی به نیازمندان، پناهگاه بودن بی‌پناهان، محلی برای تربیت و... در کنار محلی برای عبادت، بازیافته شود. این مسجد از بسیاری از مراجعه‌کنندگان نمره قبولی گرفته است، که دلیل این رضایت را می‌توان در تنوع فعالیت‌های آن و همت و جدیتی دانست که در فعالیت‌های اجرایی آن به چشم می‌خورد. این مسجد حتی در این مدت برخلاف

تعدادی از مساجد شبانه‌روزی که به دلیل نبود نیروی کافی بیست و چهارساعته، با مشکلاتی مواجه شده‌اند، با به‌کارگیری خادمان افتخاری، اصلی‌ترین هدف طرح را که همان باز بودن درب آن است، تحقق بخشیده است. علاوه بر این‌ها، مسجدالرضا علیه السلام برای خدمات‌رسانی به ساکنان حاشیه شهر، راه‌اندازی حدود ۱۰ کارگاه جهادی را در اولویت کاری خود قرار داده است که در طول شبانه‌روز، به گروه‌های مختلف خدمات می‌دهند. جهادهای اجتماعی و خانوادگی، محرومیت‌زدایی، اقتصادی، تربیتی، سلامت، کارآفرینی و توانمندسازی از جمله همین موارد است. البته این‌ها تمام فعالیت‌های این مسجد شبانه‌روزی نیست و پذیرایی از زائران امام‌رضا علیه السلام در هر ساعتی از روز و شب، بخش دیگری از کارهایی است که خادمان مسجد در کنار خادمان افتخاری آن انجام می‌دهند. حجت‌الاسلام سید محمد کمال صداقت، امام‌جماعت و مسئول هیئت امنای مسجد، مثرثمر واقع شدن تمام این فعالیت‌ها را، نتیجه تلاش‌های مسجدی‌های شهرک شهید باهنر می‌داند. وی معتقد است مسجد با از سرگرفتن چنین فعالیت‌هایی باید محور مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد.

مسجدالرضا علیه السلام را همچون بسیاری از مساجد شهرک، همین مردم با هزینه شخصی خود ساخته‌اند. سال ۱۳۵۰، مردم شهرک دست به دست هم دادند و با اندک درآمدشان، همراه با کمک خیران، این مسجد را در بولوار حر ساختند. با بالا رفتن ستون‌های مسجد، از آنجایی که اهالی شیعه و سنی شهرک با هم زندگی می‌کنند، مسجدالرضا علیه السلام به مسجدی محوری در میان آن‌ها تبدیل شد.

این مسجد همچون سایر مساجد شهر، برنامه‌های روزانه، از اقامه نماز جماعت، تا خواندن زیارت عاشورا، دعای توسل، ندبه، کمیل، قرآن و... را دنبال می‌کند؛ اما آنچه این مسجد را محوری و متمایز از بسیاری از مساجد مشهد کرده است، تنوع فعالیت‌های آن است.

اکنون به بررسی ابعاد مختلف این مسجد نمونه، از زبان امام‌جماعت آن، حجت‌الاسلام محمد کمال صداقت، خواهیم پرداخت.

A decorative graphic consisting of three nested, stylized arches in a light gray color, framing the central text.

فصل پنجم

جبهه مساجد جهادی

معرفی منطقه

مسجدالرضا علیه السلام در حاشیه شهر مشهد، شهرک شهید باهنر واقع شده است؛ منطقه‌ای محروم با ۴۰ هزار نفر جمعیت که اگرچه ۳۰ سال پیش «شهرک شهید باهنر» نام گرفت، اما هنوز هم بسیاری از افراد، این محله را به نام «قلعه خیابان» می‌شناسند. قدمت این منطقه به قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. منطقه‌ای که ابتدا روستا بود و با توسعه شهرنشینی، شکلی متفاوت پیدا کرد. البته با گذشت سالها، به دلیل بافت اشتباه اولیه و نداشتن طرح تفصیلی و به دلیل وجود معابر تنگ و تاریک و خاکی و سکونتگاه‌های غیررسمی و ارزان قیمت، به مکانی برای مهاجرت تعداد زیادی از حاشیه‌نشینان تبدیل شد؛ به گونه‌ای که این شهرک در حال حاضر از مشکلات بزرگی در حوزه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، عمرانی و حتی سیاسی و امنیتی رنج می‌برد.

شهرک شهید باهنر جزو مبادی ورودی شهر مشهد از سمت سرخس است و به لحاظ بافت اجتماعی، جزو مناطق کم‌برخوردار محسوب می‌شود. این شهرک در حاشیه شرقی مشهد واقع شده و به عنوان یک محدوده منفصل شهری، جزو منطقه ۶ شهرداری مشهد قرار گرفته است. منطقه مذکور از شمال به جاده میامی، از جنوب به اراضی خالی از سکنه، از شرق به جاده سرخس و از غرب به شهرک «شهید رجایی» محدود می‌شود. شهرک شهید باهنر تا قبل از قرار گرفتن در محدوده نظارت و خدمات شهرداری منطقه ۶، با مشکلات و آسیب‌های زیادی سروکار داشت؛ منتها هنوز و بعد از گذشت چندین سال از این اتفاق و انجام اقدامات مختلف، همچنان از نبود امنیت و امکانات اولیه و بدیهی شهری و فرهنگی و اجتماعی، رنج می‌برد.

نبود امنیت و رواج اعتیاد و سرقت و رفت و آمد اراذل و اوباش و دعوا و نزاع‌های دسته‌جمعی، از معضلات جدی این منطقه به‌شمار می‌رود.

متأسفانه چون این محله قدیمی در حاشیه شهر مشهد واقع شده و به سرخس و روستاهای اطراف حاشیه شهر مشرف است، مهاجران و یک‌سری افراد فاقد اسناد هویتی در این شهرک سکنی گزیده‌اند. این باعث شده است که تراکم شهرک بالا برود و همچنین معضلات و آسیب‌های اجتماعی افزایش داشته باشد. استفاده از مواد مخدر در برخی محل‌های این منطقه رایج است. از نژادهای مختلف در منطقه ما حضور دارند؛ مثلاً بلوچ هست، چلوا هست، از شهرستان‌های مختلف هستند و.... بنابراین، مهاجرت به اینجا زیاد است و افراد بومی در اقلیت قرار گرفته‌اند. معضلاتی هم که اینجا هست، به‌علت همین مهاجرپذیر بودنش است و حاشیه امنی برای مجرمین ایجاد کرده است.

نکته مهم دیگری که باید اشاره کرد، این است که این منطقه، منطقه‌ای تلفیقی از مذهب شیعه و سنی است. شاید بشود گفت، نسبت جمعیت شیعه به سنی، پنجاه پنجاه است؛ اما در سنین کودک و نوجوان آمار اهل تشیع دارد کمتر می‌شود. البته ما اینجا با اهل تسنن، به هیچ عنوان مشکلی نداریم. مشکل ما گرایش‌ها و هابیت و افراطی‌گری است که دارد نفوذ می‌کند و کار را خطرناک می‌کند و از جانب عربستان و

پاکستان حمایت می‌شود. اما اهل تسننی که از قدیم اینجا بوده‌اند، انسان‌های شریف و علاقه‌مند به نظام هستند و با شیعیان بسیار برادرانه برخورد می‌کنند. تعامل و ارتباط بین شیعه و سنی، در گذشته خیلی بهتر بود؛ اما به خاطر نفوذ همین تفکر وهابیت، این ارتباطات ضعیف شده است.

به هر حال، سه معضل اصلی شهرک شهید باهنر، عبارتند از «اعتیاد»، «بیکاری» و «فقر». اعتیاد در این منطقه بیداد می‌کند. اینجا یکی از مراکز توزیع مواد مخدر مشهد و حتی استان است. مسأله بعدی، دعوای خیابانی و قومی و قبیله‌ای است؛ مثلاً در یک عروسی، چند نفر زخمی یا حتی کشته می‌شوند.

البته در سالهای اخیر، به خاطر تأکیدات مکرر رهبر انقلاب بر حاشیه شهر و رسیدگی‌های مسئولین، این معضلات کاهش زیادی داشته است؛ اما همچنان وجود دارد و باید برای رفع آن تلاش شود.

معرفی امام جماعت

من، متولد ۱۳۵۷ ه. ش. اصالتاً اهل محله جوادیه در نزدیکی حرم مطهر رضوی هستم. چون علاقه‌ای به درس و مدرسه نداشتم، تحصیلات کلاسیک را فقط تا سیکل ادامه دادم. یک ماه یا چند روز مانده به امتحانات درس می‌خواندم و بیشتر کار کردن را دوست داشتم. سه سال راهنمایی را هم متفرقه امتحان دادم و طی این مدت، خصوصاً در تابستانها در حرفه‌های مختلف، مانند تعمیر تلفن و تلویزیون، بنایی، کارگری، قالببافی، پارچه‌فروشی و دست‌فروشی شاگردی یا کار می‌کردم.

• تحت تأثیر شخصیت امام طلبگی را انتخاب کردم

ما ۱۱ فرزند بودیم و از میان برادرهایم، سه نفرشان طلبه بودند. پیش از امتحانات سال سوم راهنمایی، یکی از آنها گفت اگر دوست داری به حوزه برو و درس طلبگی بخوان. اما من از طلبگی بدم می‌آمد. مدتی گذشت، تا اینکه وقتی برای امتحانات داشتم تاریخ انقلاب را می‌خواندم و با فعالیتهای امام خمینی رحمه‌الله در دعوت مردم به مبارزه با طاغوت آشنا می‌شدم، یک‌باره تحت تأثیر شخصیت امام قرار گرفتم. با

خودم گفتم یک روحانی چقدر می‌تواند نقش‌آفرین باشد و یک ملت را از زیر ستم چنین نظام طاغوتی نجات دهد و آیا فردی غیرروحانی می‌توانست چنین کاری انجام دهد؟! بنابراین نظرم نسبت به طلبگی عوض شد و از برادرم خواستم مرا برای حوزه ثبت نام کند. برادران دیگرم که کارمند بودند، با این تصمیم من مخالفت کردند، تا اینکه جواب استخاره‌شان در حرم مطهر برای ممانعت از ورود من به حوزه خیلی بد آمد و در نتیجه موافقت کردند و من وارد حوزه علمیه شدم؛ چهار سال در مدرسه علمیه الحجه، سه سال در مدرسه آیت الله خویی و یک سال هم در حوزه قم تحصیل کردم.

• تبلیغ و امامت جمعه

در دوران طلبگی برای تبلیغ، به مناطق محروم کرمان و روستاهای تربت حیدریه و نیشابور رفت‌وآمد داشتم. چهار سال هم امام جمعه کدکن نیشابور بودم و افزون بر برگزاری کلاسهای مفاهیم، روحوانی و روانخوانی برای نوجوانان، کلاسهای تفسیر تصویری برای مردم برگزار می‌کردم؛ جلساتی که در شهرک شهید باهنر هم تا یک سال با بیش از ۱۵۰ مستمع ادامه داشت؛ اما با شروع طرح جبهه مساجد جهادی، به دلیل نبود فرصت و به‌رغم اصرار مردم، تعطیل شد.

• ورود به مسجدالرضا (ع)

بعد از چهار سال امامت جمعه، در قالب «طرح هجرت»، به شهرک شهید باهنر وارد شدم و امام جماعت مسجدالرضا (ع) شدم.

• ورود به فعالیت جهادی، تا ایده تشکیل حکومت محلی

من تا مدت زیادی دنبال گمشده‌های درونی خودم بودم، که چه کار کنم تا در وجودم تغییر ایجاد شود و بعد از آن، چطور در جامعه تغییر ایجاد کنم. چون معتقد بودم باید در جامعه تحول صورت بگیرد. در اطرافم زیاد جستجو می‌کردم؛ ولی چیزی را که می‌خواستم و دنبالش می‌گشتم پیدا نمی‌کردم. دو اتفاق در زندگی من افتاد، که مرا متحول کرد. من آدم انقلابی‌ای نبودم و حتی به انقلاب نظر منفی داشتم. اما برادر بزرگم انقلابی‌پر و پا

قرصی بود و از این قضیه خیلی رنج می‌کشید. خودم هم در یک حالت استیصال مالی و اقتصادی به سر می‌بردم و همه مشکلاتم را به انقلاب و نظام ربط می‌دادم.

در حدود سال ۳-۸۲، یک روز ایشان از من خواست که به اردوی راهیان نور بروم. هرچه او اصرار می‌کرد، من انکار می‌کردم. آخرش گفت: «حالا من به عنوان برادر بزرگتر خواهش می‌کنم برو!». گفتم: «چون تو برادر بزرگتری و از من خواستی، می‌روم؛ وگرنه یک سر سوزن اعتقادی به این چیزها ندارم». گفت: «خدا خیرت بدهد! همین قدر که روی ما را زمین نمی‌زنی و احترام بزرگتری ما را حفظ کردی، باز هم دستت درد نکند!»

در آن دوران، هروقت راهیان نور از تلویزیون پخش می‌شد، با یک حالت تنفر و مسخره تماشا می‌کردم و اصلاً گرایشی نسبت به آن در وجودم ایجاد نمی‌شد. اما بالأخره با اصرار برادرم، به عنوان روحانی کاروان، راهی سفر شدم؛ هرچند با خودم می‌گفتم: «من اصلاً اینها را قبول ندارم. حالا بیایم به شما (زائران راهیان نور) چه بگویم؟! در راه مسافرت یک سرماخوردگی سختی هم گرفتم و به شدت مستأصل شده بودم و عصبانی از اینکه چرا برادرم مرا در این مخمصه انداخته است. کاروانیان هم فهمیده بودند روحیات من، روحیه تبلیغ و این چیزها نیست.

با خودم برنامه‌ریزی می‌کردم که وقتی اتوبوسمان به تهران رسید، پیاده شوم و برگردم؛ ولی باز با خودم فکر می‌کردم که اگر این کار را بکنم مردم را به روحانیت بدبین می‌کنم و با خودشان می‌گویند روحانی‌ها چقدر آدم‌های ضعیف و بدبختی هستند. بنابراین، با خودم گفتم: «خودت به درک! حالا هر چه هستی. ولی این کارت خیلی کار بدی است. به هر بدبختی‌ای که هست بمان!» یکی از دوستان مشترک من و برادرم، که اتفاقاً مسئول اتوبوس ما بود، یکی دو تا قرص استامینوفن داد به من. من به محض اینکه قرص را خوردم، آن سرماخوردگی شدیدم، کلاً خوب شد و نه تنها هیچ اثری از آن نماند، بلکه یک حس طراوت و شادابی هم در خودم احساس کردم. یک مقدار مشکوک شدم و با خودم گفتم نکند این نشانه‌ای است که من را در این مسیر نگه دارد؟!

وقتی به مناطق زیارتی رسیدیم، یک حال عجیبی به من دست داد، که همه مسافران آن چهار، پنج اتوبوس متعجب شده بودند که این چرا این طوری شده است؟! می‌گفتند

این بنده خدا همینجا شهید می‌شود. در این سفر، چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که وقتی برگشتم، یک آدم انقلابی تمام‌عیار شده بودم. این، حضور در صحنه بود که توانست نگاه من را تغییر دهد. حضور در صحنه خیلی مهم است.

اتفاق دومی که زندگی من را متحول کرد، در دوران امامت جمعه‌ام در کدکن نیشابور بود. من در آن دوران به کارهای جهادی اهمیتی نمی‌دادم و این فعالیت‌ها را زیر سؤال می‌بردم. کارهای جهادی را که می‌دیدم، به نظرم می‌رسید که این‌ها تظاهر است و نتیجه‌بخش نیست. وقتی به این مدل کارها نگاه می‌کردم، برداشتم این بود که این کارها فایده ندارد. با خودم می‌گفتم حالا اینها با حل کردن مشکل چهارتا مستضعف می‌خواهند چه کنند؟! اصلاً آیا جامعه با این کارها ساخته می‌شود؟!

در همان زمان، یک اردوی جهادی برپا شده بود که یک سری از اطرافیان، خیلی به من اصرار کردند که هرچند مختصر، ولی در آن شرکت کنم. من هم با کمال اکراه قبول کردم و رفتم. ما یک صبح تا ظهر آنجا بودیم. یک سمباده دست من دادند و با همان لباس روحانیت شروع به سمباده‌زدن کردم. اولش به نظرم مسخره می‌آمد و با خودم می‌گفتم این سمباده‌زدن ما چه دردی را می‌خواهد دوا کند؟! در همین اثنا یک بچه بسیجی، با موتور تریل آمد و گفت: «نمی‌آیی برویم یک خدافتی به این بچه‌ها بدهیم؟» من هم قبول کردم. من را سوار موتورش کرد و برد.

در آنجا به چشمم دیدم که چه افرادی و با چه وضعیتی دارند زندگی می‌کنند؛ زن بی‌سرپرستی با دو بچه معلول، پیرمرد و پیرزن مریض و بی‌کس و کار، با خانه‌های ویران و.... دیدم جوانهای جهادی با چه شور و شوقی دارند خانه‌های آنها را تعمیر می‌کنند. دیدن این صحنه‌ها، حالت رقت قلبی در من ایجاد کرد، که از خودم سرخورده شدم و خودم را سرزنش می‌کردم که چرا من تابحال این کارها را انجام نداده‌ام. من همیشه می‌گفتم باید یک کار اساسی بکنم؛ ولی نگاهم، یک نگاه ریاستی و مدیریتی بود؛ نه نگاه امامتی. آنجا احساس کردم که کارهای ما اصلاً هیچ کاربردی ندارد و باید برویم وارد بحث‌های عملیاتی جامعه شویم تا بتوانیم تأثیرگذار شویم. فهمیدم امامت یعنی در کف میدان بودن؛ نه پشت تریبون‌ها صحبت کردن. فهمیدم امام جماعت باید در رفتار امامت کند، نه در گفتار.

وقتی به کدکن برگشتم، تصمیم گرفتم در اولین فرصت، یک گروه جهادی راه بیاندازم. اما فضای چنین کاری در آنجا موجود نبود. لذا وقتی به اینجا آمدم این کار را شروع کردم. حدود دو سال از حضورم در مسجد الرضا علیه السلام گذشت، که گروه جهادی را راه انداختیم. سنگ بنای همه کارهای بعدی ما، همین گروه جهادی بود؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». (عنکبوت / ۶۹) سعی کردیم به همین آیه عمل کنیم. گفتیم کاری که از ما برمی آید این است که مثلاً خانه یک بنده خدایی را تعمیر و بازسازی کنیم. ما جهادمان را انجام می دهیم، آن وقت هدایت می آید. وقتی هدایت آمد، طرح و برنامه می آید، کار شکل پیدا می کند و سازمان ایجاد می شود.

در همین گروه جهادی، به صورت مستمر، تشکیلات به وجود آوردیم و سازماندهی و مدیریت کردیم و به تدریج کارمان گسترده شد، تا جایی که دیدیم دارد به یک جامعه تبدیل می شود. بعد کلاً به این نظر رسیدیم که هر مسجدی، باید در منطقه خودش، یک حکومت محلی تشکل دهد و تمام نیازهای جامعه خودش را تأمین کند. هیچ چیزی نیست که بگوییم مسجد نباید در آن ورود کند؛ بحث های غذایی، امنیتی، خدماتی، اقتصادی و محرومیت زدایی، موضوعات اجتماعی و.... ولی مسجد باید کاملاً با حاکمیت هماهنگ باشد و چون زیر لوای ولی امر مسلمین است، نباید کار خلاف قانون انجام دهد. اکنون، کارهایی که ما در مسجد انجام می دهیم نیز، شامل همه حیطه های زندگی فردی و اجتماعی می شود؛ مثلاً در زمینه درمان اعتیاد، داریم فعالیت می کنیم و به نتایج خوبی رسیده ایم. در مباحث خانوادگی هم طرح هایی داریم.

• تشکیل جبهه مساجد جهادی

البته این برنامه ها را در همه مساجد نمی شود اجرا کرد؛ زیرا بعضی از مساجد در طراز نیستند و کار را خراب می کنند. منظور ما این است که همان مساجدی که طراز هستند؛ یعنی نگاه جهادی دارند، امام محور هستند و همه معضلات جامعه را در دستور کار دارند، در این زمینه وارد شوند. به علاوه، نیاز نیست مساجد همه جوانب را با هم کار کنند؛ زیرا خودشان در حال رشد تدریجی اند. مساجد و ائمه جماعات دارند به مرور زمان رشد می کنند. حال در این موقعیت رشد، هر مسجد باید از یک کار ابتدایی شروع کند، تا کم کم

بتواند به جایگاه اصلی خودش برسد. مساجد هم، همه با هم در همه عرصه‌ها ورود پیدا نمی‌کنند؛ بلکه مثلاً یک مسجد که به مرور زمان در یک قسمتی ورزیده شده است، یک قسمت دیگر به آن اضافه می‌کنیم و همین‌طور به تدریج خود را توانمند می‌کند.

با چنین پیشینه‌ای، طرح «جبهه مساجد جهادی» که در راستای تحقق اهداف فوق است، در این مسجد اجرایی شد. این طرح، ارتباط مساجد با یکدیگر به منظور هم‌افزایی در تأمین زمینه‌های رشد انسان را پیشنهاد می‌کند؛ به گونه‌ای که در این ارتباط، هیچ مسجدی زیر نظر مسجد دیگر قرار نگرفته و ارتباط هرمی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه هر مسجد در هر زمینه‌ای که توانمندی داشته باشد با مساجد دیگر همکاری می‌کند و اخلاقاً موظف است که در صورت تمایل مسجد دیگر و وجود ظرفیت در آن، تمام توان خود را، چه نرم‌افزاری و چه سخت‌افزاری، در اختیار مسجد دیگر قرار دهد. مسجد دیگر نیز موظف است بعد از استفاده از قابلیت‌های یک مسجد و فراهم شدن زمینه رشد و رسیدن به توان بالا، در همان شاخه یا شاخه‌های دیگر، از مسجدی که به او خدمت کرده است، با تمام توان پشتیبانی و حمایت کند. همچنین، منطق این شبکه به گونه‌ای است که رشد هر مسجد قطعاً به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نفع مسجد دیگر نیز هست؛ چراکه همه در کل، عضو یک شبکه هستند و این بدان معناست که مسجد در یک شبکه قوی قرار گرفته و یک شبکه قوی می‌تواند در مواقع مختلف حمایت قوی‌تری از اعضای شبکه داشته باشد. از سوی دیگر ضعف و یا نزول یک مسجد باعث ضعف و نزول مساجد دیگر نمی‌شود؛ زیرا مساجد دیگر، وابستگی ذاتی و سلسله‌وار به آن مسجد ندارند؛ بلکه فقط در مقاطعی خاص از کمک‌های آن مسجد برخوردار شده‌اند. در این ساختار هیچ مسجدی بیرون از مساجد دیگر نیست و در واقع مساجد توانمند، از مساجدی که توان کمتری دارند، حمایت می‌کنند تا آن‌ها هم به مرحله توانمندی برسند و یک شبکه قوی و مقتدر را شکل دهند. خاصیت شبکه این است که چون غیرمتمرکز عمل می‌کند، دشمن هر قسمتش را بخواهد بزند، نمی‌تواند شبکه را فلج کند. هر کجا را که بزند قابل ترمیم است.

نکته دیگر این است که مساجد از اینجا دستور نمی‌گیرند؛ بلکه دستورشان به صورت آتش به اختیار از خود ولی امر مسلمین است و با توجه به اینکه هر کدامشان

در منطقه خودشان امام هستند، باید چهارچوب کلی را از ولی امر بگیرند و بقیه‌اش را متناسب با وضعیت بوم منطقه و ساختار اجتماعی خودشان طرح‌ریزی کنند. به عبارتی، خودشان باید مدل جنگی را طراحی و در آنجا پیاده کنند. بنابراین، ما شبکه هستیم؛ ولی مسئول و اداره کننده اصلی این شبکه، خود ولی امر است که الهام بخش است؛ یعنی با صحبتی که ایشان می‌کنند، خودبه‌خود مساجد سرخط می‌آیند و با هم هماهنگ می‌شوند. این هماهنگی به صورت طبیعی به وجود می‌آید. این مساجد، ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم دارند؛ یعنی نقاط مثبت و قوی همدیگر را می‌گیرند و نقاط منفی هم را نیز التیام می‌بخشند. ما بر اساس نیاز، به همدیگر متصل می‌شویم؛ یعنی با هیچ مسجدی که به آن نیاز نداشته باشیم یا آن مسجد به ما نیاز نداشته باشد، ارتباط برقرار نمی‌کنیم.

ما عنوان کارمان را از فرمایشات رهبر انقلاب گرفتیم؛ «جبهه» و «مساجد» و «جهادی». ایشان در فرمایشاتشان دارند که آن طرف جبهه قوی هست، این طرف هم باید جبهه تشکیل شود. جبهه بودن مساجد به این معنا است که هر کدام از مساجد سنگری باشند، که باید عقبه خودشان را، که مساجد دیگر هستند، حفظ کنند و در این جبهه هر مسجدی که مورد اصابت قرار بگیرد، مساجد دیگر هم احساس خطر می‌کنند و مورد صدمه واقع می‌شوند.

در مورد واژه مسجد نیز رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌هایشان می‌فرمایند که هنر حضرت امام‌رحمه‌الله این بود که به مساجد محوریت دادند. پس یعنی محوریت مساجد مورد نظر خاص امام‌رحمه‌الله و مقام معظم رهبری است. در مورد واژه جهادی هم که فرمودند باید در کارها روحیه جهادی حاصل شود.

ما این سه عبارت را آوردیم کنار هم و نام «جبهه مساجد جهادی» را برگزیدیم. تحت همین عنوان، دبیرخانه‌ای تشکیل شد. رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد خراسان، حجة الاسلام وفایی، دستور داد که اینجا دبیرخانه جبهه مساجد در سطح استان شود و مساجدی که دارند با «روحیه جهادی» و «امام‌محور» کار می‌کنند شناسایی و تحت این شبکه با همدیگر هماهنگ شوند.

مساجدی که اکنون در جبهه مساجد جهادی فعال هستند عبارتند از مسجد الرضا علیه السلام، مسجد حاج حبیب در مسلم شمالی ۵، مسجد جواد الائمه علیه السلام در خیابان سرخس ۲۱ و مسجد حضرت عباس علیه السلام در خیابان جمهوری اسلامی.

البته هر کدام شان در یک رشته خاص فعال هستند؛ مثلاً مسجد حضرت عباس علیه السلام در امور اجتماعی و خانواده کارهای خیلی مهمی انجام داده است. مسجد حاج حبیب در بحث تعلیم و تربیت و تغذیه و تولید محصولات سالم کارهای خیلی خوبی کرده است. مسجد الرضا علیه السلام در عرصه خدمات، ترک اعتیاد، کاریابی، تعمیرات، بازیافت و کارهای عمرانی، ساختمانی و سازندگی به صورت جهادی ورود کرده است. مسجد جواد الائمه علیه السلام هم در بحث سازندگی و تغذیه سالم ورود جدی داشته است. همین تنوع فعالیت‌های جهادی، باعث شده که مساجد بتوانند همدیگر را پوشش دهند؛ مثلاً مسجد جهادی حاج حبیب، ما را از نظر تغذیه سالم پشتیبانی می‌کند. ما هم از نظر عمرانی، ترک اعتیاد، رفع محرومیت، کارهای فنی و سازندگی و کارهای خدماتی از آنها پشتیبانی می‌کنیم.

• فرماندهی پایگاه بسیج

بعد از یک جنگ فرسایشی سنگین، مسئولین ناحیه متقاعد شدند که فرماندهی پایگاه بسیج مسجد، در دست امام جماعت باشد. بنابراین، من به عنوان امام جماعت، فرمانده پایگاه بسیج هم شدم و بسیج ذیل مسجد تعریف شد. ما معتقدیم هر مسجدی که می‌خواهد جهادی کار کند، باید یکپارچه باشد. در غیر این صورت، همه زحمته‌ها به هدر می‌رود. حضرت آقا فرمودند: «مسجد یک رئیس طبیعی دارد، یک مدیر طبیعی دارد؛ و او امام مسجد است». بنابراین، فرماندهی پایگاه هم باید طوری شود که یا به انتصاب امام مسجد باشد و یا خود امام مسجد باشد. البته الان این کار را نمی‌توان در همه مساجد انجام داد؛ چون همه امامان ظرفیت و توانایی این کار را ندارند.

به هر حال، ما برنامه‌های ابلاغی بسیج و حتی فراتر از آن را هم اجرا می‌کنیم. ما همه کارهایمان را تحت عنوان بسیج انجام می‌دهیم؛ یعنی معتقدیم طبق فرمایش رهبر انقلاب که می‌فرمایند: «بسیجی واقعی یعنی علی علیه السلام، که تمام وجودش وقف اسلام بود»، کار ما غیر از عنوان بسیج نیست. آرمان‌گرایی، روحیه انقلابی و جهادی، ولایت‌پذیر

و ولایت محور بودن و...، چیزهایی هستند که جزء اصول ما و اصول لاینفک بسیج هستند. کدام بسیجی است که اینها را قبول نداشته باشد و بگوید من بسیجی‌ام؟! یکی از وظایف بسیج، خدمت و رفع محرومیت است و ما هم دقیقاً داریم چنین کاری را انجام می‌دهیم؛ مبارزه با فقر، بیکاری، اعتیاد و....

ساختار جبهه مساجد جهادی

• اصل اول: ساختار نیازمحور

مساجد جهادی شبیه هم نیستند. چون این مساجد نیازمحور کار می‌کنند، هر امامی با توجه به ویژگی شخصیتی خودش و محیطی که دارد کار می‌کند، جبهه‌اش متفاوت می‌شود. بنابراین، هر مسجد باید به صورت آتش به اختیار، مطابق با مسائل منطقه خودش و ظرفیت‌هایی که دارد، عمل کند. بنابراین، مدل‌ها کاملاً ناهمسان ولی کاملاً هماهنگ هستند. نکته قوت جبهه مساجد جهادی همین است. چون امام محور است و به صورت آتش به اختیار عمل می‌کند همه اینها با هم جمع می‌شود و یک شبکه کاملاً هماهنگ تشکیل می‌دهد؛ چون همه اینها امامند و زیر نظر یک امام، که ولی امر مسلمین است، کار می‌کنند. حضرت آقا خط کلی را ترسیم می‌کنند و مساجد متناسب با بوم و منطقه خودشان رفتار می‌کنند.

این مدل، چه در مناطق مرفه و برخوردار و چه در مناطق غیرمرفه و کم‌برخوردار قابل اجراست. همه‌جا نیاز وجود دارد و ما هم نیازمحور و مسئله‌محور کار می‌کنیم. بنابراین، امام جماعت نیازها را یکی یکی سیاهه می‌کند و سپس برای تأمین این نیازها قدم برمی‌دارد و شروع به فعالیت می‌کند؛ منتهی با دو اولویت؛ یکی، شروع از نیازهای صددردی در اولویت و دوم نیازهای قابل انجام. پس مثلاً نمی‌شود بگوییم الان مهم‌ترین نیاز اینجا ترک اعتیاد است و من باید به سراغ ترک اعتیاد بروم؛ هرچند که در توانم نباشد. لذا، این کار را کنار می‌گذاریم؛ چون حتی اگر از نظر ضرورت، در اولویت اول باشد، اما چون من توانش را ندارم، در اولویت بعدی قرار می‌گیرد. من باید اولویتی را در نظر بگیرم که هم توانش را داشته باشم و هم به اولویت اول نزدیک باشد.

الان در مسجد ما، همه طرح‌هایمان طبق همان مسائل زمان به‌وجود آمده است. ما نه تیم تحقیقاتی داشتیم و نه اندیشه‌ورز و... البته به ما پیشنهاد چنین کاری را دادند؛ اما من گفتم چنین چیزی را قبول ندارم. ما کار را شروع می‌کنیم، می‌رویم وسط کار گیر می‌کنیم، مشورت می‌گیریم، خودمان فکر می‌کنیم و سرانجام راه حل را پیدا می‌کنیم و این می‌شود جزء اساسنامه‌مان. ما به این اعتقاد داریم که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ شُبُلَنَا». در همان مسیر اگر بخواهیم درست و خالصانه گام برداریم، خدا هم صددرصد هدایت می‌کند. بر اساس همین نگاه، بندگان اساسنامه‌مان به‌وجود آمد. همه موضوعات امنیتی، اقتصادی، تعلیم و تربیت، موضوعات اجتماعی، مسائل عبادی و... خودبه‌خود در این طرح دیده می‌شود؛ چون نیازمحور کار می‌کنیم.

البته باید توجه داشت که نیازهایمان محدود به نیاز مادی نیست؛ بلکه اصلش نیاز معنوی است. نیاز مادی هم مقدمه نیاز معنوی است. ولی نیاز معنوی نامحسوس است. با توجه به این، نیاز مادی را ابزار قرار می‌دهیم. به همین دلیل است که در مکتب ما هم فرمودند «دنیا مزرعه آخرت است». شاید معنایش به یک عبارت همین باشد. ما که یکسره نمی‌توانیم همه نیازهای اخروی را برای مردم بگوییم؛ بلکه اول باید مزرعه دنیایشان را تأمین کنیم. وقتی که این مزرعه تأمین شد، خودبه‌خود به سمت آخرت اقبال پیدا می‌کنند.

پس ما باید از نیازهایی که از نظر مردم بدیهی است شروع کنیم؛ از قبیل نان‌رسانی، آب‌رسانی، درمان و... تا به نیازهای غیربدیهی و ماورایی و خیلی عمیق برسیم. وقتی طرف دید مشکل معیشتش حل شد، حرف ما را باور می‌کند. آن وقت به او می‌گوییم که مشکلات دیگری هم داری، اما خودت خبر نداری؛ مثلاً نماز نمی‌خوانی، موسیقی گوش می‌کنی و... او هم چون به ما باور پیدا کرده است، حرف ما را گوش می‌کند.

به‌عنوان مثال، یک بار مسئول کمپ معتادانی که زیر نظر ما کار می‌کند، آمد و گفت من می‌خواهم بعد از اینکه ماه صفر تمام شد، یک گروه موسیقی بیاورم اینجا. چون بچه‌ها خیلی افسرده شده‌اند، می‌خواهیم کمی اینها را شاد کنیم. به او گفتم، افسرده شدن اینها به این علت نیست که موسیقی گوش نکرده‌اند. شما یک شادی کاذب که خودش یک نوع مواد مخدر است، برایشان به‌وجود می‌آورید، بعد از آن، یک افسردگی چند برابری به

این‌ها هجمه می‌کند. گفت پس چه کنیم؟ گفتم یک شادی پایدار برایشان ایجاد کن. کاری کن که احساس مفید بودن کنند؛ به این صورت که یک کاری در کمپ درست کن. مثلاً به هر کدامشان گیاهی بده که آن را پرورش بدهند. یا در وجودشان احساس خدمت‌رسانی را ایجاد کن؛ به این ترتیب که بیایند با مسجد همکاری کنند. این می‌شود احساس مفید بودن. به قول امروزی‌ها، مغز «دوپامین» ترشح می‌کند و احساس خوشایندی به ایشان دست می‌دهد. او هم قبول کرد و دیگر گروه موسیقی نیاورد. علت اصلی حرف شنوی‌اش این بود که ما در کمپ آن‌ها نقش داشتیم و به ما احتیاج داشتند؛ چون از همین چیزهایی که مردم به ما اهدا می‌کنند، به آن کمپ اqlام می‌دهیم. وقتی می‌بینند در نیازهای اولیه و ضروری به مسجد محتاجند، در نیازهای بعدی هم که مسجد برایشان تعریف می‌کند مطیع‌اند. این‌ها مثل موم در دست مسجد نرم می‌شوند؛ چون مسجد نیازهای ضروری‌شان را تأمین کرده و از آنها حمایت و پشتیبانی می‌کند.

بر این اساس، در همین پنج سالی که اینجا بوده‌ام، کل شاکله برنامه‌هایمان شکل گرفته و ساختار خودبه‌خود به‌وجود آمده است. با همین نگاه مسأله‌محور، مسجد در هر عرصه‌ای که احساس ضرورت کند، ورود می‌کند؛ چه اقتصادی باشد، چه اجتماعی و چه فرهنگی. ما در بحث‌های اقتصادی تا الان سعی کرده‌ایم بیشتر در برنامه‌های تولیدی ورود کنیم.

ما در مسجد خودمان، برای ساختار تشکیلاتی، یک ستاد اجرایی درست کردیم. یک مدیر اجرایی داریم، که همه موضوعات را در ستاد اجرایی دنبال می‌کند و من خودم مستقیماً روی کارش نظارت دارم. قسمت‌های مختلف ستاد اجرایی عبارتند از تعلیم و تربیت، سازندگی، پسماند، درمان، مددکاری، همسریابی، ترک اعتیاد، اطعام به‌بودیافتگان و نیروهای جهادی، دعا و صلوات امام زمان، فروش محصولات مساجد، تعمیر لوازم منزل، آموزش فنی به‌بودیافتگان، حسابداری، نانواپی، نجاری، جوشکاری، آشپزخانه، کارایی و.... یک بخش سلامت هم دارد به برنامه‌مان اضافه می‌شود. در این واحد ان‌شاءالله یک واحد دندان‌پزشکی هم قرار است اینجا مستقر شود. همچنین بناست که پزشکان جهادی کم‌کم، به‌صورت مرتب بیایند اینجا و برنامه مستمری داشته باشند.

• مساجد جهادی، زندگی افراد از تولد تا مرگ را تحت پوشش دارند

منظور از لفظ جهادی انجام کار به صورت خستگی ناپذیر و مستمر، بدون سستی و فقط با انگیزه الهی است. در واقع طرح جبهه مساجد جهادی، زندگی یک فرد از بدو تولد تا هنگام مرگ را به صورت کامل پوشش می‌دهد؛ به عنوان مثال با هدف تبیین نقش مادر در تربیت فرزند و نیز دلبستگی کودک به مسجد، وقتی نوزادی متولد می‌شود، لوح تقدیری همراه با شیرینی، یک دست لباس و یک بطری روغن زرد برای او می‌بریم. به سن مدرسه که می‌رسد او را تحت نظام تربیتی که در طرح مساجد جهادی پیش‌بینی شده است، آموزش می‌دهیم. برای اشتغال او از تمام ظرفیت مسجد، به‌ویژه در راه‌اندازی کارگاه‌های تولیدی استفاده می‌کنیم. هنگام ازدواج، با کمک به تأمین جهیزیه و هزینه‌های مراسم عروسی، زمینه ازدواج آسان و اسلامی را برای او فراهم می‌کنیم. اگر بیمار شود به عیادتش می‌رویم و پس از فوت نیز به تشییع جنازه‌اش می‌رویم و از بازماندگانش دلجویی می‌کنیم.

• شکل‌گیری شاخه‌های مختلف جهادی

ما به این نتیجه رسیدیم که مسجد یک حکومت است؛ یک حکومت محلی که باید تمام شؤونات جامعه خودش را تأمین و تدبیر کند. ما بالأخره عقب هستیم و این عقب‌ماندگی، یک حرکت جهادی می‌طلبد که ما را در عرصه‌های مختلف پیش ببرد. این مدل کار، همان‌طور که جلو می‌رویم، خودبه‌خود رشته‌های مختلف تعریف می‌شود. مثلاً می‌بینیم در رشته اقتصاد و رفع فقر عقبیم. پس باید جهاد اقتصادی بکنیم. یا به این نتیجه می‌رسیم که در بحث امنیت در منطقه خودمان عقبیم؛ پس باید جهاد امنیتی بکنیم. از لحاظ تربیت و تعلیم عقبیم؛ پس باید جهاد تعلیم و تربیت بکنیم. در خانواده‌ها طلاق زیاد داریم و ازدواج‌ها دارد سخت می‌شود؛ پس باید جهاد خانواده بکنیم. بنابراین، ما باید نگاه کنیم در هر عرصه‌ای که عقب هستیم، در همان عرصه جهاد کنیم و اینگونه است که شاخه‌های مختلف جهادی در این مسجد شکل گرفته است.

ما می‌گوییم در هر موضوعی که عقبیم، باید به صورت جهادی کار کنیم. هر مسجد، براساس توان و اولویت‌های خودش. مثلاً ممکن است مسجدی براساس وضعیت

اقتصادی و مالی و توان لجستیکی و انسانی‌اش بتواند دو موضوع را در اولویت قرار دهد و مسجد دیگر پنج موضوع را و در همان موضوعات، به‌طور جهادی کار کند. سپس، وقتی به‌واسطه اینها توانمند شد، به‌تدریج شاخه‌های دیگر را هم اضافه کند.

• شیوه مسأله‌یابی

وقتی در جامعه زندگی بکنیم متوجه می‌شویم اولویت‌ها چیست. مثلاً زمانی‌که خودم در کوچه و خیابان راه می‌روم، یا وقتی که در مسجد هستم و مردم به من مراجعه و مشکلاتشان را بازگو می‌کنند، به شناسایی مسائل می‌پردازم. یک راه دیگر این است که بچه‌هایمان می‌روند از خانه‌ها و جاهای دیگر بازدید می‌کنند، مسائل را شناسایی و ثبت می‌کنند و می‌آیند به ما بازخورد می‌دهند. ما هم پرونده‌ها را مطالعه می‌کنیم و بر اساس آن، مسائل عمده را می‌شناسیم.

به‌عنوان مثال، ما ۱۲۰۰ خانواده تحت پوشش داریم و برای هرکدامشان یک پرونده تشکیل داده‌ایم. هر کدام از اینها آمده‌اند مصاحبه داده‌اند و ما رفته‌ایم از خانه‌هایشان بازدید کرده‌ایم. این خانواده‌ها، یا خودشان به ما مراجعه کرده‌اند و یا از جانب افراد موثق معرفی شده‌اند. این افراد، در پرونده‌های خودشان، مشکلات خود را ثبت می‌کنند و به این ترتیب، پاره‌ای از مشکلات و مسائل جامعه را شناسایی می‌کنیم.

• اصل دوم: نظام تصمیم‌گیری

کل برنامه ما امام‌محور است. تصمیم‌گیرنده یک نفر است و آن امام امت است. در این مدل، هر نهادی که دارد کار می‌کند، باید زیر نظر امام جماعت باشد و همه بازوهای امام باشند. اصلاً ما با مسجدی که چند پارچه باشد همکاری نمی‌کنیم و آن مسجد، تحت عنوان جبهه مساجد جهادی قرار نمی‌گیرد. اولین مسجدی هم که در اسلام تشکیل شد، امام‌محور بوده است. یک امام داشته و بقیه هم همه مشورت و مشارکت مردم بوده است.

بر اساس آیه «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...»، امام، تصمیم‌گیرنده است و بقیه باید مشورت بدهند. این کار، مشارکت حداکثری مردم و

مشورت با نیروهای مشورت‌دهنده و نخبگان و هر کسی که به‌نحوی می‌تواند در این تصمیم‌گیری کمک کند را می‌طلبد؛ «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». اما «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی دقیقاً تصمیم‌گیری با یک نفر است و آن امام است. مردم کمک‌کننده به تصمیم هستند؛ تصمیم‌ساز هستند، نه تصمیم‌گیر. تصمیم فقط با یک نفر است و آن هم امام مسجد است. امام هم با مشورت مردم و نخبگان و با مشارکت حداکثری مردم، راهبری می‌کند و تصدی‌گری نمی‌کند.

با این توضیح، در هر مسجد یک حکومت محلی تشکیل می‌شود، که امام جماعت مسجد، امام آن حکومت خواهد بود. حکومت مسجد با محوریت امام است و امام حاکم است؛ ولی اگر امام نتواند امامت درستی بکند، دیگر امام امت نیست؛ امام جماعت نیست؛ بلکه امام فردی است و از امامت خلع می‌شود.

نکته دیگر در بحث امامت، این است که امام در همه امور تخصص ندارد، اما باید از همه کارها سر در آورد. به‌عنوان مثال، رهبر انقلاب را در سطح متعالی این قضیه در نظر بگیرید. ایشان از موارد تخصصی مثل مباحث هسته‌ای، نظامی و... آگاهی‌های خوبی دارد. هرچند ایشان نمی‌تواند در همه موضوعات تخصص داشته باشد، ولی سر در می‌آورد و سر ولی را نمی‌شود کلاه گذاشت. امام مسجد هم چون در طول ولی فقیه است، باید مثل ایشان از امور سر در بیاورد؛ ولی قرار نیست در همه زمینه‌ها متخصص باشد. او متخصصین و نخبگان را راهبری و سازماندهی می‌کند.

طبق این نظام تصمیم‌گیری، دیگر نیاز نیست حاکمیت برای قسمت‌های مختلف مسجد مسئول انتخاب کند. حاکمیت فقط امام را تعیین می‌کند؛ امامی که همه قسمت‌های مسجد را خودش رهبری، مدیریت و برنامه‌ریزی می‌کند. بالأخره مساجد کوچک و محدودند و هر کار هم که بکنید، بخش‌های مختلف مسجد در دست و پای هم می‌آیند. هر چقدر هم آدم‌های خوبی باشند، چون دستورالعمل‌هایشان از چند جای مختلف می‌آید، یک جاهایی با هم دچار تضاد می‌شوند و تزاخم ایجاد می‌گردد.

به نظر می‌رسد مسجدی هم وجود نداشته باشد که اعضا و نهادهای درون آن هیچ اختلافی با هم نداشته باشند و بخش‌های داخلی‌اش هم کاملاً مستقل از هم کار کنند.

من هر مسجدی را که دیدم دارای بخش‌های مختلفی است، قطعاً بین این بخش‌ها تزاخم ایجاد شده است؛ خیلی کم پیدا می‌شود که امام جماعت، هیئت امناء، پایگاه بسیج و... با هم اختلاف نداشته باشند. این اختلاف همیشه بوده و این مسائل، مساجد را ناتوان کرده و نقض غرض شده است. ما با هدف تقویت مساجد، این نهادها را داخل مسجد ایجاد کردیم؛ اما نباید آنها را به صورت مستقل ایجاد می‌کردیم؛ بلکه باید به امام تفویض اختیار شود؛ به این صورت که امام کارهایی را که لازم است در مسجد و محله تحت مدیریت مسجد انجام شود، بررسی کند و بین نهادها تقسیم کار نماید. مثلاً یکی از وظایف مسجد تأمین امنیت جامعه است. امام جماعت از این نیروهایی که دارد، کسانی را برای این کار مأمور می‌کند. بنابراین، امام محوریت دارد و رهبری می‌کند.

عوامل ایجاد محوریت در مسجدالرضا علیه السلام

الان مسجدالرضا علیه السلام شهرتی برای خودش پیدا کرده؛ ولی هنوز به آن کارکرد واقعی خودش نرسیده است. هنوز همه چیز زورکی است و مسجد نتوانسته است روی پای خودش بایستد. هنوز داریم با دست خالی پیش می‌رویم، تا بالأخره به لطف و یاری حق، بتوانیم خود اتکا شویم. در این مسیر هم مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته و پیش رو داریم؛ تا جایی که گاهی نیروهای جبهه مساجد جهادی می‌گویند «متی نصرالله»؟ ولی می‌بینیم که خدا همیشه در مخمصه‌های مختلف، دارد ظرفیت‌مان را می‌برد بالا. ما هم امید داریم و می‌گوییم خدایا ما باور داریم تو یک جایی دست ما را می‌گیری و نمی‌گذاری آبروی جبهه برود و تشکیلات آسیب ببیند. اگر هم آسیب ببیند، مصلحت خودت است. ما فقط تلاش می‌کنیم که به درستی، به وظیفه‌مان عمل کرده باشیم.

به هر صورت، آن چیزی که بخواهد توسط مساجد جهادی محقق شود، برمی‌گردد به انسان‌هایی که برای حکومت جهانی مهدوی ساخته بشوند و ما در تلاشیم که این کادر را بسازیم و اینجا را تبدیل به کارخانه انسان‌سازی کنیم. حالا، ممکن است به آن چیزهایی که می‌خواهیم، نرسیم، ولی آن اتفاقی که در درون نیروها می‌افتد و پیروزی در جهاد اکبر، خیلی مهم است.

به هر حال، الان وضعیت به گونه‌ای است که مردم زیادی برای رفع مشکلات خود به ما مراجعه می‌کنند. حتی این مسجد حکم ملجئ برای کسبه محل را پیدا کرده است که برای رفع مشکلات اداری خود از ما کمک می‌گیرند. علاوه بر این، از مساجد و مجموعه‌های دیگر، چه در مشهد و چه در سایر شهرها، برای آشنایی با شیوه کار جبهه مسجد، به اینجا مراجعات زیادی صورت می‌گیرد. در ایجاد این محوریت و شهرت نسبی، عوامل زیادی نقش داشته‌اند:

• عامل اول: جهادی شدن مسجد

• جهاد شبانه‌روزی

یکی از قدم‌های بزرگی که در مسیر محوری شدن مسجد الرضا علیه السلام برداشته شده، تبدیل آن به مسجد شبانه‌روزی است. این شبانه‌روزی بودن مسجد، دو جنبه دارد؛ یک جنبه آن در رابطه با خدمت‌رسانی به زوار است. در ایامی که تعداد زائران زیاد است، مثل دهه آخر ماه صفر، میزبان زائران هستیم و شبها در اینجا اسکان دارند؛ از صد نفر تا چهارصد، پانصد نفر. معمولاً زائران در شبستان اصلی مسجد مستقر می‌شوند؛ مردان در قسمت مردانه و زنان هم در قسمت زنانه. تا حدی هم که در توانمان باشد از ایشان پذیرایی می‌کنیم؛ معمولاً با چای و اگر مراسمی برگزار کنیم و شام داشته باشیم، آنان هم مهمان ما خواهند بود. این کار را، از زمستان سال ۱۳۹۵ شروع کردیم.

اما جنبه دوم این جهاد، حضور مستمر نیروهای جهادی در مسجد، از ابتدای صبح تا آخر شب است. از ابتدای کار اینگونه نبود که ما از صبح تا شب اینجا باشیم؛ بلکه ممکن بود مثلاً بعد از ظهرها بیاییم، یا همان اوقات نماز می‌آمدیم و می‌نشستیم. بعد به تدریج و بر حسب نیاز، میزان حضورمان زیاد و زیادتر شد، تا به اینجا رسید که الان بچه‌ها از حدود شش و نیم، هفت صبح می‌آیند و بعضاً تا ده شب اینجا هستند و به فعالیت جهادی می‌پردازند. احتمالاً در آینده به این نتیجه برسیم که برای اینکه بتوانیم کارهایمان را به موقع به سرانجام برسانیم، خودمان را ملزم کنیم که از نماز صبح اینجا باشیم. الان خود من صبحها از حدود ساعت ۷ تا بعد از نماز ظهر هستم. بعد از ظهرها

هم از ساعت سه، تا بعد از نماز مغرب و عشا؛ گاهی تا یک ساعت بعد از نماز و اگر کار باشد، تا حدود ده شب در مسجد حضور دارم.

غیر از این برنامه، اعتکاف‌های علمی هم داریم. بعضاً بچه‌های مدرسه شب در مسجد می‌مانند و مربیان تا نماز صبح، با آنها مباحث درسی و علمی‌شان را کار می‌کنند. این مأنوس شدن‌شان با مربی و معلم‌شان و همین حضور شبانه در مسجد، اثرات مثبتی رویشان داشته است. البته این کار فقط مخصوص پسران مدرسه است و چنین برنامه‌ای برای دختران نداریم.

• جهاد سازندگی

یکی از بخشهای فعال مسجد بخش جهاد سازندگی آن است. در این حوزه، فرم‌هایی تهیه شده است که افراد علاقه‌مند، از خیاط و بنا گرفته تا معلم و دانش‌آموز، اطلاعاتشان را در آن ثبت می‌کنند و زمانی که فراخوان می‌دهیم، برای حضور در جهاد سازندگی می‌آیند. نیروهای جهادی، مشخصات و تمام استعدادها، توانمندیها و امکاناتی را که دارند، در این فرم‌ها می‌نویسند. حتی اگر نیازمندی دارند، نیازمندی‌شان را در فرم قید می‌کنند، که به عنوان یک نیروی جهادی، به صورت ویژه از ایشان حمایت کنیم. به همین دلیل، مثلاً در کمکهایی که می‌شود، چون کار ما خدمت در مقابل خدمت است، عمدتاً نیروهای جهادی را در اولویت قرار می‌دهیم و می‌گوییم کسی که نیازمند است و جهادی هم هست، باید در اولویت باشد؛ چون هم مفید است و هم نیازمند است. ما باید به یک نیازمند مفید، بیشتر رسیدگی کنیم تا به یک نیازمند غیرمفید. اگر مشکل آدم نیازمند مفید حل شود، او می‌تواند مشکل چند نفر دیگر را حل کند؛ اما آدم نیازمند غیرمفید، اینگونه نیست. نیت خیر فرد جهادی در پیشبرد حل مشکلات خودش و دیگران اهمیت بسیار زیادی دارد.

• روند کار جهاد سازندگی

ما این طرح را حدود دو سال پیش با سه چهار نفر خادم جهادی از شاخه جهاد سازندگی شروع کردیم، که به مرور این تعداد به بیش از ۱۰۰ نفر رسیده است؛ به گونه‌ای که برای جذب نیروی جدید ظرفیت نداریم. از نوجوان ۱۰ ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله، بی‌سواد

و کم‌سواد، تا پزشک، مهندس و استاد دانشگاه، از نقاط مختلف مشهد، با تخصص‌ها و مهارت‌های متنوع، همچون بنایی، جوشکاری، کاشیکاری، کارگری، مکانیکی، گچکاری، نجاری، طبابت، مشاوره، منبر، آموزش قرآن، کلاس‌های تقویتی، خدمات فنی و مهندسی، طراحی، خدمات نظافتی، آشپزی و... عضو گروه جهاد سازندگی هستند و اخلاقاً تعهد داده‌اند در بازه زمانی خاصی، خدمتی را به صورت رایگان انجام دهند. مثلاً یک نفر می‌گوید من در هفته دو ساعت بیکار هستم. مسجد برای همان دو ساعت برنامه‌ریزی می‌کند و کار می‌سپارد.

اوایل اینگونه بود که، برای کار جهادی، فراخوان عمومی می‌دادیم، یک دفعه صد نفر جمع می‌شدند و همه می‌رفتند بیست، سی خانه را تعمیر می‌کردند. این کار ما مانور خوبی بود و با همین کار توانستیم ۷۰ خانه و ۱۰ مدرسه را مرمت کنیم؛ ولی به مرور زمان متوجه شدیم توان این کار را نداریم که در یک روز تعمیر ۳۰ خانه را کلید بزنیم؛ چون این نیروها صبحانه می‌خواستند، ناهار می‌خواستند، مصالح می‌خواستند و... و همیشه لوازم کم می‌آمد.

چند سال کار را به این شکل انجام دادیم؛ اما کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که باید از حالت مانوری خارج شویم و یک کار با ثبات و مستمر را شروع کنیم. الان طوری برنامه‌ریزی کرده‌ایم، که هر هفته کار جهادی داریم؛ یکی دو کار را شروع می‌کنیم و همین‌طور آهسته و پیوسته پیش می‌بریم.

این برنامه ما هر هفته هست؛ اما آن زمان، برنامه جهادی ما هر سه، چهار ماه یک‌بار انجام می‌شد. آماده کردن مقدماتش هم خیلی سنگین بود و نمی‌شد به راحتی کار را انجام داد. ولی الان خیلی راحت‌تر است؛ مثلاً می‌رویم خانه مورد نظر را بررسی می‌کنیم، بعد کم‌کم مصالحش را جور می‌کنیم و به نیروهای جهادی مان‌زنگ می‌زنیم و دعوت به کارشان می‌کنیم. برای این کار، سه نفر نیرو داریم که در مورد خانه‌ها و سایر جاهایی که نیاز به تعمیر و بازسازی دارند، تحقیقات می‌کنند و برای هر مورد فرمی را تکمیل می‌کنند و به مسجد ارائه می‌دهند. این بازرسی‌ها معمولاً هر هفته انجام می‌شود. این خانه‌ها از طرق مختلف شناسایی می‌شوند؛ یا خودشان متقاضی هستند و به ما مراجعه می‌کنند، یا توسط دیگران به ما معرفی می‌شوند و یا خود بچه‌های مسجد بررسی و شناسایی می‌کنند.

• دسته‌بندی نیروهای جهادی

تاکنون، ۱۲۰ نفر، به عنوان نیروی جهادی در این مسجد ثبت نام کرده‌اند؛ اما نیروهای فعال جهادی ما در حدود پنجاه نفر هستند.

این پنجاه نفر، تعهد داده‌اند که در هر ماه یک یا چند روز، به صورت جهادی، برای رضای خدا کار کنند. بقیه روزهای ماه را برای خودشان کار می‌کنند. غیر از این تعداد، نیروهای دیگری هم داریم که به صورت مستمر اینجا کار می‌کنند و حقوق می‌گیرند؛ البته حقوقی که می‌گیرند، به نسبت کاری که انجام می‌دهند، ناچیز است و در واقع آنها هم جهادی‌اند. این حقوق، از ۲۰۰ هزار تومان هست، تا حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان. به بعضی از این نیروها خانه داده‌ایم، که در آن ساکن شوند، به برخی ارزاق می‌دهیم، به بعضی هم پول پرداخت می‌کنیم. ما فوقش یک میلیون و پانصد هزار تومان حقوق می‌دهیم؛ از آن طرف، نیروی ما اتومبیلش را کاملاً در اختیار مسجد قرار داده و هزینه استهلاک و بنزین و ... آن هم با خودش است. این یک میلیون و پانصد هزار تومان، پول بنزینش هم نمی‌شود. یک نفر دیگر از نیروها، با موتورش در خدمت برنامه است و از صبح تا بعد از ظهر با موتورش این طرف و آن طرف می‌رود که کارهای مسجد را پیگیری کند؛ در حالی که ماهیانه فقط یک میلیون تومان می‌گیرد.

در کل اگر بخواهیم یک دسته‌بندی از نیروهای جهادی مسجد بکنیم، می‌توان نیروهای جهادی مسجد را به سه گروه تقسیم کرد؛ گروه اول، که چهار نفریم و حقوقی دریافت نمی‌کنیم؛ فقط برای دو نفر که دانشجو هستند، خرج تحصیلشان را پرداخت کرده‌ایم. یک نفر دیگر تا مدتی حقوق می‌گرفت؛ اما خودش حقوقش را قطع کرد و گفت حقوق نمی‌خواهم.

گروه دوم، افرادی هستند که به صورت دائم در مسجد کار می‌کنند و حقوق‌بگیر مسجدند. ایشان نیروهای نیمه‌جهادی هستند و تعدادشان حدوداً چهل نفر است. گروه سوم، کسانی هستند که ماهی یک بار فراخوان می‌شوند و می‌آیند کار جهادی می‌کنند.

• خادم

با وجود این نیروهای جهادی، ما دیگر نیاز به خادم نداریم و همه خادم هستند؛ اعم از بچه‌های مدرسه و نیروهای جهادی. یعنی ما به جای یک خادم، ۵۰ خادم داریم؛ یک نفر جارو می‌کند، یک نفر چای درست می‌کند و... و این برنامه هم بر اساس همان طرح خدمت در برابر خدمت است. این از مظلومیت مساجد است که برای آن خادم مشخص می‌کنند. یعنی هیچ کسی نیست که کار مسجد را انجام بدهد، بعد یک نفر می‌گوید من فلان مقدار پول می‌گیرم خادم مسجد باشم! درحالی‌که این خدمت به مسجد، باید مصداق «فاستبقوا الخیرات» باشد؛ یعنی همه برای خدمت به مسجد مسابقه بدهند.

قبلاً یک خادم رسمی داشتیم که منزلش در مسجد بود. ولی چون از خودش یک خانه داشت، به او گفتیم خانه مسجد را تخلیه کند. البته اسم او را به عنوان خادم رسمی حذف نکردیم که تحت بیمه مسجد باشد و یک حقوق حداقلی هم به او می‌دهیم؛ چون کماکان یک سری از کارهای مسجد را انجام می‌دهد. اما دیگر مسجد در اختیار او نیست. خانه خادم را هم تبدیل به کارگاه خیاطی کردیم که ده، پانزده نفر در آنجا مشغول به کار شوند. الان کارهای خادمی مسجد به گونه‌ای است که هر قسمتش یک مسئول دارد. همه هم زیر نظر امام جماعت است. خادم هم عهده‌دار یک قسمت از کار است و مثل بقیه نیروها از صبح تا شب در اینجا مشغول به کار است.

• روش جذب نیروهای جهادی

جذب نیروی ما بیشتر چهره‌به‌چهره است؛ یعنی هر کسی که می‌آید اینجا یک کاری انجام می‌دهد، می‌رود به دیگران هم می‌گوید و دوستانش را با خودش می‌آورد. در اوایل کار، که حرکت ما به این جدیت نبود، خیلی وقت‌ها خودم می‌رفتم جاهای مختلف سخنرانی می‌کردم و کار را به مردم ارائه می‌دادم و از ایشان دعوت به کار می‌کردم. مثلاً یک زمان، طی چند جلسه، به مسجد صنعتگران می‌رفتم و صحبت می‌کردم. در آن جلسات مقداری جذب داشتیم. از آن به بعد، معرفی کارمان یکی از طریق همین افرادی است که به مسجد رفت و آمد دارند و یکی از هم طریق فضای مجازی و راه‌اندازی گروه‌ها و کانالهای مرتبط با فعالیت جبهه مساجد جهادی.

• جهاد اجتماعی و خانواده

تمام گروه‌های مسجدالرضا (علیه السلام) نام جهاد را در کنار خود دارند؛ نامی که برگرفته از خدمت خالصانه و جهادگونه آنان است. یکی دیگر از همین گروه‌های جهادی با نام «جهاد اجتماعی و خانواده»، از چندی قبل تشکیل شده است. ما موضوعات مربوط به خانواده و اجتماع را تحت عنوان یک حرکت جهادی در نظر گرفتیم؛ موضوعاتی از قبیل پیوند آسمانی (ازدواج آسان)، جلوگیری از طلاق، استحکام بنیان خانواده، سبک زندگی و مباحثی از این دست.

• طرح پیوند آسمانی

جهاد اجتماعی و خانواده، گروهی است که بیشتر اعضای آن را ریش سفیدان و معتمدان شهرک، که مسجدی نیز هستند، تشکیل می‌دهند. یکی از اقدامات این گروه، در قالب طرح «پیوند آسمانی»، شناسایی دختران و پسران دم بخت و معرفی خانواده‌ها برای انجام وصلت با یکدیگر است؛ البته در این راه، هدف، ازدواج آسان و اسلامی است. به همین دلیل چندین خیر که لباس عروس را بدون دریافت کرایه، در اختیارمان می‌گذارند، آرایشگاهی که با کمترین مبلغ، آرایش عروس را انجام می‌دهد، مولودی خوان و... پیدا کرده‌ایم. حتی خیرینی داریم که در کار تهیه جهیزیه هستند تا نوعروسان و دامادان در طرح ازدواج آسان، با کمترین دغدغه سر سفره عقد بنشینند و به دلایل مادی ازدواجشان را به تعویق نیندازند.

مسجد یک سری فرم دارد که هرکس تقاضای ازدواج داشته باشد، این فرمها را تکمیل می‌کند. مسئول طرح پیوند آسمانی، بعد از بررسی فرمها، خانواده‌هایی را که دختر و پسرشان به هم می‌خورند، به یکدیگر معرفی می‌کند. گاهی خود خانواده‌ها بدون واسطه مسجد به خواستگاری می‌روند و گاهی، بسته به نیاز و ضرورت، مسجد پادرمیانی می‌کند تا کار بهتر پیش برود و وصلت صورت بگیرد. مسجد حتی پیشنهاد برگزاری مراسم ازدواج اینها را هم می‌دهد و با کمترین هزینه ممکن، «جشن ازدواج بدون گناه» را در مسجد برگزار می‌کند. تاکنون دوازده مراسم ازدواج در خود مسجد برگزار شده است و دارد به عنوان یک الگو تکثیر می‌شود. در این برنامه، خانواده‌ها

مراسم ازدواجشان را فارغ از همه رسم و رسومات دست‌وپاگیری که خودشان درست کرده‌اند، برگزار می‌کنند.

خوبی کار این است که مسجد نمی‌گذارد فرایند ازدواج دچار تشریفات اضافه شود. می‌آید وسط برنامه و خیلی از این اضافات را حذف می‌کند. به تجربه برای ما ثابت شده است که وقتی از همان اول کار، در برنامه‌شان ورود کنیم، کل آن کار دست ما می‌افتد و کار را به آسانی و با هزینه کم انجام می‌دهیم.

ما تاکنون ۱۲ مراسم ازدواج آسان و بدون گناه در مسجد برگزار کرده‌ایم، که چهار مراسم از این دوازده مراسم، برای بهبود یافتگانمان بوده و الحمدلله زندگی آنها هم موفق بوده است. دوازدهمین مراسم ما، از بقیه خیلی بهتر با شکوه‌تر برگزار شد. داماد از نیروهای جهادی مسجد بود، که از سال ۹۴، دارد برای مسجد کار جهادی می‌کند. ایشان از برادران مهاجری است که هم نیازمند بود هم نیروی جهادی بود و واقعاً مثل مدافعان حرم دارد اینجا کار می‌کند و تعمیرات لوازم برق و الکترونیک را برای نیازمندان، به رایگان انجام می‌دهد. عروس هم دخترخانم یتیمی بود، که پدرش شیعه بوده و به رحمت خدا رفته است. مادرش اهل تسنن است و همین امر باعث شده که در خانواده‌های اهل تسنن بزرگ شود؛ اما خیلی علاقه‌مند بود با یک مرد شیعه ازدواج کند و الحمدلله به آرزویش رسید.

این نیروی جهادی ما، خیلی وقت بود که فرصت ازدواج برایش فراهم نشده بود. به خاطر سختی‌ای که در زندگی‌اش بود، همیشه کار می‌کرد؛ مثلاً گچکاری و... اما دیسک کمر گرفت و دیگر نتوانست کار سخت انجام دهد؛ لذا مجبور شد به تعمیر لوازم برقی و الکتریکی رو بیاورد. خواهرش مریضی لاعلاج داشت. مادرش ده سال پیش سکته کرده بود. برادرش بیست سال معتاد بود و دو سال بود که بهبود پیدا کرده بود. پدر پیری هم داشت که به سنگ صفرای سختی مبتلا شده بود. با این حال، همان‌طور که خودش هم در همان شب عروسی اذعان کرد، به برکت همین خدماتی که به مساجد جهادی کرد، خدا برایش خیلی خوب درست کرد. هم جهیزیه‌اش خیلی خوب آماده شد و هم مراسمش خیلی عالی و پُر و پیمان برگزار شد.

• پیشگیری از طلاق

از آنجایی که ما در گروه جهاد اجتماعی و خانواده، شکل‌گیری خانواده و حفاظت از کیان آن را دنبال می‌کنیم، پیشگیری از طلاق را هم در اولویت قرار داده‌ایم و با همین هدف، با پادرمیانی ریش‌سفیدان، تا کنون از چند طلاق جلوگیری کرده‌ایم. برای این هدف، اقداماتی همچون ارجاع به مشاوره‌های مذهبی و تأمین هزینه آن و نیز حکمیت در درون خانواده‌ها و یا در صورتی که اعتیاد، عامل فروپاشی خانواده باشد، معرفی زوج به کمپ ترک اعتیاد و تأمین هزینه آن و یا تأمین شغل مناسب انجام می‌شود.

• سبک زندگی

در رابطه با بحث سبک زندگی، یک موضوع خیلی مهمی که داریم دنبال می‌کنیم، طرحی است به نام «ریحانه». البته طرح را تازه شروع کرده‌ایم و هنوز اول راه هستیم. در این طرح، بیشترین بها را به خانم‌های خانه‌دار می‌دهیم و ایشان را زن ایده‌آل اسلامی معرفی می‌کنیم؛ زنی که همسررداری، فرزندآوری و فرزندپروری می‌کند. درواقع، درصددیم که اهمیت این مهمترین رسالت زن را نشان دهیم و در مقابل کسانی که خانه‌داری را شغل به حساب نمی‌آورند، بگوییم بهترین شغل زن، همین خانه‌داری است. بر همین اساس، برای این خانم‌ها امتیازاتی را تحت همان عنوان خدمت در مقابل خدمت، در نظر می‌گیریم؛ چون معتقدیم، کار آنها در خانه، درواقع خدمتی است به جبهه مساجد جهادی.

خدمات زنان خانه‌دار را، بر مبنای اثرگذاری بر جبهه مساجد جهادی، به دو دسته تقسیم می‌کنیم. دسته اول، که اولویت و اهمیت بیشتری برای ما دارد، خدماتی است که اثر غیرمستقیم بر جبهه دارد؛ کارهایی از قبیل پختن غذای خوب برای اعضای خانواده، آموزش قرآن به فرزندان، تربیت صحیح فرزندان، انجام وظایف همسری نسبت به شوهر و... در این قسمت، یکی از مواردی که خیلی برای ما اهمیت دارد، تولید نسل است. ما مادران را تشویق می‌کنیم که هرچه بیشتر به فرزندآوری روی بیاورند.

دسته دوم، خدماتی است که به صورت مستقیم به جبهه‌ی مساجد می‌رسد؛ کارهایی مثل تفکیک پسماند در مبدأ و تولید در خانه؛ از بافتن لیف گرفته، تا قالی‌بافی، تولید چای سیب، سویق، پخت نان و...

بر اساس طرح مذکور، در راستای تکریم این افراد، یک‌سری از خدمات را برای شخص خانم‌ها در نظر گرفته‌ایم. به همان مقدار که این خانم در منزل این کارها را انجام دهد، مشمول این خدمات خواهد شد. برای ایشان کارت‌های اعتباری صادر کرده‌ایم، که به‌وسیله آن بتوانند خدمت دریافت کنند؛ مثلاً لباسی برای خودشان تهیه کنند، به آرایشگاه بروند و خدماتی از این دست.

ما بخاطر اینکه از یک طرف وابستگی اقتصادی زن به مرد را، که خودش یک فلسفه فطری دارد، از بین ببریم، به جای پول، به آنها بن‌کارت می‌دهیم که فقط از همان جاهایی که ما برایشان در نظر گرفته‌ایم کالا یا خدمت دریافت کنند و حس استقلال اقتصادی به آنها دست ندهد. تا الان ۵ دستگاه کارت‌خوان خریده‌ایم و حدود ۳۰۰ بن‌کارت هم صادر شده است. محصولاتمان از طریق همین بن‌کارت‌ها هم قابل خریداری هستند.

• شاخصه‌های ارزیابی خدمات جهادی زنان

• رضایت همسر

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ما برای ارزیابی خدمات جهادی زنان خانه‌دار، رضایت همسرانشان است؛ یعنی باید به‌دست بیاوریم که آیا محوریت و قیمومت مرد خانه، حفظ شده است یا خیر. ما می‌گوییم اگر محوریت مرد در خانه از بین رفت، آن خانه از هم پاشیده شده است. مثلاً الان مردهای بهبودیافته‌ای در اینجا داریم، که در زمان اعتیاد اینان، همسرانشان همه‌کاره زندگی بوده‌اند؛ چون مرد خانه معتاد بوده و کلاً زندگی را رها کرده بوده است. ولی بعد از ترک، ما دیدیم این فرد دارد به سلامت روحی-روانی و جسمی‌اش نزدیک می‌شود. به تناسبی که به سلامت‌ش نزدیک‌تر می‌شد، به همان نسبت، محوریت مرد را در خانه مسجل می‌کردیم. بعد به همسرش می‌گفتم ما آن مبلغی را که قرار است به ازای خدمات شما پرداخت کنیم، به حساب شوهرتان واریز می‌کنیم؛ ولی کارت‌ش را دست خانم می‌دهیم که فعلاً برنامه‌ریزی خرج آن، در دست خانم باشد. همان لحظه، احساس اعتماد به نفس به مرد دست می‌داد. بعد از اینکه مرد به سلامت کامل برسد، کارت را از همسرش می‌گیریم و به خودش می‌دهیم و می‌گوییم

دیگر مسئولیت کل خانواده‌ات با خودت است. از آن طرف هم با خانمش صحبت می‌کنیم و او را قانع و راضی می‌کنیم که برود زیر سایه شوهرش. به تجربه دیده‌ایم که وقتی این اتفاق می‌افتد و مرد می‌بیند مسجد دارد رویش حساب می‌کند و خانواده‌اش را به او واگذار می‌کند، از این رو به آن رو می‌شود و یک مصونیت در برابر اعتیاد برای او به‌وجود می‌آید.

• اعزام نیروی جهادی از خانه به جبهه

یکی دیگر از شاخصه‌های ارزیابی کار جهادی زنان، اعزام نیرو به کارهای جهادی است؛ از خود خانم و شوهر و فرزندان گرفته، تا اقوام و آشنایان. ما نگاهمان این است که زندگی شخصی‌مان از کار تشکیلاتی‌مان جدا نیست و به این نتیجه رسیده‌ایم که خانم‌ها نقش بی‌بدیلی در ایجاد انگیزه در آقایان، برای اعزام به جبهه‌ها، از صدر اسلام تاکنون، داشته‌اند. ما درصددیم که این موضوع را در اینجا پیاده کنیم؛ به همان سبک و نگاه و الگو که زن باید از درون خانه نیروهای جهادی را تربیت و به جبهه مساجد جهادی اعزام کند. تاکنون توانسته‌ایم ۲۰ خانواده را در این عرصه پای کار بیاوریم.

• شورای حل اختلاف

ما طرحی را به دادگستری ارائه کردیم و در این طرح گفتیم حاضر به تشکیل شورای حل اختلاف در مسجدمان هستیم، تا پرونده‌های دادگاه‌ها را کم کنیم. ما حتی برای این کار پولی هم نمی‌خواهیم و گفته‌ایم بودجه آن هم با مساجد جهادی است. بر اساس این طرح، مسجد، از صفر تا صد کارهای این شورا را انجام می‌دهد؛ جز صدور حکم. نهایتاً اگر لازم شد، دادگستری برای صدور حکم ورود کند.

ما خودمان در این کار ورود کرده‌ایم و در مدت یک ماه، حدود هشت پرونده سنگین را حل و فصل نموده‌ایم. مثلاً یک دعوای بسیار خطرناکی اتفاق افتاده بود، که اگر به دادگاه کشیده می‌شد، حداقل سه، چهار ماه طول می‌کشید؛ اما ما در مسجد به موضوع خاتمه دادیم. قضیه از این قرار بود، که هشت خانواده، به خاطر ارث و میراث، مدت ۲۰ سال بود که به جان هم افتاده بودند؛ تا حدی که یکی از آنها عموی خودش را کشته بود. ما یک ماه روی این پرونده وقت گذاشتیم، سپس هر هشت خانواده را دور هم جمع کردیم و یک

صلحنامه بین آنها نوشتیم و طبق آن، میراث را تقسیم کردند. در مورد قتلی هم که در این بین اتفاق افتاده بود، مصالحه کردند و قرار شد تقریباً دویست میلیون تومان از همین میراث، به اولیای دم اختصاص یابد و کار تمام شد و همه با هم آشتی کردند.

قضیه دیگر، مربوط به یک زوج بود که هفت سال با هم دعوا داشتند و نمی‌خواستند با هم زندگی کنند. از آن طرف هم می‌خواستند از یکدیگر انتقام بگیرند؛ لذا هیچ کدامشان درخواست طلاق نمی‌دادند. چون اینها به هم اعتماد نداشتند، مسجد بیست میلیون تومان، به صورت امانی از یکی از طرفین گرفت و نزد خود نگه داشت. بعد کل کارهای مربوط به طلاقشان را حل و فصل کرد و بیست میلیون تومان را به او برگرداند.

بنابراین، ما می‌توانیم با کمال قدرت و قوت بگوییم که مساجد جهادی به راحتی می‌توانند تمام مشکلات جامعه را حل و فصل کنند. فقط باید قوه قضائیه به مساجد و مردم اعتماد کند.

ما چهار معتمد داریم که خیلی خوب می‌توانند به دعاوی فیصله دهند؛ لذا به راحتی امکان راه‌اندازی شورای حل اختلاف در مسجد را داریم. تنها چیزی که از دادگستری خواستیم، این بود که یک شعبه دادگاه و یک قاضی به ما بدهند تا برای صدور احکام احتمالی، به مشکل برخوردیم؛ چون بیشتر دعاوی ما به صلح ختم می‌شود. نهایتاً در بعضی موارد، مثل طلاق، به حکم قاضی نیاز داریم.

ما این کار را از پاییز ۱۳۹۸ به صورت رسمی شروع کردیم. البته پیش‌زمینه آن را داشته‌ایم؛ یعنی به صورت غیررسمی این کارها را انجام می‌دادیم؛ اما صورت جلسه نمی‌کردیم و پرونده‌ای تشکیل نمی‌دادیم. همین‌طور، با ریش سفیدی دعاوی را خاتمه می‌دادیم. بعد از مدتی، دیدیم، کار به این مهمی دارد در مسجد انجام می‌شود، چرا آن را صورت جلسه نکنیم که به عنوان سند کارکرد مسجد، در جاهای مختلف ارائه شود؟! لذا به کارمان رسمیت دادیم و الان هم مشغول به کار هستیم.

شخصی که الان مسئول این برنامه قرار داده‌ایم، بیست سال است کارش همین است. می‌رود بین مردم و حل و فصل دعاوی آنها را پیگیری می‌کند. ما دیدیم که این بنده خدا، سالیان سال است که دارد به صورت داوطلبانه و خیرخواهانه، این کار را انجام

می‌دهد، ما هم که در این قضیه ورود کرده بودیم. لذا به ایشان گفتیم شما که کارتان این است، بیایید کارمان را با هم جمع کنیم و به نحوی «دکة القضا» را در مسجد احیا کنیم. ایشان هم استقبال کرد و گفت از این بهتر نمی‌شود. به این ترتیب، این کار را شروع کردیم و الحمدلله، نتایج خیلی خوبی گرفتیم.

• جهاد اقتصادی

جهاد اقتصادی در مسجدالرضا (علیه السلام) اجرا شده است، تا هم ترویجی برای استفاده از کالای ایرانی باشد و هم تغذیه سالم را در اولویت خوراک مردم قرار دهد.

مسجد نباید تنها محل نماز خواندن باشد؛ بلکه باید برای مردم ابهامات زیادی را روشن کند، که یکی از آن‌ها نحوه تغذیه مناسب است. در واقع، مسجد در تولید و اشتغال‌زایی باید حرف اول را بزند، تا مردم بدانند مسجد دنیا را هم آباد می‌کند و اینگونه نیست که صرفاً محلی برای عبادت و آبادی آخرت باشد. مسجد می‌تواند مرکز تبادلات اقتصادی نمازگزاران و اهالی محله قرار گیرد و از این طریق به تحقق اقتصاد اسلامی و نیز مدیریت فضای فرهنگی کمک کند. تأسیس فروشگاه‌های جهاد اقتصادی داخل مسجد یا سطح محله، فروش اجناس ایرانی با اولویت محصولات مساجد و مسجدی‌ها، تشکیل شورای جهاد اقتصادی در هر مسجد و حذف پول از مبادلات، طرح‌هایی است که به نقش‌آفرینی اقتصادی مسجد کمک می‌کند.

یکی از تأکیدهای ما در جهاد اقتصادی این است که کالایی که خود مسجدی‌ها تهیه می‌کنند، هم چون سبزی خشک، شیرینی، لباس و...، نباید از جای دیگری خریداری شود؛ به همین دلیل هدفمان فعال کردن روند خرید و فروش از خود مسجدی‌هاست.

• نقد سیاست کنونی در تولید غذا و دیگر مایحتاج مردم

یک سیاستی که تا الان دنبال می‌شده، این بوده است که تنها مراکز خاصی برای همه مردم غذا تولید کنند؛ از قبیل کارخانه‌ها، شرکت‌ها و... حالا فرض کنید این کارخانه آلوده شود. آن‌گاه همه ما آلوده می‌شویم. اگر تحریم شود همه تحریم می‌شوند؛ چون اینها رگه‌های حیاتی تولید غذا هستند.

اما اگر این را در سطح جامعه خرد کنیم، هم تولید از انحصار خارج می‌شود و هم خطر تحریم و آلوده‌سازی و... تهدیدمان نمی‌کند. ما برداشتمان این است که منظور مقام معظم رهبری از اینکه فرمودند رونق تولید، همین همگانی و مردمی کردن تولید است. الان تولید تبدیل به یک کار انحصاری شده است، که فقط عده محدودی از پولدارها و آقازاده‌ها می‌توانند در آن ورود پیدا کنند؛ ولی اگر ما با محوریت مساجد، تولید را همگانی کنیم و به صورت گسترده وارد آن شویم، درآمدزایی خیلی خوبی خواهد داشت.

• سیاست اقتصادی مسجد

ما یک‌سره داریم از درآمدزایی حرف می‌زنیم و هروقت هم که حرف درآمدزایی به میان می‌آید، ذهن‌ها می‌رود به سمت پول؛ درحالی‌که ما در جبهه مساجد جهادی، داریم همه‌کار می‌کنیم که پول را حذف کنیم. ما در سیستمی که برای جبهه مساجد جهادی راه انداخته‌ایم، بنا را بر این گذاشته‌ایم که تبادلات را توسط مساجد انجام دهیم؛ یعنی مسجد جای بانک را بگیرد و داد و ستدها را مدیریت کند. یک زمانی بود که مثلاً ده خانواده بودند که همه همدیگر را می‌شناختند. یکی مرغ داشت، آن یکی گاو داشت، یکی دیگر نان داشت. سپس می‌آمدند و محصولات خودشان را با همدیگر بده بستان می‌کردند و نیازهای همدیگر را تأمین می‌کردند. وقتی هم که می‌دیدند نمی‌توانند در روستاهایشان همه آن چیزهایی را که لازم دارند، به دست بیاورند و یا محصولشان در روستا مازاد است، به عنوان مثال، یک چهارشنبه بازاری داشتند، که مثلاً از ده روستا آنجا جمع می‌شدند و کالاهای خود را در آن بازار، با هم مبادله می‌کردند.

جامعه که شهری شد، دیگر این سامانه تبادلات پایاپای به فراموشی سپرده شد. حالا ما همان فرایند گذشته را وارد مسجد کرده و گفتیم اگر این سامانه تبادلات پایاپای، به یک شبکه گسترده با محوریت و مدیریت یک مرکز قابل اعتماد تبدیل شود، این مشکلات حل می‌شود؛ به این ترتیب که یک نفر می‌آید از شبکه مساجد یک چیزی را می‌خرد. حال، یا به مسجد بدهکار می‌شود و یا ممکن است چیز دیگری به مسجد بدهد (اعم از پول نقد یا کالا). بنابراین، مسجد شبکه گسترده‌ای را ایجاد و نیاز افراد را به همدیگر وصل می‌کند. پس این گردش مالی متوقف نمی‌شود؛ بلکه به

همین شکل و به صورت پایاپای ادامه پیدا می‌کند. نهایتش جایی که پایاپای نباشد، پای «اعتبار» به میان می‌آید؛ به این صورت که در سیستم اقتصادی جبهه مساجد جهادی، هرکس هرچه از این سیستم طلبکار باشد، «عین» مالش را طلبکار است؛ نه به ارزش پول امروز. مزیت این امر این است که ارزش مالی طلب افراد، با تورم پایین نمی‌آید؛ بلکه هرچه طلب داشته باشند، هر وقت که بخواهند طلبشان را بگیرند، به قیمت روز حساب می‌شود؛ مثلاً اگر یک نفر یک قندان به مسجد بدهد، طلب او به نام و مشخصات همان قندان ثبت می‌شود. یا اگر کسی ده روز برای مسجد کارگری کند، برای او ده روز کار به عنوان قرض الحسنه ثبت می‌شود. در این مدل، هیچ‌گاه پول را کنز و انباشت نمی‌کنیم؛ بلکه اعتبار کارمان همیشه در چرخه اقتصادی مسجد در حال گردش است. مزیت این کار این است که افراد از یک سو قرض الحسنه می‌دهند، که ثواب زیادی دارد، از سوی دیگر با عدم دریافت سود، مشمول رباخواری نمی‌شوند و از دیگر سو، ارزش مالشان با تورم پایین نمی‌آید. در این حالت، شخص روزی که طلب خود را نیاز داشته باشد، همان کالای قرضی را به نرخ روز حساب می‌کنیم و در قبال آن کالای دیگری که نیاز دارد و یا پولش را به او می‌دهیم.

اگر این سیستم اقتصادی حاکم شود، دیگر بانک‌ها محلی از اعراب ندارند. بنابراین، حرف ما به مردم این است که اگر می‌خواهید سرمایه‌گذاری کنید، در مساجد سرمایه‌گذاری کنید. مساجد هم فقط حکم راهبری و مدیریت را دارند و خودشان متصدی همه امور نمی‌شوند. البته برای راه‌اندازی یک سری از کارها، لازم است که مستقیماً خود مسجد ورود کند؛ ولی وقتی راه افتاد و روی ریل قرار گرفت، آن را واگذار کند؛ مثلاً ما خودمان نانوایی، آشپزخانه، کارگاه تعمیرات لوازم الکترونیک، نجاری و جوشکاری داریم؛ ولی دیگر الان داریم یکی یکی مدیریت این‌ها را به افراد توانمند، ارزشی و جهادی واگذار می‌کنیم.

از طرفی، برای این واگذاری‌ها شروطی در جهت اعتلای جامعه هم می‌گذاریم؛ مثلاً یکی از شروط ما، به‌کارگیری معتادان بهبودیافته است. در واقع، ما سودی از کار آنها دریافت نمی‌کنیم؛ بلکه می‌گوییم سود مسجد فقط همین است که شما بتوانید نیروی بیشتری را به‌کارگیری کنید. شما هم از آن طرف منفعت‌محور کار نکنید؛ به این صورت که به خاطر این که پول کم‌تری پردازید، مثلاً از سه کارگر، به اندازه ده نفر کار بکشید.

یکی دیگر از شرایط ما این است که کار را مکانیزه نکنند، که باعث شود نیروی کار کمتری را استخدام کنند. ما می‌گوییم جایی که ما بسترش را فراهم کنیم، حق مکانیزه کردن را ندارید و باید هرچه در توان دارید، نیروی انسانی جذب کنید. خود مدیر نیز باید سهم معقولی از درآمد داشته باشد، که همان سهم مدیریت نیروها است. قرار نیست کسی که مدیریت این قسمت‌ها را به او واگذار کرده‌ایم، از قبل این کار از بقیه پولدارتر شود و شکاف طبقاتی به وجود بیاید؛ بلکه می‌گوییم شما در یک حد معقولی می‌توانید سود بیشتری از این کار دریافت کنید؛ چون کارفرما هستید. ولی اگر بخواهد به صورت غیرمنطقی و نامعقول سود ببرد، دیگر اجازه نمی‌دهیم و با شخص دیگری قرارداد می‌بندیم.

با این توضیح، کار خیلی راحت‌تر شکل می‌گیرد و مساجد دیگر لازم نیست خودشان مستقیماً درگیر کار شوند.

• طرح تعاونی جهادگران مساجد جهادی

ما در راستای سیاست اقتصادی مسجد، طرحی نوشتیم، با عنوان «تعاونی جهادگران مساجد جهادی». بر اساس این طرح، هر فرد به هر مقدار که می‌تواند تعدادی از سهام یک زمین زراعی یا هر پروژه اقتصادی دیگر را خریداری کرده و بعد از خرید، با تعیین هیأت مدیره از سوی مسجد، در راستای اقتصاد مقاومتی و تولید و اشتغال، شروع به کار می‌کند.

البته این تعاونی هنوز در مرحله طرح است و هنوز کامل اجرا نکرده‌ایم. الان مسجد بخش‌های مختلفی دارد که به تدریج دارد به بهره‌برداری می‌رسد؛ مثلاً آشپزخانه، نانوايي، کارگاه نجاری، جوشکاری، کارگاه خیاطی. وقتی اینها به درآمدزایی برسند، مسجد ده تا پانزده منبع درآمدزایی خواهد داشت ان شاء الله. البته در این میان با مشکلات هم دست‌وپنجه نرم می‌کنیم؛ مثلاً جوشکاری مان به درآمدزایی رسیده بود؛ ولی جوشکارمان را از دست دادیم. نجاری مان هم داشت به درآمدزایی می‌رسید که آن هم همین‌طور شد. اینها چون روحیه جهادی نداشتند، نتوانستند با شرایط ما کنار بیايند. شرایط را خیلی سنگین کردند و ما نتوانستیم آن شرایط را قبول کنیم. ما هم بیکار ننشسته‌ایم و کماکان داریم از نیروهای بهبودیافته و سایر نیروها، برای کار در

این کارگاه‌ها جذب می‌کنیم؛ مثلاً داریم تلاش می‌کنیم یک فرد نجار که برای ترک اعتیاد به ما مراجعه کرده است را ترک بدهیم و نجاری را به او بسپاریم. شاطر و آشپزمان هم بهبودیافته‌های خودمان هستند.

بر همین اساس، ما به دادگستری گفتیم شما اگر معتادها را به ما بدهید ما از اینها طلا استخراج می‌کنیم. بیهوده نیست که می‌گویند اگر کسی یک نفر را زنده کند گویی همه مردم را زنده کرده است. واقعاً همین است. الان یک نفرشان می‌آید مثلاً روزی ۱۰۰-۲۰۰ قرص نان پخت می‌کند. الان ما داریم نان دو کمپ اعتیاد را تأمین می‌کنیم. در ازای آن، کمپ دارد ۲۰ معتاد ما را ترک می‌دهد. این چرخه همین‌طور ادامه پیدا می‌کند و پیوسته معتادان بهبود می‌یابند (احیا می‌شوند)، وارد عرصه خدمت می‌شوند و به احیای جامعه کمک می‌کنند. در صورتی که اگر ما آن معتاد را رها می‌کردیم، به تدریج از زندگی ساقط می‌شد. بنابراین، اگر مسجد این فضاها را ایجاد کند، دیگر مردم علاف نمی‌مانند. حالا، به لطف خدا کم‌کم کارمان به درآمدزایی هم خواهد رسید. همین قدر که خدا می‌بیند یک جماعتی ایجاد شد، کمکمان می‌کند؛ «ید الله مع الجماعة».

الان میزان پخت نان ما بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ قرص نان در روز است. کمیته امداد هم از ما درخواست نان کرده است و داریم تلاش می‌کنیم که این میزان را به ۴۵۰ نان برسانیم، تا بتوانیم درخواست کمیته را هم تأمین کنیم. حالا، اگر بتوانیم این تعداد را به ۱۰۰۰ برسانیم، می‌توانیم فروش مردمی هم داشته باشیم و آن وقت می‌شود گفت نانوایی درآمدزا شده است. وقتی این نانوایی و سایر مشاغل ما به درآمدزایی رسیدند، یک مقدار از این درآمد باید خرج زیر ساخت و توسعه شود و یک مقدار دیگرش بین نیروهای مفید در جامعه توزیع شود. ما اینها را سهام‌دار می‌کنیم؛ سهام در سود، نه سهام در عین سرمایه. سرمایه مال مساجد جهادی است. اینها فقط و فقط می‌توانند اعتبار این سهامشان را در داخل شبکه هزینه کنند؛ یعنی اگر محصول یا خدمتی می‌خواهند، باید از دورن شبکه خرید کنند؛ مگر اینکه آن کالا یا خدمت در شبکه موجود نباشد. این کار، باعث پویایی خود شبکه هم می‌شود.

• جذب نیروی کار، در اولویت است

ما تمام تلاشمان این است که منفعتی کار نکنیم. از طرفی هم، قائل به یک درآمد بسیار قوی و پایدار و در عین حال نسبتاً پنهان هستیم. درآمد پایدار و پنهان همان مرکزیت و محوریت است. وقتی مسجد توانست امور جامعه را رتق و فتق کند، خود این می‌شود درآمد. با این کار، اعتماد مردم به مسجد جلب می‌شود و خودبه‌خود خیرین و سرمایه‌گذاران به مسجد رو می‌آورند. وقتی مسجد محوریت پیدا کند و این محوریت روزبه‌روز بیشتر و حیاتی‌تر شود، دیگر هیچ‌وقت برای هیچ موضوعی کارش روی زمین نخواهد ماند. پس مسجد نباید در قید و بند منافعش باشد. لذا اولویت ما این است که بتوانیم به جای این‌که مسجد را از لحاظ فیزیکی گسترش بدهیم، هرچه بیشتر نیروی کار اضافه کنیم. ما به جای این‌که این پول‌ها را خرج زیرساخت کنیم، نیروی کار بیشتری را درگیر کار می‌کنیم. شاید ماهی یک میلیون تومان برای مسجد چیزی نباشد؛ ولی خیلی وقت‌ها می‌توان یک خانواده را با یک میلیون تومان اداره کرد. این کار خودش اقبال جامعه را نیز به سمت مسجد می‌آورد و برای تبلیغ عملی مسجد خیلی مؤثر است.

• مدیریت پسماند

ما همیشه سعی می‌کنیم به منابع بلااستفاده و پرت و چیزی که کلاً در جامعه مغفول است توجه کنیم؛ یکی از کارهایمان در این راستا، مدیریت پسماند است. کار دیگرمان مدیریت لوازم بلااستفاده منازل است. ما براساس این طرح، از مردم و خیرین می‌خواهیم هر کس هر وسیله‌ای که در منزل دارد و مورد نیازش نیست، به مسجد اهدا کند تا مسجد این وسائل را بعد از بهینه‌سازی و تعمیر، بین نیازمندان توزیع کند.

ما از مردم تقاضای پول نکردیم؛ بلکه گفتیم هر کس وسایلی را لازم ندارد بدهد به ما. مردم هم وسایل بلااستفاده خودشان را دادند. یک بار، در این لوازم یک دستگاه ویدئو هم پیدا شد. ما این دستگاه را گذاشتیم در سایت «دیوار» برای فروش. یک خانم آمد که این دستگاه ویدئو را بخرد. در همین حال، برایش سؤال پیش آمد که اینجا چیست و چه کار می‌کنید؟ بچه‌ها هم به او توضیح دادند که اینجا برای مسجد است

و مسجد این کارها را می‌کند و.... همان خانم، ۴۵ میلیون تومان به مسجد کمک کرد و گفت این پول را می‌خواهم برای ساخت مسجد بپردازم. با این پول بنای مسجد را گسترش دهید.

ما از همین پسماند یک مرحله، ۱۰ میلیون تومان، یک مرحله ۸ میلیون تومان و... درآمد داشته و توانسته‌ایم پول کارگرایمان را در بیاوریم. هر روز ماشین می‌فرستیم، که برود و بازیافت مشترکین را جمع کند. البته اسمش بازیافت است؛ اما وقتی می‌رویم، می‌بینیم لابلای بازیافت‌ها، کمد، پنکه، بخاری و خیلی چیزهای دیگر هم به مسجد می‌دهند. تبلیغ خاصی هم انجام نداده‌ایم؛ بلکه بیشتر به صورت چهره‌به‌چهره بوده است. هرکس کار را دیده، به دیگران هم گفته است و به این ترتیب، تا الان حدود ۶۳٪ مشترک داریم.

تفاوت کار نیروهای ما با بازیافتی‌های شهرداری این است که مردم می‌گویند آنها برای منافع خودشان کار می‌کنند. به همین دلیل، وقتی شهرداری می‌رود، یک مقدار پلاستیک و نان خشک و... که کنار گذاشته‌اند، به آنها می‌دهند. ولی وقتی نیروهای جبهه مساجد جهادی می‌روند، چون مردم می‌دانند که درآمد این بازیافت‌ها برای درمان معتادان و کارهای خیر دیگر مصرف می‌شود، خیلی از وسایل دیگرشان را هم که نیاز چندان به آن ندارند، به ما می‌دهند. ما هم این وسایل را تعمیر می‌کنیم و طبق اصل «خدمت در برابر خدمت» به نیازمندان می‌دهیم.

• ثبت اطلاعات کارگران سر گذر

در پاییز یا زمستان سال ۹۷، بعضی از روزها، صبح زود، دو، سه نفری می‌رفتیم به محله‌های تجمع کارگران. یک اکو همراه می‌بردیم و شروع می‌کردیم به صحبت کردن و می‌گفتیم مسجد می‌خواهد تا حد توانش، وضعیت کارگران سر گذر را سامان دهد و بدون دریافت هزینه، رابط بین کارگران و کارفرمایان شود؛ به این ترتیب که هرکس از مسجد تقاضای کارگر کرد، ما شما را معرفی می‌کنیم. بعضی اعتماد نمی‌کردند؛ ولی بعضی دیگر اعتماد می‌کردند و می‌گفتند اسم ما را بنویسید. ما هم برایشان پرونده تشکیل می‌دادیم. تا الان هم خدا لطف کرده است و خدماتی هم به ایشان داده‌ایم؛ مثلاً

چند مرحله به آنها مرغ دادیم، برایشان کاریابی انجام داده‌ایم و تا جایی که توانسته‌ایم، مشکلاتشان را حل کرده‌ایم.

ما تقریباً طی دو هفته این کار را انجام دادیم و دویست نفر را در محل، ثبت‌نام کردیم. از این تعداد، ۱۳۵ نفر به مسجد آمدند و تشکیل پرونده دادند. الان از آن ۱۳۵ نفر، ۵۰ نفرشان فعالند. بقیه هم خودشان کار داشتند؛ یعنی می‌گفتند همین سرگذر، برایمان کار پیدا می‌شود. در واقع، بیشتر برای همانهایی که کارگیرشان نمی‌آمد، کاریابی کردیم. تعداد کمی زن هستند و بیشترشان مرد هستند. برای هر کدام از اینها پرونده‌ای تشکیل داده‌ایم، که شامل بیوگرافی، مشکلات، تواناییها و قابلیتها، آدرس و مشخصات منزل، مشخصات اعضای خانواده و توانمندیهای هر کدام از اعضای خانواده است. فعلاً این اطلاعات به صورت دستی در کاغذ ثبت شده است؛ اما قصد داریم در آینده وارد سامانه کنیم ان شاء الله.

ما در حال حاضر، حدود ۶۳۰ مشترک داریم، که پسماند دارند. اگر به هر کدامشان زنگ بزنیم و بگوییم کارگر هم داریم، قطعاً استقبال خواهند کرد. البته ما درصدد هستیم که این کارگران را رده‌بندی کنیم، مطمئن را از غیرمطمئن، کاربلد را از غیر کاربلد تفکیک کنیم و برای همه، کار متناسب با خودشان را داشته باشیم. حتی همان هم که مورد اطمینان نیست، نمی‌گوییم با او کار نمی‌کنیم؛ بلکه برای او هم در جایی که مشکل خاصی به وجود نیاید، کار پیدا می‌کنیم.

خود این گردش نیرو از طریق مسجد، پول می‌آورد. البته ما نه از این کارگر پول می‌گیریم و نه از آن شخصی که کارگر می‌گیرد. هم کارگر به مسجد وصل شده است و هم آن کسی که به او کارگر معرفی کرده‌ایم. اینها از این به بعد نذوراتشان را به مسجد می‌دهند. خدماتشان را به مسجد ارائه می‌دهند. هر کار خیر دیگری هم که بخواهند بکنند، می‌گویند کجا از مسجد بهتر؟! چون می‌گویند ما کارگرمایان را از مسجد می‌گیریم. محصولا تمان را از مسجد می‌گیریم. خوب اگر پولی هم بخواهیم بدهیم، به مسجد می‌دهیم. اگر نذری و یا قربانی هم داریم. به مسجد می‌دهیم. این می‌شود کمک غیرمستقیم، که به مراتب ارزشش از نظر مادی و معنوی بیشتر است؛ چون با دریافت پول مستقیم، ارزش کار پایین می‌آید. وقتی مثل شرکت‌های کاریابی، به کارگر بگوییم

۵ درصد دستمزدت را به ما بده، کار را خراب می‌کند و باعث می‌شود که دیگر این کارگر کاری را که می‌خواهد برای مسجد انجام دهد، برای رضای خدا نباشد و هیچ وقت در این مسجد جهادی کار نکند. ولی الان شیوه کارمان این‌گونه است که به کارگر می‌گوییم: «برایت کار پیدا می‌کنیم. حال، اگر یک وقت کار جهادی هم بود، می‌آیی انجام دهی؟» آنها هم با کمال میل این را پذیرفته‌اند؛ مثلاً یک نفر گفته من روزی شاید ۱۵۰ و ۱۶۰ هزار تومان به صورت کارمزدی کار می‌کنم؛ ولی یکی دو روز در ماه، برای مسجد با ۱۰ و ۲۰ هزار تومان هم کار می‌کنم. ما هم می‌گوییم برو خانه فلان مستضعف و فلان کار را انجام بده. این خودش نوعی درآمدزایی است. اگر می‌خواستیم درصدی از او بگیریم، قطعاً سطح همکاری‌اش با ما اینقدر بالا نمی‌شد؛ چون اعتمادسازی به وجود نمی‌آمد.

• واگذاری زندانیان به مساجد

پیگیر یک طرح دیگر هم هستیم و داریم تلاش می‌کنیم که این اتفاق ان شاءالله در آینده بیافتد، و آن واگذاری زندانیان به مساجد است. براساس گزارشات، امروز دولت برای هر زندانی به اندازه هفت نفر که دارند در آموزش و پرورش تحصیل می‌کنند خرج می‌کند. این زندانی آخرش چه می‌شود؟ به قول معروف می‌گویند دیپلم خلافت‌کاری دارد، وارد زندان که بشود، لیسانس خلافت‌کاری‌اش را هم می‌گیرد و اگر لیسانس دارد، دکترایش را می‌گیرد. به تعبیری، زندان به دانشگاه خلافت و آسیب تبدیل شده است؛ درحالی‌که دولت دارد هفت برابر یک دانش‌آموز برای یک زندانی هزینه می‌کند. هزینه اسکان، امنیت، خوراک، پوشاک، سلامت و... زندانیان را دولت باید بپردازد، که چند ده میلیارد تومان می‌شود.

در این وضعیت، ما خیلی راحت استقبال می‌کنیم از اینکه این مجرمین را به ما واگذار کنند و آدرس منزلشان را هم به ما بدهند. اگر مثلاً فرار هم بکنند، ساختاری اجتماعی به وجود می‌آوریم که خود اجتماع او را به ما تحویل دهد. فرد زندانی، به جای اینکه در زندان باشد، در مسجد خدمت می‌کند و بازپروری می‌شود. همه این‌ها، نیروهای است که بلااستفاده در جامعه رها شده‌اند و یا حتی دارند عکس منافع و مصالح جامعه عمل می‌کنند و دولت هیچ کاری نمی‌تواند بکند. اما ما می‌توانیم از همه این‌ها، به نحو مطلوب استفاده کنیم. ما طرحمان را به دادستانی دادیم، اما هنوز موافقت نشده است.

• تأمین مالی نیروهای جهادی

ما چهار نیروی پای کار داریم که پولی از مسجد دریافت نمی‌کنند. ما چهار نفر از هیچ‌کدام از برنامه‌های اقتصادی مسجد، به صورت مستقیم منتفع نیستیم. البته الان غیرمستقیم هم ذی‌نفع نیستیم؛ ولی برنامه‌ای داریم که این چند نفر به صورت غیرمستقیم ذی‌نفع شوند.

الان، به لطف و یاری حق، برنامه‌ای را شروع کرده‌ایم و آن این است که یک میثاق مشترک ایجاد کردیم و بر اساس روایتی در مورد دوران ظهور که می‌فرماید در زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه، اوضاع به گونه‌ای می‌شود که برادران دست در جیب هم می‌برند، گفتیم دیگر پول من و پول شما مطرح نیست؛ مثلاً اگر ثروتی هست، بین ما مشترک است و هرکس هرچقدر لازم داشت، از این پول برمی‌دارد. البته، این کار، به معنی از بین رفتن مالکیت نیست؛ ولی کلاً این اذن از همه طرف به همه داده شده است. این افراد آنقدر به هم اعتماد دارند و آنقدر به همدیگر نزدیک شده‌اند که این مرز اقتصادی به این شکل از بین می‌رود.

این طرح را به صورت آزمایشی شروع کردیم و یک حساب مشترک با چهار عضو در «صندوق امداد ولایت» افتتاح کردیم، که هرکس، هر وقت، هر مقدار پول خواست، بتواند به صورت بلاعوض، از این حساب بردارد و هرکس هرقدر بخواهد به آن واریز کند. همین‌طوری دل‌بخواه و بر اساس اعتماد و ایمان است. ما به همه اینها اعتماد داریم و می‌دانیم بیشتر از نیازشان بر نمی‌دارند. گفتیم هرکس هر مقداری که به خدا اعتماد و ایمان دارد، اگر می‌خواهد، می‌تواند پول بیشتری واریز کند. هرکس هم پول ندارد، چیزی واریز نکند. حال، اگر در این بین متوجه شدیم که یک نفر بیشتر از حد نیازش پول برداشته است، با او صحبت می‌کنیم و علت را جویا می‌شویم. یا ما توجیه می‌شویم و یا او توجیه می‌شود و پول را برمی‌گرداند. هرچند کلاً این پول را برای هر چهار نفرمان حلال کرده‌ایم؛ اما الان طوری شده است که افراد فقط از روی ضرورت از آن برداشت می‌کنند.

ما می‌خواهیم این مدل را توسعه دهیم. با همان صندوق امداد ولایت هم صحبت کردیم، که گفتند می‌شود اعضای این حساب را تا ۵۰ نفر هم افزایش دهیم. در هیچ‌کدام

از بانک‌ها نمی‌شود این کار را کرد؛ ولی در این صندوق قرض الحسنه، این کار امکان‌پذیر است. بنابراین تصمیم گرفتیم افرادی را که دارند در حلقه بهبودی و گروه‌های جهادی دیگر با ما کار می‌کنند و تشخیص می‌دهیم که افراد روشن‌دلی هستند، در این حساب عضو کنیم. البته برای افراد جدیدی که اضافه می‌شوند، می‌توانیم سقف تعیین کنیم، که این‌گونه نشود که به یکی اعتماد کنیم، او هم حساب را خالی کند و برود. بنابراین، برای برداشت پول از سوی یک سری از افراد، سقف تعیین می‌کنیم و به بانک می‌گوییم فلان کارت با فلان شماره کارت، فقط می‌تواند فلان مبلغ از این حساب برداشت کند. از آن طرف، برای یک عده از خواص، سقفی تعیین نمی‌کنیم و می‌گوییم بگذارید اگر خواست، حتی همه پول را بردارد؛ چون این عضو، عنصر حیاتی تشکیلات است.

ما به نظرم می‌رسد اگر این کار انجام شود، همه چیز تضمین می‌شود. حالا لازم نیست همه‌ی درآمدشان را به اشتراک بگذارند؛ بلکه طرف می‌گوید من ممکن است ماهی دو میلیون تومان درآمد داشته باشم، در ماه ۵۰۰ تومان یا ۱۰۰ یا ۲۰۰ تومان می‌خواهم صدقه بدهم. صدقه یعنی از روی صداقت و راستی صدق نیتش بوده است و انتظاری از خدا ندارد. می‌گوید مثلاً اگر می‌خواهم در این ماه ۱۰۰ تومان صدقه بدهم، ۲۰ تومانش را برای محرومین می‌دهم، ۸۰ تومانش را برای این کار تشکیلاتی و تقویت نیروهای این تشکیلات می‌دهم. آنها محرومند؛ اما اینها خادم محرومانند. پس همین پول هم به صورت غیرمستقیم به همان محرومان می‌رسد. اتفاقاً می‌گوییم این همیشه قوی‌تر به محروم می‌رسد؛ چون ما داریم با این پول ساختار را به وجود می‌آوریم و آن را قوی می‌کنیم. وقتی یک چهارچوب بنا شد، قطعاً محرومیت از ریشه قطع می‌شود ان شاء الله؛ ولی اگر همه‌اش را به محروم بدهیم، در واقع زیرساختی برای محرومیت‌زدایی درست نکرده‌ایم و حتی موجب محرومیت‌زایی نیز شده‌ایم. پس به خادمین محرومین بیشتر کمک می‌کنیم تا محرومین. حالا طبق این برنامه، بر این باوریم که این حساب هیچ وقت خالی نمی‌شود.

از طرفی هم اعتقاد ما این است که یک تضمین صددرصدی پشت این صندوق هست، به نام خدا و ایمان و اهل بیت علیهم‌السلام؛ چیزی که این صندوق را همیشه حفظ می‌کند. چون همه با ایمان و توکلشان با این صندوق سر و کار دارند. از طرفی یک اشتراک منابع به وجود می‌آید که در این اشتراک منابع، برکت عجیبی وجود دارد. اصلاً «ی‌دالله مع الجماعة»

یعنی همینکه سرمایه‌های اقتصادی و معنوی با هم جمع شود، خدا به آن نظر رحمت و لطف و عنایت می‌کند. حالا اینجا این کار اقتصادی جمعی است و قطعاً این اشتراک منابع علاوه بر معنویتش، از نظر تئوری اقتصادی هم قدرتش بیشتر است؛ مثلاً هزار تومان کجا و صدهزار تومان کجا؟ این صدهزار تومان، همان قطره‌هایی است که جمع شده. وقتی اینها کنار هم قرار می‌گیرند، مشکل یک نفر را ضرب‌الأجلی حل می‌کند. وقتی این یک نفر مشکلش حل شد، ده‌ها مشکل را می‌تواند حل کند؛ چون آرامش روانی و امنیت اقتصادی به دست آورده است. وقتی امنیت اقتصادی یک نیروی جهادی را ایجاد کردیم و دغدغه‌اش برطرف شد، آنقدر کارآمد و درآمدزا می‌شود، که درآمدش دوباره می‌رود در همان صندوق؛ یعنی باز هم به‌طور غیرمستقیم، همه‌اش برمی‌گردد به همان صندوق. به علاوه، این کار برکت زیادی هم خواهد داشت؛ ما اعتقاد داریم که خدا این پول‌ها را اصلاً کم نمی‌کند.

• قرض الحسنه

در سال ۹۰ یا ۹۱، زمانی که امام جمعه بودم، تجربه‌ای در بحث قرض الحسنه داشتم و آن به این شکل بود که حسابی را درست کردیم و گفتیم هیچ کس، به واسطه اینکه در این صندوق پول گذاشته، قرار نیست از آن وام بگیرد. شاید اصلاً نیاز نداشته باشد. اگر نیاز نداشته باشد، چرا باید پول بگیرد؟! از آن طرف هم گفتیم هر کس دلش خواست، می‌تواند پول در این صندوق بگذارد. حال، آیا می‌تواند پولش را پس بگیرد؟ خیر؛ چون پولش را به صندوق بخشیده و دیگر از ملکیت او خارج شده است. یک سال، بعد از نماز عید فطر، اعلام کردیم که قرار است صندوقی با این مشخصات تشکیل شود. هر کسی می‌خواهد پول به جایی ببخشد و کار خیری کند، هرچقدر می‌خواهد به این صندوق ببخشد. ما هم پولش را قرض الحسنه می‌دهیم. در واقع این مدل صندوق، ورودی دارد؛ ولی خروجی‌اش با برگشت همراه است؛ یعنی همیشه رو به تزاید است.

در همان نماز عید فطر، کار را شروع کردیم و گفتیم هر کس هرچه در توانش است، حتی هزار تومان، به این صندوق پول بدهد. یک میلیون تومان پول جمع شد. همان یک میلیون تومان را هم به دو نفر قرض الحسنه دادیم. پول این صندوق همین‌طور افزایش پیدا کرد تا رسید به ۲۵ میلیون تومان. آنقدر خدا به این صندوق برکت داده بود که من

یک نمونه‌اش را بیان می‌کنم، که خیلی برایم شیرین بود. جوانی که ما به او ۶۰۰ هزار تومان وام داده بودیم، آمد پیش ما و گفت: «من این ۶۰۰ هزار تومان وام را گرفتم، برای اینکه پی خانه‌ام را بزنم و با بقیه‌اش هم ساندویچی راه بیاندازم. پول این صندوق را گرفتم. پی خانه‌ام را زدم، ساندویچی را راه انداختم و ۵۰ هزار تومان قسط اولم را هم از همین پول کنار گذاشتم. برادرم هم ۶۰۰ هزار تومان وام گرفت که شام مجلس عروسی‌اش را بدهد. او هم عروسی‌اش را برگزار کرد و ۵۰ هزار تومان هم کنار گذاشته است که قسط اولش را بدهد. اما پدرم از این وام‌های قرعه‌کشی محلی، سه میلیون تومان گرفت. پایش شکست، که یک میلیون و پانصد هزار تومان خرج پایش شد. بقیه‌اش را هم نمی‌دانیم کجا خرج شده است و پول قسطش را هم هنوز نتوانسته‌ایم جور کنیم».

شبهه این صندوق را بین خویشاوندان خودمان راه‌اندازی کرده بودیم. حدوداً سال ۱۳۹۰، یک روز برادرم گزارش داد و گفت ما تا الان ۱۰۰ میلیون تومان وام داده‌ایم.

ما از همین مدل الگو گرفتیم و این طرح را اینجا هم شروع کردیم. صندوقی تشکیل دادیم که تا الان تقریباً ۷۰ میلیون تومان موجودی دارد و همه‌اش را وام داده‌ایم. ۴۰ میلیون تومان از این پول را کمیته امداد به صندوق مسجد داد و مابقی را از مردم گرفتیم. وقتی راه‌اندازی چنین صندوقی بر سر زبان‌ها افتاد، یک نفر ۱۰ میلیون تومان اهدا کرد. یک نفر یک ماشین ظرف‌شویی داشت، که آن را اهدا کرد و ما برای فروش در سایت دیوار گذاشتیم. با همین موجودی صندوق، برای طرح شبکه تولید تخم مرغ، حدود ۲،۳ هزار جوجه گرفتیم و به صورت قرض الحسنه به حدود ۷۰ خانواده مددجوی روستایی دادیم، که پرورش دهند و پولش را به مرور زمان برگردانند. به حدود ده نفر دیگر هم برای راه‌اندازی مشاغل درگیر با خود مسجد، قرض الحسنه داده‌ایم؛ مثلاً برای راه‌اندازی کارگاه و....

ما در ازای وام‌هایی که پرداخت می‌کنیم، هیچ سودی نمی‌گیریم. این کار هزینه خاصی هم ندارد. اگر کاغذی بخواهیم چاپ کنیم، از پول خود همین صندوق هزینه می‌کنیم و چون مردم پولشان را دارند هبه می‌کنند، اگر مقداری پول هم بابت هزینه‌های صندوق از خود صندوق برداریم، به مشکلی بر نمی‌خوریم. حتی در آینده هم اگر خواستیم یک کارمند برای کار صندوق بگیریم، باز هم به مشکلی بر نمی‌خوریم؛ چون این صندوق همیشه ورودی دارد و از آن کم نمی‌شود.

تفاوت این صندوق با صندوق‌های محلی و خویشاوندی و... این است که در این صندوق‌ها می‌گویند بیا باید پول بگذارید در این صندوق. سپس قرعه‌کشی می‌کنیم و قرعه به هر کدامتان که افتاد، به همان شخص وام می‌دهیم. ما با این مخالف هستیم؛ زیرا این هم نوعی ربا است؛ چون در مقابل قرض، قرض می‌دهند. البته برای این کارشان کلاه شرعی درست می‌کنند، که ما قبول نداریم؛ زیرا ریشه و اساسش بنا بر تقوا نیست.

• ضمانت اجتماعی وام

فعلاً وام‌هایی که پرداخت می‌شود، بر مبنای ضمانت‌های کمیته امداد است که خیلی اساسی و سفت و سخت است. اما برنامه‌ای را داریم پیگیری می‌کنیم، تحت عنوان «ضمانت اجتماعی». معمولاً در محله‌ها افراد سرشناسی حضور دارند که مورد اعتماد مردم محله هستند. ما قصد داریم این افراد را شناسایی کنیم و برای ضمانت وام‌گیرندگان از ایشان کمک بخواهیم؛ به این ترتیب که چک و سفته را از خود متقاضی می‌گیریم؛ ولی به جای اینکه از او ضامنی طلب کنیم که ضمانت مالی بکند، ضامنی می‌خواهیم که فقط به جهت اعتبار و شخصیتش ضمانت کند. حتی اگر وام‌گیرنده نتوانست اقساطش را پرداخت کند، از آن شخص معتمد پولی نمی‌گیریم؛ بلکه فقط می‌خواهیم از این افراد ناتوان پشتیبانی کند و این ضمانت، آنها را تحت یک فشار قرار دهد، که به هر ترتیبی که شده، کار کنند و پول در بیاورند. حتی اقساط را هم با توجه به توان آنها برای بازپرداخت، می‌بندیم. اگر باز هم نتوانند اقساطشان را پرداخت کنند، در راستای کارهای جبهه مساجد، از ایشان خدمت می‌گیریم.

اگر این اتفاق بیافتد، با یک تیر، چند نشانه زده‌ایم؛ افراد معتمد محله را درگیر مسئولیتهای اجتماعی می‌کنیم. هم شخص معتمد را و هم شخص وام‌گیرنده را با مسجد مرتبط می‌کنیم. خود معتمد را با محله مرتبط می‌کنیم و ممکن است بشود سایه بالاسر بعضی از خانواده‌های محروم محله، که کس و کاری ندارند. خلاصه، درباره یک مسأله اجتماعی یا اقتصادی، یک فعالیت گسترده در سطح محله به وجود می‌آوریم.

• توانمندسازی اقتصادی امام جماعت

به تجربه ثابت شده است که امام جماعتی که از اول با این نگاه که به او پولی بدهند، وارد مسجدی شود، خودبه‌خود توکل و اخلاص او تحت الشعاع قرار می‌گیرد. امام جماعتی که می‌خواهد آتش به اختیار حرکت کند، نباید به جایی بند باشد. باید خودش را فقط به یک منبع لایزال که واقعاً آن‌گونه که او کفالت برنامه‌اش را به عهده گرفته است، وصل کند. «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» آویزه گوشش باشد، بعد بیاید وسط میدان. همه باید روحیه جهادی داشته باشیم؛ با روزمرگی و فکر معیشت و حقوق و مزایا بودن، که متأسفانه امروز زیاد دیده می‌شود، نمی‌شود کار فرهنگی کرد. ما باید طوری کار کنیم که آن امام جماعت اصلاً نیم‌نگاهی هم به این پول نداشته باشد.

حالا، وقتی امام جماعت وارد میدان شد و شروع به کار کرد، امور مساجد بیاید وسط و به او کمک مالی هم بکند و بگوید ما در همین کارهایت می‌خواهیم به تو کمک کنیم. به عنوان مثال به من می‌گویند ماهی دو میلیون تومان، سه میلیون تومان، یک میلیون تومان، پانصد هزار تومان، می‌ریزیم به حساب شخصی تو. تو مختاری به هر نحوی که دوست داری این را خرج کن.

البته این کار مربوط به زمانی است که آن امام جماعت شناخته شده است و فهمیده‌ایم که این آدم، آدم جهادی است و دغدغه دارد. دغدغه‌اش کشف شد و فهمیدیم نیتش هم پاک است و دنبال منافع شخصی‌اش نیست. این که کشف شد، می‌گویید یک شماره حساب بده ما فلان مقدار پول برایت واریز می‌کنیم، شما هرطور می‌خواهی خرج کن. می‌خواهی برو بده به فقرا، یا خودت نیاز داری، برای خودت خرج کن و یا اولویت برای نیروهایت است. خلاصه هرطور خودت می‌دانی خرج کن.

اگر از ابتدا بگویند به امام جماعت فلان مقدار حقوق می‌دهیم، همه سر و دست می‌شکنند که امام جماعت بشوند. باز اینجا هم آدم‌هایی که منفعت طلب‌ترند همیشه جلوتر هستند و جایگاه امامت جماعت را تصاحب می‌کنند و افراد دغدغه‌مند به حاشیه می‌روند. پس باز می‌بینیم مساجد دست منفعت طلب‌ها و فرصت طلب‌ها می‌افتد.

مساجد اگر خیلی با قدرت و قوت و خوب و تمیز کار کنند، کم‌کم ارگان‌ها خودشان می‌آیند وسط. آدم‌هایی که اهل کار نیستند می‌گویند برو بابا حوصله داری؟! ما تا کی برویم کار کنیم، معلوم نیست بدهند یا ندهند، آخرش بشود یا نشود. الان دقیقاً مدل کار ما در اینجا همین شکلی است. من با حقوق حداقلی «طرح هجرت» به این مسجد آمدم. چون هجرت نشست ماهانه دارد که باید در آن شرکت کنیم. آزمون ماهانه دارد. یک دوره‌های دینی دارد که باید سالانه و شش‌ماهه در آن شرکت کنیم. من در هیچ‌کدام از این‌ها شرکت نکردم و نمی‌کنم. به همین خاطر حقوق من را به کف کف، یعنی ۶۰۰،۰۰۰ تومان رساندند. من گفتم هر چه می‌خواهد بشود به ما ربطی ندارد. من فقط تحت عنوان رسمی طرح هجرت به اینجا آمدم تا بتوانم کار انجام بدهم. گفتیم حالا بالأخره پول به ما می‌رسد. ما آمديم اینجا و این ۶۰۰،۰۰۰ تومان را به ما دادند. بعد از مدتی قرارگاه پیشرفت و آبادانی آمد و گفت ما هم حدود ۶۰۰،۰۰۰ تومان می‌دهیم. امور مساجد هم گفت حدود یک میلیون تومان می‌دهم. خودشان آمدند از من پرسیدند شما چند سر عائله داری؟ گفتم ما ۱۵ نفر هستیم. گفتند فلان مقدار می‌ریزیم به حسابتان.

من به این پول‌ها تکیه نکردم. این اتفاقات بعد از چهار سال کار کردن افتاد و بعد از چهار سال به سراغ ما آمدند. بنابراین ما تکیه‌ای به این نداشتیم. حالا فرضاً بگویند ما می‌خواهیم قطعش کنیم. خب قطع کنند. ما چهار سال بدون اینکه اینها باشند، چگونه سر کردیم؟ بعد از این هم می‌شد برویم جلو بدون اینکه حمایتی بکنند.

ما یک موضوع دیگر را هم داریم دنبال می‌کنیم. ما معتقدیم که باید به سمت توانمندسازی اقتصادی ائمه جماعات هم برویم. ما یک باوری پیدا کردیم و آن این است که یک وقت هست که می‌شویم امام مسجد و ویژه‌خواری می‌کنیم؛ مثلاً می‌گویند برای حاج آقا این شیرینی‌ها را بگذار کنار. برای حاج آقا این دیس برنج را بگذار کنار. این ظرف شله را بگذار کنار ببرند خانه. این می‌شود ویژه‌خواری و ما به شدت با این مخالفیم و مبارزه می‌کنیم. اما یک وقت هست که ما می‌گوییم همان چیزی که همه دارند مصرف می‌کنند، امام جماعت هم مصرف می‌کند. مدیریت کل این تشکیلات با امام جماعت است؛ ولی امام جماعت هم مثل بقیه بهره می‌برد.

بر این اساس ما گفتیم مثلاً می‌خواهیم به همه نیروهای جهادی مسجد، ماهی دویست هزار تومان بن بدهیم که بتوانند از جاهای مشخصی کالا تهیه کنند. خب این را ما داریم به همه می‌دهیم، خود امام جماعت هم یکی برای خودش برمی‌دارد. این کار هیچ اشکالی ندارد؛ چون برای خودم امتیاز ویژه‌ای در نظر نگرفته‌ام؛ بلکه طبق همان ساعت‌هایی که تعریف کرده‌ایم که نیروهای جهادی باید کار کنند، می‌گوییم هرکس فلان مقدار ساعت در روز یا هفته و یا ماه کار جهادی کند، مشمول این امتیاز می‌شود و می‌تواند بیاورد از موهبات این تشکیلات برخوردار شود. ممکن است امام جماعت هم در کنار این موضوع ماهی یک میلیون تومان برخوردار شود؛ ولی مشکلی به وجود نمی‌آید؛ چون همه دارند برخوردار می‌شوند.

ما اگر توانستیم مساجد را ببریم به این سمت، این‌گونه می‌شود همه ائمه جماعات را توانمند کرد. یک امام جماعت که توانمند می‌شود صد نفر توانمند می‌شوند. در این شیوه امام جماعت در مادیات بالاتر از بقیه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه باید طبق همان نظام علوی باشد که امام باید همیشه یا در سطح متوسط، یا پایین‌تر از متوسط زندگی کند. ما برنامه‌مان این‌گونه بوده که سطح برخورداری امام از تمام نیروها پایین‌تر است.

الان ضعف مساجد ما این است که مثلاً هیئت امنا فی سبیل الله کار می‌کنند. فقط یک روحانی است که می‌آید نماز می‌خواند و به او پول می‌دهند. این روحانی می‌شود جیره‌خوار هیئت امنا و تمام مدیریت امام می‌افتد دست اینها. در این حالت، مسجد دیگر امام‌محور نیست؛ بلکه پولدارمحور است، هیئت امنا‌محور است، خادم‌محور است و....

• جهاد محرومیت‌زدایی با خدمت‌رسانی متقابل

• اصل خدمت به شرط خدمت

ما به دنبال این نیستیم که گداصفتی در جامعه شکل بگیرد و کسی حتی همان فرد نیازمند، متکی به غیر بار بیاید. با توجه به این نکته و نیز این که هدف، نجات واقعی انسان‌ها است و نباید با کمک‌رسانی غیرحساب شده، زمینه نابودی انسان‌ها را فراهم

کرد، برای خدمت به نیازمندان، شعار «خدمت به شرط خدمت» را سرلوحه کار خود قرار داده‌ایم.

در جهاد محرومیت‌زدایی، افراد نیازمند را ثبت‌نام می‌کنیم و در کنار ثبت نیازی که دارند، ظرفیت، مهارت و تخصص آنها را هم شناسایی می‌کنیم؛ توانایی‌هایی از قبیل توان بدنی، خیاطی، پخت نان و....

در دفتر جهاد محرومیت‌زدایی این مسجد، هیچ تفاوتی برای ثبت نام و نیاز اهالی تشیع و تسنن نیست و نام همه آنها در یک سامانه ثبت می‌شود؛ سامانه‌ای که نام ۱۰۰۰ خانواده را دربردارد.

پس از شناسایی نیازمندان، گروه محرومیت‌زدایی به آنان مراجعه و اطلاعات کامل از نیازمندی و در عین حال ظرفیت‌هایشان تهیه می‌کند، تا در زمان مناسب و با شرط «خدمت به شرط خدمت» به این خانواده‌ها رسیدگی شود.

ما در مقابل خدمتی که به خانواده‌های نیازمند می‌کنیم، از آنها می‌خواهیم که خدمتی هم به جامعه و مسجد ارائه بدهند؛ مثلاً اگر توان بدنی دارند، به‌عنوان کارگر برایمان کار کنند. یا اگر خیاطی بلدند، سفارشات خیاطی‌مان را قبول کنند. همچنین اگر خانواده نیازمندی دارای حیاط بزرگ و خاکی است، به‌صورتی که می‌تواند در آن مرغ و خروس پرورش دهد و تخم مرغ غیرصنعتی و سالم تولید کند، یا در خانواده‌ای اگر زن توان کار حداقلی مانند خدمات نظافتی و مانند آن را دارد، از این ظرفیتها برای مسجد یا سایر نیازمندان استفاده می‌شود. یا حتی اگر کسی در خانه افتاده و به هیچ نحوی توان کار ندارد، به او مأموریت فرستادن صلوات یا ختم قرآن یا سوره‌های مختلف و دعا کردن برای بانی و امثال آن را می‌دهیم، تا ضمن جلوگیری از ایجاد روحیه تکدی‌گری یا افزایش توقعات در افراد، ظرفیت‌های فراوان را کدمانده در خانواده‌های مستضعف نیز شناسایی و فعال شود.

فایده این طرح این است که فرض کنید بخواهیم به هر کسی ۱۰ تا نان بدهیم. به محض اینکه اعلام کنیم، یک صف طولانی تشکیل می‌شود. حالا اگر اعلام کنیم که می‌خواهیم به هرکسی ۲۰ تا نان بدهیم، ولی هرکس می‌خواهد، باید بیاید اینجا و به مدت

یک ساعت، خدمتی برای مسجد انجام دهد، در این حالت فقط فقرای واقعی می‌آیند. وقتی می‌گوییم باید خدمت کنید، همه می‌روند؛ جز فقرای واقعی. اینان می‌ایستند و می‌گویند بگویید باید چه کار کنیم؟ به علاوه، می‌گویند آیا هر روز می‌شود بیاییم اینجا خدمت کنیم؟ همچنین با این کار منتهی بر او نیست؛ می‌گوییم آمدی اینجا خدمتی کردی، خدا خیرت دهد. این هم مزد خدمتت که کار مسجد و محرومین را راه انداختی. در این حالت، عزت نفس و کرامت انسانی فرد نیازمند هم حفظ می‌شود.

بنابراین، ما خدمت رایگان نداریم. هرچه که از خیرین می‌گیریم، به هرکسی که می‌خواهیم بدهیم، از او یک خدمت می‌گیریم. آن راهم یا به خود محروم اعطا می‌کنیم یا به کسی که دارد به آن محروم خدمت می‌کند. پس ما همیشه خدمت را به خود محروم نمی‌دهیم. دلیلمان هم این است که بالأخره باید از آن خادم هم پشتیبانی‌هایی صورت بگیرد تا همیشه خدمت‌رسان محرومان باقی بماند. پس در واقع این کارمان هم به نفع محرومان است.

برخی از آثار مثبت خدمت در مقابل خدمت عبارتند از:

- عدم روحیه تکدی‌گری و ناسپاسی؛
- ایجاد فرج در زندگی فرد، به واسطه خدمت به دیگران؛
- کشف استعدادها و احیاناً به‌کارگیری دائم در بخش‌های دیگر؛
- استمرار خدمت‌رسانی از این طریق؛
- قدرت‌بخشی به مساجد در حل مسائل جامعه.

وقتی خیرین از این اصل ما مطلع می‌شوند، اتفاقاً استقبال بیشتری هم می‌کنند. مثلاً یک خانم دکتر، که مقیم انگلستان است، به واسطه یکی از مسئولین کمیته امداد، با مسجدالرضا علیه السلام آشنا شد. وقتی ایشان کار ما را دید، به قدری از این برنامه خوشش آمد و استقبال کرد که حاضر شده است در منطقه ما یک یونیت دندانپزشکی مستقر کند. این خانم می‌گفت من در انگلستان، ۱۲ ساعت در روز کار می‌کنم و زورم می‌آید که بخواهم به کسی پول مفت بدهم. اما این کار شما که روحیه تکدی‌گری را از فرد می‌گیرد و حالت سپاسگزاری در او ایجاد می‌کند، بعد توانمند می‌شود و خودش هم در چرخه خدمت‌رسانی قرار می‌گیرد، خیلی برای من ارزشمند است.

• جهاد توانمندسازی

در شاخه توانمندسازی، بر روی ریشه‌کنی فقر کار می‌شود. شاخه محرومیت‌زدایی، به رسیدگی به فقر به صورت مقطعی و مسگنی (تا وقتی که خانواده یا فرد مورد نظر بتواند روی پای خود بایستد) توجه دارد و بعد از آن، یک مرحله اساسی که همان ریشه‌کنی فقر در آن خانواده است، در قالب جهاد توانمندسازی، آموزش فنون و مهارت‌های مختلف و نیز تهیه سرمایه و ابزار کار دنبال می‌شود. تاکنون در رابطه با کارآفرینی در زمینه‌های پارچه‌بافی، خیاطی، خشک‌کردن میوه و سبزیجات، بسته‌بندی، پرورش دام و طیور به صورت غیرصنعتی و مواردی از این دست رایزنی‌هایی با کمیته امداد و تعدادی از فعالان عرصه کارآفرینی انجام شده و کارگاه‌های مختلفی نظیر کارگاه خیاطی، نجاری، جوشکاری، تعمیرات لوازم الکترونیک و نانوائی در مسجد راه‌اندازی کرده‌ایم. به علاوه، یک سری طرح‌های کلان‌تر هم در دست اجرا داریم، که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

• تولید تخم مرغ

تا الان حدود شش هزار جوجه توسط جبهه مساجد جهادی در منازل توزیع شده است، برای اینکه خانواده‌ها بتوانند خودکفا شوند. در بعضی خانه‌ها ۵۰ و در بعضی خانه‌ها ۶۰ جوجه مرغ بومی تقریباً یک تا یک‌ونیم ماهه توزیع کرده‌ایم. این جوجه‌ها را به تعدادی از خانواده‌ها به صورت قرض‌الحسنه با کارمزد صفر درصد دادیم و در قبالش هم قرار گذاشتیم که کالای تولیدی‌شان (اعم از تخم مرغ یا گوشتی که تولید می‌کنند) را بخیریم و یا به آنها تضمین فروشش را بدهیم.

آقایی در منطقه ۳، اطراف روستاهای سد کارده، مدیریت اجرایی این برنامه را برعهده گرفته و با مدیریت ایشان، یک روحانی می‌رود به خانواده‌ها فواید پرورش جوجه و فرایند آن را توضیح می‌دهد. یک کارشناس دام و طیور هم با آن روحانی همراه می‌شود و نظرات کارشناسی خود را به خانواده‌ها ارائه می‌کند.

این کار، که یک فرد روحانی می‌رود و تولید را ترویج می‌کند، خیلی در مردم اثرگذار است و اقبال خیلی خوبی شده است؛ به طوری که افراد زیادی به ما مراجعه کرده و ابراز علاقه به تولید کرده‌اند.

البته فعلاً چرخه جوجه‌کشی را ایجاد نکرده‌ایم و جوجه‌ها را از جهاد کشاورزی گرفته‌ایم. اما قصد داریم افرادی را که مستعد هستند، بیاوریم و چرخه را ایجاد کنیم. به‌علاوه، دو روحانی دیگر هم هستند؛ در روستاهای «تیمورآباد» و «گرینه». ما سعی کرده‌ایم این دو روحانی را تحت عنوان «راهبر شغلی» معرفی کنیم. به یکی‌شان ۲۰ و به دیگری ۱۰۰ جوجه به‌صورت قرض‌الحسنه داده‌ایم که کار را برای خودشان شروع کنند و بعد که کار را شکل دادند، خودشان بشوند سرشبکه آن روستا و مناطق اطرافش. حتی به ایشان گفتیم شما اگر قابلیت تأمین جوجه روستاییان را هم ایجاد کنید، دستگاه جوجه‌کشی هم می‌دهیم که جوجه آنها را هم تأمین کنید. قصد نهایی ما این است که در هر جایی، یک حلقه تشکیل شود که صفر تا صد یک چرخه تولیدی را به‌وجود بیاورد.

• شبکه تولید جوانه گندم

ما یک شبکه اشتغالات خانگی را هم داریم به وجود می‌آوریم، تحت عنوان «شبکه تولید جوانه گندم». براساس این طرح، ما به خانواده‌ها گندم قرض‌الحسنه می‌دهیم (هر نوبت ۲۰ کیلوگرم). آنها هم طی یک فرایند خیلی ساده، گندم‌ها را در نم می‌گذارند، تا جوانه بزنند. وقتی گندم‌ها جوانه زد، آن را تحویل ما می‌دهند. ما گندم‌ها را در دستگاه خشک‌کن خشک و سپس روانه بازار می‌کنیم. این جوانه‌ها هم برای سمنو استفاده می‌شود و هم خودش هم یک منبع غذایی خیلی غنی است که می‌تواند جای گوشت را بگیرد.

با همین کار خیلی خیلی ساده، برای هر خانواده حداقل ماهی ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان درآمد به‌دست می‌آید. به‌علاوه، قسط‌های مسجد را هم به‌تدریج از همان گندم‌ها برمی‌داریم و در نتیجه، آن سرمایه در گردش هم می‌شود برای خودشان. تاکنون توانسته‌ایم ده خانواده را در این شبکه به کار بگیریم.

• تولید سبزیجات

برنامه دیگری که داریم، برنامه «تولید سبزیجات» در منطقه است. تعدادی گلدان به خانواده‌ها داده‌ایم که می‌توانند به دیوار حیاتشان فنس بزنند و شروع به کار کنند. البته این طرح، فعلاً حالت آزمایشی دارد. فعلاً به چند خانواده داده‌ایم که پرورش دهند،

تا ببینیم چه کسی محصولش بهتر است. هر کدام طبق آن چیزی که بهشان یاد دادیم محصولش بهتر بود، سریع ۱۰،۲۰ گلدان هم به دیوار خانه‌اش نصب کنیم که به‌عنوان مثال ریحان و نعنای فلفلی و... در آن‌ها بکارند. بنایمان بر این است که اول نیازهای خودشان را تأمین کنند، آنگاه مازادش را از ایشان بخریم.

• روحانی مبلغ تولید

ما با حوزه علمیه توافقی کرده‌ایم مبتنی بر اینکه حوزه فراخوان بدهد و ما طلبه‌هایی با عنوان مشاور تولید، مبلغ تولید و امام تولید جذب کنیم.

الان یک روحانی داریم که تحت همین عنوان، در جبهه مساجد مشغول به فعالیت است. ایشان هم کار فرهنگی می‌کند، هم مدیریتی و هم تولیدی؛ یک کارگاه نجاری، جوشکاری، شیشه‌بری و تعمیر لوازم منزل، به اضافه یک مرغداری کوچک را مدیریت می‌کند و در کمپ اعتیاد، کارهای فرهنگی و آموزشی می‌کند؛ کارهایی از قبیل، برپایی نماز جماعت، آموزش نماز و وضو و سایر احکام مبتلابه به بهبودیافتگان و... حالا قصد داریم برای مرحله اول، ده طلبه را جذب کنیم، که این برنامه را گسترش بدهیم. یکی از مأموریت‌های این طلاب، علاوه بر کارهای ذکر شده، این خواهد بود که، در مساجد مختلف حاضر شوند و بین الصلاتین برای مردم صحبت و جبهه مساجد جهادی را معرفی کنند، تا این کار گفتمان‌سازی شود و در مردم این توقع نسبت به مساجد به‌وجود بیاید.

• جهاد (نظام) تربیتی به منظور کادرسازی

تربیت به چند قسمت تقسیم می‌شود، که یک بخش آن متوجه مساجد است. با همین رویکرد در قسمت جهاد تربیتی، تعدادی از کودکان و نوجوانان را از دوم دبستان تا کلاس نهم جذب کرده‌ایم.

در قالب جهاد تربیتی که حدود ۳۰ نفر را در مسجد الرضا علیه السلام تحت پوشش دارد، برای گروه جهادی کادرسازی می‌شود. در این راستا، قبلاً یک نظام تربیتی داشتیم تحت عنوان نظام تربیتی مبتنی بر درجه‌بندی. با توجه به اینکه در آیات و روایات، کلمه درجه و درجات

زیاد آمده است، به این نتیجه رسیدیم که اصلاً خداوند متعال روی خود کلمه درجه و مفهوم و فلسفه درجه بندی انسانها و مفاهیم خیلی نظر دارد. بر این اساس یک نظام تربیتی مبتنی بر درجه بندی برای دانش آموزان ایجاد کردیم، که بر اساس آن، متربیان باید هفت درجه «مسجدیار»، «محب»، «صابر»، «بصیر»، «مؤمن»، «عبد» و «مخلص» را طی می کردند و با طی هر مرحله، انگشتی را با عنوان نشان، به آنها هدیه می دادیم. هر مرحله را که پشت سر می گذاشتند، انگشت قبلی را می گرفتیم و یک انگشت دیگر به ایشان اعطا می کردیم. اگر هم می خواستیم کسی را تنبیه کنیم، از او سلب نشان می کردیم؛ یعنی انگشتش را از او می گرفتیم و دو هفته انگشت دستش نبود. در این برنامه، درجه های بالاتر مسئول درجه های پایین تر می شدند و سلسله مراتب کار تشکیلاتی بر روی کارشان حاکم بود.

حتی بازه های زمانی هم برای این مراحل معین کرده بودیم؛ ولی همه اینها در مرحله آزمون و خطا بود. مثلاً گفته بودیم هر مرحله سه ماه طول بکشد؛ اما چون مربی نداشتیم، حدود شش ماه طول کشید و سرانجام این برنامه را تعطیل کردیم و کار تربیتی را در قالب مدرسه در مسجد پیش بردیم.

این طرح را تقریباً دو سال اجرا کردیم و بچه ها تا درجه محب رسیدند؛ اما به دو دلیل، کار را موقتاً کنار گذاشتیم. یک دلیل این بود که دیدیم مدت زمانی که دانش آموزان در اختیار مسجد هستند، بسیار کم است و ما هرچه در مسجد رشته می کنیم، در مدرسه پنبه می شود؛ مثلاً سه ماه تابستان با اینها کار می کنیم، در سال تحصیلی هم به صورت پاره وقت کار می کنیم؛ ولی قبل از اینکه کارمان در وجود آنها نهادینه شود و به تثبیت برسد، در فضای مدرسه از بین می رود. دلیل دیگرش هم این بود که من خودم چون باید مسجد را مدیریت می کردم، اصلاً فرصت نداشتم برای اینها مربی گری کنم و مربی دیگری هم نداشتم. لذا آن طرح را کنار گذاشتیم و به برنامه تعلیم و تربیت مسجد محور روی آوردیم. اما مایل هستیم آن روش تربیتی مبتنی بر درجه بندی را در همین برنامه مدرسه مسجد محورمان هم انجام دهیم.

● مدرسه در مسجد

ما از سال ۱۳۹۶ داریم در مسجدمان برنامه مدرسه در مسجد را اجرایی می‌کنیم. اکنون ۳۰ دانش‌آموز دختر و پسر داریم. اعتقاد ما این است که هر کس می‌آید در مسجد درس بخواند، باید کادر شود. اگر کادر می‌شود، رویش کار می‌کنیم؛ اما اگر کادر نمی‌شود، اصلاً رویش کار نخواهیم کرد. منظور از کادر این است که با محوریت موضوعات مربوط به مستضعفین، جامعه‌سازی، جبهه مساجد جهادی و بحث نماز، تربیت و... به خدمت گرفته شوند. ولی اگر کسی نخواهد در این روند قرار بگیرد و بگوید من می‌خواهم اینجا فقط درس بخوانم و بعد از آن، می‌روم بیرون و طبق همین ساختار جامعه امروز عمل می‌کنم، ما اصلاً آن را در ساختارمان وارد نمی‌کنیم.

بعضی‌ها ممکن است بگویند این یک نگاه حداکثری است. نگاه حداقلی هم این است که بگوییم فرد اگر این چیزی که ما می‌خواهیم نشد، حداقل در سیستم کنونی یک فرد صالحی باشد و فساد و آسیب و... کم می‌شود. من قبول دارم که این نگاه حداقلی خیلی جاها می‌تواند حاکم شود؛ ولی ما داریم زحمت می‌کشیم، وقت می‌گذاریم، سرمایه‌گذاری می‌کنیم. فقط می‌خواهیم روی کسی وقت و سرمایه بگذاریم که قرار است خود آن فرد یک امام و رهبر شود و تبدیل به کسی شود که در آینده بتواند این جریان را پشتیبانی کند و جزء سردمداران این مردم باشد. بر این اساس، ما نیرو برای تعلیم و تربیت کم می‌گیریم و سعی می‌کنیم فقط کیفی باشد؛ البته نه به این معنا که افراد با استعداد را جذب کنیم؛ بلکه استعداد تقریباً می‌شود اولویت دوم و سوم ما. در واقع اولین چیزی که برای ما خیلی مهم است، انگیزه خود فرد و بعد خانواده‌اش است؛ یعنی اول خودش واقعاً دوست داشته باشد که در این برنامه‌ها قرار بگیرد و تشکیلات محور و مسجد محور کار کند. خانواده‌اش هم باید از صفر تا صد برنامه‌های مسجد تبعیت کنند؛ یعنی غیر از برنامه‌های مسجد، هر برنامه دیگری که بخواهند برای فرزندشان بگذارند، باید کاملاً مطابق برنامه مسجد باشد. حال، چه بخواهند فرزندشان را در باشگاه ورزشی ثبت نام کنند، چه بخواهند به مسافرت بروند و... دلیل این کارمان این است که چندانگی در مبحث تربیت خیلی مضر و مخل است. محوریت فقط باید با یک جا باشد.

در این برنامه، نظر ما این است که جامعه مخاطب ما فقط شخص دانش‌آموز نیست؛ بلکه در مرحله دوم، پدر و مادرش هم به صورت مستقیم با ما در ارتباطند؛ یعنی روی آنها از نظر آموزشی کار می‌کنیم. اگر آنها در فرایند آموزشی ما شرکت نکنند، ما فرزندان‌شان را پذیرش نمی‌کنیم. برنامه‌مان هم به این منوال است که مثلاً می‌گوییم پدر و مادر دانش‌آموز، باید در هفته، حداقل در یک جلسه آموزشی که ما برگزار می‌کنیم، شرکت کنند. اگر پدر و مادر در برنامه‌های ما مشارکت نکردند، ما عذر فرزند را می‌خواهیم؛ چون عملاً نتیجه‌بخش نخواهد شد و همه زحمات و هزینه‌هایمان هدر می‌رود.

در ابتدای کار، دانش‌آموزان را دو دسته کرده بودیم و می‌گفتیم حالت مطلوب این است که دانش‌آموز را بورسیه کنیم. یعنی می‌گفتیم اگر شما صبح تا ظهر درس بخوانید و بعد از ظهر کار تشکیلاتی کنید، مدرسه برایتان رایگان است و پولی از شما دریافت نمی‌کنیم. بنابراین، اگر دانش‌آموز می‌گفت که من می‌خواهم تا شب اینجا بایستم، دیگر از او مبلغی دریافت نمی‌کردیم. یک دسته هم کسانی بودند که فقط صبح تا ظهر به مسجد می‌آمدند و در کارهای جهادی شرکت نمی‌کردند. اما بعد از یک مدت به این نتیجه رسیدیم که چند نفری که در دسته دوم جا می‌گرفتند، باعث ایجاد اختلال در سیستم آموزشی ما می‌شدند. بعضی از دانش‌آموزان که اینها را می‌دیدند، دچار تردید می‌شدند و می‌گفتند ما هم می‌خواهیم این‌طوری باشیم. لذا بچه‌ها را پالایش و سیستم را یکنواخت کردیم.

موضوع بعدی اینکه ما در این مدرسه به کار عملی بهای زیادی می‌دهیم. لذا دانش‌آموزانمان هم درس می‌خوانند و هم کار می‌کنند. الان بعضی از آنها تایپیست شده‌اند، بعضی دیگر فتوشاپ کار می‌کنند و.... در کنار این، کار تشکیلاتی نیز یاد می‌گیرند.

در صحبتی هم که بعداً با حجت‌الاسلام صرافیان کردیم، فهمیدیم که نظرات ایشان کاملاً منطبق با برنامه ماست. فقط در مورد محوریت مسجد، تذکری دادند که آن را اصلاح کردیم و آن این بود که دانش‌آموز باید با محوریت نماز درس بخواند، نه مسجد. مسجد خودش اصالت ندارد؛ بلکه آن هم برای نماز است. نماز مهم است که برایش مسجد ساخته شود و مردم جمع شوند. اقامه نماز آن چیزی است که حکومت برایش تشکیل می‌شود و حول محور نماز است که همه برنامه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و یک جامعه

صالح و پایدار با ارتباطات اجتماعی خیلی خوب و قوی و پایدار شکل می‌گیرد. ایشان مثالی زد و گفت ما وقتی اینجامی آییم و می‌گوییم این بچه در این مسجد درس می‌خواند، باید بچه‌ای شود که خدمت‌گزار به نماز شود. اگر خدمت‌گزار به نماز نشود، کار ما به درد نمی‌خورد و نتیجه‌ای نخواهد داشت. از طرفی، خدمت‌گزار به نماز باید خدمت‌گزار به مسجد هم باشد؛ یعنی لازمه خدمت‌گزاری به نماز، خدمت‌گزاری به مسجد و همه موضوعات جامعه است. به عبارتی، این شخص طبیعتاً باید به همه موضوعات اجتماعی بپردازد.

البته آموزش و پرورش این مدل را نپذیرفته است و ما داریم از خلأ قانونی استفاده می‌کنیم. به خاطر جو نامساعد مدارس و ترویج سند ۲۰۳۰ و فاصله گرفتن مدارس از معارف دینی، بعضی از والدین مجبور شدند در یک فضای دیگری، خودشان تعلیم و تربیت بچه‌هایشان را به عهده بگیرند. خیلی‌ها می‌گفتند ما می‌خواهیم بچه‌مان در خانه درس بخواند. ما دیدیم با این شیوه، روحیه اجتماعی بچه‌ها از بین می‌رود و خیلی از ظرفیت‌هایی که دارند و می‌تواند بروز و ظهور کند و این بچه‌ها را به نیروهای مکتبی و ولایی تبدیل کند، به منصف ظهور نخواهد رسید. لذا مدرسه در مسجد راه انداختیم و گفتیم بگذارید فرزندان‌تان بیایند در مسجد تحصیل کنند و در آخر سال بروند در امتحانات آموزش و پرورش شرکت کنند. آموزش و پرورش از نظر قانونی موظف است برای دانش‌آموزانی که به هر نحوی از تحصیل در مدارس محروم بوده‌اند، شرایط امتحان دادن را فراهم کند. خانواده‌ها هم استقبال کردند و بچه‌هایشان را به مسجد فرستادند.

• محتوای آموزشی مدرسه

محتوای آموزشهای ما در مدرسه، همان محتوای آموزش و پرورش است، به علاوه قرآن و حدیث و مهارت‌های عملی. در مباحث عملی، فعلاً روی بحث‌های مدیریتی و تشکیلاتی و فعالیت‌های جهادی یدی کار می‌کنیم؛ اما ان شاء الله در آینده نزدیک، که کارگاه‌هایمان راه بیافتد، در کارگاه‌ها مشغول به کار و مهارت‌آموزی می‌شوند؛ مهارت‌هایی از قبیل خیاطی، آشپزی، ناوایی، نجاری و جوشکاری.

در تابستان که مدارس تعطیل است، با دانش‌آموزان قرآن و فعالیت‌های تشکیلاتی کار می‌کنیم و در کنار آن، کل کارهای مسجد را نیز انجام می‌دهند.

• برنامه زمانی مدرسه

مدرسه- مسجد ما در هفت روز هفته دایر است. شب‌های جمعه در مسجد احیا می‌گیریم. روز جمعه تا حدود ساعت ۱۰ صبح هستند و بعد می‌روند به خانه‌هایشان. در سایر روزهای هفته، بچه‌ها صبح‌ها از ساعت ۶ به مسجد می‌آیند و تا حدود ۷ شب اینجا هستند. صبحانه و نهارشان را با خودشان می‌آورند و در مسجد می‌خورند و کار می‌کنند. بین روز، یک خواب قیلوله دارند و در بقیه اوقات، وقتشان را به درس و کار جهادی و مدیریتی می‌گذرانند.

• قوانین مدرسه

هر کس می‌خواهد ثبت نام کند همان ابتدا با او طی می‌کنیم که زمان مدرسه، ۶ صبح تا ۷ شب است و هر اقدامی که می‌خواهد در خانه هم بشود، بدون اجازه و هماهنگی با مسجد حق ندارید انجام دهید. مثلاً اگر می‌خواهید مهمانی بروید، ما باید اطلاع داشته باشیم که به خانه چه کسی می‌خواهید بروید؛ چون ما در کل شئون این بچه‌ها نظارت می‌کنیم. یکی از بچه‌ها بود که می‌فهمیدیم مشکل اخلاقی دارد و به هیچ عنوان نباید با فلان کس رفت و آمد کند. به او گفتیم نباید به آنجا رفت و آمد داشته باشی. حتی بعضاً اتفاق افتاده که اجازه مسافرت هم به فرد و خانواده‌اش نداده‌ایم و آنها را توجیه کرده‌ایم و پذیرفته‌اند. گاهی پیش می‌آید که بچه را به مسجد می‌سپارند و خودشان به مسافرت می‌روند. بچه‌شان هم می‌آید سه، چهار شبانه‌روز در مسجد می‌خواهد. البته این موارد به ندرت پیش می‌آید و ما اهم و مهم می‌کنیم، که بینیم کدام کار برایش بهتر است. وقتی ما از صبح تا شب با بچه هستیم، از همه مسائلش باخبر می‌شویم. چیزهایی را که به پدر و مادرش نگفته، سیر تا پیازش را به ما می‌گوید. حال یا پدر و مادرش خبر ندارند و یا برایشان مهم نیست؛ اما برای ما خیلی مهم است.

این مسائل، چیزهایی است که امروز به نتیجه رسیدیم که باید انجام دهیم. الان هم که بچه‌های مدرسه- مسجد ما با چند مدرسه- مسجد دیگر مقایسه می‌شوند، اذعان افراد ویژه و خاص این بوده است که این بچه‌ها خیلی زبده‌تر و ولایت‌پذیرتر و تشکیلاتی‌تر از بقیه هستند.

• مربیان مدرسه

در قسمت پسران، با خودم چهار نفر مربی هستیم؛ البته من وقت کمتری می‌گذارم. دختران هم چهار مربی خواهر دارند؛ همسر من هم جزء همین مربیان است.

• دختران

برنامه‌های دخترخانم‌ها خیلی ساده‌تر است. صبح تا ظهر هستند و فعلاً همان درس‌هایشان را کار می‌کنند و هنوز ساختار خاصی برای آنها نچیده‌ایم؛ چون کادر عملیاتی و مدیریتی‌مان در قسمت خواهران، هنوز کادر ورزیده‌ای نیست و کار تشکیلات زیادی انجام نداده‌اند.

• استقبال مردم از مدرسه در مسجد

مردم این منطقه، خیلی معبّد به سیستم وزارت آموزش و پرورش هستند. چون از فقر می‌ترسند، می‌گویند بچه‌مان حتماً باید برود مدرسه، مدرک بگیرد، که فردا یک جادستش بند شود و مثل خودمان کارگر نشود. خیال می‌کنند اگر مدرسه نرفت، دیگر بدبخت می‌شود. مردم اینجا شدیداً به دنبال بیمه و حقوق مادام‌العمر هستند؛ چون همیشه از فقر می‌ترسند. به همین خاطر، برخلاف مرکز شهر، که قشر متدینی که وضع مالی‌شان خوب است در آنجا زندگی می‌کنند، استقبال از مدرسه در مسجد زیاد نیست.

این مردم نمی‌دانند علت فقرشان، فقر فرهنگی است. ما داریم با این فرهنگ مبارزه می‌کنیم و می‌خواهیم مشکل خودکم‌بینی و عقده حقارتی را که این قشر دارند، از بین ببریم. برای این مقصود، باید چند نفر را تربیت کنیم که روی پای خودشان بایستند و بتوانند کار و کسب و ثروتی را ایجاد کنند، تا بتوانیم به اینها بفهمانیم که این تفکرشان غلط است. ما حدود سه سال است که این مبارزه را شروع کرده‌ایم.

با همه این تفاسیر، الان تعداد دانش‌آموزانمان به قدری است که از بین آنها گزینش می‌کنیم. الان ۱۶ دانش‌آموز پسر داریم و ۱۶ دانش‌آموز دختر. خودمان به دنبال افزایش تعداد نیستیم؛ چون کار ما واقعاً سخت است. نه فرصت داریم، نه انرژی و نه سرمایه‌اش را داریم که برای این کار خرج کنیم. ما از هیچ‌کدام از اینها پول نمی‌گیریم. حتی آنها را

بورسیه هم می‌کنیم. کسی که در این سیستم مشغول می‌شود، تحصیل، اشتغال و ازدواجش در اینجا تضمین شده است؛ به شرطی که طبق برنامه جبهه مساجد جهادی عمل کند و تلاش شبانه‌روزی و جد و جهد خود را به اثبات برساند. به عنوان مثال، دو نوجوان و جوان داریم که تحصیلشان را بورسیه کردیم و هزینه دانشگاهشان کلاً با مسجد است. ما می‌دانیم اگر یکی بیاید به اینجا بگوید ما ماهی ۱۰ میلیون تومان به شما حقوق می‌دهیم، قبول نمی‌کنند و از اینجا نمی‌روند؛ چون دارند برای آرمان‌هایشان می‌جنگند و به این باور رسیده‌اند که خدا این قدرت را در وجودشان قرار داده است تا در همین جا همه استعدادهای انسانی‌شان را بارور کنند. می‌گویند اگر جای دیگری برویم، باید بردگی کنیم و تبدیل به یک حقوق‌بگیر بشویم؛ ولی اینجا می‌خواهیم خودمان باشیم و همه قابلیت‌های بالقوه‌مان را بالفعل کنیم.

ما این مدل بچه‌ها را، حتی اگر بی‌استعداد هم باشند، نگه می‌داریم و معتقدیم که به هر قیمتی، باید روی آنها کار کنیم؛ چون خودشان می‌خواهند خوب شوند و اعتقاد داریم این آدم‌ها در آینده آدم‌های به‌دردبخوری می‌شوند. مثلاً حدود دو سال است که داریم روی یک نفر از همین دانش‌آموزان کار می‌کنیم؛ اما هنوز روخوانی قرآن را یاد نگرفته است. از طرفی در کارهای تشکیلاتی آنقدر دارد قوی می‌شود که خدا می‌داند و معلوم است که در آینده کارهای مهمی می‌تواند توسط این فرد انجام شود. معلوم است که این بچه مفاهیم قرآن را درک می‌کند؛ اما زبانش نمی‌چرخد که بتواند کلمات را درست ادا کند.

● مدرسه امامت

ما به قرارگاه پیشرفت و آبادانی و مرکز رسیدگی به امور مساجد پیشنهاد دادیم که سه ماه بچه‌ها را بفرستید اینجا که یک دوره‌ای را برایشان برگزار و تجربیات خودمان و چیزی را که امروز به آن رسیده و تئوریزه کرده‌ایم، به ایشان منتقل کنیم. ما در مدرسه-مسجد خودمان، نظریه جبهه مساجد جهادی را به‌طور کامل برای بچه‌های پایه ششم، هفتم و هشتم تدریس کردیم. از اینکه مسجد چیست، جهاد چیست، جبهه چیست. برایشان توضیح دادیم که جبهه مساجد جهادی چیست و این شبکه به چه شکل

عمل می‌کند. امام جهادی کیست و چطور باید کار و رفتار کند. بعد همه برنامه‌های در راستای این طرح را برایشان توضیح دادیم.

حالا حساب کنید وقتی یک روحانی می‌رود در جایی امام جماعت می‌شود و می‌خواهد فعالیتی بکند، این بچه‌ها، با آموزش‌هایی که دیده‌اند، می‌توانند آن فعالیت‌ها را نقد کنند و حتی چیزهای بهتری بر آن بیافزایند و کلاً کمک‌کار آن امام جماعت باشند.

• چرا امام جماعت باید در کارهای جهادی ورود کند؟

البته بحثش مفصل است که آیا امام صلاحیت این‌گونه کارهای جهادی را دارد یا ندارد؟ چون بعضی‌ها هستند که یک کار خیلی ابتدایی را هم نمی‌توانند انجام دهند؛ مثلاً امام جماعتی هست که مدیریت اینکه در منبر چه بگوید را ندارد و حرف‌های تنش‌آفرین و بی‌مورد و بدون کاربرد در جامعه را می‌گوید و خیلی به حواشی می‌پردازد. طبیعتاً این امام جماعت، باید محدود شود. ما یکی از بحث‌هایمان همین است که هیچ وقت نگفتیم همه مساجد در این جایگاه قرار بگیرند؛ چون چنین نیروهایی اصلاً تربیت نشده‌اند.

بنابراین، پیشنهاد ما به امور مساجد این است که از بین ۱۱۱۰ مسجدی که در مشهد داریم، اگر واقعاً ۱۰ امام سراغ دارید که توانمندی چنین کاری را دارند، همین‌ها بشوند مدیر تام و تمام مسجد و الگوی سایر مساجد قرار بگیرند، تا به مرور زمان نیروهای جدیدی تربیت شوند و دوره امامتی که لازم است را بگذرانند و متوجه شوند باید چه کار کنند و چه کار نکنند.

من اعتقاد راسخم این است که حوزه باید در مسجد باشد. حوزه در خارج از مسجد نمی‌تواند امام مسجد تربیت کند. آموزش خارج از مسجد، همه‌اش تئوری است؛ مثل این دانشگاه‌هایی که افراد می‌روند تئوری می‌خوانند و وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، باز از افرادی که به صورت تجربی وارد آن تخصص شده‌اند، کمتر می‌دانند؛ مثلاً دانشجوی کشاورزی است، از کشاورزها هم کمتر می‌داند. کلیت این است که باید امام جماعت در مسجد تربیت شود. حوزه علمیه باید در مسجد باشد. امامان ما همه در مسجد بودند و تدریس می‌کردند و شاگرد تربیت می‌کردند.

من سواد حوزوی ام در حد چهار سال درس خارج است که همان را هم متعمقانه نخواندم و کم سواد محسوب می شوم؛ اما اصلاً ناراحت نیستم که از نظر حوزه کم سواد هستم؛ چون من این را سواد نمی دانم. حالا بزرگوارانی هم هستند که مُصَرَّانه می گویند آقا تفسیر بگویید، بروید تفسیر بخوانید. یکی از همان بزرگوارانی که می گویند تفسیر، تفسیر و قرآن، قرآن، یک بار آمد این کار ما را دید. ایشان به من گفت تو خیلی جگر داری؛ ولی طلبه های با استعداد نباید بیایند در این کارها. باید بروند درس بخوانند. در دلم به او گفتم تفسیر تو همین است؟! آخر این قدر قرآن، قرآن می کنی و در درس خارج می گویی که بروید به سمت قرآن، قرآن مهجور است، این است؟! این که تو می گویی طلبه با استعداد این کار را نکند و برود آن کار را بکند، این چه استعدادی است؟! استعدادی که آدم قیافه بگیرد و حتماً این طوری بنشیند و آن طوری از منبر بالا برود و صدایش را کلفت کند که استعداد نیست.

الان همین کسانی که ادعا دارند و می گویند بروید تفسیر بگویید و این کارها را نکنید، تا حالا چند معتاد را ترک داده اند؟! جلوی چند طلاق را گرفته اند؟! چه سیستمی را طبق آیات قرآن طراحی کرده اند که به وسیله آن، مشکلات اجتماعی را حل کنند؟! فقط حرفش را می زنند و هی می گویند مسئولین کار کنند و.... نتیجه اش چه شد؟! خودت باید انجام بدهی! تو که با آیات قرآن بهتر از من آشنا هستی و چم و خمش را بلدی باید این کارها را بکنی! نکردی که! فقط حرفش را زدی. بعد کسی هم که می آید عمل کند، می گویند بی استعداد این است و با استعداد آن که دارد حرف می زند.

• دلیل ورود مسجد به مباحث آموزشی

طلاب این چیزها را در حوزه یاد نمی گیرند؛ بلکه باید وارد کف میدان شوند تا بتوانند امامت کردن را فرا بگیرند. فرد رفته در حوزه درس خوانده است، بعد می خواهد وارد فضای مسجد شود، یک ابهت پوشالی علمی هم که به خودش ضمیمه کرده است. خودش نمی تواند قبول کند که باید چیزی درباره مدیریت مسجد یاد بگیرد. می گوید من همه چیزها را یاد گرفته ام و دیگر نیازی به آموزش ندارم. با این هیبت می آید وسط

میدان و آنچه که نباید اتفاق بیافتد، می‌افتد. یک چیز عجیب و غریب می‌بیند که با چیزهایی که در ذهنش ساخته و پرداخته بود، تطابق ندارد. از آن طرف، می‌بینیم یک جوان ۲۰ ساله که الان در کنار من دارد رشد می‌کند، از لحاظ کار در اینجا، به مراتب جلوتر از یک استاد دانشگاه است که دارد مدیریت درس می‌دهد. کاری را که این جوان ۲۰ ساله دارد انجام می‌دهد، او اصلاً نمی‌تواند انجام دهد.

برای همین است که امروز داریم پیشنهاد می‌دهیم که باید مسجد، مدرسه شود؛ کاری که حجت‌الاسلام صرافیان شروع کردند و ایشان سنگ بنایش را گذاشتند. ایشان کارشان را با همان حرکت خالصانه‌شان شروع کردند و آنجا بود که ما متوجه شدیم که وقتی انسان در مسجد حوزوی یا دانشگاهی می‌شود و همان‌جا، هم درس می‌خواند و هم با مردم سر و کار دارد، علمش مسأله‌محور می‌شود. اما وقتی در فضایی خارج از مسجد درس بخوانیم، مثل این است که داریم در خلأ درس می‌خوانیم و برای حل مشکلات، برای خودمان آسمان و ریسمان را به هم می‌بافیم و نتیجه‌اش چیزی می‌شود که اصلاً کاربردی در جامعه ندارد.

• کادرسازی

رویشها در کار جهادی، خیلی زمان‌بر و سخت است. من پنج سال است که دارم در این مسجد کار می‌کنم، کلاً چهار نیرو داریم، که واقعاً می‌توانیم سرشان قسم بخوریم. شاید ۴۰۰ نیرو به پای این کار ریزش کردند، که چهار نفر باقی ماندند. دلیلش هم این است که واقعاً کارهای کمرشکنی است، که هیچ‌کس طاقت نمی‌آورد؛ چون اعتقاد ما این است که می‌گوییم باید به همه خیر برسد. وقتی که همه از انتفاعات کارهای مسجد منتفع شدند، بعد نوبت به عوامل اصلی می‌رسد؛ چون بالأخره ما امام و مقسیمیم. وقتی ما قرار است تقسیم کنیم، باید آخر باشیم، باید از همه کمتر باشیم. اگر طبق این برنامه عمل شد، طبیعتاً برنامه موفق می‌شود. اما اگر اینگونه نباشد و اول خود افراد مجری و مقسم از آن برخورداری چیزی نصیبشان شود، کار خودبه‌خود متوقف می‌شود و بحث‌های ویژه‌خواری و حتی فساد و... درون تشکیلات شکل می‌گیرد.

با این حال، حدود ۴۰ نفر دارند برای ما کار می‌کنند؛ ولی ما برنامه‌هایمان را با چهار نفر می‌بندیم. یکی از آن ۴ نفر ۱۷ سال دارد، یکی ۲۰ سال، یکی هم ۲۷ سالش است. نفر چهارمشان هم خودم هستم. بقیه افراد، با اینکه افراد خوب و انقلابی هستند، اما ضعفهایی دارند که نمی‌شود رویشان حساب کرد؛ مثلاً نمی‌توانند کار تشکیلاتی کنند، یا تا کمی جلو می‌آیند می‌بینیم آن خوی خودمحوری یا منفعت‌طلبیشان گل می‌کند و دنبال این می‌افتند که از کارهایی که انجام می‌دهند، سودی هم عاید خودشان شود. وقتی می‌بینیم اینگونه می‌شوند، سریع ایشان را می‌گذاریم در حلقه دوم کار، که محرم نیستند؛ اما برایشان مقداری سود و یا حقوق در نظر می‌گیریم. کسی که از انتفاعات بهره‌مند می‌شود، طبیعتاً در تصمیمات حساس نباید دخالت داده شود؛ چون اینها دیگر اسیرند. هر کس واقعاً اسیر نیست و خیلی برایش اهمیت ندارد که پول باشد یا نباشد، انتفاعات باشد یا نباشد، باید بیاید در تصمیمات حساس دخیل باشد.

لذا باید دایره‌هایمان را مشخص کنیم و هسته‌های اصلی را کسانی قرار دهیم که هیچ‌گونه وابستگی نداشته باشند؛ چراکه اگر وابستگی داشتند، مطابق همان وابستگی‌هایشان به تصمیمات جهت می‌دهند. البته این کار سخت است. یک مسجد که می‌خواهد کار را شروع کند، خیلی سخت است که بتواند چند نفر را که واقعاً هیچ‌گونه وابستگی درونشان نداشته باشند یا اگر وابستگی هم دارند، دنبال این هستند که این وابستگی‌ها را از بین ببرند، برای کار جهادی جمع کند.

حرف ما در مقابل حرف کسانی که دنبال انتفاع می‌گردند و می‌گویند اسب حضرت عباس علیه السلام هم جو می‌خواهد، این است که از آن طرف هم پیامبران متعددی آمدند و گفتند ما در قبال رسالتمان، هیچ اجری از شما نمی‌خواهیم. نمی‌دانم این را از کجا آورده‌ایم که می‌گوییم اسب حضرت عباس علیه السلام هم جو می‌خواهد؟!

عده‌ای می‌گویند این طوری که اصلاً کار پیش نمی‌رود. می‌گوییم ما که پنج سال است همین‌طور داریم ادامه می‌دهیم. امام جماعت چطور می‌تواند هیأت امنایی را که به او حقوق می‌دهند عوض کند؟! چند نفر گفتند ما می‌خواهیم برایتان حقوقی وضع کنیم. گفتم که ما بالأخره نوکر کسی هستیم که زندگیمان را تأمین می‌کند. تا الان هم وانمانده‌ایم. قرار

نیست شما حقوق ما را بدهید. ما حقوق بگیر همان آقای هستیم که خودش ما را به اینجا مأمور کرده است. هرچه اصرار کردند، قبول نکردم و به آن شخصی که اصرار زیادی می‌کرد گفتم من فقط ۱۱ بچه دارم. تو اگر بخواهی خرجی من را بدهی، باید زندگی‌ات را بفروشی تا بتوانی از پس خرجی من بر بیایی. با آن چندرغاز پولی که می‌خواهی به من بدهی هم آبروی خودت را می‌بری، هم آبروی من را. برو کار خودت را بکن و من هم کار خودم را می‌کنم.

اولین روزی که آمدم، با بچه‌های خودمان صحبت کردم و گفتم من هنوز خودم را برای امام زمان فتح نکرده‌ام. الان امام مالک من نیست؛ چون من طبق اراده امام زمان حرکت نمی‌کنم. وقتی طبق اراده او حرکت نمی‌کنم، پس مالک و فاتح من نیست. شیطان من را فتح کرده است. جنگ نرم من را فتح کرده است. به این معنی که مثلاً الان تغذیه من امام زمان پسند نیست. چیزی که دارم می‌خورم، جبهه غرب برای من طراحی کرده است. نظام آموزشی من نظام آموزشی‌ای است که غرب طراحی کرده. ما الان دقیقاً داریم در زمین دشمن حرکت می‌کنیم. با این وضعیت، چگونه می‌توانیم جامعه را درست کنیم؛ درحالی‌که خودمان در زمین دشمن هستیم؟! بنابراین، اول باید خود، خوراک، لباس، نگاه و فکرمان را تغییر دهیم.

با این زمینه، شروع کردیم و روی بچه‌های خودمان کار کردیم؛ فکرمان را اصلاح کردیم و فهمیدیم که مقداری رگه‌های فمینیست در آن است، مقداری رگه‌های دموکراسی غربی در آن است، رگه‌های سیستم آموزشی غربی مصنوعی در آن است و.... به‌طور مستمر اینها را شناسایی و اصلاح می‌کردیم. خود این کار یکی دو سال طول کشید.

من که تا اندازه‌ای که توانستم و در توانم بود خودم را شناسایی کردم، احساس کردم امام زمان در من جولانگاهی دارد و وجود من میدانی است که امام زمان از طریق من می‌تواند دستور دهد. گفتم حالا باید بروم روی تفکرات همسرم کار کنم. دیدم همسرم این تفکرات را ندارد و مثلاً برایش مهم نیست که بچه چه فیلمی نگاه می‌کند، چه موسیقی‌ای از تلویزیون برایش پخش می‌شود، چقدر جلوی اسراف را می‌گیرد، چقدر اهمیت دارد بچه چگونه دارد تربیت می‌شود، چه لباسی می‌پوشد و.... بنابراین، از خانواده خودم شروع کردم؛ زیرا خانه سنگر من است و اگر همسرم همراهم نباشد، دیگر سنگری برایم باقی نمی‌ماند. وقتی همسرم فتح شد، بعد بچه‌هایمان فتح شدند.

سپس به یکی از بچه‌هایی که با ما کار می‌کرد، گفتم روی خودت کار کن. او هم فتح شد. با توجه به اینکه هنوز ازدواج نکرده بود، فکر کردیم که باید چه زنی بگیرد. بعد برایش رفتیم خواستگاری و همان کسی را که مد نظر داشتیم، خدا برایش فراهم کرد. البته باز هم کاملاً فتح شده نبود و هنوز دارد رویش کار می‌شود. بعد شروع کردیم یکی یکی نیروهایمان را فتح کردیم. الان ۴، ۵ تا نیروی کاملاً فتح شده داریم؛ یعنی از نظر تفکر کاملاً با سیستم جبهه مساجد جهادی تطابق دارند. در مرحله بعد، دانش‌آموزانی را که جذب کرده‌ایم، داریم یکی یکی فتح می‌کنیم. من کل تئوری جبهه مساجد جهادی را برای آنها تدریس کردم. بچه‌هایی که فتح شوند، نیروهای دیگر را فتح می‌کنند. الان شبکه دارد گسترده می‌شود؛ مثلاً الان رابط ما با کمپ بهبودیافتگان، دارد روی ۱۰، ۱۵ نفر بهبودیافته کار می‌کند. یک رابط بهبودیافته را کاملاً فتح کرده‌ایم. این فرد تفکرش کاملاً امام زمانی است و صلوات امام زمان از زبانش نمی‌افتد. برنامه‌هایش را با ولی امر که نایب امام زمان است، تنظیم می‌کند و الان دارد روی همسرش کار می‌کند. برادران همسرش معتاد و خلافاکار هستند. برادران خودش هم معتادند؛ ولی خودش فتح شده است.

درواقع، این افراد در تشکیلات و برنامه‌ها فتح می‌شوند. من همیشه با اینها حرف می‌زنم. همیشه در برنامه‌ها و فعالیتهایمان صلوات امام زمان را می‌خوانیم. صلوات امام زمان شاه‌کلید و مشکل‌گشای همه برنامه‌های ماست. ما الان داریم تمام برنامه‌هایمان را با صلوات امام زمان پیش می‌بریم. این صلوات را به هرکس که پیش ما می‌آید، می‌دهم. شروع می‌کند به خواندن و فتح می‌شود؛ حالا یکی کمتر فتح می‌شود و یکی بیشتر. الان تمام بهبودیافته‌هایمان صلوات امام زمان را می‌خوانند.

بنابراین، این یکی از اصول فتح ماست. ما به هر مسئولی که می‌خواهیم فتحش کنیم، یک صلوات امام زمان می‌دهیم و تأکید می‌کنیم که حتماً آن را بخواند. این باعث می‌شود که فرد فتح شود و تفکرش امام زمانی شود و بعد ما را یاری می‌کند و هر جا که ما قدممان را کج می‌گذاریم، جلویمان می‌ایستد و جلو انحرافمان را می‌گیرد. به عنوان مثال، من به قائم مقام خودم گفتم شما مسئول حراست مجموعه هستی؛ اما قبل از همه، مسئول حراست من هستی. چون من درگیرم، حواسم نیست. یک وقتیایی ممکن

است حکمی دهم که اشتباه باشد. بنابراین، باید مراقب من باشی. مثلاً یکی از ادارات، پیشنهاد وامی در حد ۵۰۰ میلیون تومان با کارمزد ۴ درصد به ما داد، که برای نیروها بگیریم. واقعاً هم کارمزد بود، نه سود. همان جا گفتم ما این وام را نمی‌گیریم. من با یک درصد سود هم مخالفم؛ هرچند حلال هم باشد. ما دنبال حلالی نیستیم که لازم باشد برایش کلاه شرعی درست کنیم؛ زیرا بالأخره اثر وضعی‌اش را در جامعه می‌گذارد؛ چیزی که در جامعه امروز داریم نتیجه‌اش را می‌بینیم. این نتیجه ساختار اقتصادی ربوی امروز جامعه ماست. قائم مقام من هم در آن جلسه بود و فهمید ما چقدر روی این موضوع حساسیم. یک روز گفتم بیاییم برای فلانی یک وام بگیریم. ایشان گفت این مخالف اصولمان است. یک مقدار توجیه کردم؛ اما او مخالفت کرد و به من گفت از اصولت پایین آمده‌ای.

هر روز صبح ساعت ۷ و نیم، کل نیروهایمان، حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر، جمع می‌شوند، صلوات امام زمان می‌خوانند و بعد می‌روند سر کارشان. ما چهارشنبه‌ها جلسه تشکیلاتی داریم. کل جامعه بهبودیافته و خانواده‌هایشان می‌آیند اینجا صلوات امام زمان را می‌خوانند، من هم در رابطه با تشکیلات و... صحبت می‌کنم. یک مسئول بهبودیافته‌مان هم دوشنبه‌ها جلسه‌ای در منزلش با بهبودیافته‌های خودش دارد. یک بهبودیافته دیگر هم با بهبودیافته‌های جدید جلسه‌ای در منزلش برگزار می‌کند. یکی دیگر از پرسنل هم در خانه‌اش قرار است جلسه دیگری برگزار کند. همه هم جلسه‌شان را با صلوات امام زمان شروع می‌کنند. جلسات دارد یکی یکی زیاد می‌شود. در این جلسات، از صلوات امام زمان کرامات می‌بینند و به این خط و ربط گرایش پیدا می‌کنند و می‌آیند در برنامه‌های جهادی و انقلابی ما مشارکت می‌کنند و عضوی از این تشکیلات می‌شوند.

• جهاد تعظیم شعائر

در این بخش برنامه‌ریزی برای برگزاری مراسم مختلف، از سوگواری در ایام محرم و صفر گرفته تا جشن در نیمه شعبان و... صورت می‌گیرد. ما هنوز در تشکیلاتمان هیئت راه نیانداخته‌ایم؛ ولی یک عده از جوانان محل، در مناسبت‌ها می‌آیند و در مسجد مراسم خوبی برگزار می‌کنند. معمولاً هم سخنران هیئتشان خودم هستم. البته این هیئت با آن هیئت طرازی که مد نظرمان است فاصله دارد؛ اما معتقدیم که همین هیئت حداقلی

باشد، بعد به مرور زمان آن را رشد می‌دهیم. علاوه بر این موارد، که تقریباً در همه‌جا مرسوم است، دو برنامه دیگر هم داریم؛ یکی قرائت صلوات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ الشَّرِيفُ و دیگری احیای شب‌های جمعه.

• ترویج صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی

یکی از کارهای مهم ما در جبهه مساجد جهادی، ترویج صلوات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ الشَّرِيفُ، معروف به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی است. با توجه به اینکه خود من چند سال پیش، توانستم به برکت همین صلوات سه- چهار مشکل سنگین زندگی‌ام را مرتفع کنم، اعتقاد راسخ پیدا کردم که می‌تواند خیلی از مشکلات جبهه مساجد جهادی را که سرراهمان ظاهر می‌شود، رفع کند. لذا به ترویج آن پرداختیم. از زمانی که صلوات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ الشَّرِيفُ را شروع کرده‌ایم، تمام تشکیلات جبهه مساجد جهادی با همین صلوات دارد بر موانع و مشکلات و مکر دشمنان ریز و درشت غلبه می‌کند؛ به‌طوری‌که برای همه عوامل اصلی‌مان این موضوع از روز روشن‌تر است.

الان هرکس که برای رفع مشکلاتش به ما مراجعه می‌کند، به او یک کتابچه صلوات هدیه می‌دهیم و توصیه اکید بر خواندن آن می‌کنیم. به‌همین واسطه، بسیاری از مشکلات مردم حل شده است؛ از ازدواج فرزندان‌شان گرفته، تا مشکل اعتیاد و بیکاری و بیماری و....

ما هر روز صبح ساعت ۷:۳۰، صلوات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ الشَّرِيفُ را می‌خوانیم. بعد من حدود ۱۰ دقیقه صحبت می‌کنم؛ یک حدیث می‌خوانم، ترجمه می‌کنم و یک توضیحی می‌دهم. کسانی که در این جلسات صبح شرکت می‌کنند، تقریباً ۶۰-۵۰ نفر هستند؛ آقا و خانم. این، در حالی است که سر صبح در قلعه خیابان، همه دنبال کار و کاسبی و یک لقمه نان شب‌شان هستند و فرصت شرکت در این برنامه‌ها را ندارند. ما یقین داریم اگر این برنامه را همین‌طور ادامه دهیم، خیلی نرم، یکی‌یکی معتادهایی که ترک می‌کنند، پدر و مادرهایی که بچه‌هایشان ترک می‌کنند، پدر و مادرهایی که بچه‌هایشان در مدرسه- مسجدند، آدم‌هایی که اینجا شاغلند، کسانی که بچه‌هایشان اینجا شاغلند، همه‌شان می‌آیند و در برنامه ما شرکت می‌کنند و یک جمعیت زیادی را تشکیل خواهند داد ان‌شاءالله.

• احیای شب‌های جمعه

ما هر هفته شب‌های جمعه به همراه بچه‌های مدرسه‌مان و چند نفر از پرسنلی که هسته اصلی مسجد هستند، از ساعت ۲۲، در مسجد احیا می‌گیریم و نماز استغاثه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می‌خوانیم. در آن نماز، حاجت همه‌مان این است که کار در دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه باشد و به قول خودمان فرمان را می‌دهیم دست ایشان. از وقتی داریم این کار را انجام می‌دهیم، واقعاً آثار عجیبی دیده‌ایم و چند فتنه خیلی سنگین را رد کرده‌ایم. بعد از نماز، همه می‌روند زیر آسمان می‌نشینند و صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی را می‌خوانند. سپس کمی می‌خوانند و برای نماز صبح بیدار می‌شوند و نماز را به جماعت می‌خوانند. بعد از نماز، دعای ندبه می‌خوانند، صبحانه می‌خورند و بعد هم می‌روند.

البته این برنامه احیا، مخصوص پسران مدرسه و نیروهای جهادی مرد مسجد است و هنوز خواهران را در این برنامه وارد نکرده‌ایم. بچه‌ها هرطور که باشد و هرقدر هم که کارها سنگین باشد و حساسی خسته شده باشند، این احیا را ترک نمی‌کنند. مثلاً در دوازدهمین مراسم ازدواج آسان و بدون گناهی که در مسجد برگزار کردیم، بچه‌ها از نماز صبح تا ساعت ۱۱ شب، یکسره کار می‌کردند و خیلی خسته شده بودند؛ ولی گفتند باید نماز استغاثه را بخوانیم بعد بخوابیم. البته نماز استغاثه را به روش سبک خواندند؛ یعنی به جای خواندن سوره فتح، سوره توحید را خواندند و خوابیدند.

• جهاد سلامت

در جهاد سلامت در مسجدالرضا علیه السلام کلاس‌هایی با حضور مربیان و متخصصان در حوزه تغذیه سالم و طب سنتی برگزار می‌شود تا آنها با پیشگیری قبل از درمان بیشتر آشنا شوند. در این شاخه، شورایی با عنوان شورای جهاد سلامت در مسجد تشکیل و یک بانک اطلاعات کامل از تمام اهالی محله از نظر سلامتی و امراض و آسیب‌های جسمی (تغذیه، ورزش، بهداشت و پیشگیری، درمان) و روحی (مشاوره، کلاس‌های آموزشی سبک زندگی اسلامی در زمینه‌های خانواده، کار، اجتماع و...) تهیه شده است. همچنین تعدادی پزشک جهادی جهت ویزیت رایگان با مسجد همکاری دارند و درصدد راه اندازی مطب طب سنتی اسلامی و برنامه‌ریزی جهت تهیه دو دستگاه تست فشار و

قند خون و یک دستگاه فیزیوتراپی هستیم، تا به صورت رایگان و طبق اصل خدمت به شرط خدمت به نمازگزاران و محرومین خدمت رسانی شود. فروشگاه مسجد نیز حتی امکان محصولات طبیعی و سالم عرضه می کند.

• ترک اعتیاد

یکی از مشکلات عمده این منطقه که بلای جان بسیاری از خانواده ها شده، اعتیاد است؛ به طوری که باعث فروپاشی تعداد زیادی خانواده و بی خانمانی افراد معتاد شده است. حتی در بعضی از محلات، معتادان، علنی به مصرف مواد مخدر مبادرت می کنند. از آنجایی که یکی از انواع جهاد که ما برای جبهه مساجد جهادی در نظر گرفته ایم، جهاد سلامت است، ذیل این جهاد، اقدام به مبارزه با اعتیاد کردیم.

در ابتدای کار، با همین انجمن های N.A موجود کار کردیم. بعد از سه سال، نشست و برخاست و حمایت از این مجموعه ها، دیدیم کار اینها جوابگو نیست و این انجمن به هیچ عنوان پاسخگوی نیاز جامعه نیست. این شد که به فکر یک جایگزین افتادیم؛ با دو کمپ اعتیاد ارتباط گرفتیم و با شیوه ای اسلامی، از بهبودیافتگان پشتیبانی کردیم.

ما از یک طرف می گوییم اعتیاد، یک نوع بیماری است و از طرفی معتقدیم خدا بیماران را شفا می دهد. پس قاعدتاً شفای اعتیاد هم دست خدا و اهل بیت است. حالا این شفا دادن یک امر معنوی است. پس باید معنویت را به درون افراد معتاد تزریق کنیم و تهدید را تبدیل به فرصت کنیم. شخص معتاد چون یک انسان مستأصل و مضطر است، بر اساس آیه شریفه «أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ»، به مرحله استجاب دعا رسیده است. ما به این امر، به عنوان یک فرصت نگاه می کنیم. معتاد، یک انسان دل شکسته است که به حساب خودش خیلی کارها را انجام داده که از شر اعتیاد خلاص شود؛ اما شکست خورده و ناامید و مستأصل شده است. ما تلاش می کنیم به او امید بدهیم و بگوییم تو که همه راهها را رفته ای و شکست خورده ای، یک کار دیگر را هم تجربه کن. چون مضطر است، به او می گوییم برو در کمپ اعتیاد مستقر شو و صلوات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را هم بخوان و از آن حضرت کمک بخواه. هر کس این کار را انجام داده، نتیجه گرفته است. تا به حال ندیدم که معتادی بیاید و این راهی را که بهش

می‌گوییم عمل کند و نتیجه نگیرد. مثلاً به یکی از همین بهبودیافته‌ها گفتیم این کار را بکن. او هم قبول کرد و شروع به خواندن مستمر این صلوات کرد. در مدتی که صلوات را می‌خواند، احوالاتش تغییر بسیار زیادی کرد و خیلی خوب شد. اما بعد از مدتی روحیه‌اش خراب شد. به او گفتم چرا صلوات را نمی‌خوانی؟! اما او انکار کرد و قسم خورد که همیشه می‌خواند. گفتم «دروغ می‌گویی. دیگر پیش من نیا!» شب بعدش خودش اعتراف کرد. گفت یک هفته‌ای هست که نماز نمی‌خواند و صلوات را هم ترک کرده است...

برای ترک دادن معتادان، پولی دریافت نمی‌کنیم؛ بلکه به جای آن، از ایشان خدمت دریافت می‌کنیم و البته خدمات دیگری هم به ایشان می‌دهیم. در راستای همین طرح، چهار ازدواج اسلامی برای این بهبودیافتگان در مسجد برگزار کردیم که الحمدلله زندگی هر چهار تایشان هم خیلی خوب است. تقریباً ۴ و ۵ تای دیگر هم در صف داریم؛ به طوری که حتی جهیزیه‌شان آماده شده است. اگر هم در ازدواجشان دخیل نباشیم، برایشان امکان اشتغال و اسکان فراهم می‌کنیم. مثلاً در یک مورد که اخیراً اتفاق افتاد، شخص بهبودیافته هم شغل پیدا کرد و هم توانمند شد. ما هم دو ماه به او مهلت دادیم که خانه‌ای را که در اختیارش گذاشته بودیم، تخلیه کند، تا به یک فرد بهبودیافته دیگر بدهیم.

• روند ترک اعتیاد

روش ما، یک روش خیلی ساده است و اصلاً نیاز به اسلوب پیچیده و فنی هم ندارد. ما این روش را با توجه به آموزه‌های دینی خودمان آموخته و اجرا می‌کنیم.

• تعهدگرفتن از معتاد و خانواده او

وقتی کسی برای ترک اعتیاد به ما مراجعه کند، از خانواده‌اش تعهد می‌گیریم که باید در این فرایند با ما همکاری کنند. برای ضمانت این تعهد، تحت عنوان خسارت‌های احتمالی، از فرد معتاد و خانواده‌اش سفته می‌گیریم. البته این، فقط یک اهرم روانی است و به مرحله اجرا نمی‌رسانیم.

• فرستادن معتاد به کمپ ترک اعتیاد

سپس معتاد را به کمپ می‌فرستیم. دو کمپ برای خانم‌ها و آقایان داریم. کمپ

مال مسجد نیست؛ ولی زیر نظر مسجد کار می‌کند. گفتند ما می‌خواهیم خدمات بگیریم. گفتیم اگر می‌خواهید خدمات بگیرید، شرطش خدمت در مقابل خدمت است. خدمت شما این است که معتادهای ما را ترک بدهید و تمام تعالیم و سیاست‌هایی که ما می‌خواهیم، باید در کمپ شما اجرا شود. خدمت ما هم این است که به شما ارزاق و کالا بدهیم؛ مثل نان، فرش، موکت، غذا. خلاصه هرچه دستانمان برسد به کمپ شما می‌دهیم. دیگر در این قسمت، حساب و کتاب سفت و سختی نداریم و هرچه لازم دارند، اگر ما داشته باشیم، به کمپ می‌دهیم.

در کمپ نماز جماعت برگزار می‌کنیم، صلوات امام زمان را می‌خوانند، احکام شرعی را آموزش می‌بینند و به آنها مشاوره و راهنمایی داده می‌شود.

• الزام به خواندن صلوات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ما در همان ابتدای کار، که معتاد به ما مراجعه می‌کند، به او صلوات امام زمان را هدیه می‌دهیم و الزام می‌کنیم که حتماً آن را مستمراً بخواند. دلیل شروع به این صلوات این است که این افراد، غالباً قلبشان خیلی سخت است و چون دچار توهم‌اند، از یک طرف، غرور کاذب و حشمت‌ناکی دارند، از طرف دیگر، این توهم را دارند که کل دنیا با آنها دشمنی دارند و احساس می‌کنند در این دنیا حیف شده‌اند. کلاً برداشتهای خیلی عجیب و غریبی دارند. خواندن این صلوات باعث می‌شود که یک حالت نرمش و انکسار در دلشان به وجود بیاید و به همین خاطر، حرفمان را گوش می‌دهند. به اذعان خود مسئول کمپ، از وقتی که صلوات امام زمان را در آنجا راه انداخته‌ایم، اذیت و آزار بچه‌ها در کمپ کم شده است. می‌گفت تا قبل از این، پدر ما را در می‌آوردند؛ ولی الان خیلی آرام و خوب شده‌اند.

ما این صلوات را به اهل تسنن هم می‌دهیم. آنها هم از وقتی آن را می‌خوانند، تغییر خیلی زیادی در زندگی‌شان ایجاد شده است. مثلاً یکی از اهل سنت بهبود یافته آمد پیش من و گفت دخترم بیماری روانی گرفته و به حد خودکشی رسیده بود. می‌رفت وسط خیابان می‌ایستاد که ماشین‌ها به او بزنند. خودم هم آنقدر تحت فشار بودم که در مرز خودکشی قرار گرفته بودم. وزنم رسیده بود به ۴۵ کیلوگرم. اما به برکت صلوات ضراب اصفهانی، بهبودی کاملم را پیدا کردم و الان ورزش می‌کنم. وزنم شده ۸۵ کیلوگرم.

حال دخترم هم خوب شد. بحمدالله، یک شخص خیر هم پیدا شد و مغازه‌ای به رایگان در اختیار او گذاشت و در آن میوه فروشی افتتاح کرد. الان دارد به‌خوبی گذران زندگی می‌کند و خیلی به آینده امیدوار شده است.

• شرکت در جلسات معنوی مسجد

وظیفه بعدی معتاد این است که در جلسات معنوی ما شرکت کند. چند وقت که شرکت می‌کند، دیگر خودش به این جلسات وابسته می‌شود و می‌فهمد که کلاً حیاتش به اینها وابسته است. دیگر نمازش و این صلوات را ترک نمی‌کند و در هر شرایطی، خودش را ملزم می‌کند که صلوات را بخواند.

• ارشاد و راهنمایی با کمک رابط بهبودی

بعد از این، دیگر مرحله به مرحله آنها را ارشاد و راهنمایی می‌کنیم. مایک رابط بهبودی داریم، که خود ایشان از بهبودیافتگان است. معتاد را موظف می‌کنیم که یکسره با رابط بهبودی در ارتباط باشد. یک کاریاب هم داریم، که او هم یک بهبود یافته است. وظیفه کاریاب این است که برای این افراد کار پیدا کند و معتادین باید با او هم در ارتباط باشند.

• مدت زمان فرایند ترک اعتیاد

کل فرایند ترک اعتیاد تا توانمندی، که برای اشخاص در نظر گرفته‌ایم، شش ماه است؛ ولی یک طرح اصلی داریم، که اگر آن را اجرایی کنیم، این فرایند دو سال طول خواهد کشید. آن طرح، این است که شخص معتاد باید دو سال در حلقه بهبودی حضور داشته باشد، تا بتوانیم بگوییم آدم توانمندی شده است. چون حداقل دو سال طول می‌کشد که مقداری در شغلش تثبیت و ارتباطش با مسجد مستحکم شود. ارتباط مسگنی و موقتی به درد نمی‌خورد. فرض کنید شش ماه با مسجد ارتباط دارد. باز وقتی از این حلقه خارج شد، اگر آن علقه و علاقه ایجاد نشده باشد، دوباره از مسجد جدا می‌شود و باز همان ماجراها پیش می‌آید. ولی اگر دو سال باشد، این حالت کمتر اتفاق می‌افتد.

به هر حال، فعلاً همان طرح شش‌ماهه را داریم اجرا می‌کنیم، که بر اساس آن، میانگین زمان حضور معتادین در کمپ، تقریباً یک ماه است. بعضی که حالشان خیلی

خراب است تا دو ماه هم نگه‌شان می‌داریم. چون ما مراقبتهای بعدی داریم، دیگر خیلی مصر نیستیم که مثل سایر کمپ‌ها حتماً سه ماه بمانند. حتی برخی را ۲۰ روز و کمتر نگه می‌داریم. این میزان نگهداشت، به حال طرف و اینکه چقدر می‌تواند تحت مراقبت بعدی قرار بگیرد بستگی دارد.

• بعد از ترک

بعد از اینکه فرد از کمپ بیرون آمد، از سه ماه تا شش ماه باید با مسجد همکاری کند؛ یعنی به صورت رایگان در راستای اهداف مساجد جهادی کار کند و توانمند شود. در تمام مدتی که بهبود یافته دارد در مسجد کار می‌کند، ما برای مسائل مختلف زندگی‌اش فکری برمی‌داریم؛ اعم از ازدواج، خانه، شغل و...؛ مثلاً چند نفر بودند که خانه گیرشان آمد، ازدواج کردند، کار گیرشان آمد، و الان افراد توانمندی شده‌اند و خودشان دارند برای بچه‌های دیگر کاریابی می‌کنند.

در مدت این شش ماه، علاوه بر اینکه بهبودی فرد تثبیت می‌شود، قابلیت‌های وی نیز شناسایی شده و روی افکار، تربیت و پرورشش کار می‌شود، که این امر موجب توانمندی او می‌گردد. بعد از پایان مدت ۶ ماهه، که شخص بهبود یافته توانمندی لازم را کسب کرد، حتی امکان او را در یک جا به کارگیری، یا به جایی برای کار معرفی می‌کنیم. محل کارش هم با ما مرتبط می‌شود.

افراد، در طول مدت بهبودی و کار جهادی، به طور دائم با رابط بهبودی تعامل دارند. این تعاملات فقط در بحث ترک اعتیاد نیست؛ بلکه خیلی فراتر می‌رود. این بچه‌ها آنقدر رشد می‌کنند که هیچ‌کدام فکر مواد را نمی‌کنند. اصلاً صحبت مواد در بینشان نیست و وارد مرحله خودسازی شده‌اند. مثلاً یک نفرشان آمد به من گفت: «من چند وقت است درگیرم و هر کار می‌کنم در نماز تمرکز ندارم. چه کار کنم و از کجا شروع کنم که بتوانم در نماز تمرکز داشته باشم؟» یک نفر دیگرشان آمد اینجا گریه می‌کرد و می‌گفت: «من نماز صبحم قضا می‌شود. چه کار کنم؟» خود رابط بهبودی مان اهل نماز شب و گریه و انابه است.

این روشی است که ما داریم پیاده می‌کنیم و خیلی هم جواب می‌دهد. یک بار گروهی از دانشگاه فردوسی، برای آزمایش هپاتیت ۴۰ نفر از بهبودیافتگان، به اینجا آمدند که

یکی از اساتید دانشگاه هم که دکترای جامعه‌شناسی دارد، به واسطه رفاقتی که با ما دارد، با اینها آمده بود. ایشان مدل کار ما را شنیده بود و همیشه به من می‌گفت سید این کار را نکن! خطرناک است! این مدل جواب نمی‌دهد. بگذار شش ماه بگذرد. ولی من به او گفتم ما یک سال است داریم کار می‌کنیم و نتیجه گرفته‌ایم. روشهای دیگر را تست کرده‌ام؛ ولی جواب نداده است. این روش چنان دارد جواب می‌دهد که عجیب و غریب!!! گفت من می‌آیم می‌بینم چگونه است. وقتی آمد و با یکی دو نفر از بچه‌های بهبودیافته صحبت کرد، خودش مبهوت مانده بود و دیگر قانع شد.

اگر کسی چند وقت بین این بچه‌ها باشد، می‌بیند که اینها به‌روز رشد می‌کنند. ما به‌خوبی داریم این روایت امیرالمؤمنین را روی اینها می‌بینیم. امروز یک آدمی‌اند، فردا یک آدم دیگرند. آدم ارتقا را در اینها می‌بیند. همین رابط بهبودی‌مان، پنج سال پاکی دارد. چهار سال در برنامه مسجد نبود؛ چهار سال درگیر، چهار سال متوهم، چهار سال عصبانی. اصلاً هیچ ثباتی نداشت و زندگی‌اش روی هوا بود. یک سال آمد در برنامه بهبودی مسجد شرکت کرد. الان به‌قدری آرامش پیدا کرده و از نظر معنوی ارتقا یافته است، که خودش هم باورش نمی‌شود. الان به جایی رسیده، که با اینکه اهل نماز شب است، می‌گوید من اصلاً به وضع کنونی خودم راضی نیستم! به تبع این، زندگی‌اش خیلی دارد تغییر می‌کند؛ دو پسر ناخلف دارد، که خیلی دارند تغییر می‌کنند. همسرش هم کلاً تغییر کرده است. به قول خودش، اینها خانوادگی («دکتر») بودند و مواد دیگران را تأمین می‌کردند؛ اما اکنون ۱۸۰ درجه تغییر کرده‌اند. چنان روحیه و حالت لطیفی برای این شخص به‌وجود آمده، که هرکس با او هم صحبت شود، آرام می‌شود. نزدیک مسجد یک قهوه‌فروشی دارد، که پاتوق بچه‌های بهبودیافته شده است و از دور و نزدیک خودشان را به اینجا می‌رسانند که هم قهوه‌ای بخورند و هم با او هم صحبت شوند. کلاً فضای معنوی خوبی بر مغازه‌اش حکم فرماست. می‌نشیند با آدم‌ها صحبت می‌کند و آنها را متقاعد می‌کند که به نماز و صلوات رو بیاورند؛ مثلاً یک بار دو ساعت وقت گذاشته بود تا توانسته بود یک تارک‌الصلوة را متقاعد کند که نمازخوان شود.

• حلقه اجتماعی بهبودی

یکی از برنامه‌هایی که باید خیلی به آن توجه داشته باشیم، این است که باید ظرفیت نامحدودی را که از افراد معتاد به وجود آمده است و همین الان، از یک جهت، تهدیدی است که فاتحه مملکتمان را خوانده، به کار بگیریم. معتاد بهبودیافته توانایی و ظرفیتی دارد که با همه تواناییهایش، می‌آید در خدمت مسجد قرار می‌گیرد. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که برای استفاده از این ظرفیت، یک حلقه اجتماعی بهبودی ایجاد کنیم، که هم در راستای بهبودی معتاد باشد و هم در راستای تعالی جامعه.

برای نگهداشت فرد بهبودیافته در وضعیت بهبودی، یک حلقه از اطرافیان او ایجاد می‌کنیم که هر جا هست، مراقب او باشند. نام این حلقه را گذاشته‌ایم «حلقه اجتماعی بهبودی». هدف از ایجاد این حلقه، این است که بتوانیم بهبودیافته را در همین منطقه بسیار پرخطر، از شر اعتیاد حفظ کنیم. اگر در این منطقه - که آدم تا نگاه می‌کند، معتاد می‌بیند، لوازم مصرف می‌بیند، مکان مصرف می‌بیند، رفیق مصرف می‌بیند و همه اینها دارند جلوی چشمش رژه می‌روند - حفظ شود، می‌تواند در جاهای کم‌خطرتر، خودش، خودش را حفظ کند؛ چون در مقابل اینها مقاوم شده است. اگر بخواهیم در کمپ نگهش داریم، می‌شود فضای گلخانه‌ای و به درد نمی‌خورد. باید در فضای واقعی و حقیقی و اتفاقاً پرمخاطره باشد تا خودش را نگه دارد.

• ارکان حلقه اجتماعی بهبودی

محور این حلقه، مسجد است و سایر ارکان آن عبارتند از کمپ ترک اعتیادی که بهبودیافته در آن بوده است، رابط بهبودی، خانواده فرد و کارفرمایی که احیاناً بهبودیافته تحت مدیریت او کار می‌کند. کاری که از خانواده و کارفرما می‌خواهیم، این است که مراقب فرد بهبودیافته باشند و گزارشاتش را به ما بدهند. کار کمپ هم که مشخص است. فقط بعد از اینکه از کمپ آمد بیرون، باید هر از گاهی برود آنجا تست اعتیاد بدهد.

کار رابط بهبودی این است که از طرف مساجد جهادی، یکسره بهبودیافتگان را از نظر معنوی پشتیبانی کند، مشاوره بدهد، پیگیری کند که صلوات را خوانده باشند، همیشه پیگیر احوالشان باشد و برای آنها جلسات صلوات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک راه بیندازد. روال جلسه اینگونه است که اول نماز جماعت را در کمپ می‌خوانند، بعد دور هم

می‌نشینند و تجربیاتشان را از صلوات امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکرب بیان می‌کنند و از حال و حسشان می‌گویند. بعد رابط بهبودی، به تک‌تک آنها مشاوره می‌دهد.

• تفاوت حلقه اجتماعی بهبودی با انجمن معتادان گمنام ایران (N.A)

این کار ما در مقابل N.A خیلی بهتر جواب داده است؛ مثلاً الان سی چهل نفر در منطقه ما در N.A هستند، که اکثرشان لغزشی‌اند. بعضی‌هایشان بعد از سه سال برگشته‌اند. بعضی بعد از ده سال برگشته‌اند. یکی دو سال ترک می‌کنند، باز لغزش می‌کنند، باز می‌روند N.A و این چرخه ادامه دارد. اعتقاد ما این است که اعتیاد بیماری است و خدا شفا می‌دهد؛ اما اعتقاد کسانی که در N.A هستند، این است که می‌گویند ما تا آخر عمر معتادیم. اصلاً خودشان این‌طور می‌گویند: «من فلانی، معتادم. الان چند روز است مصرف نکرده‌ام و پاکم». برای همین، برای پاکی خودشان روزشمار دارند. همیشه می‌گویند معتاد تا آخر عمر محکوم به اعتیاد است و هر روزی که فراموش کرد که معتاد است، دوباره به مصرف رو می‌آورد. ولی در برنامه‌ای که ما داریم می‌گوییم خدا شما را شفا می‌دهد. شما فرض کنید یک مریضی صعب‌العلاج دارید. با همین صلوات امام زمان خدا شما را شفا می‌دهد. آنها تا آخرش دغدغه مواد را دارند؛ ولی بچه‌های ما اصلاً این دغدغه را ندارند و به اذعان خودشان، هیچ حسی نسبت به مواد مخدر ندارند. به‌عنوان مثال، یک نفر که آدم بسیار شریف و با شخصیتی بود، گرفتار اعتیاد شده بود؛ ولی نمی‌خواست کسی متوجه شود که ایشان معتاد بوده است. یک روز آمد و گفت: «من می‌خواهم یک معجزه دیگر از صلوات امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکرب به شما بگویم. یک نفری که شما هم می‌شناسیدش، به واسطه صلوات امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکرب ترک کرد». من اصرار کردم تا بفهمم کیست، که بتوانم جریان کار را در بیاورم؛ ولی چون تنها نبودیم و یک نفر دیگر هم در جمع ما بود، نمی‌خواست بگوید. آخرش روی موبایلش نوشت: «خودم!» و داد به من. من خیلی تعجب کردم و اصلاً باورم نشد. بعداً می‌گفت من با همین نیت که خدا این اعتیاد را از من بگیرد و پاک شوم، می‌آمدم در صلوات مسجد شرکت می‌کردم. اتفاقاً ایشان تریاک و شیربه مصرف می‌کرد، که ترک آن درد سختی دارد. اما او می‌گفت: «من فقط همان روزی که شروع به ترک کردم، تا ساعت ۱۱ صبح خوابیدم و فقط یک کمر درد گرفتم. از فردایش هم رفتم سر کار و تا الان تقریباً دو ماه است که اصلاً به سمتش

نرفته‌ام و هیچ حسی به مواد ندارم. فکر می‌کنم من در عمرم معتاد نبوده‌ام».

تفاوت دیگر ما با N.A در آمار بهبودیافتگانمان است. از سال ۱۳۹۷، که ما برنامه ترک اعتیاد را شروع کرده‌ایم، تا الان تقریباً ۷۰-۶۰ نفر ترک کرده‌اند؛ ولی کسانی که خودشان را در حمایت صلوات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قرار داده‌اند، حدود ۳۰ نفرند. بقیه متأسفانه دوباره به اعتیاد روی آورده‌اند و آنان کسانی بودند که به صلوات تن نمی‌دادند و درپچه‌های قلبشان بسته بود. این آمار در حالی است که ما زیرساخت و تجربه و نیرو نداشتیم و قوانین همراه با ما نبوده و نیست. آمار واقعی بهزیستی این است که شاید ۲ درصد پاک بمانند و ۹۸ درصدشان برمی‌گردند؛ ولی بر اساس آمار اسمی و آنچه که روی کاغذ می‌آورند، می‌گویند حدوداً ۲۰ درصد بهبودیافتگان، پاک می‌مانند.

N.A در اینجا ۱۳ سال قدمت دارد، تعدادشان ۳۰ نفر است و اکثرشان هم لغزشی هستند. اگر شب عیدی باشد و بخواهند جشنی برگزار کنند و همه را پیگیری کنند، نهایتاً تعدادشان به ۵۰ نفر می‌رسد؛ اما ما همین الان سی نفر در مشتمان هستند. ما اگر ۵۰ نفر از این بهبودیافته‌ها را داشته باشیم، می‌توانیم به لطف خدا ریشه اعتیاد را در منطقه خودمان بخشکانیم و علیه اعتیاد بلوایی به‌پا کنیم؛ چون اینها آدم‌های معمولی نمی‌شوند؛ بلکه افراد عجیب و غریبی می‌شوند. یکی از همین بچه‌ها، دعوای خیلی قهاری بود و اصلاً سرگرمی‌اش دعا بوده است. الان طوری شده است، که می‌گوید چرا من در نماز، توجه قلب ندارم!!!

یکی دیگر از شفا یافته‌های جبهه مساجد جهادی، فردی است که از ارادل و اوباش معروف منطقه خودشان بوده است؛ تا جایی که حتی نیروی انتظامی او را دستگیر کرده، آفتابه به گردنش آویخته و او را داخل منطقه گردانده بود. هیچ کمپی او را نپذیرفته بود و می‌گفتند ما جرئت نداریم او را نگه داریم. درب کمپ قبلی‌ای را که در آن بوده، کنده بود و فرار کرده بود. یک شب که به کمپ رفتم، به قدری آرام بود و با احترام با من برخورد می‌کرد، که مایه تعجب بود. خودش می‌گفت فقط صلوات امام زمان توانسته من را اینطور آرام کند.

• عامل دوم: استفاده از ظرفیت‌های مردمی

مسجدالرضا عَلَيْهِ السَّلَام در راستای فعالیت‌های خود، همکاری‌هایی با سپاه پاسداران، شهرداری،

کمیته امداد (بناست شعبه کمیته امداد در منطقه باشیم) و آستان قدس رضوی (در قالب طرح خادم یاران رضوی که اعضای گروه جهادی مسجد، هر ماه یک کشیک افتخاری در حرم مطهر دارند) دارد؛ اما بیشتر متکی به ظرفیت مردم هستیم و سعی می‌کنیم کارهای جبهه را با کمک خود مردم پیش ببریم و در این مسیر، از تخصصهای مختلف بهره برده و می‌بریم؛ روحانی، نجار، جوشکار، نانوا، تعمیرکار لوازم برقی، قاضی، قهوه‌فروش، دانش‌آموز، دانشجو، حسابدار، متخصص رسانه، پزشک، خیاط، آرایشگر، کاسب، خیر و....

در واقع ما از ظرفیت همه این اشخاص، طبق همان قاعده خدمت در مقابل خدمت، بهره می‌گیریم و به این اصل پایبند هستیم که هر کس، هر خدمتی که به این جبهه کرد، برای او جبران کنیم و در مقابل خدمت او، در حد توان، خدمتی به وی ارائه دهیم. همین امر باعث شده است که افراد زیادی برای خدمت به مسجد به کمک ما بشتابند.

اصلاً اینکه به سوی استفاده از ظرفیتهای مختلف مردم کشیده شده‌ایم، به خاطر کمبودهایی بوده است که در کارمان داشته‌ایم و از طرفی نمی‌خواستیم دست‌گذاری جلو نهادها و سازمان‌های مختلف دراز کنیم. همین کمبودها هم برای ما خوشایند است؛ چراکه آنها را آزمایش و کلاس رشد و تربیت می‌بینیم. از سوی دیگر احتیاج، مادر اختراع است و اصولاً ظرفیتهای محرومیتها شکل می‌گیرد؛ زیرا برخورداری معمولاً رخوت و وادادگی به همراه می‌آورد.

• عامل سوم: مهارت تقابل با مشکلات

هر حرکت انقلابی و جهادی، با مشکلاتی مواجه است و کلاً مفهوم جهاد غلبه بر مشکلات است. ما هر کاری بکنیم، مشکلات وجود دارد؛ حرکت جهادی یعنی جهاد. جهاد یعنی کوشش و تلاش در یک حد فوق‌العاده. حرکت‌های جهادی همه‌اش حرکت روی موانع است. ما از همان اول که شکل می‌گیریم، با مشکلات همراه هستیم. اصلاً وقتی خودواژه جهادی را مطرح می‌کنیم، جبهه‌ای در مقابلمان ایجاد می‌شود. همین اول که می‌گوییم جهادی، در همه ادارات موضع می‌گیرند. هرچه هم نیروهای انقلابی همراه باشند، باز نیروهای غیرانقلابی که متدینین کم‌حال هستند، موضع می‌گیرند؛ چون می‌خواهیم آنها را به تحرک واداریم و پرسشگری می‌کنیم و فضایی را ایجاد می‌کنیم که بر خلاف میل

آنهاست. آنها می‌خواستند یک زندگی بی‌دردسر و راحت زیر کولرگازی داشته باشند. حالا وقتی ما اسم کار جهادی را می‌آوریم، یعنی داریم همه اینها را زیر سؤال می‌بریم.

وقتی آقا می‌گویند روحیه جهادی باید حاکم شود، یعنی روحیه جهادی حاکم نیست و باید حاکم شود. وقتی روحیه جهادی می‌خواهد حاکم شود، یعنی حاکم قبلی را باید پایین بکشیم. این یک جنگ و انقلاب درونی است. وقتی آقا می‌فرمایند گام دوم انقلاب نظام‌سازی است، برای این نظام‌سازی باید تحول درونی شکل بگیرد. باید درونش را بازسازی و بهسازی کند، بافتهای فاسد و بلااستفاده را دور بریزد، بافتهای کارآمد جای آن را بگیرد و همیشه خودش را بروز کند. بنابراین، یک جنگ تمام عیار با همه قسمتهای غیرجهادی و غیرفعال سیستم حاکمیت جامعه خواهیم داشت.

آنهايي که روحیه جهادی دارند، از کار ما استقبال می‌کنند و پشت کار را می‌گیرند؛ ولی در اقلیت هستند. البته با همان اقلیت هم می‌شود کار را پیش برد. خدا قدرتی می‌دهد که هر کدام از اینها با ده‌ها نفر برابری می‌کنند.

مشکلات اقتصادی به نظر من اولویت چندم را دارد. ما مشکل اولمان فتح باورهای نیروهای خودی است، که به لطف خدا، نیروهایمان دارند یکی یکی فتح می‌شوند.

• استقامت در برابر اتهامات

آدم‌های زیادی سعی کردند ما را زمین بزنند و جریان کار را خراب کنند و تلاش شدیدی هم دارند می‌کنند؛ ولی کارشان به ثمر ننشسته است. حتی یک نقطه کوچکی سراغ ندارند که دست بگیرند و بتوانند با آن کاری از پیش ببرند. حتی سراغ ندارند که یک کاسه شله از مسجد به منزل ما رفته باشد. فقط یک مورد اتفاق افتاد، که خودم رفتم بالای منبر و با کسی که این ظرف شله را به منزل ما برده بود، دعوا کردم و گفتم که حق نداشته است چنین کاری بکند.

وقتی بنیان کار را محکم کنیم، بعد می‌توانیم با قدرت جلو برویم و هر کس بخواهد علیه ما دشمنی کند، نقطه ضعفی نداریم که بتوانند روی آن دست بگذارند. البته اتهاماتی به بنده وارد کرده‌اند؛ مثل اینکه گفته بودند با پول مسجد برای خودم خانه ساخته‌ام. من هم در جواب گفتم کسی که چنین حرفی زده است، باید بیاید جلو

نمازگزاران، مستندات خودش را نشان دهد. امور مالی‌مان هم مشخص و شفاف است و ما هم گزارش آن را می‌دهیم. البته که من اینجا خانه ساختم؛ اما نه با پول مسجد؛ بلکه خانه‌ای را که در بولوار طبرسی داشتم، فروختم و با پولش آمدم اینجا خانه ساختم. یکی دیگر از اتهاماتی که به ما وارد کردند، این بود که گفتند دومین نفر تشکیلاتمان ۱۵ میلیون تومان وام بلاعوض از مسجد گرفته است. به کسی که چنین حرفی زده بود، گفتیم کسی را که این حرف را از او شنیده‌ای، بیاور. آن دو آمدند و هردوشان دست روی قرآن گذاشتند؛ یکی می‌گفت او این حرف را زده و دیگری قسم می‌خورد که چنین حرفی نزده است. بعد من توضیح دادم که برادرم زمینی به من هدیه داده بود، من هم آن را به قیمت ۲۷ میلیون تومان فروختم و ۱۰ میلیون تومان از آن را به صورت قرض الحسنه به ایشان دادم. از این دست موارد زیاد اتفاق افتاده است و ما به برکت کار جهادی‌ای که شروع کرده‌ایم و همین صلوات امام زمان، توانسته‌ایم همه آنها را پشت سر بگذاریم و به سوی هدف متعالی خود پیش برویم.

برکات و دستاوردهای جهادی بودن مسجد

درب مسجد از صبح تا شب جهت استفاده مردم باز است و اجرای طرح جبهه مساجد جهادی نیز مسجد را با بخش‌های مختلف زندگی مردم گره زده، جایگاه و کارکرد مسجد را در نظر اهل محل بالا برده و به مسجدی که همه‌جوره مایل به خدمت‌رسانی است، تبدیل کرده است. مردم ارتباط تنگاتنگی با مسجد دارند و به این باور رسیده‌اند که مسجد می‌تواند در همه شئون زندگی‌شان ایفای نقش کند.

اعتیاد، تکدی‌گری، فقر و بیکاری مهمترین آسیب‌های منطقه ما است، که مسجد اقداماتی برای کنترل این آسیب‌ها داشته است. در زمینه رفع فقر و بیکاری، با کمک خیرین و کمیته امداد، هزار خانواده را با ارائه خدمات مختلف تحت پوشش قرار داده‌ایم. در زمینه رفع اعتیاد نیز به فردی که عمری معتاد و منزوی بود و به تازگی عقد کرده بود و در نشست‌های ترک اعتیاد مسجد شرکت می‌کرد، خانه، وام و کار دادیم تا به خانه خودش رفت. فرد دیگری که آواره بود و هیچ پناهی نداشت را در مسجد مکان دادیم و دامادش

کردیم که هر دو خود را مدیون مسجد می‌دانند و می‌گویند اگر مسجد نبود، معلوم نبود ما اکنون در چه حال و وضعیتی بودیم. موارد دیگری هم از این دست داریم، که همه آنها را از برکت همین فعالیت جهادی در مسجد می‌بینیم.

وقتی می‌خواستیم در این مسجد کار جهادی را شروع کنیم، حتی یک بیل هم نداشتیم. اما وقتی کار شروع شد، لوازم کار یکی بعد از دیگری هماهنگ شد؛ مثلاً بنّایمان گفت من خودم بیل می‌آورم، آن یکی گفت من تخته می‌آورم و به همین ترتیب، همه لوازمشان را برداشتند آوردند. ما هم با دست خالی رفتیم چند تا کار را شروع کردیم. سپس از گوشه و کنار کار، کمک‌ها رسید؛ یکی پول می‌داد، یکی وسیله اهدا می‌کرد و.... همین‌طور که جلو رفتیم، کار هم گسترش پیدا کرد، تا جایی که دیدیم جا برای نگهداری وسایلمان نداریم. خدا باز جایی را رساند. یک بنده خدایی آمد گفت «لوازمتان را می‌توانید بریزید در گاراژ مکانیکی من» و دو دهنه از مغازه‌هایش را به ما داد. ما هم تعمیراتی در آن انجام دادیم و مرتبش کردیم و لوازم را ریختیم آنجا.

کمی گذشت و کم‌کم کمک‌های مختلفی از سوی مردم به ما می‌شد و وسایل زیادی را به ما اهدا کردند، تا جایی که باز جا کم آوردیم. در همین زمان، خیری پیدا شد و زمینی را که در کنار مسجد داشت، در اختیار ما قرار داد. ما هم در آن یک سوله زدیم و آن را تبدیل به انبار کردیم. باز دیدیم لوازم آوردند و ما جا نداریم. این بار آستان قدس رضوی، یک زمین ۹۰۰ متری به ما داد.

بنابراین، به فراخوری که بچه‌ها حرکت کردند و جهاد کردند و نیاز ایجاد شد، خودبه‌خود خیرین هم آمدند و مشارکت و حمایت کردند؛ تا جایی که الان توانسته‌ایم کارگاه‌های مختلفی در اطراف مسجد راه‌اندازی کنیم؛ از قبیل آشپزخانه، نانوايي، نجاری، جوشکاری، کارگاه تعمیر لوازم الکترونیک، کارگاه تعمیر لوازم منزل، خیاطی و چند انبار وسایل. علاوه بر این موارد، مسجد سه خانه داشت، که یکی از آنها را تبدیل به کارگاه کردیم. خیرین، اختیار سه خانه دیگر را هم به مسجد واگذار کردند که انتفاعاتش به مسجد برمی‌گردد. بعضی از نیروهای جهادی و بعضی از بهبودیافته‌های ما در این خانه‌ها سکونت دارند. معمولاً به بهبودیافته‌ها فرصت می‌دهیم تا وقتی که توانمند شوند و بتوانند برای خودشان خانه‌ای فراهم کنند در این خانه‌ها بمانند. هزینه

اسکانشان، خدمتی است که به جبهه می‌کنند. ما رایگان چیزی به کسی نمی‌دهیم، که منتی روی سرش نباشد. همه اینها کار می‌کنند و زحمت می‌کشند و در قبال زحماتشان ارزاق و مسکن و پوشاک در اختیارشان قرار می‌گیرد.

جالب است که در ابتدای کار، اصلاً خیری وجود نداشت؛ ولی هرچقدر کار جلورفت، خیرین هم پیدا شدند. جالب‌تر اینکه در مدت پنج سالی که من اینجا هستم، حتی یک ریال هم از مردم تقاضای پول نداشته‌ایم؛ یعنی اصلاً و ابداً به دنبال خیر نرفتیم. کار را با دست خالی شروع کردیم و به مرور زمان خود خدا دستمان را پر می‌کرد. تا همین الان هم واقعاً هیچ‌جا نمانده‌ایم. وقتی افراد کار را می‌بینند، علاقه‌مند می‌شوند و خودشان پول می‌دهند. لذا دیدیم هر کاری را که شروع کنیم، به همان نسبت هم خدا حمایت می‌کند و لطف الهی شامل حالمان می‌شود.

جمع‌بندی

مسجدالرضا علیه السلام یکی از مساجد قدیمی شهر مشهد مقدس است، که با توجه به اینکه در حاشیه و نیز در یکی از ورودی‌های شهر واقع شده، ویژگی‌های خاص خود و طبعاً برنامه‌ریزی مخصوص به خودش را دارد. با این حال، به دلیل مدل و تنوع برنامه‌ای که این مجموعه اراده می‌دهد، قطعاً مقدار زیادی از برنامه‌های آن، قابل الگوبرداری خواهد بود؛ از ایده تشکیل حکومت محلی گرفته تا دسته‌بندی جهاد به انواع مختلف، همه، برنامه‌هایی است که کم و بیش می‌توان به عنوان الگو در سایر مساجد سطح کشور، پیاده کرد.

شاید بتوان مهم‌ترین کار مسجدالرضا علیه السلام را در شناخت مسائل محله خود و استفاده از حداکثر ظرفیت موجود در همان منطقه، برای حل مسائل دانست. و درست از همین جا است که دسته‌بندی انواع جهاد در این مسجد صورت گرفته است؛ جهادسازندگی، برای رسیدگی به وضع محرومین، جهاد اجتماعی و خانواده، برای حل مسائل خانوادگی، جهاد اقتصادی، برای بهبود وضع اقتصادی مردم و آرایش جنگی، جهاد محرومیت‌زدایی، برای خدمت‌رسانی به محرومین (با رعایت با اصل «خدمت به شرط خدمت»)، جهاد توانمندسازی، با هدف ریشه‌کنی فقر، جهاد تربیتی، با هدف کادرسازی برای انقلاب، جهاد تعظیم شعائر، و سرانجام جهاد سلامت.

در نهایت باید گفت، دلیل اصلی موفقیت مسجدالرضا علیه السلام، امام محوری و وجود روحیه جهادی در امام جماعت و گردانندگان اصلی این مکان مقدس است، که در جای جای فعالیت‌های ایشان به چشم می‌خورد.

پیوست ۱: طرح جبهه مساجد جهادی

مقدمه

- هر مخلوقی ناقص و کمال مطلق خداوند است.
- هر مخلوق ناقص، به صورت طبیعی به دنبال بُعد کمالی خود در موجود دیگری است که آن بعد کمالی را داراست.
- این قاعده به طریق اولی در رابطه با انسان، که یک موجود کمال طلب و باشعور است صادق است و با توجه به اینکه هر چیز دیگری غیر از ذات اقدس پروردگار ناقص است و انسان نمی‌تواند کمال واقعی خود را در آن به دست آورد، انسان واقعی در نهایت فقط به دنبال قرب الی‌الله خواهد بود و بس.
- از طرفی قرب الی‌الله جز با تأمین همه نیازهای واقعی جسم و روح تأمین نمی‌شود، که در نتیجه انسان برای رسیدن به قرب الی‌الله و کمال نهایی، باید کمال‌های نسبی را طی نماید تا به کمال غایی و نهایی دست یابد.
- اگر این فرایند در رابطه با هر انسان به صورت کامل و صحیح پیاده شود، از این انسان‌ها جامعه‌ای تشکیل می‌شود که به صورت مجاهدانه و خستگی‌ناپذیر، در حال تکامل و تأمین همه نیازهای واقعی جسمی و روحی و در نتیجه قرب الی‌الله است که در اصطلاح ما «جامعه جهادی» نام‌گذاری می‌شود.
- جامعه جهادی از بخش‌های کوچکتری به نام «محلّه جهادی» و محلّه از سلول‌های کوچک‌تری به نام «خانواده جهادی» و خانواده جهادی از اجزائی به نام «افراد جهادی» تشکیل شده است.
- نقش مسجد این است که انسان جهادی تربیت نماید، تا در نتیجه این، انسان‌ها از درون خانواده در جهت تأمین نیازهای واقعی خود، اعم از مادی و معنوی، در حد امکان تلاش نمایند.

- طبیعتاً یک سری نیازهای اولیه، در خانواده تأمین می‌شود؛ اما عمده نیازها باید از خارج جمع خانواده پیگیری و در خانواده‌ها و مراکز دیگر دنبال شود. در اینجا است که مسجد قادر است نیازهای محله را که بخشی از جامعه است با شناختی که در حین تربیت افراد جهادی پیدا کرده شناسایی نماید و خانواده‌ها و مراکز مختلف را بر اساس تأمین نیازهای مادی و معنوی یکدیگر به هم متصل نماید.
- از این طریق مسجد می‌تواند به واسطه بدست گرفتن سرپل‌های تأمین نیاز افراد، خانواده و محله، نقش محوری و حیاتی خود را در تمام عرصه‌های زندگی انسان‌ها در راستای تعالی جامعه و قرب الی‌الله به فعلیت برساند.
- در مرحله بعد، هر مسجد طبیعتاً نمی‌تواند همه نیازهای محله خود را از درون خود تأمین نماید؛ لذا باید از طریق مساجد جهادی دیگر و خانواده‌ها و مراکز تحت نفوذ آن، نیازهای مادی و معنوی خود را مرتفع سازد که در این مرحله، بر اساس همین تعاون مساجد بر تعالی یکدیگر، ساختاری پیشرفته، تحت عنوان جبهه مساجد جهادی به صورت کاملاً طبیعی و خودکار شکل می‌گیرد.

وجه نام‌گذاری به جبهه مساجد جهادی در کلام ولی امر مسلمین

جهان

سند:

«این طرف هم بایستی جبهه تشکیل داد... از افراد و حتی مجموعه‌ها به تنهایی کاری بر نمی‌آید، باید یک کار وسیع جبهه‌ای انجام داد». (رهبر معظم انقلاب)

«محوریت بخشیدن به مساجد از جمله هنرهای بزرگ امام عظیم‌الشأن از همان روزهای اول انقلاب اسلامی بود». (رهبر معظم انقلاب)

«در زمینه خدمت، کار را باید جهادی کرد... کار جهادی یعنی از موانع عبور کردن، موانع کوچک را بزرگ ندیدن، آرمان‌ها را فراموش نکردن، جهت را فراموش نکردن، شوق به کار». (رهبر معظم انقلاب)

ساختار و مختصات جبهه مساجد جهادی

- مسجد جهادی واقعی فقط با محوریت تام امام جهادی واحد در همه عرصه‌ها

به صورت یکپارچه و با مشارکت حداکثری مردم اداره می‌گردد.

سند:

«مسجد يك رئيس طبيعى دارد، يك مدير طبيعى دارد و او امام مسجد است». (رهبر معظم انقلاب)

• امامان مساجد جهادی مشروعیت خود را به واسطه مرکز رسیدگی به امور مساجد و نماینده ولی فقیه، از ولی امر اخذ می‌کنند در نتیجه این امامان زیر مجموعه امام امت اسلامی می‌باشند و مطابق با منویات ایشان، مساجد جهادی را اداره می‌نمایند.

• علاوه بر نظارت‌های قانونی و رسمی، مهم‌ترین نظارت بر جبهه مساجد جهادی توسط مردم صورت می‌پذیرد، با این بیان که با توجه به فعالیت خاص و ویژه این‌گونه مساجد در راستای گفتمان انقلاب و اسلام ناب، سطح مطالبات مردم در جهت تعالی جامعه از این جبهه روزبه‌روز بیشتر می‌شود و مردم دقت بیشتری بر عملکرد جبهه می‌نمایند که موجب نظارت مداوم و فراگیر بر جبهه و امامان جهادی مساجد می‌شود.

• هیچ مسجدی زیر مجموعه مسجد دیگر نیست؛ بلکه هر مسجد که در مقوله خاصی قوی‌تر است، به صورت طبیعی در همان مقوله، مرجع دیگر مساجد می‌شود و از مساجد مبتدی حمایت مادی و معنوی می‌نماید تا آن مسجد کم‌توان نیز به درجه توانمندی و حمایت‌کنندگی ارتقا یابد.

• نیازهای درونی و به تبع آن، روش‌ها و سبک‌ها در هر مسجد، مطابق شرایط بومی، منطقه‌ای و فردی آن مسجد شکل می‌گیرد و یکسان‌سازی مساجد، مخالف تعالی جبهه مساجد جهادی است و نیز هر مسجد به اختیار و خواست خود، روش تعامل با مساجد دیگر را مطابق اقتضائات درونی و بیرونی خود تنظیم و برقرار و یا قطع می‌کند. در نتیجه این جبهه به صورت سازمانی غیرمتمرکز اداره می‌گردد و هر مسجد کاملاً متکی به خود و درون‌زا عمل می‌نماید؛ اما برای تعالی و پیشرفت بیشتر، با مساجد دیگر تعامل تنگاتنگی را برقرار می‌نماید؛ لذا دشمن نمی‌تواند محل خاص و واحدی را برای فلج کردن جبهه بیابد و ضربات

احتمالی، کاملاً قابل جبران است و به هیچ عنوان در اصل حیات جبهه خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

• هر مسجد جهادی، مساجد دیگر را در راستای به تعالی رساندن یکدیگر، عقبه خود می‌داند و حالت رقابت در این جبهه تبدیل به رفاقت می‌شود و در صورت صدمه وارد شدن به یکی از مساجد، مساجد دیگر نیز خود را مورد اصابت این ضربه می‌دانند و برای حفظ آن مسجد تلاش می‌کنند تا عقبه خود را حفظ نمایند.

عرصه فعالیت و رسالت مساجد جهادی

کمال انسان و جامعه به صورت یک‌بعدی امکان‌پذیر نیست و برای تحقق آن، همه ابعاد جسمی و روحی انسانی باید رشد نماید تا کمال حقیقی که قرب الی‌الله است حاصل شود. لذا مساجد جهادی نیز رسالت خود را به کمال رساندن فرد و جامعه در تمام ابعاد می‌دانند.

نکته:

همه مساجد نمی‌توانند در آن واحد و به صورت دفعی به همه ابعاد جسمی و روحی انسان‌ها بپردازند؛ بلکه این مقوله در گرو تکامل تدریجی مساجد و وضعیت بومی آن‌هاست. لذا مساجد مختلف، بنا به اولویت‌های خود، ممکن است اقدام به بعضی امور را بر بعضی دیگر راجع بدانند و یا بعکس به تأخیر اندازند. در نتیجه مسجد جهادی بعد از تکامل تدریجی می‌تواند در همه موضوعات جسمی و روحی یک انسان از قبیل موارد ذیل ورود نماید:

عبادات - مراسم مذهبی - تعلیم، تربیت و آموزش - مشاوره و راهنمایی - امور حقوقی - تأمین امنیت - سبک زندگی - امور اقتصادی از قبیل اشتغال، کمک‌های نقدی و غیرنقدی، قرض‌الحسنه، ایجاد مبادلات اقتصادی مسجدی - طب - ورزش و تفریح - ازدواج و خانواده - تکثیر نسل - تربیت فرزند - محرومیت زدایی - تغذیه سالم - حل اختلافات - مبارزه با جرم - ترک اعتیاد - و...

چگونگی تحقق جبهه مساجد جهادی

برنامه جبهه مساجد جهادی این است که از طریق تأمین نیازهای روشن و بدیهی،

به تأمین نیازهای غیروشن و غیربدیهی فرد و جامعه برسد.

توضیح:

قریب به اتفاق ابناء بشر نسبت به نیازهای غیربدیهی خود واقف نیستند و چه بسا نیازهایی است که بسیار مهم است اما به علت عدم آگاهی از اهمیت آن، مغفول واقع شده و چه بسا به علت همین غفلت، هلاکت فرد و یا جامعه رقم خورده است. لذا بهترین راه حل این است که فرد را از طریق تأمین نیازهای بدیهی و روشن جذب نموده و بعد از جذب و نزدیکی هرچه بیشتر، او را نسبت به نیازهای غیربدیهی خود و در عین حال بسیار مهم آگاه نمود.

نیازهای مادی هر انسان به مراتب بدیهی‌تر و روشن‌تر از نیازهای معنوی و روحی اوست. لذا در روایات دنیا را مزرعه آخرت عنوان فرموده‌اند. چه اینکه ما اگر بخواهیم فرد و جامعه را به قرب *إلی الله* برسانیم، بهترین راه در مرحله اول، آباد کردن دنیای آنهاست و بعد از اثبات اینکه مسجد و دین می‌تواند نیازهای دنیای انسان را تأمین کند، این مرجعیت و مقبولیت برای مسجد و دین ایجاد می‌شود که بتواند نیازهای مهم‌تری را به فرد و جامعه معرفی نماید، که لازم است تأمین شود و این مسجد است که می‌تواند آن نیازها را تأمین نماید.

این نوع اثرگذاری و نفوذ، در واقع یک نفوذ طبیعی می‌باشد؛ یعنی انسان اینگونه خلق شده است که به احسان کننده خود علاقه‌مند می‌شود و نسبت به خواست و کلام او پذیرش پیدا می‌کند. در نتیجه مساجد جهادی می‌توانند از طریق این اثرگذاری، به فرد و جامعه جهت *إلی الله* بدهند و یا آنها را از مسیر گمراهی و هلاکت برگردانند.

روش اثرگذاری و جهت‌دهی به فرد و جامعه از طریق مقوله «خدمت در مقابل خدمت»:

مساجد جهادی از فرآیند خدمت در مقابل خدمت و مشروط کردن خدمات عمدتاً مادی، به رشد و تربیت معنوی استفاده‌های بسیار مطلوبی می‌کنند و در نتیجه حتی‌الامکان از خدمت بلاعوض احتراز می‌نمایند.

چند نمونه از این امور:

مانند اینکه ارائه شغل به فرد، موکول به شرکت در برنامه‌های آموزشی و تربیتی مسجد باشد یا مشروط به ترک و کناره‌گیری از عادات، رفتارهای ناهنجار و یا رفقای ناباب شود و یا مشروط شود به ارائه خدمتی به دیگر اعضای جامعه و خصوصاً محرومین و یا هر چیزی که باعث رشد آن فرد و جامعه باشد.

بعضی از برکات خدمت در مقابل خدمت:

- بنا بر احادیث شریفه، ثواب قرض الحسنه از انفاق بیشتر است؛ زیرا موجب تحرک فرد قرض‌گیرنده می‌شود و روحیه تکدی و ناسپاسی را از او دور می‌سازد.

- همیشه چرخ خدمت‌رسانی به چرخش واداشته می‌شود؛ زیرا آن کالا یا خدمت ارائه شده، دوباره باز می‌گردد و به فرد دیگری در قبال خدمت یا کالای جدید ارائه می‌گردد و در واقع همیشه خدمت و کالای جدیدی به حجم دارایی‌های در گردش شبکه مساجد اضافه می‌شود و نه کاسته.

- به علت خدمت و گره‌گشایی برای دیگران، با عنایت الهی در زندگی فرد فرج و گشایش حاصل می‌شود.

...و...

نکته:

با توجه به اینکه جبهه مساجد جهادی به تدریج، شبکه گسترده‌ای برای تأمین نیازهای مادی و معنوی ایجاد می‌نماید، طبیعتاً تأمین نیازها به صورت ارزان‌تر، مرغوب‌تر و مطمئن‌تر در این شبکه حاصل می‌شود، که این خود انگیزه بسیار قدرتمندی خواهد بود برای دیگر افراد جامعه جهت حضور در این شبکه و مساجد می‌توانند از این ظرفیت در راستای هدایت فرد و جامعه استفاده نمایند و جبهه را روزبه‌روز گسترده‌تر نمایند.

جزئیات و شکل خدمت در مقابل خدمت:

مساجد دو نوع خدمت به جامعه هدف خواهند داشت که عبارتند از:

- ۱- خدمتی که به عنوان قرض الحسنه ارائه می شود و فرد در قبال آن خدمت، قبلاً خدمتی ارائه نکرده است؛ بلکه در آینده خدمت می نماید.
- ۲- خدمتی که به عنوان دستمزد و یا بهای تبادل کالا ارائه می شود یعنی خدمت در مقابل خدمتی است که قبلاً توسط فرد ارائه شده است.
- ۳- در این برنامه تفاوت فرد فقیر با فرد غیرفقیر این است که برای فرد فقیر تسهیلات ویژه تری در نظر گرفته می شود؛ از قبیل اینکه خدمت ارائه شده به نیازمند به تناسب نیازمندی اش بیشتر از افراد عادی خواهد بود و در صورت عدم توان واقعی فرد از ارائه خدمت و کالا، مشمول بخشودگی می شود و یا فرصت بیشتری به او داده می شود.

تربیت انسانهای جهادی برای تشکیل جامعه جهادی

چنانکه قبلاً ذکر شد، مساجد جهادی بعد از تأمین نیازهای بدیهی جامعه می توانند نیاز هدایت، آموزش و تربیت را که معمولاً خیلی نیاز بدیهی و محسوسی شمرده نمی شود، برای جامعه مطرح و آن را در جامعه پیاده سازی و مدیریت نمایند.

مساجد جهادی انواع مختلفی از برنامه های تربیتی و آموزشی برای جامعه هدف دارد که از قبیل موارد ذیل می باشد:

تأسیس مدرسه با محوریت مسجد (نماز) - جلسات وعظ و خطابه - کلاس های آموزشی بزرگسالان در زمینه های مختلف تربیتی - جلسات توجیهی برای تثبیت بهبودی معتادان به مواد مخدر یا اعتیاد به هر چیزی که منتهی به خسارت فرد و جامعه است - و هر نوع تربیت و آموزشی که مورد نیاز جامعه باشد.

مهم ترین برنامه تربیتی و آموزشی مساجد جهادی

مدارسی که با محوریت مساجد فعالیت می نمایند، مهم ترین برنامه تربیتی و آموزشی مساجد جهادی است که هدف از تأسیس آنها رونق مساجد با تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان در فضای مسجد است که عمده تاً کادر مدیریتی و امامت جامعه جهادی را در آینده تشکیل خواهند داد.

در این برنامه فرزندان خانواده ها با اصاله و والدین آنها به تبع فرزندان، تحت آموزش

و تربیت مسجد قرار می‌گیرند و انسان‌های جهادی و به دنبال آن خانواده جهادی و در نهایت جامعه جهادی به‌وجود می‌آید، که مستمر و مداوم به همراه تلاش فراوان به دنبال رشد و کمال خود، که همان قرب إلى الله است می‌باشند.

بعضی دیگر از برنامه‌های تربیتی و آموزشی مساجد جهادی برای ایجاد جامعه جهادی

چنانکه بیان شد، زیربنایی‌ترین برنامه تربیتی مساجد جهادی، تربیت و آموزش انسان‌ها در سنین پایین با محوریت مسجد است؛ اما چنانکه واضح است، مساجد جهادی برای هر سن، قشر، صنف و جنسی برنامه تربیتی و آموزشی متناسب با آن را داراست و چنانکه قبلاً هم بیان شد، از طریق تأمین نیازهای بدیهی و مادی آن‌ها این نیازهای مهم‌تر و در عین حال عمدتاً غیربدیهی تأمین می‌شود، که از قبیل موارد ذیل می‌باشند:

آموزش‌های قبل و بعد از ازدواج برای زوج‌های جوان - آموزش‌های تربیت فرزند برای والدین - آموزش سبک زندگی برای عموم - آموزش و بازپروری معتادان، بعد از بهبودی - بازپروری مجرمین و متخلفینی که قابلیت حضور در مسجد را دارا هستند - تربیت کودکان، نوجوانان و جوانانی که در مدارس مسجد محور مشغول تحصیل نیستند - و هر گونه تربیت و آموزشی که مساجد جهادی نسبت به آحاد جامعه به مرحله اجرا می‌گذارند.

ساختار اقتصادی جبهه مساجد جهادی

چنانکه روشن است، از آنجایی که مساجد جهادی مرکز تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه هستند، باید توان اداره اقتصادی جامعه را داشته باشند، که این خود مستلزم وجود یک ساختار قوی اقتصادی در جبهه مساجد جهادی است.

بیان ساختار

در این ساختار تبادلات اقتصادی بدون نیاز به پول صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که هر فردی که دارای حساب اقتصادی جبهه مساجد جهادی است، در قبال کالا یا خدمتی که به این شبکه ارائه می‌کند عددی در حساب او منظور می‌شود و این به معنای آن است که فرد به همان میزان از شبکه اقتصادی مساجد جهادی طلبکار است و می‌تواند در زمان دلخواه آن میزان اعتبار را هزینه و نیاز خود را از درون شبکه تأمین نماید.

در صورتی که فرد مقدار اعتباری که در حسابش منظور شده است را نخواهد خرج کند، به صورت قرض الحسنه در شبکه اقتصادی در گردش خواهد بود، که هم مساعدت به امور خیر مساجد است و هم میزان ثروتش ثابت باقی می ماند و حتی می تواند به عنوان سرمایه گذاری با مساجد به توافق برسد.

دو نکته مهم:

نکته اول: ثروتی که از طریق جبهه مساجد جهادی به دست آمده است، متمرکز و انباشت نمی شود؛ نه به نفع فرد حقیقی و نه به نفع فرد حقوقی از قبیل خود مساجد و هر از چند گاهی باید درآمد کسب شده در بین آحاد جامعه به صورت عادلانه و از روی استحقاق توزیع گردد.

توضیح:

در جبهه مساجد جهادی چند نوع استحقاق برای آحاد جامعه هدف نسبت به ثروت کسب شده در جبهه مساجد جهادی به وجود می آید:

۱- کسانی که مستقیماً کار اقتصادی با این جبهه کرده اند و به صورت مشخص و معلوم، بهایی را در قبال کالا یا خدمتی که ارائه نموده اند طلبکار شده اند.

وضعیت این گروه معلوم است و استحقاق دریافت همان مقدار معین و توافق شده را از این شبکه دارا هستند.

۲- گروه دیگر کسانی هستند که تعامل اقتصادی مستقیم با جبهه ندارند؛ اما نقش حیاتی را در جبهه ایفا می نمایند از قبیل: امامان جهادی، نیروهای جهادی، زنان خانه دار، کادر آینده که تحت تعلیم است و همه عناصر مؤثر دیگر که قوام و حیات جبهه در مرحله اول به آنهاست.

۳- گروه دیگر کسانی هستند که خداوند، رسالت حمایت و دستگیری از آنها را بر عهده جبهه مساجد جهادی قرار داده است از قبیل: مستمندان و مسکینان و در راه ماندگان، یتیمان و بیوه زنان، معتادان و بزه کاران و هر فردی که نیاز به حمایت مساجد جهادی دارد و در عین حال در مراحل اول نمی تواند سود و منفعتی به جبهه مساجد جهادی برساند.

میزان بهره‌مندی در گروه اول مشخص است و محل ابهامی ندارد؛ اما برای دو گروه دیگر بنا به استحقاق واقعی آن‌ها، میزان بهره‌مندی معین می‌گردد، که در قسمت‌های بعد معیار و میزان آن مذکور خواهد شد.

نکته دوم: مقداری از ثروت به دست آمده، برای تأمین زیرساخت‌های توسعه و حفظ منابع موجود جبهه مساجد جهادی صرف و هزینه می‌گردد و مازاد بر آن، مطابق مطالب فوق الذکر توزیع می‌گردد.

معیار ارزش‌گذاری اقتصادی در جبهه مساجد جهادی

در این سامانه اقتصادی دو نوع ارزش‌گذاری برای اجرا در شبکه اقتصادی مساجد جهادی پیشنهاد می‌گردد:

۱- ارزش‌گذاری بر اساس اشیاء در زمان وصول؛ یعنی دارایی افراد به جای پول، عین کالا و خدمات آن‌هاست که به جبهه ارائه کرده‌اند و در زمان نیاز به وصول آن، به ارزش همان زمان وصول، مبادله صورت می‌گیرد. در نتیجه تورم در این برنامه راه ندارد. مثال: اگر کسی در سال کنونی به مقدار ده روز کارگری از شبکه طلبکار شده و طلب خود را در سال آینده می‌خواهد وصول نماید، در همان زمان به ارزش ده روز کارگری به قیمت روز طلبکار است؛ نه قیمت یک سال قبل. در نتیجه قیمت آن بروز محاسبه و در قبال آن کالا یا خدمت به فرد ارائه می‌شود.

۲- روش دیگر میزان ارزش‌گذاری اقتصادی در شبکه مساجد جهادی، اشیاء با ارزشی است، که معمولاً ارزش دیگر اشیاء با آن سنجیده می‌شود؛ مانند طلا.

مثال: اگر کسی امروز به عنوان مثال برای یک روز کار به میزان یک گرم طلا طلبکار است، تا ده سال دیگر هم که بخواهد طلب خود را وصول نماید، به همان مقدار یک گرم طلا طلبکار است و در صورتی که فرد بخواهد اعتبار داخل حساب خود را تبدیل به ارزش ریالی و بعد به صورت نقدی اخذ نماید، طلا مطابق با زمان وصول، محاسبه و اخذ می‌گردد، که باز هم تورم در واقع تأثیر چندانی به ضرر یا نفع فرد ندارد؛ زیرا به تناسب بالا یا پایین رفتن قیمت طلا، قیمت دیگر اشیاء نیز بالا یا پایین رفته است و در کل قدرت خرید فرد تفاوت محسوسی نکرده است.

نکات:

در صورتی که فرد، موجودی حساب خود را به علت تمایل خرید از خارج شبکه اقتصادی مساجد جهادی به صورت ریالی نیاز داشته باشد، پرداخت ریالی به راحتی بعد از محاسبه دقیق و تبدیل به ریال امکان پذیر است.

به تناسب توسعه شبکه اقتصادی مساجد جهادی، تبادل اقتصادی بدون پول گسترش پیدا می کند و در صورت لزوم، نیازمندی های غیرموجود در شبکه از طریق تأمین ریالی از خارج شبکه توسط مساجد یا اعضای جبهه مساجد جهادی تأمین و وارد شبکه می شود.

حتی الامکان باید نیازمندی هایی که از خارج شبکه تأمین می شود، جزء مواد اولیه باشد، تا از خروج بی مورد ثروت از شبکه جلوگیری شود و اصول اقتصاد مقاومتی که درون را بودن است رعایت شود.

روش نظارت مالی در این برنامه

هر مسجد موظف است کل سرمایه و کل بدهکاری خود را در یک سامانه حسابداری شفاف در مقابل انظار اعضای مساجد جهادی که دارای حساب هستند و در گردش های اقتصادی دخیلند قرار دهد.

در این سامانه هر عضو می تواند کالا یا خدمت از مسجد بخرد یا به مسجد بفروشد.

در رابطه با خرید از مسجد، محدودیتی متصور نیست؛ زیرا یا مسجد به عوض چیزی که داده چیزی دریافت می نماید یا فرد را بدهکار می کند و تعهدی به عهده فرد برای مسجد ثبت می گردد. (البته قطعاً به نسبت اعتبار هر فرد، جواز مقدار بدهکاری او نیز متفاوت است) اما در رابطه با فروش کالا یا خدمت به مسجد، فقط در صورتی که مسجد بیش از میزان مجاز بدهکار نشود، می تواند بدهکاری جدید قبول نماید و الا به علت خطر ورشکستگی، مسجد اجازه ندارد خود را بیشتر از سقف مجاز بدهکار کند و در کل باید ورودی و خروجی سرمایه در کل متعادل و متناسب باشد.

هر فردی که در این شبکه فعالیت اقتصادی می‌کند، باید در یکی از مساجد پرونده جهادی و خدمت‌رسانی داشته باشد و تأییدیه آن مسجد را به مساجد دیگر ارائه نماید، تا بتواند از مزایای تبادلات اقتصادی در تمام شبکه استفاده نماید.

تکامل اقتصادی و همه جانبه مساجد جهادی توسط یکدیگر

- مساجد جهادی در دو گروه برخوردارتر و کم برخوردارتر قرار دارند که هر کدام ظرفیت‌های خاص خود را دارا می‌باشند و اگر به‌صورت جبهه‌ای و شبکه‌ای عمل کنند می‌توانند از ظرفیت‌های یکدیگر بسیار استفاده کنند و نقاط ضعف یکدیگر را نیز جبران نمایند. این تعامل به شرح زیر می‌باشد:
- با توجه به اینکه مناطق کم برخوردار عمدتاً دارای نفوس انسانی و نیروی یدی بیشتری هستند، ولی از نظر مالی ضعیف هستند و در طرف دیگر مساجد برخوردار از نظر مالی قوی‌ترند، اما از نیروی انسانی کمتری برخوردارند، مساجد کم برخوردار باید تمرکز خود را بیشتر بر روی ساماندهی نیروی انسانی متراکم قرار دهند تا بتوانند در صورت درخواست مساجد برخوردار، نیروی انسانی متعهد و متخصص آن را تأمین نمایند و مساجد جهادی برخوردار نیز باید تلاش کنند سمت و سوی مصرف جامعه هدف خود را به سمت تولیدات نیروهای انسانی مساجد جهادی کم برخوردارتر سوق دهند و نیز از نیروی انسانی مساجد جهادی استفاده نمایند. در این صورت، هم نیاز مالی مساجد کم برخوردار تأمین شده است و هم کالا و خدمت مناسب برای مساجد برخوردار.
- مساجد برخوردار و مخاطبین آن‌ها اشیاء فراوانی دارند که مورد استفاده آن‌ها نیست و در عین حال ارزش اقتصادی دارد و به راحتی می‌توان آن‌ها را در راستای تقویت مساجد و نیروهای اسلامی انقلابی قرار داد و یا مساجد کم برخوردار را تجهیز کرد. بدین منظور لازم است مساجد برخوردار مخاطبین خود را ترغیب نمایند که اینگونه لوازم خود را به این مساجد جهادی اهدا نمایند تا به‌صورت خدمت در مقابل خدمت توزیع گردد.
- مصادیق برخورداری یا کم برخورداری فقط در امور فوق منحصر نیست؛ بلکه در هر

زمینه‌ای، چه مادی و چه معنوی، اگر مسجدی برخوردار است، طبق نگاه جبهه‌ای باید از مساجد دیگر حمایت کند تا رشد متناسبی در همه جبهه محقق گردد.

نظام رتبه‌ای و درجه‌بندی در جبهه مساجد جهادی برای تحقق جامعه جهادی

مقدمه

چنانکه معلوم شد، جبهه مساجد جهادی وسیله‌ای است برای تحقق جامعه‌ای که به صورت مداوم و خستگی ناپذیر به سوی قرب الی‌الله در حرکت است.

مساجد برای رسیدن به این هدف باید در مرحله اول، آحاد جامعه را رشد دهند تا جامعه رشد یافته ایجاد شود و لازمه این امر تعیین معیارهایی است برای تشخیص مقدار رشد در فرد و جامعه، تا بعد از تشخیص مقدار رشد و نقاط قوت و ضعف، با ارائه خدمات بیشتر و یا محدود کردن آن، نقاط قوت تقویت و نقاط ضعف کمتر شود.

معیارهای جبهه مساجد جهادی برای تشخیص رشد در فرد و خانواده

معیارهای ذیل به همراه مقدار سهم از خدمات مساجد جهادی که در مقابل هر عنوان ثبت شده است پیشنهاد می‌گردد:

نیازمندان

راغب ۱ سهم - طالب ۲ سهم - مشتاق ۳ سهم - مشتاق ویژه ۴ سهم

نمازگزاران

راغب الصلاة ۱ سهم - معین الصلاة ۲ سهم - مقیم الصلاة ۳ سهم - مقیم الصلاة ویژه ۴ سهم

جهادگران

جهادیار ۱ سهم - جهادگر ۲ سهم - مجاهد ۳ سهم - مجاهد ویژه ۴ سهم

زنان خانه‌دار

ریحانه ۲ سهم - ریحانة الظهور ۴ سهم - ریحانة الحجة ۵ سهم - ریحانة الحجة ویژه ۶ سهم

توضیح اصطلاحات فوق

ریحانه

«ریحانه»: اشتغال به خانه‌داری - تفکیک کامل پسماند - حجاب و شئونات اسلامی - شرکت در امور آموزشی و همایشی مسجد - پاکیزگی - نظم

«ریحانة الظهور»: رضایت همسر - دارای دو فرزند در صورت عدم ناباروری - رضایت همسایگان - عدم اسراف - مصرف بهینه - تولید در منزل - اعزام نیروی جهادی از خانه - برنامه‌های تربیت اسلامی فرزندان - برنامه‌های اسلامی منزل - حجاب کامل - سبک زندگی اسلامی ایرانی خصوصاً تغذیه -

«ریحانة الظهور ویژه»: تعداد سه فرزند

«ریحانة الحجة»: تعداد چهار فرزند

«ریحانة الحجة ویژه»: تعداد پنج فرزند

جهادی

خدمت‌رسانی: «جهادیار»: یکروز در ماه - «جهادگر»: شش ساعت در هفته - «مجاهد»: سه ساعت در روز - «مجاهد ویژه»: تمام وقت

نیازمندان

«راغب»: عدم خرجی سال و صاحبخانه - «طالب»: عدم خرج سال و مستأجر - «مشتاق»: عدم خرج ماه یا هفته یا روز و صاحبخانه - «مشتاق ویژه»: عدم خرج ماه یا هفته یا روز و مستأجر

نمازگزاران

«راغب الصلاة»: حضور در نماز جماعت یک وعده در روز و بیست روز در هر ماه - «معین الصلاة»: دو وعده در روز - «مقیم الصلاة»: سه وعده در روز - «مقیم الصلاة

ویژه»؛ سه وعده، به علاوه جلسه بعد از نماز صبح

تعاملات جبهه مساجد جهادی با دیگر سازمان‌ها

- شبکه مساجد جهادی در عین حفظ استقلال، تعاملات گسترده‌ای با دیگر سازمانها در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی، فرهنگی و... دارد و علت لزوم استقلال این است که در صورت قطع همکاری، اختلال جدی به رسالت اصلی مساجد وارد نشود.
- مساجد در همکاری خود باید در اموری از قبیل موارد ذیل، در صورت ضرورت استقلال خود را حفظ کنند:

۱- بانک اطلاعات جامعه هدف اعم از نمازگزاران، محرومین، نیروهای تحت پوشش، نیروهای جهادی و...

۲- از نظر مالی و نیروهای پرسنلی و موارد دیگری که اقتضاء می‌کند لزوم استقلال در آن موارد.

- برای پیشگیری از خدشه‌دار شدن استقلال مساجد، مناسب است سامانه جامع هوشمند مساجد جهادی در سطح ملی طراحی شود تا از این طریق مساجد جهادی در ذیل اصل نظام، بدون اینکه در موارد اساسی وابسته به دیگر سازمانها باشند، بتوانند با آنها همکاری گسترده‌ای داشته باشند. البته لازم به ذکر است که باید حالت آتش به اختیار بودن امامان مساجد جهادی حفظ شود و سامانه فقط جهت هماهنگی و همسویی مساجد باشد؛ نه اعمال نظام دستورالعملی.

تعاملات مساجد جهادی با دیگر سازمان‌ها و قوا در همه زمینه‌ها امکان‌پذیر است که می‌توان به بعضی از آنها در ذیل اشاره کرد

- مدیریت پسماند توسط مساجد جهادی با مشارکت شهرداری‌ها؛ بدین صورت که زنان خانواده‌های جبهه مساجد جهادی تحت عنوان طرح ریچانه که قبلاً ذکر شد، و یا تمام مراکز و بخش‌های جامعه و حاکمیت، تمام پسماند خشک خود را تفکیک و به مساجد جهادی اهدا نمایند.

• استفاده مساجد جهادی از زندانیانی که جرم‌های غیرخطیری دارند با همکاری قوه قضائیه؛ بدین‌صورت که به جای زندان، مساجد متکفل اموری از قبیل نگهداری، خدمت گرفتن از محکومین در امور عام‌المنفعه، مهارت‌آموزی و توانمندسازی، تأمین محل خواب و استراحت و پوشاک و غذا، مشارکت در امور ازدواج و خانواده محکومین و... باشند.

• ایجاد حلقه اجتماعی برای ترک تضمینی معتادان با همکاری قوه قضائیه و دیگر ارگان‌ها؛ بدین‌صورت که مسجد حلقه‌ای را تشکیل می‌دهد که اجزاء آن عبارتند از بستگان و نزدیکان معتاد اعم از همسر، فرزندان، پدر، مادر، برادران و خواهران و....، کمپ ترک اعتیاد، کمپ کار برای مرحله تثبیت، رفقای کمک کننده به امر بهبودی، نماز جماعت، و از طریق این چند عنصر لحظه به لحظه تمام شئونات فرد بهبودیافته را تعقیب می‌کند و در اولین لحظه‌ای که فرد بهبودیافته لغزش نماید از طریق اطلاع‌رسانی به موقع عناصر حلقه اجتماعی به مسجد قبل از زیاد شدن تبعات احتمالی اعتیاد مجدد، فرایند ترک در مدت و هزینه‌ای به مراتب کمتر آغاز می‌گردد و دوباره در حلقه اجتماعی قرار می‌گیرد و در حین تثبیت بهبودی، معتاد، توسط مسجد در خدمت امور عام‌المنفعه قرار می‌گیرد.

• تعلیم و تربیت دانش آموزان مکتبی، انقلابی برای کادر جهادی آینده کشور، چنانکه ذکر شد با همکاری آموزش و پرورش و حوزه علمیه و مشارکت مردم، بدون نیاز به صرف بودجه‌های کلان.

و طرح‌ها و برنامه‌های نامحدود دیگری که مساجد می‌توانند در آن‌ها به‌عنوان مرجع برون‌سپاری کل امور به مردم باشند.

در پایان لازم به ذکر است تمام موارد فوق به‌صورت محدود، چند سالی است که در تعدادی از مساجد جهادی مشهد مقدس توسط تعدادی امام جهادی در حال انجام است و قابلیت اجرای آن‌ها در مرحله آزمایش به اثبات رسیده است.